

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اجتماعی
روان‌شناختی
زنان
مطالعات

سال ۲۱، شماره ۴

زمستان ۱۴۰۲

شماره پیاپی ۷۷

فصل‌نامه علمی - پژوهشی

صاحب امتیاز دانشگاه الزهراء (س)، پژوهشکده زنان

مدیر مسئول دکتر زهره خسروی

سر دبیر دکتر خدیجه سفیری

هیأت تحریریه

دکتر زهرا افشاری

استاد دانشگاه الزهراء (س)

دکتر احمد جعفر نژاد

استاد دانشگاه تهران

دکتر زهره خسروی

استاد دانشگاه الزهراء (س)

دکتر هما زنجانی‌زاده

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر خدیجه سفیری

استاد دانشگاه الزهراء (س)

دکتر محمدصادق مهدوی

استاد دانشگاه شهید بهشتی

دکتر سیده‌منوره یزدی

استاد دانشگاه الزهراء (س)

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

دبیر اجرایی

صفحه‌آرا

طراح جلد

ترتیب انتشار

شماره پروانه انتشار

شماره علمی-پژوهشی

شمارگان

وب‌گاه

نشانی

تلفن

فکس

علی مرادی

دکتر سعید کبیری

فرزانه شکری

علی مرادی

اشرف موسوی لُر

فصلی

۱۲۴/۱۴۰۶

۱۶۸۹۳۴/۳

۱۵۰۰

<http://jwsp.s.alzahra.ac.ir>

تهران، خیابان ونک،

کدپستی ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

بخشی از هزینه این شماره از سوی «معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)» تأمین شده است.
تلفن عمومی

داخلی ۲۰۸۰
jwsps@alzahra.ac.ir

پست الکترونیک

این فصل‌نامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) و نیز ایران
ژورنال (نظام نمایه‌سازی مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری)
نمایه می‌شود و دارای ضریب تأثیر در این نظام (ISC) است.

مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان

حق چاپ © ۱۳۹۷ پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)
نشریه با انجمن جامعه‌شناسی ایران همکاری دارد.



انجمن جامعه‌شناسی ایران

همه حقوق از آن ناشر است. چاپ، بازنشر و کپی این فصل‌نامه یا بخش‌های آن، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناشر است.
چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی - پژوهشی فصل‌نامه **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان**، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۰/۸/۳۰، با شماره ۱۶۸۹۳۴/۳ تمدید اعتبار و ابلاغ شد.

فصل‌نامه **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** در پایگاه‌های داده‌ای زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (www.srlst.com)
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاددانشگاهی (www.sid.ir)
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی (www.noormags.com)
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)

راهنمای فرستادن مقاله

- مقاله نباید پیش‌تر، در مجله‌های فارسی زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده باشد.
- مقاله باید در ساختار سازگار با Microsoft®Word2010 به نشانی <http://jwsps.alzahra.ac.ir> فرستاده شود و به ترتیب دارای این بخش‌ها باشد:
 ۱. شناسه‌های نویسنده(گان): نام؛ رتبه و وابستگی دانشگاهی یا سازمانی به فارسی و انگلیسی؛ نشانی ایمیل؛ و نوشته‌ای کوتاه درباره پیشینه آموزشی و پژوهشی؛
 ۲. شماره تلفن و نشانی نویسنده مسئول؛
 ۳. عنوان مقاله به فارسی و انگلیسی؛
 ۴. چکیده مقاله و واژگان کلیدی - به فارسی و انگلیسی؛
 ۵. متن مقاله؛
 ۶. فهرست منابع - نخست منابع فارسی / عربی و سپس زبان‌های دیگر.
- متن مقاله نباید از ۶۰۰۰ واژه و چکیده‌ها نباید از ۲۰۰ واژه بیش‌تر باشد.
- در متن مقاله، باید با آوردن نام نویسنده(گان) و سال به منابع ارجاع داده شود. برای نوشته‌های برداشت شده از منبع، باید شماره صفحه نیز آورده شود.
- فهرست منابع باید به ترتیب الفبایی نام خانوادگی و با نگارش زیر آورده شود.

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. نام کتاب، شماره جلد.
نوبت چاپ. نام مترجم به فارسی. محل نشر: نام ناشر.

مقاله نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. «عنوان مقاله» نام مجله دوره یا سال(شماره): شماره صفحات.

پایان نامه نام خانوادگی، نام نویسنده. سال نگارش. «عنوان پایان‌نامه». دوره آموزشی پایان‌نامه، گروه، دانشکده، دانشگاه، محل دانشگاه.
- برای همه اصطلاح‌ها و نام‌های نافرستی، اصل آن در پانویس آورده شود.
- *مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان* ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی درباره مسائل زنان در ایران باشد.

- *مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان* در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن، آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، با نویسنده(گان) است.
- مجله *مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان* فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در قالب موضوعات اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی زنان و جنسیت باشد.

فهرست

۷-۳۵	<p>بررسی جامعه‌شناختی نقش واسطه‌ای سرمایه فرهنگی در رابطه بین سرمایه اقتصادی و خشونت خانگی علیه زنان</p> <p>موسی سعادت‌ی</p> <p>فاطمه پورعلی منجیلی</p>
۳۶-۶۳	<p>تبیین تأثیر طرد اجتماعی بر گرایش به مصرف مواد مخدر در بین زنان</p> <p>اکبر طالب‌پور</p>
۶۴-۱۰۰	<p>شناسایی عوامل مؤثر بر گذار کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت‌شده</p> <p>رضا کهن هوش‌نژاد</p> <p>سیده زهرا موسوی</p>
۱۰۱-۱۳۵	<p>مطالعه‌ی پدیدارشناختی تجربه‌ی زیسته‌ی زنان در خانواده‌های چندهمسر</p> <p>ملیحه رحمانیان</p> <p>مصطفی ظهیری‌نیا</p> <p>یاسر رستگار</p>
۱۳۶-۱۶۲	<p>تجارب زیسته تغییرات سبک زندگی مادران شاغل در دوران همه‌گیری ویروس کووید ۱۹ به روش کیفی</p> <p>سعیده کربلائی ترکش دوز</p> <p>زهرا سادات پورسیدآقایی</p>
۱۶۳-۱۹۷	<p>بررسی رابطه سپاسگزاری، عذرخواهی و صمیمیت زناشویی با نقش تعدیل‌گری تکبر در بین زنان</p> <p>معصومه ولی‌پور</p> <p>مه‌سیما پورشهریاری</p> <p>عباس عبداللهی</p>
۱۹۸-۲۳۲	<p>رابطه بین خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج با میانجی‌گری نگرش ناکارآمد بر تعهد زنان شهر کرج طی همه‌گیری کووید ۱۹</p> <p>مرضیه هاشمی</p> <p>سارا حنیفه</p>

بررسی جامعه‌شناختی نقش واسطه‌ای سرمایه فرهنگی در رابطه بین سرمایه اقتصادی و خشونت خانگی علیه زنان

موسی سعادت^۱

فاطمه پورعلی منجیلی^۲

چکیده

تحقیق حاضر با هدف بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی با خشونت خانگی علیه زنان انجام شده است. روش تحقیق پیمایشی است و جامعه آماری مورد مطالعه شامل کلیه زنان متأهل شهر قزوین به تعداد ۳۵۵,۴۴۸ نفر بود که از این تعداد، ۳۸۰ نفر با استفاده از فرمول کوکران و به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه است که روایی آن با استفاده از اعتبار محتوایی و پایایی آن با استفاده از تکنیک آلفای کرونباخ محاسبه و تأیید گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و Smart-PLS انجام شده است. نتایج نشان داد میانگین میزان خشونت خانگی علیه زنان ۶۱/۲۴ است و بیشترین میزان خشونت اعمال شده علیه زنان نیز از نوع روانی با میانگین ۳۵/۲۹ است. همبستگی خطی و منفی بین سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی با تمامی ابعاد چهارگانه متغیر خشونت خانگی علیه زنان (روانی، فیزیکی، جنسی و اقتصادی) با سطح معنی‌داری ۰/۰۱ و اطمینان ۹۹ درصد به ترتیب با ضرایب همبستگی ۳۳۸- و ۳۴۱- به تأیید رسید. نوع روابط خطی مذکور منفی و معکوس بوده است. نتایج تجزیه و تحلیل رگرسیونی نیز نشان داد متغیرهای مستقل تحقیق ۳۴ درصد از تغییرات متغیر خشونت خانگی علیه زنان را پیش‌بینی نموده‌اند. همچنین، طبق نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری، متغیرهای حاضر در مدل مسیر توانسته‌اند ۴۲/۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند.

واژگان کلیدی

خشونت خانگی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی، زنان متأهل

^۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. (نویسنده

مسئول)

m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران.

fatmapourali@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲

مقدمه و بیان مسئله

خانواده نخستین و پایدارترین نهاد اجتماعی است که هویت انسانی را شکل داده و زمینه پذیرش و انتقال ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، الگوهای تعاملات و روابط انسانی را به سایر نهادهای اجتماعی فراهم می‌آورد. نهاد خانواده همچون سایر نهادهای اجتماعی دارای اعضای مختلفی است که هر یک از اعضا با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و عملکرد تمام افراد خانواده بر همدیگر تأثیر می‌گذارد. تا زمانی که روابط سالم و آرامی در میان اعضای خانواده جاری باشد، کارکردهای خانواده به درستی انجام می‌شود؛ اما زمانی که روابط بین اعضای خانواده مخدوش و خانواده دچار آشفتگی و نابسامانی شود، کارکردهای آن نیز دچار اختلال شده و زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی می‌شود (دانش و همکاران، ۱۳۹۵). یکی از مسائل خانواده که سبب اختلال در کارکردهای آن و شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی می‌شود، خشونت خانگی^۱ علیه زنان است. البته در اغلب ازدواج‌های سالم اختلافات جزئی یا کلی وجود دارد، اما طرفین سعی می‌کنند به‌طور مسالمت‌آمیز و با گفت‌وگو به حل مسائل بپردازند. اما در روابط بیمارگونه این اختلافات منجر به خشونت جسمانی، ضرب و شتم، توهین و تحقیر و حتی طلاق می‌شود (معظمی، ۱۳۸۳).

تأثیر اعمال خشونت بر یک فرد به‌طور «شعاعی» در جامعه پخش می‌شود و افراد دیگر را نیز دربر می‌گیرد و پدیده‌ای با نام «گردش خشونت» به وجود می‌آورد که سبب پایداری و دوام همیشگی خشونت در جامعه می‌شود (دانش و همکاران، ۱۳۹۵). خشونت خانگی با پیامدهای مخربی مانند آسیب به سلامت باروری (سقط جنین، زایمان زودرس و مرده‌زایی)، آسیب به سلامت جنسی زنان (ابتلا به بیماری‌های منتقله از راه جنسی مانند ایدز و هیپاتیت)، ایجاد مشکلات روحی و روانی (افسردگی، ترس، استرس و لطمه به اعتماد به نفس زن)، و نیز مصرف الکل و داروی غیرمجاز، اعتیاد به مواد مخدر و مصرف دخانیات، آسم، کم‌خونی، خستگی مزمن، سردرد و مشکلات خواب، بزهکاری، اقدام به خودکشی یا همسرکشی همراه است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۸). در واقع، پیامدهای مخرب خشونت خانگی علیه زنان نه فقط سلامت جسم و روان زنان، بلکه خانواده و جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. این آسیب اجتماعی از طرفی بنیان و اساس خانواده را به عنوان نهادی مهم و اساسی سست کرده و حتی پرورش



نسل‌های بعدی که امیدهای یک جامعه هستند را با مشکل مواجه می‌کند و سبب تربیت فرزندان بدون اعتماد به نفس، خشن و مستبد می‌شود. از طرفی، زنان نیمی از اعضای جامعه را تشکیل می‌دهند و اعمال خشونت بر زنان، مشارکت آنها در فعالیت‌های اجتماعی را دچار اختلال نموده و جامعه نمی‌تواند از تمام ظرفیت‌های خود برای توسعه همه‌جانبه استفاده کند (افشانی و پوررحیمیان، ۱۳۹۶).

لذا امروزه خشونت خانگی علیه زنان به دلیل تأثیرات قابل توجه آن بر امنیت و سلامت جسمی و روانی زن، خانواده و در نهایت جامعه، از مفهومی درونی و خصوصی به مسئله مهم اجتماعی و بهداشتی تبدیل شده است. مخصوصاً این‌که مطالعات متعدد انجام شده در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از شیوع بالای خشونت علیه زنان از طرف همسر حکایت دارد (افشانی و پوررحیمیان، ۱۳۹۶).

به‌طوری که طبق پیمایش‌های انجام شده در نقاط مختلف جهان، بین ۱۰ تا بیش از ۵۰ درصد از زنان به نوعی مورد خشونت همسرانشان واقع شده‌اند و نزدیک به یک سوم تا نیمی از موارد خشونت فیزیکی با خشونت روانی همراه بوده است. در ایران نیز براساس نتایج یک بررسی گسترده در ۲۸ مرکز استان کشور، در ۶۶ درصد خانواده‌های مورد بررسی، زنان دست کم یک بار از ابتدای زندگی مشترک، خشونت را تجربه کرده‌اند و ۳۰ درصد خانوارها خشونت فیزیکی جدی و حاد و ۱۰ درصد خانوارها خشونت‌های منجر به صدمات موقت و دائم گزارش شده است (کنعانی و همکاران، ۱۳۹۳).

شهر قزوین نیز با وجود پیشرفت‌هایی که در زمینه توسعه صنعتی داشته، از نظر بافت فرهنگی جزء شهرهای نیمه سنتی ایران به‌شمار می‌رود. در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۶، گزارشات در خصوص خشونت خانگی علیه زنان در مناطقی از قزوین حاکی از آن است که میزان خشونت روانی در میان زنان ۱۱ درصد، سقط جنین ۴ درصد، کبودی دور چشم ۲/۶۶ درصد به ترتیب شایع‌ترین عوارض خشونت هستند. در بین رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان، داد و فریاد با ۴۱/۲ بیشترین و بستن دست و پا با ۰/۷ درصد کمترین میزان شیوع را داشت (ساریچلو و همکاران، ۱۳۸۸).

در این میان، از جمله متغیرهایی که می‌تواند ارتباط نزدیکی با خشونت علیه زنان داشته باشد، سرمایه فرهنگی^۱ و سرمایه اقتصادی^۲ است. سرمایه اقتصادی شامل امکاناتی است که فرد برای رفاه اقتصادی در اختیار دارد. افراد با داشتن سرمایه اقتصادی می‌توانند کالاهای فرهنگی بیشتری در اختیار داشته باشند و از امکانات تحصیلی و آموزشی بیشتری برخوردار شوند و از این طریق، سرمایه فرهنگی خود را افزایش

1. Cultural Capital

2. Economical Capital

دهند. سرمایه فرهنگی هم دربرگیرنده تمایلات پایدار فرد و گرایش‌ها و عاداتی است که طی فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و شامل کالاهای فرهنگی، مهارت‌ها و انواع دانش مشروعه است (ودادهیر و محمدی، ۱۳۹۱).

از دیدگاه متفکران اجتماعی، از عوامل اصلی و زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه زنان، فقدان آگاهی و ضعف فرهنگی به‌شمار می‌رود که یکی از نمودهای بارز آن کاهش سرمایه فرهنگی است. طبق تحقیقات صورت گرفته در زمینه سرمایه فرهنگی (تحصیلات و مصرف کالاهای فرهنگی)، افرادی که از تحصیلات پایین‌تری برخوردارند، اغلب کالاهای فرهنگی کمتری استفاده می‌کنند و ترجیحات زیباشناسانه متفاوتی با گروه برخوردار از سرمایه فرهنگی بالاتری دارند. این‌گونه تفاوت‌ها نوع روابط زناشویی افراد را تغییر داده و به نظر می‌رسد زوجینی که از سرمایه فرهنگی پایین‌تری برخوردارند بیشتر به خشونت‌های عاطفی، روانی و اجتماعی دست می‌زنند (کنعانی و همکاران، ۱۳۹۳). در واقع، با افزایش سطح تحصیلات، مردان و زنان قادر می‌شوند در برابر مشکلات و بحث‌های خانوادگی، به‌جای توسل به خشونت، به‌صورتی عاقلانه و منطقی مشکلات را رفع کنند و در صورت نبود چاره به قانون متوسل شوند. از طرفی، زنانی که تحت آموزش‌های رسمی و غیررسمی از تحصیلات بالاتری برخوردارند و به‌طور کلی سرمایه فرهنگی بالاتری دارند، به راحتی خشونت را نمی‌پذیرند و توانایی مقابله بیشتری در برابر تهدیدات همسرانشان دارند. همچنین این دسته از زنان در مقابل انواع خشونت‌ها و بدرفتاری‌ها سکوت را جایز نمی‌دانند و به علت تحصیلات و آگاهی بیشتری که کسب کرده‌اند، به حقوق خود آشناتر هستند و برای دستیابی به زندگی آرام و دلخواه خود تلاش می‌کنند (معظمی، ۱۳۸۳).

افزایش یا کاهش سرمایه اقتصادی نیز می‌تواند در تغییر و تحول ساختمان ذهنی افراد مؤثر باشد و نوع روابط میان زن و شوهر را تحت تأثیر قرار دهد. در این میان، کمبود این سرمایه می‌تواند زمینه بروز خشونت خانگی علیه زنان را فراهم سازد. از جمله نمونه‌های این نوع خشونت را می‌توان در سوءاستفاده‌های مالی از زن، کنترل دائمی مخارج زن، ندادن نفقه و تأمین مخارج زندگی و همچنین پنهان کردن درآمد خود از زن، برخورد تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در مورد ارث و حقوق مالکیت، عدم مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های مالی خانواده، منع زنان از حق اشتغال مناسب و منابع مالی مشاهده کرد (بسنده و همکاران، ۱۴۰۰).



بر این اساس، سرمایه فرهنگی و به تبع آن سرمایه اقتصادی هر فرد می‌تواند در بروز خشونت خانگی علیه زنان مؤثر واقع شود. در این راستا، پژوهش حاضر با بررسی جامعه‌شناختی نقش واسطه‌ای سرمایه فرهنگی در رابطه بین سرمایه اقتصادی و خشونت خانگی علیه زنان در صدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

- ✓ میزان خشونت خانگی علیه زنان متأهل شهر قزوین به چه میزان است؟
- ✓ چه رابطه‌ای بین سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی با خشونت خانگی علیه زنان وجود دارد؟
- ✓ تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم سرمایه اقتصادی بر خشونت خانگی علیه زنان در چه حد است؟

پیشینه تجربی

موضوع خشونت خانگی علیه زنان و نقش عوامل اجتماعی در بروز آن در دو دهه اخیر حجم قابل توجهی از پژوهش‌های حوزه جامعه‌شناسی را به خود اختصاص داده است که در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌گردد.

کنعانی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «انواع سرمایه (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) و رابطه آنها با خشونت خانگی علیه زنان» به این نتیجه رسیدند که بین انواع سرمایه در اختیار زنان و خشونت خانگی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. به نوعی که هر چه میزان سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان بالاتر باشد، میزان خشونت خانگی علیه آن کاهش پیدا می‌کند.

نوابخش و خاقانی فرد (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان ازدواج کرده ایرانی و ارمنستانی» که به شیوه پیمایشی انجام شده است، دریافتند که دسترسی به انواع سرمایه‌ها و حمایت‌های اجتماعی باعث کاهش انواع خشونت علیه زنان از سوی همسرانشان هم در بین زنان ایرانی و هم در بین زنان ارمنستانی شده است. همچنین، پیروی از الگوهای جنسیتی موجب افزایش اعمال خشونت از سوی مردان علیه همسرانشان گردیده است.

دانش و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی زنان ۱۸-۵۴ ساله شهر میانه)» نتیجه گرفتند که نگرش مردسالاری، پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان، تجربه و مشاهده خشونت بر میزان خشونت خانگی علیه زنان به‌طور مستقیم تأثیر دارد و بیشترین میزان خشونت استفاده شده از نوع عاطفی و کلامی است.

افشانی و پوررحیمیان (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «الگوسازی معادلات ساختاری تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان» به این نتیجه رسیدند که بین سرمایه فرهنگی زنان و خشونت خانگی علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد. به طوری که ارتقای سطح سرمایه فرهنگی به منزله یکی از منابع در دسترس خانواده‌ها و زنان توانسته احتمال بروز خشونت را کاهش دهد.

صادقی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان در تهران» نشان دادند که زنان پنج شکل خشونت خانگی شامل خشونت جسمی، کلامی، روانی، جنسی و اقتصادی را در زندگی متاهلی تجربه می‌کنند که خشونت کلامی و جنسی به ترتیب بیشترین و کمترین نوع خشونت است. خشونت خانگی علیه زنان اکثراً در ازدواج‌های نامطلوب شامل ازدواج در سنین پایین و بدون شناخت طرفین از هم بیشتر اتفاق می‌افتد و ساختار غیرمشارکتی قدرت در خانواده، بیکاری و طبقه پایین اجتماعی در میزان خشونت‌دیدگی زنان تأثیر می‌گذارد؛ به نوعی که در این شرایط میزان خشونت افزایش پیدا کرده است.

یکه کار و حسینی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «ویژگی‌های خشونت خانگی علیه زنان و زمینه‌های فرهنگی مرتبط با آن» دریافتند که نگرش‌های فرهنگی نادرست همچون تابو بودن طلاق در جامعه، تحمل خشونت در هر شرایطی و نگرشی که خشونت را موضوعی شخصی و مربوط به حوزه خصوصی می‌داند، در افزایش خشونت خانگی علیه زنان تأثیر بسزایی داشته است. به نوعی که با اصلاح این نگرش‌های فرهنگی می‌توان میزان و شدت خشونت خانگی علیه زنان را در بسیاری از موارد کاهش داد. از طرفی، مضمون‌های فرهنگی دیگری همچون مردسالاری، جامعه‌پذیری جنسیتی، دورنی‌سازی ظلم و ستم و سلب قدرت تصمیم‌گیری از زنان سبب کاهش قدرت زنان در دفاع از خود در برابر خشونت خانگی شده است.

مفردنژاد و منادی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «ارتباط سرمایه‌های روان‌شناختی و فرهنگی با خشونت خانگی در زنان متأهل (مورد مطالعه: فرهنگیان بهبهان)» چنین نتیجه گرفتند که میزان پایین سرمایه‌های روان‌شناختی و فرهنگی در زنان متأهل، میزان دریافت خشونت خانگی بر آنها را افزایش داده است.

احمدی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «خشونت علیه زنان: ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر (مطالعه موردی: زنان شهر بوشهر)» دریافتند که فرهنگ مردسالار، نابرابری جنسیتی نهادینه

شده و مشروعیت بخشی نظام فرهنگی به خشونت در افزایش میزان خشونت خانگی علیه زنان مؤثر بوده است و اعمال این خشونت بیشتر متأثر از جایگاه قدرتمند مردان در روابط فردی و اجتماعی است. دیوپ سیدیبه و همکاران^۱ (۲۰۰۶) در تحقیقی تحت عنوان «خشونت خانگی علیه زنان در بین زنان مصر و پیامدهای آن بر سلامتی» به این نتیجه رسیدند که ۳۴ درصد زنان توسط شوهران‌شان کتک خورده‌اند و به علت آسیب‌های جسمانی و روانی و اختلال در سلامتی، نسبت به زنان دیگر بیشتر به مراقبت‌های پزشکی نیاز دارند. به‌طور کلی بین خشونت کل حاصل شده و سلامت روانی رابطه منفی معنی‌داری حاصل شد. به‌علاوه خشونت فیزیکی و در رتبه بعدی خشونت روانی بیشترین میزان خشونت را در بین انواع خشونت به خود اختصاص دادند.

فیشر و همکاران^۲ (۲۰۰۷) در پژوهشی تحت عنوان «سلامتی مشکل اساسی: روابط متقابل بین خشونت خانوادگی، سلامت زنان و بخش سلامت: مطالعه موردی در استرالیا» به بررسی رابطه بین سلامت و خشونت خانگی در بین زنان استرالیای غربی پرداخته‌اند. بیشتر زنان مصاحبه‌شونده مدعی بودند که خشونت خانگی از هر نوع بر سلامت روانی آنان تأثیر بسزایی دارد و باعث اختلال در اعصاب و روان، افسردگی و اغتشاشات ذهنی‌شان می‌گردد. همچنین، بیشتر آنها اعتقاد به پدرسالاری از سوی مرد و دخالت خویشاوندان شوهر را از عوامل مؤثر بر خشونت اعلام کردند.

ویس و واتس^۳ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «چگونگی تأثیر توانمندسازی اقتصادی بر خطر صمیمیت زنان و خشونت شریک در کشورهای با سطح درآمد پایین و متوسط» چنین نتیجه گرفتند که دارایی خانواده و تحصیلات عالی زنان عموماً به عنوان محافظی در برابر خشونت عمل نموده و میزان خشونت علیه زنان را کاهش داده است. به همین دلیل، توسعه اقتصادی و تلاش برای کاهش فقر را راهکاری مناسب برای جلوگیری از خشونت خانگی علیه زنان دانسته‌اند.

توفانین^۴ (۲۰۱۲) در پژوهش خود با عنوان «دیدگاه جامعه‌شناختی درباره خشونت علیه زنان» به این نتیجه رسید که سازمان نمادین جامعه بر روی اعمال اجتماعی و نقش‌های جنسیتی و پایداری آن ساخته شده است.

-
1. Diop Sidibe et al
 2. Fisher et al
 3. Vyas & Watts
 4. Toffanin

هو و جیانگ^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «ساختار سرمایه فردی و رفتارهای مرتبط با سلامت در میان بزرگسالان میان‌سال و مسن چینی: تحلیل مقطعی با استفاده از نظریه سرمایه‌های بورديو» نشان دادند که سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی به ترتیب بیشترین تأثیر را بر رفتارهای مرتبط با سلامت داشته است. در این میان، هرچند سرمایه اجتماعی رابطه معناداری با متغیر وابسته داشته، ولی تأثیر آن بر متغیر وابسته کمتر از دو سرمایه دیگر برآورد شده است.

در پژوهش منیرالاسلام و همکاران^۲ (۲۰۱۸) که با عنوان «خشونت علیه زنان و اختلال روانی (مطالعه‌ای کیفی در بنگلادش)» انجام شد، نتایج از آن حکایت داشت که جامعه بنگلادش تا حد زیادی توسط مردان کنترل می‌شود و اغلب ازدواج‌های صورت گرفته از نوع اجباری و به دور از اختیار است. همچنین، در این جامعه همواره زنان مقصر اتفاقات منفی هستند و در بیشتر موارد زنان همه نوع خشونت را متحمل شده‌اند که این اتفاق، ابتلای زنان به اختلالات روانی را افزایش داده و سلامت آنان را به خطر انداخته است.

بنگسای و خان^۳ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «استقلال زن و خشونت شریک صمیمی: بررسی جمعیت شناختی و سلامت، یافته‌های زیмбаوه» نشان دادند خشونت خانگی با نگرش‌های مردسالار ارتباط دارد و زمینه برتری مردان در روابط زناشویی را فراهم کرده است. از طرفی، سطح پایین استقلال اقتصادی و نگرش‌های حمایتی از کتک زدن همسر، خطر ناشی از خشونت شریک زندگی را افزایش داده است. اما در شرایطی که زنان در سنین بالا ازدواج کرده و میزان استقلال اقتصادی بالاتری داشته‌اند، خشونت خانگی کاهش پیدا کرده است.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اذعان نمود که در اغلب پژوهش‌های انجام شده در زمینه خشونت خانگی علیه زنان، تمرکز بر جامعه آماری مردان است که مردان از چه میزان سرمایه فرهنگی و اقتصادی برخوردار هستند و این امر چه تأثیری بر رفتار آنها و خشونت علیه زنان دارد. اما در این پژوهش میزان سرمایه اقتصادی و فرهنگی زنان به‌عنوان قربانیان خشونت خانگی مدنظر است. از طرف دیگر، مطالعات صورت گرفته در زمینه تأثیر سرمایه‌های فردی بر خشونت خانگی علیه زنان بیشتر با محوریت سرمایه

1. Xu & Jiang

2. Manirul Islam et al

3. Bengesai & Khan



اجتماعی انجام پذیرفته و به نقش سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی زنان توجه زیادی نشده است. همچنین، مطالعات در حوزه خشونت‌های خانگی بیشتر با رویکردی حقوقی یا روان‌شناختی انجام شده است، ولی پژوهش حاضر با رویکردی جامعه‌شناختی پدیده خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با سرمایه فرهنگی و اقتصادی را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

چارچوب نظری

خشونت علیه زنان

خشونت از نظر لغوی معادل کلمه **violence** از ریشه لاتین **vis** به معنای زور و نیرو گرفته شده است و در اصطلاح به معنای غضب، درشتی و تندی کردن تعریف شده است. از نظر گلز و استراوس^۱ خشونت رفتاری با قصد و نیت آشکار یا پنهان اما قابل درک برای وارد کردن آسیب فیزیکی به فرد دیگر است (پوررحیمیان، ۱۳۹۳).

کمیته ملی خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۱ در کشور استرالیا، خشونت خانگی علیه زنان را این گونه تعریف نموده است: «رفتاری که به وسیله مردان برای کنترل همسرانشان اعمال و سبب ایجاد آسیب‌های روانی، فیزیکی و جنسی می‌شود و می‌تواند باعث انزوای اجتماعی و یا محرومیت اقتصادی زنان شود، به طوری که زن در ترس، ناآرامی و وحشت زندگی کند» (اعظم‌زاده و دهقان‌فرد، ۱۳۸۵).

نخستین بند حقوق بین‌المللی که به طور ویژه مبارزه با خشونت علیه زنان را بیان می‌کند، اعلامیه رفع خشونت علیه زنان است که در سپتامبر ۱۹۹۳ طی قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مورد تصویب سازمان ملل قرار گرفت و در ماده یک آن چنین به تعریف خشونت علیه زنان پرداخته شده است: «... عبارت خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است که سبب احتمال بروز آسیب‌های روانی، جسمانی، رنج و آزار زنان از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری در شرایط خاص از آزادی در زندگی عمومی یا خصوصی می‌گردد» (جهانی‌جناکرد، ۱۳۹۹).

بنابراین، به هر نوع عمل یا احتمال رفتاری که زن به دلیل جنسیت خود از طرف جنس مخالف (مرد) متحمل می‌شود و طی آن به او اعمال زور شده و حق وی ضایع می‌گردد و به آسیب جسمی، جنسی، روانی یا محرومیت و عذاب زن منجر می‌شود، خشونت علیه زنان می‌گویند که چنانچه در چارچوب خانواده و بین زن و شوهر باشد، از آن به خشونت خانگی تعبیر می‌شود (دانش و همکاران، ۱۳۹۵).

مهم‌ترین مؤلفه‌های خشونت خانگی علیه زنان عبارتند از:

خشونت جنسی: هر نوع رفتار غیراجتماعی از لمس بدن تا مرحله تجاوز جنسی را خشونت جنسی می‌نامند. این خشونت باعث آسیب‌های روانی، عصبی و عاطفی شدیدی در فرد می‌شوند (جهانی جناقرد، ۱۳۹۹). این نوع خشونت فقط به خشونت خارج از زندگی زناشویی محدود نمی‌شود و ممکن است به صورت الزام به تمکین از شوهر یا رابطه محارم با یکدیگر در حلقه خویشاوندی علیه زن اعمال شود (دانش و همکاران، ۱۳۹۵).

خشونت جسمی و فیزیکی: هر نوع رفتار خشن از قبیل ضرب و شتم، مشت زدن، سیلی زدن، خفه کردن و قتل که با قصد و نیت آسیب به جسم و جان و کنترل همسر اعمال می‌شود، خشونت جسمی یا فیزیکی گویند (دانش و همکاران، ۱۳۹۵).

خشونت روانی: این نوع خشونت بیشتر روح و روان فرد را درگیر می‌کند و مرد با استفاده از کلمات و جملات به شخصیت زن آسیب می‌زند. خشونت روانی اغلب به صورت انتقاد ناروا، تمسخر، تحقیر، توهین، فحاشی، تهدیدهای مداوم به طلاق یا ازدواج مجدد اعمال می‌گردد. نظارت بر هزینه‌ها، انتخاب افراد برای معاشرت و رفت‌وآمد خانوادگی، حتی تعیین تکلیف برای همسر و مورد تمسخر قرار دادن عقاید او به‌ویژه در میان جمع از مصادیق این نوع خشونت است (دانش و همکاران، ۱۳۹۵).

خشونت اقتصادی: این نوع خشونت اغلب در بسیاری از کشورهایی که زنان حق اشتغال ندارند یا از شغل و حقوق کافی برای گذران زندگی برخوردار نیستند و به نوعی در امور اقتصادی وابسته به مرد هستند، اتفاق می‌افتد. خشونت اقتصادی نوعی از خشونت است که مرد می‌تواند زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار قرار دهد. مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، خساست، دریافت اجباری حقوق زن، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر و فرزندان (جهانی جناقرد، ۱۳۹۹).

نظریه‌های تبیین‌کننده خشونت خانگی علیه زنان

نظریه منابع قدرت

ویلیام گود^۱ نخستین اندیشمندی است که در زمینه تغییرپذیری منابع قدرت در خانواده، نظریه‌پردازی کرده و نظریه منابع قدرت در خانواده را جهت تبیین خشونت خانگی علیه زنان مطرح کرده است. طبق این نظریه؛ خانواده نیز همانند دیگر نظام‌های اجتماعی دارای سلسله مراتب و نظام اقتدار است و زمانی که هر کس به منابع مهم خانواده (شغل، درآمد، تحصیلات، مهارت و مانند آن) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، قادر خواهد بود اعضای دیگر را به فعالیت در جهت خواسته‌ها و اهداف خود وادار کند. همچنین با داشتن این منبع قدرت، حرف آخر و تصمیم‌گیری‌های مهم و اساسی در خانواده با این فرد است. طبق این نظریه، هرچه افراد به منابع بیشتری دسترسی داشته باشند، کمتر دست به خشونت‌های فیزیکی می‌زنند. چرا که منابع متعدد دیگری دارند که با آنها اعمال قدرت کنند. اما افرادی که مرتبه پایین اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارند، از زور بدنی استفاده می‌کنند؛ زیرا منابع در اختیارشان برای رسیدن به خواسته‌هایشان کافی نیست (دانش و همکاران، ۱۳۹۵).

بر پایه این نظریه، منابعی مانند استعدادها، تحصیلات، درآمد و... قدرت افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کسانی که فاقد منابع دیگر قدرت هستند، از طرف افرادی که این منابع را دارا هستند، به عنوان ابزار مورد استفاده قرار می‌گیرند و بر آنها تسلط دارند. بر اساس این نظریه، افزایش منابع قدرت مهم‌ترین عامل مقابله با خشونت مردان در خانواده است. چرا که زنان در بسیاری از اوقات به دلیل فقدان منابع قدرت از جمله منابع مالی مجبور به تفویض اقتدار به مرد و پذیرش وضعیت اقتدارآمیز و رفتار خشونت‌آمیز مردان می‌شوند (افشانی و پوررحیمیان، ۱۳۹۶).

نظریه فمینیستی

برخی از فمینیست‌ها^۲ بر این اعتقادند که چگونگی توزیع منابع مالی در خانواده بستگی به روابط قدرت میان زن و شوهر دارد و روابط قدرت به این امر برمی‌گردد که چه کسی حق تصمیم‌گیری درباره پول خانواده را دارد که چگونه و کجا صرف شود. بر اساس نظریه‌های فمینیستی، در جوامع پدرسالار، اقتدار در خانواده با وراثت اعضای مذکر خانواده ادامه می‌یابد و پدر در خانواده پدرسالار بر تمام اعضای

1. Good
2. Feminist

خانواده سلطه دارد و برای تداوم قدرت خود به هرگونه رفتار غلط و خشونت‌آمیز دست می‌زند (احمدی و همکاران، ۱۴۰۰).

نظریه فشار

متفکرین نظریه فشار خصوصاً مرتون^۱ بر این عقیده‌اند که بیشتر مردم ارزش‌ها و آرزوهای مشابهی دارند، اما تنها تعداد نسبتاً کمی از افراد توانایی یا ابزارهای دستیابی به موفقیت اجتماعی و اقتصادی را دارند. در میان طبقات پایین، فشار از آنجا ناشی می‌شود که راه‌های مشروع موفقیت برای افراد جوان تقریباً مسدود است و افراد ممکن است شیوه‌های کج‌روانه‌ای را برای دستیابی به اهدافشان به کار برند یا ابزارهای مقبول اجتماعی را به خاطر اهداف کج‌روانه رد کنند. مرتون فاصله میان اهداف فرهنگی و راه‌های نهادینه شده برای رسیدن به اهداف را زیربنای افزایش آمار جرم می‌داند. در واقع، براساس این نظریه اگر ابزارهای مشروع رسیدن به هدف وجود نداشته باشد، افراد تحت فشار قرار گرفته و ممکن است راه‌های نامشروع و غیرقانونی را برای رسیدن به اهداف خود برگزینند. این فشار و تنگنا سبب به‌هم‌ریختگی روح و روان فرد می‌شود. مواردی همچون فقر، بیکاری و مشکلات اقتصادی باعث افزایش فشار شده و گاهی منجر به رفتارهای خشونت‌آمیز در فرد می‌گردد (نیازی و همکاران، ۱۳۹۶).

نظریه سرمایه‌های فردی

به اعتقاد بوردیو^۲، سرمایه؛ هرگونه خاستگاه و سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی فرد برای بهره‌مندی از منافع خاصی که در این صحنه حاصل می‌گردد، واقع شود. سرمایه اساساً به سه صورت دیده می‌شود:

۱. سرمایه اقتصادی: شامل اموال و دارایی‌هایی است که قابلیت تبدیل به پول را دارند.
۲. سرمایه فرهنگی: در برگیرنده تحصیلات و کالاهای نمادین و فرهنگی مثل کتاب‌های غیردرسی و کالاهای صوتی و تصویری است.

۳. سرمایه اجتماعی: منابعی است که به صرف عضویت در گروه به فرد تعلق می‌یابد و شامل سطوح روابط اجتماعی فرد، میزان اعتماد اجتماعی، روابط متقابل با سایر اعضای خانواده و گروه‌های اجتماعی است (کنعانی و همکاران، ۱۳۹۳).

مفهوم سرمایه فرهنگی برای اولین بار توسط پیر بوردیو و جان کلود پاسرون^۱ مطرح شد. به نظر بوردیو چهار نوع سرمایه در فضای اجتماعی وجود دارد که از جمله آنها سرمایه اقتصادی و فرهنگی است که جایگاه افراد و گروه‌ها در فضای اجتماعی از طریق میزان سرمایه فرهنگی و اقتصادی آنها و ترکیب این دو سرمایه و مدت زمان تصاحب آنها مشخص می‌شود. بوردیو، در واقع داشتن سرمایه فرهنگی بیشتر را به معنای داشتن توان شناختی بالاتر، گرایش به هنر متعالی و شایستگی بیشتر دارندگان این سرمایه می‌داند و معتقد است سرمایه فرهنگی سبب برتری و سلطه افراد و گروه‌ها بر گروه‌ها و افراد دیگر می‌شود؛ به طوری که به واسطه این سرمایه افراد می‌توانند روایت خود را از دنیای اجتماعی بر دیگران تحمیل کنند (افشانی و پوررحیمیان، ۱۳۹۶). بوردیو معتقد است که سرمایه فرهنگی به سه شکل می‌تواند وجود داشته باشد: (۱) سرمایه فرهنگی درونی شده (تجسم یافته، عادت واره) شامل تمایلات و گرایش‌های روانی فرد نسبت به استفاده از کالاهای فرهنگی، (۲) سرمایه فرهنگی عینیت یافته شامل میزان مصرف کالاهای مختلف فرهنگی در میان اقشار مختلف جامعه و (۳) سرمایه فرهنگی نهادینه شده که مدارک و مدارج تحصیلی، علمی-فرهنگی فرد را شامل می‌شود.

بر اساس اندیشه بوردیو سرمایه‌های مختلف از جمله سرمایه فرهنگی و اقتصادی بر رفتار و کنش اجتماعی انسان‌ها تأثیر بسزایی دارد و در تنظیم رفتار افراد نقش هدایت‌گری دارد. به نوعی که میزان سرمایه فرهنگی هر فرد در نحوه برخورد او با مسائل و حل آنها تأثیرگذار است. افراد با توجه به میزان برخورداری از این سرمایه، الگوهای رفتاری ویژه‌ای در پیش می‌گیرند. در رابطه با خشونت خانگی نیز می‌توان گفت میزان دسترسی به انواع سرمایه خصوصاً سرمایه فرهنگی و اقتصادی می‌تواند به شکل‌گیری خلق و خو و رفتار ویژه‌ای در موقعیت‌های خشونت‌آمیز منجر شود و در واقع کنش اجتماعی خشونت‌آمیز افراد را مشخص کند (مفردنژاد و منادی، ۱۳۹۹).

اندیشمندان دیگری نیز تعاریف مختلفی از سرمایه فرهنگی کرده‌اند. به اعتقاد تراسبی^۲ سرمایه فرهنگی می‌تواند به دو صورت ملموس و ناملموس وجود داشته باشد. سرمایه فرهنگی ملموس همان

1. Passeron

2. David Throsby

ویژگی‌های سرمایه انسانی و مادی را دارد. سرمایه فرهنگی ملموس شامل بناها، محل‌ها، مکان‌ها، مناطق، آثار هنری مثل نقاشی و مجسمه‌ها، مصنوعات و مانند آنها است. سرمایه فرهنگی ناملموس جنبه مادی ندارد و به صورت سرمایه معنوی، شامل ایده‌ها، اعمال، عقاید و ارزش‌هایی است که در یک گروه مشترک است. سرمایه فرهنگی ناملموس حتی می‌تواند به صورت کالاهای عمومی شامل آثار هنری از قبیل موسیقی و ادبیات نیز وجود داشته باشد (باینگانی و کاظمی، ۱۳۸۷). از سوی دیگر، هایس^۱ اصطلاح سرمایه فرهنگی را بازنمای جمع نیروهای غیراقتصادی مانند زمینه خانوادگی، طبقه اجتماعی، سرمایه‌گذاری‌های گوناگون و تعهدات نسبت به تعلیم و تربیت، منابع مختلف و مانند آنها تلقی نموده است که بر موفقیت علمی یا تحصیلی تأثیر می‌گذارد. تمرکز اصلی نظریه سرمایه فرهنگی این است که فرهنگ از طریق سیستم آموزشی که بازتاب فرهنگ طبقه حاکم است، انتقال می‌یابد و تشویق می‌شود و در نهایت موجب بازتولید همان فرهنگ خواهد شد. همچنین زوئینگهافت^۲، سرمایه فرهنگی را انواع گوناگون دانش‌ها و مهارت‌ها می‌داند (روحانی، ۱۳۸۸).

سرمایه اقتصادی شامل درآمد و سایر انواع منابع مالی است که در قالب مالکیت جلوه نهادی پیدا می‌کند. در واقع، سرمایه اقتصادی فرد دربرگیرنده امکاناتی است که برای رفاه اقتصادی در اختیار دارد. این نوع سرمایه با مؤلفه‌هایی مانند وسایل رفاهی، درآمد خانواده، نحوه مالکیت منزل، وضعیت منزل مسکونی، مالکیت تلفن همراه، رایانه، ماشین و نوع ماشین، زمین، باغ و سپرده بانکی مورد سنجش قرار می‌گیرد. افراد با داشتن سرمایه اقتصادی می‌توانند کالاهای فرهنگی بیشتری در اختیار داشته باشند و از امکانات تحصیلی و آموزشی بیشتری برخوردار شوند و از این طریق سرمایه فرهنگی خود را تقویت کنند. سرمایه اقتصادی در مقایسه با سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی با سرعت بیشتری به سرمایه‌های دیگر تبدیل می‌شود (شکرزاده، ۱۳۹۰). از دیدگاه بوردیو سرمایه اقتصادی حالت بنیادی دارد، به طوری که بر سطح سایر سرمایه‌ها نیز مؤثر واقع می‌شود (گرنفل^۳، ۱۳۹۳). به عبارتی، بوردیو سایر سرمایه‌ها را در رابطه تنگاتنگ با سرمایه اقتصادی تعریف می‌کند، وی معتقد است، سرمایه اقتصادی ریشه اشکال دیگر سرمایه‌ها است و تمامی سرمایه‌ها به نوعی منبعث از سرمایه اقتصادی هستند. به طور کلی، در

1. Hayes
2. Zwinghoff
3. Grenfell

اختیار داشتن انواع سرمایه‌ها، عادت‌واره یا الگوی رفتاری فرد را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. در واقع سرمایه‌های مختلف به نوعی شکل‌دهنده و هدایت‌کننده کنش‌های افراد هستند. برخورداری از سرمایه اقتصادی و به تبع آن سرمایه فرهنگی می‌تواند با افزایش آگاهی و دانش فردی و مشارکت زوجین در تصمیم‌گیری‌ها، بر کاهش تنش‌های موجود در بین آنان و به مراتب خشونت خانگی علیه زنان مؤثر واقع شود.

فرضیه‌های پژوهش

- ✓ بین سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان متأهل شهر قزوین رابطه وجود دارد.
- ✓ بین سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی زنان متأهل شهر قزوین رابطه وجود دارد.
- ✓ بین سرمایه اقتصادی و خشونت خانگی علیه زنان متأهل شهر قزوین رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از نوع مطالعه پیمایشی^۱ بوده و داده‌های تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه جمع‌آوری گردیده است. روش تحقیق مورد استفاده در پژوهش حاضر براساس هدف، از نوع کاربردی و براساس نحوه گردآوری داده‌ها پیمایشی بوده است. جامعه آماری نیز مشتمل بر کلیه زنان متأهل شهر قزوین به تعداد ۳۵۵,۴۴۸ نفر بوده که از این تعداد، ۳۸۰ نفر با استفاده از فرمول کوکران و به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم به‌عنوان نمونه نهایی انتخاب شدند. بدین صورت که پس از برآورد حجم نمونه کل، نمونه اختصاصی هر کدام از گروه‌ها سنی شهر قزوین (۱۸ تا ۶۴ سال) به تناسب جمعیتشان محاسبه گردید.

جهت سنجش متغیرهای سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است. بدین صورت که براساس نظریه بوردیو، برای سنجش متغیر سرمایه فرهنگی از شش گویه میزان رفتن به موزه، میزان علاقه به جمع‌آوری عتیقه‌جات، میزان کار با رایانه، میزان علاقه به موسیقی، میزان مطالعه روزنامه و میزان خواندن کتاب، برای سنجش متغیر سرمایه اقتصادی نیز از سه گویه قیمت منزل، قیمت اتومبیل، میزان درآمد ماهیانه در قالب طیف لیکرت سنجیده شده است. درضمن، جهت سنجش خشونت خانگی علیه زنان از پرسشنامه استاندارد سنجش خشونت نسبت به زنان (حاج یحیی) استفاده

^۱. Survey Study

شده است. پرسشنامه سنجش خشونت عیله زنان شامل ۳۲ ماده و ۴ عامل است. عامل اول خشونت روانی، عامل دوم خشونت فیزیکی، عامل سوم خشونت جنسی و عامل چهارم خشونت اقتصادی را می‌سنجد (رحیمی، ۱۳۸۷). برای ارزیابی اعتبار پرسشنامه‌های ساخته شده نیز از اعتبار صوری از نوع محتوایی استفاده گردید؛ بدین معنی که برای سنجش اعتبار ابزار اندازه‌گیری از نظر افراد صاحب فن برای بررسی فضای مفهومی استفاده گردید. همچنین برای ارزیابی پایایی پرسشنامه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. مقدار ضرایب حاصل بالاتر از ۰/۷ بوده که نشان می‌دهد پایداری درونی بین گویه‌ها در حد قابل قبولی بوده است. ضریب آلفای به دست آمده برای هر یک از متغیرهای تحقیق به شرح جدول ۱ است:

جدول ۱. مقدار ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای پژوهش

متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
سرمایه فرهنگی	۰/۸۹۷
سرمایه اقتصادی	۰/۸۸۵
خشونت خانگی علیه زنان	۰/۹۳۱

منبع: یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

در این بخش، شاخص‌های آمار توصیفی از پاسخ‌های پاسخگویان در رابطه با متغیرهای اصلی تحقیق به شرح جدول ۲ ارائه شده است. با این توضیح که نمونه آماری تحقیق شامل ۳۸۰ نفر از زنان شهر قزوین است. به لحاظ سنی نمونه آماری در ده گروه سنی طبقه‌بندی شده‌اند. ۱۱ درصد از پاسخگویان در گروه سنی ۱۸-۱۹ ساله قرار گرفتند، ۱۳ درصد در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله، ۱۱ درصد در گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله، ۱۰ درصد در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله، ۱۰ درصد در گروه سنی ۳۵-۳۹ ساله، ۹ درصد در گروه سنی ۴۰-۴۴ ساله، ۵ درصد در گروه سنی ۴۵-۴۹ ساله، ۸ درصد در گروه سنی ۵۰-۵۴ ساله، ۷ درصد در گروه سنی ۵۵-۵۹ ساله و ۶ درصد در گروه سنی ۶۰-۶۴ ساله قرار گرفتند. در جداول زیر جهت توصیف داده‌ها رتبه‌بندی نمره پاسخگویان در زمینه متغیرهای اصلی تحقیق ارائه شده است:



جدول ۲. آماره‌های توصیفی ابعاد متغیر خشونت خانگی علیه زنان

ابعاد	میانگین	انحراف معیار	چولگی	ماکزیمم	مینیمم	دامنه تغییرات
خشونت روانی	۳۵/۲۹	۴/۲۵	۲/۷۷	۵۲	۱۳	۳۹
خشونت فیزیکی	۲۸/۴۳	۳/۷۱	۳/۱۵	۴۰	۱۰	۳۰
خشونت جنسی	۷/۲۱	۴/۵۵	۲/۴۲	۱۲	۳	۹
خشونت اقتصادی	۳/۸۲	۳/۰۲	۲/۱۴	۸	۲	۶
خشونت کل	۶۱/۲۴	۲۲/۶۲	۲/۸۱	۱۰۴	۲۸	۷۶
سرمایه فرهنگی	۱۲/۵۰	۲/۹۹	۰/۲۴	۲۴	۶	۱۸
سرمایه اقتصادی	۱۰/۰۷	۳/۹۹	۰/۶۱	۱۸	۳	۱۵

منبع: یافته‌های پژوهش

یافته‌های استنباطی

با توجه به بالا بودن حجم نمونه و فاصله‌ای بودن سطح سنجش تمامی متغیرها، از آزمون همبستگی r پیرسون جهت سنجش همبستگی بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته استفاده شده که نتایج آن به شرح زیر است:

همبستگی بین متغیر سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان با اطمینان ۹۹ درصد و سطح معنی داری ۰/۰۱ به تأیید رسید؛ نوع رابطه نیز منفی بوده و شدت همبستگی متوسط برآورد گردید؛ بدین معنی که هرچه سرمایه فرهنگی زنان بیشتر باشد، خشونت علیه زنان کمتر خواهد بود. برعکس، هر چه سرمایه فرهنگی رو به کاهش گذارد، میزان خشونت علیه زنان در نمونه مورد مطالعه، سیر صعودی خواهد داشت.

رابطه خطی بین متغیر سرمایه اقتصادی با خشونت خانگی علیه زنان در تمامی ابعاد چهارگانه به لحاظ آماری در سطح معناداری کوچکتر از ۰/۰۱ از نظر آماری مورد تأیید بوده است. نوع رابطه نیز منفی و معکوس است. به این معنی که با افزایش سرمایه اقتصادی، خشونت خانگی علیه زنان کاهش می‌یابد، عکس موضوع نیز مورد تأیید است. به این صورت که با کاهش سرمایه اقتصادی، خشونت خانگی علیه زنان افزایش خواهد یافت (جدول ۳).

جدول ۳. آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته

متغیر	سرمايه فرهنگي	سرمايه اقتصادي
خشونت خانگی علیه زنان	خشونت روانی	۰/۲۹۵-***
	خشونت فیزیکی	۰/۳۱۶-***
	خشونت جنسی	۰/۳۴۸-***
	خشونت اقتصادی	۰/۳۴۵-***
	خشونت کل	۰/۳۳۸-***
۰/۳۱۸-***		
		۰/۳۱۷-***
		۰/۲۱۷-***
		۰/۳۱۴-***
		۰/۳۴۱-***

منبع: یافته‌های پژوهش (***)، (***)، (***) به ترتیب معنی‌داری در سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ درصد و عدم معنی‌داری)

برای سنجش تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از تحلیل رگرسیونی چندمتغیره استفاده شده است؛ هدف اصلی از این تحلیل، تبیین واریانس یا همان تغییرات متغیر وابسته است. از جمله پیش‌فرض‌های اساسی تجزیه رگرسیونی، خطی بودن رابطه متغیرهای مستقل و وابسته بوده که در این پژوهش، بر اساس نتایج جدول آنالیز واریانس، این موضوع محقق شده است. همچنین، استقلال خطاها از همدیگر موضوع مهم دیگری در تجزیه رگرسیونی است که برابر میزان آماره دوربین و اتسون (بین ۱/۵ و ۲/۵) این موضوع هم محقق شده است. در نهایت نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد متغیر سرمايه فرهنگي بیشترین تأثیر را بر خشونت خانگی علیه زنان داشته است؛ همچنین، تأثیر متغیرهای مستقل بر خشونت خانگی علیه زنان منفی و معنی‌دار بوده است. دو متغیر حاضر در این مدل، به‌طور کلی، ۳۴ درصد از تغییرات متغیر خشونت خانگی علیه زنان را تبیین نموده‌اند (جدول ۴).

جدول ۴. آماره‌های تحلیل رگرسیونی چندمتغیره خشونت خانگی علیه زنان

متغیر	بتا	کمیت t	آنالیز واریانس	
			سطح معنی‌داری	کمیت F
سرمايه فرهنگي	-۰/۶۵۲	-۹/۱۲۵	۰/۰۰۰	۴۵/۱۵۴
سرمايه اقتصادي	-۰/۶۲۱	-۸/۸۷۷	۰/۰۰۰	
ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	ضریب تبیین اصلاح شده	کمیت دوربین و اتسون	
۰/۶۳۲	۰/۳۴۸	۰/۳۴۲	۱/۸۶	

منبع: یافته‌های پژوهش



مدل معادلات ساختاری

در تحقیق حاضر جهت سنجش اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر خشونت خانگی علیه زنان از نرم‌افزار Smart-PLS استفاده شده است. یافته‌ها نشان داد مقادیر حاصل برای شاخص متوسط واریانس استخراج شده جهت بررسی اعتبار درونی (همگرا) مدل، برای تمامی ابعاد بیشتر از ۰/۴ بوده و از نظر آماری معنی‌دار است. جهت آزمون برازش و کیفیت مدل اندازه‌گیری، از شاخص اشتراک با روایی متقاطع استفاده شده است. مقادیر به‌دست آمده برای شاخص مذکور، مثبت بوده و لذا، کیفیت مدل اندازه‌گیری قابل قبول است. جهت سنجش پایایی گویه‌های متغیرهای پنهان مدل اندازه‌گیری، از تکنیک آلفای کرونباخ و پایایی مرکب استفاده شده است. ضرایب پایایی حاصل از آزمون آلفای کرونباخ و آزمون پایایی مرکب نشان داد که مقادیر به‌دست آمده برای تمامی متغیرهای پنهان، بالاتر از ۰/۷ بوده و نشان از پایایی مطلوب مدل اندازه‌گیری است. جهت سنجش کیفیت مدل ساختاری از شاخص Q2 استون-گیزرلر^۱ استفاده شده است، مقادیر Q2 مثبت نشان‌دهنده این است که مدل توانایی پیش‌بینی دارد، در این پژوهش آماره‌های حاصل برای این شاخص مثبت بوده و در نتیجه مدل ساختاری از کیفیت مطلوبی برخوردار است. مقادیر بالا برای شاخص Redundancy نیز حاکی از برازش مناسب بخش ساختاری مدل است که در تحقیق حاضر، این مقدار برابر ۰/۱۴۹ به‌دست آمده است. همچنین، برای برآورد برازش کلی مدل از شاخص نیکویی برازش^۲ استفاده شد که مقدار آن برابر با ۰/۳۴۷ به‌دست آمد و از برازش مناسب کلی مدل حکایت داشت (جدول ۵).

جدول ۵. شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری، ساختاری و کل مدل

GOF	Redundancy	CV Red	CV Com	پایایی ترکیبی	پایایی	AVE	متغیر
۰/۴۲۱	۰/۱۴۹	۰/۴۶۵	۰/۴۵۲	۰/۸۷۹	۰/۷۸۱	۰/۵۳۷	سرمایه اقتصادی
		۰/۴۸۲	۰/۴۳۹	۰/۸۴۳	۰/۷۶۵	۰/۵۲۶	سرمایه فرهنگی
		۰/۴۹۳	۰/۴۲۱	۰/۸۸۲	۰/۷۹۳	۰/۶۱۵	خشونت خانگی

منبع: یافته‌های پژوهش

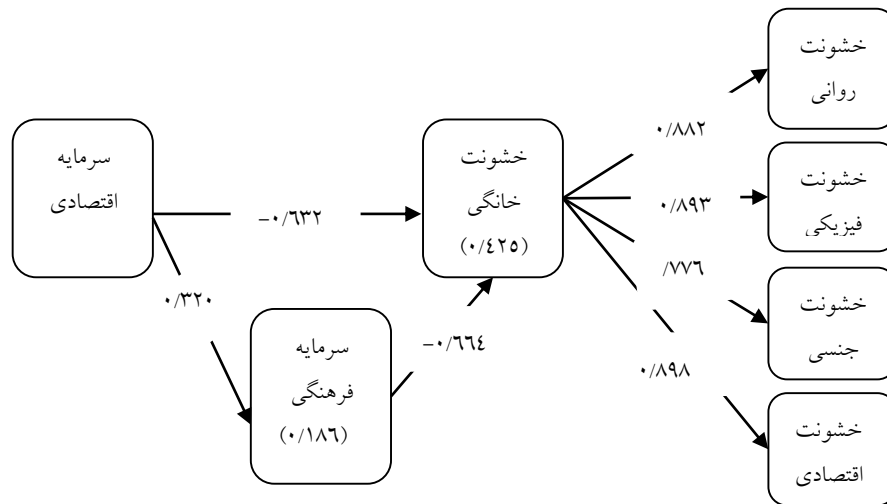
1. Stone-Geisser
2. Goodness of Fit

طبق یافته‌های مدل معادلات ساختاری، تأثیر مستقیم سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان بیشتر از سرمایه اقتصادی است. همچنین اثر غیرمستقیم سرمایه اقتصادی بر خشونت خانگی از طریق سرمایه فرهنگی معنادار است؛ نوع تأثیر متغیرهای مذکور بر خشونت خانگی علیه زنان نیز منفی و معکوس است. به‌طور کلی متغیرهای حاضر در مدل معادلات ساختاری توانسته‌اند ۴۲/۵ درصد از تغییرات متغیر خشونت خانگی علیه زنان را تبیین نمایند (جدول ۶ و نمودار ۱).

جدول ۶. اثرات متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

سرمایه اقتصادی	سرمایه فرهنگی	متغیر	
		اثر	
-۰/۶۳۲	-۰/۶۶۴	میزان	اثر مستقیم
۷/۳۱۸	۷/۵۲۱	T Statistics	
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	P Values	
۰/۲۱۲	-	میزان	اثر غیرمستقیم
۴/۳۲۱	-	T Statistics	
۰/۰۰۵	-	P Values	
-۰/۴۲۰	-۰/۶۶۴	میزان	اثر کل
۵/۵۱۶	۷/۵۲۱	T Statistics	
۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	P Values	
اثرات تبیین شده: ۰/۴۲۵			

منبع: یافته‌های پژوهش



شکل ۱. مسیر تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر متغیر خشونت خانگی علیه زنان

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش میزان خشونت خانگی علیه زنان متأهل شهر قزوین و اثرات سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی بر آن بررسی شده است. در پژوهش حاضر، خشونت خانگی علیه زنان در چهار نوع خشونت روانی، فیزیکی، جنسی و اقتصادی طبقه‌بندی و مورد بررسی قرار گرفت. نتایج رگرسیونی نیز نشان داد رابطه بین سرمایه فرهنگی و خشونت علیه زنان در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است و نوع رابطه نیز منفی و معکوس است. همچنین، براساس مدل معادلات ساختاری، متغیر مذکور تأثیر معناداری بر متغیر وابسته داشته است. در این راستا، افرادی همچون بوردیو، تراسبی و هایس معتقدند که خشونت علیه زنان انعکاس ساختار فرهنگی نهادهای جامعه از جمله خانواده، گروه دوستان و مانند آنها است. هایس، سرمایه فرهنگی را بازنمای نیروهای غیرمادی مانند زمینه خانوادگی، طبقه اجتماعی، سرمایه‌گذاری‌های گوناگون و تعهدات نسبت به تعلیم و تربیت، منابع مختلف و مانند آنها می‌داند و معتقد است فرهنگی که از طریق نظام‌های آموزشی به افراد منتقل می‌شود، همان فرهنگ مسلط و فرهنگ طبقه حاکم است که با انتقال این فرهنگ و تشویق آن در نهایت باعث بازتولید فرهنگ مسلط می‌شوند. تراسبی نیز معتقد است سرمایه فرهنگی به دو صورت ملموس و ناملموس وجود دارد. سرمایه فرهنگی ملموس که جنبه مادی دارد شامل بناها، مجسمه‌ها و مصنوعات است و سرمایه فرهنگی ناملموس جنبه مادی ندارد و شامل ایده‌ها، اعمال، عقاید و ارزش‌های مشترک در یک گروه است. طبق نظریه بوردیو

نیز افراد رفتارهای فرهنگی متناسب با طبقه و خانواده خود را به نمایش می‌گذارند و سرمایه فرهنگی هر فرد عادت‌واره‌هایی ایجاد می‌کند که هدایت‌گر رفتار و کنش انسان‌ها در موقعیت‌های مختلف است. بوردیو معتقد است یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مشروعیت‌بخشی به احترام و قدرت فرد در خانواده سرمایه فرهنگی است. هرچه میزان سرمایه فرهنگی افراد بالاتر باشد، قدرت و منزلت بیشتری در خانواده پیدا می‌کنند. در جامعه امروزی هرچه میزان سرمایه فرهنگی زنان بالاتر رود، سبب افزایش دانش و آگاهی از حقوق خود می‌شود. زنانی که سرمایه فرهنگی بالایی دارند، تحت تأثیر نگرش‌های فرهنگی نادرست قرار نمی‌گیرند و در برابر خشونت و بد رفتاری سکوت نکرده و سعی می‌کنند به صورت منطقی و عادلانه به حقوق خود و یک زندگی سالم و بدون تنش و اضطراب دست یابند. نتایج پژوهش حاضر درباره تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان با تحقیقات احمدی و همکاران (۱۴۰۰)، مفردنژاد و منادی (۱۳۹۹)، یکه‌کار و حسینی (۱۳۹۹)، صادقی و همکاران (۱۳۹۸)، افشانی و پوررحیمیان (۱۳۹۶)، دانش و همکاران (۱۳۹۵)، نوابخش و خاقانی فرد (۱۳۹۴)، کنعانی و همکاران (۱۳۹۳)، بنگسای و خان (۲۰۲۰)، هو و جیانگ (۲۰۲۰)، منیرالاسلام و همکاران (۲۰۱۸)، توفانین (۲۰۱۲)، ویاس و واتس (۲۰۰۹)، فیشر و همکاران (۲۰۰۷) و دیوپ سیدیبه و همکاران (۲۰۰۶) همسو است.

از نتایج دیگر پژوهش، معناداری رابطه سرمایه اقتصادی و خشونت خانگی علیه زنان است. متغیر مذکور نیز طبق مدل معادلات ساختاری، به صورت مستقیم و غیرمستقیم تأثیرات معناداری بر متغیر وابسته داشته است. زیرا سرمایه اقتصادی از نظر بوردیو میزان دارایی‌های مادی فرد است که قابلیت تبدیل به پول دارند و در مقایسه با سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی با سرعت بیشتری به سرمایه‌های دیگر تبدیل می‌شوند. این سرمایه تأثیرات زیادی بر رفتار و کنش افراد دارد؛ به طوری که کمبود آن می‌تواند باعث بروز خشونت خانگی علیه زنان شود. مشکلات اقتصادی، بیکاری و کمبود درآمد معمولاً موجب افزایش فشار و نگرانی در خانواده می‌شود و گاهی اوقات این فشارها منجر به رفتارهای خشونت‌آمیز در افراد می‌شود. در این میان، سرمایه اقتصادی تأثیرات فراوانی بر کنش و رفتار زنان برجای می‌گذارد. نیمی از جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و به‌عنوان نیروی فعال در جامعه هستند. ولی در اکثر خانواده‌ها به دلایل مختلف از حق اشتغال و تصمیم‌گیری درباره اموال خود منع شده‌اند. سرمایه اقتصادی در زنان باعث می‌شود استقلال مالی داشته باشند و در برابر تهدیدات اقتصادی همسر خود مصون بمانند و در تنگنا قرار نگیرند. از طرفی، برخورداری از سرمایه اقتصادی سبب دستیابی آسان‌تر به سرمایه‌های دیگر

خصوصاً سرمایه فرهنگی می‌شود و به‌عنوان سدی در برابر خشونت خانگی عمل می‌کند و به زنان قدرت تصمیم‌گیری می‌دهد. براساس نظریه منابع قدرت نیز هرچه افراد منابع بیشتر شامل (منابع مالی، تحصیلات، مهارت و...) در اختیار داشته باشند؛ کمتر احتمال می‌رود که مورد خشونت خانگی قرار بگیرند. زیرا منابع مهمی برای اعمال قدرت دارند. سرمایه فرهنگی و اقتصادی برای زنان از جمله منابع مهم قدرت هستند که عاملی با اهمیت برای مقابله با خشونت مردان در خانواده است. زیرا زنان در اغلب اوقات به دلیل فقدان منابع مالی یا فرهنگی مجبور به پذیرش اقتدار و رفتار خشونت‌آمیز مردان می‌شوند. همچنین، براساس نظریات فمینیستی زنانی که سرمایه اقتصادی و فرهنگی بالایی دارند در برابر نگرش‌های مردسالارانه مقاومت نموده و روابط قدرت در خانواده که بستگی به نحوه توزیع مالی دارد، به صورت مشارکتی و دموکراتیک و به دور از سلطه مردسالارانه انجام می‌پذیرد. محتوای نظریات فوق و بخشی از نتایج تحقیقات احمدی و همکاران (۱۴۰۰)، مفردنژاد و منادی (۱۳۹۹)، یکه‌کار و حسینی (۱۳۹۹)، صادقی و همکاران (۱۳۹۸)، افشانی و پوررحیمیان (۱۳۹۶)، دانش و همکاران (۱۳۹۵)، نوابخش و خاقانی‌فرد (۱۳۹۴)، کنعانی و همکاران (۱۳۹۳)، بنگسای و خان (۲۰۲۰)، هو و جیانگ (۲۰۲۰)، منیرالاسلام و همکاران (۲۰۱۸)، توفانین (۲۰۱۲)، ویاس و واتس (۲۰۰۹)، فیشر و همکاران (۲۰۰۷) و دیوپ سیدیبه و همکاران (۲۰۰۶) نشان دادند که بین دو متغیر سرمایه اقتصادی و خشونت خانگی علیه زنان رابطه معکوس و معنی‌دار وجود دارد. بر این اساس، می‌توان گفت که نتیجه پژوهش حاضر با نتایج تحقیقات انجام یافته پیشین و نظریات مذکور همخوانی دارد.

نهایتاً با توجه به نتایج حاصل از پژوهش حاضر می‌توان پیشنهادات زیر را به‌عنوان گامی در راستای جلوگیری و کاهش این آسیب اجتماعی به کار گرفت.

- ✓ با هدف ایجاد جامعه‌ای با توسعه همه‌جانبه، توانمندسازی زنان از لحاظ آموزشی و حرفه‌آموزی و تمهید زمینه اشتغال آنان در دستور کار قرار گیرد. البته، انجام این کار مستلزم فرهنگ‌سازی در میان آحاد مردم است تا پذیرای این تغییرات باشند.
- ✓ پیش از ازدواج به زنان و مردان مشاوره‌های لازم درخصوص سبک صحیح زندگی زناشویی ارائه گردد.
- ✓ حمایت‌های قانونی و اجتماعی از زنان چه پیش از اعمال خشونت علیه آنها و چه پس از اعمال خشونت علیه آنها افزایش یابد.
- ✓ فرهنگ کتاب‌خوانی و مشارکت زنان در امور فرهنگی تقویت و ترویج گردد.

منابع

- احمدی، سیروس، حمیدپور، خیری، صداقت، حمید و کرمی، فاطمه. (۱۴۰۰). خشونت علیه زنان: حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر (مورد مطالعه: زنان شهر بوشهر). زن در توسعه و سیاست، ۱۹(۴)، ۵۷۲-۵۴۵.
- افشانی، سیدعلیرضا و پوررحیمیان، الهه. (۱۳۹۶). الگوسازی معادلات ساختاری تأثیر سرمایه فرهنگی بر خشونت خانگی علیه زنان. پژوهش‌های مشاوره. ۱۶(۶۳)، ۴۹-۲۹.
- باینگانی، بهمن و کاظمی، علی. (۱۳۸۹). بررسی مبانی تئوریک مفهوم سرمایه فرهنگی. مطالعات فرهنگی، ۲۱، ۲۱-۸.
- بسنده، نسیم، حاجی تبار فیروزجانی، حسن و فروغی‌نیا، حسین. (۱۴۰۰). سازوکارهای مقابله با ابعاد اقتصادی خشونت خانگی علیه زنان. مطالعات فقه اقتصادی، ۳(۴)، ۲۲۵-۲۰۷.
- بگرضایی، پرویز. (۱۳۹۸). مطالعه جامعه‌شناختی علل و زمینه‌های بروز خشونت خانگی علیه زنان با تأکید بر سرمایه اجتماعی (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر ایلام). زنان و خانواده، ۱۴(۴۹)، ۱۷۶-۱۴۷.
- پوررحیمیان، الهه. (۱۳۹۳). بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی علیه زنان متأهل شهر مهریز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد.
- جهانی جناقرد، میلاد. (۱۳۹۹). خشونت خانگی علیه زنان در ایران. قانون یار، ۱۴(۱۵)، ۹۰۹-۸۹۷.
- دانش، پروانه، شربتیان، محمدحسین و طوافی، پویا. (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی: زنان ۱۸-۵۴ ساله شهر میانه). پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۶(۱)، ۷۲-۴۷.
- رحیمی، محمد. (۱۳۸۷). نقش عوامل دموگرافیکی و شخصیتی در خشونت خانگی علیه زنان در استان کردستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه تبریز.
- روحانی، حسن. (۱۳۸۸). درآمدی بر نظریه سرمایه فرهنگی. راهبرد، ۱۸(۵۳)، ۳۵-۷.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.



- ساریچلو، محمدابراهیم، قافله‌باشی، سیدحسین، کلاتری، زهرا، مرادی بگلویی، محمد و جهانی هاشمی، حسن. (۱۳۸۸). خشونت‌های خانگی علیه زنان و مداخله جهت پیشگیری در مناطق مینودر و کوثر قزوین. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی قزوین، ۱۳(۱۴)، ۲۴-۲۰.
- شکرزاده، پروین. (۱۳۹۰). بررسی رابطه سرمایه اقتصادی، فرهنگی با احساس امنیت اجتماعی در میان شهروندان شهر نقرده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.
- شیخی، محمد تقی. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی زنان و خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- صادقی، رسول، ویژه، مریم و زنجری، نسیم. (۱۳۹۸). عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان در تهران. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۱۴)، ۶۶-۳۳.
- کنعانی، محمد امین، عزیزخانی، اقباله و کلاتری، حوریه. (۱۳۹۳). انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و رابطه با خشونت خانگی علیه زنان. مطالعات اجتماعی ایران، ۱۰(۳۹)، ۱۰۳-۸۸.
- کوهستانی، سمانه و علیجانی، محبوبه. (۱۴۰۰). پاندمی کرونا و خشونت علیه زنان (مطالعه موردی: در بین زنان شهر رشت). مطالعات اجتماعی ایران، ۱۵(۳)، ۲۵-۳.
- گرنفل، مایکل. (۱۳۹۳). مفاهیم کلیدی پیر بردیو. ترجمه محمد مهدی لبیبی. تهران: نشر افکار.
- محمدی، جمال، ودادحیر، ابوعلی و محمدی، فردین. (۱۳۹۱). مناسبات سرمایه فرهنگی و سبک زندگی: پیمایش در میان شهروندان طبقه متوسط شهر سنندج، کردستان. جامعه‌شناسی ایران، ۱۳(۴)، ۲۳-۱.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۳). حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی. رفاه اجتماعی، ۳(۱۳)، ۲۵۱-۲۲۴.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۳). همسرکشی. مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران، تهران: نشر آگاه.
- مفردنژاد، ناهید و منادی، مرتضی. (۱۳۹۹). ارتباط سرمایه‌های روان‌شناختی و فرهنگی با خشونت خانگی در زنان متأهل (مورد مطالعه: فرهنگیان بهبهان). مطالعات زن و خانواده، ۸(۱)، ۲۱۳-۱۸۹.
- ملکی، امیر و نژاد سبزی، پروانه. (۱۳۸۹). رابطه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی خانواده با خشونت خانگی علیه زنان در شهر خرم‌آباد. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱(۲)، ۵۴-۳۱.
- نوابخش، مهرداد و خاقانی فرد، میترا. (۱۳۹۴). مطالعه جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان ازدواج کرده ایرانی و ارمنستانی. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۳(۴)، ۹۴-۶۱.

نیازی، محسن، افرا، هادی، نژادی، اعظم و سخایی، ایوب. (۱۳۹۶). فراتحلیل عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان. پژوهشنامه زنان، ۸(۴)، ۸۳-۱۰۴.

یکه‌کار، شیرین و حسینی، احمد. (۱۳۹۹). ویژگی‌های خشونت خانگی علیه زنان و زمینه‌های فرهنگی مرتبط با آن. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۱۴(۱۶)، ۴۱-۱۰۰.

- Afshani, S. A. & Pourrahimiyan, E. (2017). Modeling the structural equations of the effect of cultural capital on domestic violence against women. *Journal of Counseling Research*, 16(63), 29-49. (In Persian)
- Ahmadi, S., Hamidpour, K., Sedaghat, H. & Fatemeh, K. (2021). Violence against women: The rule of patriarchal ideology and the hegemony of male domination (case study: Women of Bushehr city). *Woman in Development and Politics*, 19(4), 545-572. (In Persian)
- Baingani, B. & Kazemi, A. (2010). Investigating the theoretical foundations of the concept of cultural capital. *Cultural Studies Quarterly*, (21), 8-21. (In Persian)
- Basandeh, N., Hajitabarfirouzjani, H. & Foroughiniya, H. (2021). Mechanisms to deal with the economic aspects of domestic violence against women. *Economic Jurisprudence Studies*, 3(4), 207-225. (In Persian)
- Beghrzaye, P. (2019). Sociological study of the causes and contexts of domestic violence against women with emphasis on social capital (case study: Married women of Ilam city). *Scientific Journal The Women and Families Cultural-Educational*, 14(49), 147-176. (In Persian)
- Bengesai, A. V. & Khan, H. T. A. (2020). Female autonomy and intimate partner violence: Findings from the Zimbabwe demographic and health survey, 2015. *Journal of Culture, Health & Sexuality*, 23(7), 927-944.
- Danesh, P., Sharbatiyan, M. H. & Tavafi, P. (2016). Sociological analysis of domestic violence against women and its relationship with the feeling of security at home (case study: Women aged 18-54 in the city of Miane). *Strategic Research on Social Problems in Iran*, 6(16), 47-72. (In Persian)
- Diop Sidibe, N., Campbell, C. J. & Becker, S. (2006). Domestic violence against women in Egypt-wife beating and health outcomes. *Social Science & Medicine*, 62(5), 1260-1277.
- Fisher, C., Hunt, L., Adamsam, R. & Thurston W. E. (2007). Health a difficult beast: The interrelationships between domestic violence, women's health and the health sector: An Australian case study. *Social Science & Medicine*, 65(8), 1742-1750.
- Grenfell, M. (2014). *Pierre Bourdieu: Key Concepts*. Translated by Mohammad Mehdi Labibi, Tehran: Afkar Publications. (In Persian)
- Jahanijanaqard, M. (2020). Domestic violence against women in Iran. *Journal of Civil & Legal Sciences*, 14(15), 897-909. (In Persian)



- Kanani, M. A., Azizkhani, E. & Kalantari, H. (2014). Types of capital (economic, social and cultural) and the relationship with domestic violence against women. *Iranian Journal of Social Studies*, 10(39), 88-103. (In Persian)
- Kouhestani, S. & Alikhani, M. (2021). Corona pandemic and violence against women (case study: Among the women of Rasht city). *Iranian Journal of Social Studies*, 15(3), 3-25. (In Persian)
- Maleki, A. & Nejangsabzeh, P. (2010). The relationship between family social capital components and domestic violence against women in Khorramabad city. *Journal of Social Problems of Iran*, 1(2), 31-54. (In Persian)
- Manirul Islam, M. D., Jahan, N. & Delwar Hossain, M. D. (2018). Violence against women and mental disorder: A qualitative study in Bangladesh. *Tropical Medicine and Health*, 46(5), 2-12.
- Moazzemi, S. (2004). Supporting women against domestic violence. *Social Welfare Quarterly*, 3(13), 224-251. (In Persian)
- Moazzemi, Sh. (2004). *Wife killing. A collection of articles on Iran's social harms*. Tehran: Agah Publication. (In Persian)
- Mohammadi, J., Vedadhir, A. & Mohammadi, F. (2012). Relationship between cultural capital and lifestyle: survey among middle class citizens of Sanandaj city, Kurdistan. *Iranian Journal of Sociology*, 13(4), 1-23. (In Persian)
- Monfarednejad, N. & Monadi, M. (2020). The relationship between psychological and cultural capitals and domestic violence in married women (case study: Farhangian Behbahan). *The Journal of Woman and Family Studies*, 8(1), 189-213. (In Persian)
- Navabakhsh, N. & Khaghanifard, M. (2015). Sociological study of violence against married women from Iran and Armenia. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 13(4), 61-94.
- Niazi, M., Hadi, A., Nejadi, A. & Sakhai, A. (2017). Meta-analysis of factors affecting violence against women. *Women's Studies*, 8(4), 83-104. (In Persian)
- Pourrahimiyan, E. (2014). Investigating the relationship between cultural capital and domestic violence against married women in Mehriz city, Master's thesis in sociology, Yazd University, Faculty of Social Sciences, Department of Sociology. (In Persian)
- Rahimi, M. (2008). The role of demographic and personality factors in domestic violence against women in Kurdistan province. Master's thesis, Tabriz University, Faculty of Educational Sciences and Psychology.
- Ritzer, G. (2005). *Contemporary Sociological Theory*. Translated by Mohsen Solasi, Tehran: Scientific Publications. (In Persian)
- Rouhani, H. (2009). Introduction to the theory of cultural capital. *The scientific Journal of Strategy*, 18(53), 7-35. (In Persian)
- Sadegi, R., Vijeh, M. & Zanjari, N. (2019). Factors related to domestic violence against women in Tehran. *Research Journal on Social Work*, 4(14), 33-66. (In Persian)

- Sarichlou, M. E., Ghafelehbash, S. H., Kalantari, Z., Moradibagloui, M. & Jahanihashemi, H. (2009). Domestic violence against women and intervention for prevention in Minodar and Kausar areas of Qazvin. *The Journal of Qazvin University of Medical Sciences*, 13(14), 20-24. (In Persian)
- Shaykhi, M. T. (2008). *Sociology of women and family*. Tehran: Publishing Company. (In Persian)
- Shokrzadeh, P. (2011). Investigating the relationship between economic and cultural capital and the feeling of social security among the citizens of Naqdeh city, master's thesis in sociology, Islamic Azad University, Tabriz branch, Faculty of Humanities and Education. (In Persian)
- Toffanin, M. A. (2012). Research on violence against women. A sociological perspective. *Interdisciplinary Journal of Family Studies*, 2(1), 15-30.
- Vyas, S. & Watts, C. (2009). How does economic empowerment affect women's risk of intimate partner violence in low and middle income countries? A systematic review of published evidence. *Journal of International Development*, 21(5), 577–602.
- Xu, P. & Jiang, J. (2020). Individual capital structure and health behaviors among Chinese middle-aged and older adults: A cross-sectional analysis using Bourdieu's theory of capitals. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(7369), 1-18.
- Yekkehkar, S. & Hossaini, A. (2020). Characteristics of domestic violence against women and related cultural contexts. *Research Journal on Social Work*, 14(16), 41-100. (In Persian)





نویسندگان

m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

موسی سعادت‌تی

استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

fatmapourali@gmail.com

فاطمه پورعلی منجیلی

کارشناسی جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

تبیین تأثیر طرد اجتماعی بر گرایش به مصرف مواد مخدر در بین زنان

اکبر طالب‌پورا^۱

چکیده

طرد اجتماعی پیامدهای جبران‌ناپذیری بر روح و روان مطرودین دارد و آنان را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌سازد. یکی از آسیب‌های طرد اجتماعی افزایش گرایش به مصرف مواد مخدر است. لذا این مطالعه به تبیین جامعه‌شناختی تأثیر طرد اجتماعی بر گرایش به مصرف مواد مخدر در بین زنان مراجعه‌کننده به مراکز ترک و بازتوانی معتادان شهر تهران در سال ۱۴۰۱ پرداخته است.

بر اساس روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی چندمرحله‌ای، تعداد ۳۸۵ نفر از این افراد به‌عنوان نمونه آماری انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند که میانگین سنی آنها ۳۵ سال و میانگین گرایش آنها به مصرف مواد مخدر به میزان ۳/۵۴ بالاتر از حد متوسط قرار داشت.

براساس مدل رگرسیون چندمتغیره، متغیرهای مستقل تحقیق در مجموع حدود ۳۷ درصد از تغییرات گرایش به مصرف مواد مخدر را تبیین نموده‌اند و بیش از ۶۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته تحقیق خارج از مدل مفهومی تحقیق ارزیابی گردید. نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره تحقیق نشان داد متغیرهای طرد از بازار کار، کاهش روابط اجتماعی غیرحضور، کاهش روابط اجتماعی حضوری، کاهش مشارکت انجمنی، کاهش حمایت‌های بین گروهی، کاهش حمایت‌های درون گروهی و کاهش مشارکت‌های غیرانجمنی به ترتیب بیشترین تأثیر را در گرایش به مصرف مواد مخدر در بین زنان جامعه هدف داشتند.

با عنایت به نتایج تحقیق و مشاهدات میدانی محقق به‌نظر می‌رسد روندی تحت عنوان زنانه شدن اعتیاد در ایران با سرعت بسیار بالایی در حال رخ دادن است که می‌تواند بنیان خانواده ایرانی را متزلزل سازد و لازم است متولیان امر تمهیدات لازم را در راستای کاهش این آسیب اجتماعی فراهم سازند.

^۱ دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

a.talebpour@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱



واژگان کلیدی

طرد اجتماعی، گرایش به مصرف مواد مخدر، طرد از بازار کار، حمایت‌های درون‌گروهی

مقدمه و بیان مسئله

مصرف مواد مخدر از ناگوارترین آسیب‌های اجتماعی و یک نگرانی عمده جهان کنونی است که پیامدهای ناخوشایند آن گریبان‌گیر تمامی اقشار و طبقات مختلف جامعه شده و از طریق اثرات مخرب خود، هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی گزافی بر سلامت افراد و جامعه تحمیل کرده و سبب افزایش جرم و جنایت و مرگ‌ومیر شده است (پیتر و آلیسیا^۱، ۲۰۱۰). آمارها نشان می‌دهند؛ روند اعتیاد به مواد مخدر در بین زنان ایرانی نیز با سرعت خیلی زیادی در حال افزایش است، به نحوی که طبق آخرین آمارهای ستاد مبارزه با مواد مخدر، بیش از ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر معتاد دائمی در کشور وجود دارد که حدود ۷ درصد آنان را زنان تشکیل می‌دهند. همچنین، آمار اعتیاد زنان در آخرین شیوع‌شناسی مصرف مواد مخدر نشان داده است که تقریباً بیش از ۲۰۰ هزار معتاد زن در کشور وجود دارد (مؤمنی، ۱۳۹۹). بر اساس آمار ستاد مبارزه با مواد مخدر کشور نیز در سال ۱۴۰۱ از حدود ۱۰ هزار زن زندانی کشور، ۶۰ درصد آن به خاطر جرایم مرتبط با اعتیاد و مواد مخدر زندانی شده‌اند و بیشتر این افراد مصرف‌کننده مواد مخدر نیز بوده‌اند (پایگاه مرکز مبارزه با مواد مخدر، ۱۴۰۲). بنابراین اعتیاد زنان نیازمند توجهی جدی و اساسی است.

در مورد علل گرایش به مصرف مواد مخدر توافق خاصی وجود ندارد؛ به طوری که عوامل مرتبط با سوء مصرف مواد مخدر متعدد و متنوع بوده و زمینه‌های فردی، ویژگی‌های خانوادگی و عوامل اجتماعی و محیطی را دربر می‌گیرند (میسایا^۲، ۲۰۰۹). از جمله عواملی که نقش بارزی در گرایش افراد به طور عام و زنان به طور خاص به مصرف مواد مخدر دارد، طرد از شبکه روابط خانوادگی و دوستان و یا به طور کلی طرد از اجتماع محلی است که منجر به بازتعریف شبکه‌های اجتماعی جدید از سوی افراد معتاد می‌شود. طرد اجتماعی وضعیتی است که طی آن افراد در درون یک جامعه احساس انزوا نموده و گروه را یا جدی تلقی نکرده و یا اقدام به ترک گروه می‌نمایند. در چنین وضعیتی، افراد از اکتساب حقوق و منافع ماند؛ شغل، مسکن، مراقبت بهداشتی، آموزش و مهارت‌آموزی که به طور معمول باید جامعه در اختیار اعضای خود قرار دهد، با شکست مواجه

^۱. Peter & Alicia

^۲. Maithya

می‌شوند، و این زمینه‌های طرد فرد از گروه و در ادامه گرایش آنها به مصرف مواد مخدر را در پی دارد (کوپیتز و همکاران^۱، ۲۰۱۴). پذیرش و طرد افراد توسط اطرافیان اثرات عمیقی روی رفتار آنها دارد؛ بدگویی، عدم معاشرت، کم‌محلی، تمسخر و طعنه، انگشت‌نمایی، بی‌آبرویی و بدنامی، شرم، تمایل به تنهایی، احساس انگشت‌نمایی و حساس بودن نسبت به رفتارهای سایرین نیز از سازوکارهای تشدیدکننده طرد اجتماعی است که برخی از سوی جامعه و برخی از سوی فرد دچار طرد، اعمال می‌شود و بیش از پیش فرد را در ورطه طرد اجتماعی فرو می‌برد و در نهایت موجب بروز پیامدهای گوناگونی در روابط اجتماعی و احساسات فردی می‌شود (فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۵).

به نظر می‌رسد افراد با حساسیت به طرد بالاتر، احتمال بیشتری دارد که از مواد مخدر استفاده کنند؛ زیرا ممکن است نادیده گرفتن طرد، راحت‌تر باشد و نشانه‌های طرد در محیط‌های مستعد مصرف مواد مخدر، خنثی باشند (چن و همکاران^۲، ۲۰۱۷؛ هوارد و همکاران^۳، ۲۰۱۷؛ لیو و همکاران^۴، ۲۰۱۷ و زین و همکاران^۵، ۲۰۱۷). یافته‌های تحقیقات مختلف نشان می‌دهد معتادانی که کمتر از مواد مخدر استفاده می‌کنند، در مقایسه با معتادانی که زمان بیشتری را به مصرف مواد مخدر می‌گذرانند، روابط بهتر و معنادارتری با خانواده و دوستان خود داشته‌اند. این نتایج، احتمال وجود رابطه بین نوع روابط اجتماعی و میزان استفاده از مواد مخدر توسط افراد معتاد را نشان می‌دهد. همچنین، نتایج تحقیقات انجام شده بر میزان مصرف مواد مخدر و گرایش افراد معتاد به سوءمصرف مواد و احساس طرد و تنهایی نشان می‌دهد تنظیم هیجانی و احساس تنهایی و طرد در گرایش بیشتر افراد معتاد به مصرف مواد مخدر نقش دارد (چن و همکاران، ۲۰۱۷؛ هوارد و همکاران، ۲۰۱۷؛ لیو و همکاران، ۲۰۱۷ و زین و همکاران، ۲۰۱۷). این درحالی است که مطالعات در حوزه آسیب‌های اجتماعی نشان می‌دهد که مقدار قابل توجهی از بزهکاری‌ها و جرائم توسط افرادی صورت می‌گیرد که پیوندها و همبستگی‌های خود با اطرافیانشان از بین رفته و یا بسیار

1. Kopetz et al

2. Chen et al

3. Howard et al

4. Liu et al

5. Zinn et al



ضعیف بوده است. با این اوصاف، این که آیا طرد اجتماعی باعث گرایش به مصرف مواد مخدر در بین زنان می شود یا خیر؟ و چگونگی تأثیرگذاری این مفهوم بر مصرف مواد مخدر مسئله‌ای است که نیاز به تحقیق و بررسی بیشتری داشت، از همین رو، پژوهش حاضر به بررسی تأثیر ابعاد مختلف طرد اجتماعی بر گرایش زنان به مصرف مواد مخدر پرداخته تا احتمال این اثرگذاری از یک سو، و نحوه تأثیر ابعاد مختلف طرد اجتماعی بر گرایش به مصرف مواد مخدر در بین زنان را از سوی دیگر مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه تجربی

نیازی و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای با عنوان "تدوین الگوی یکپارچه مدیریت پیشگیری از اعتیاد زنان با استفاده از نظریه داده بنیاد در ایران" نشان دادند شرایط علی با ابعادی چون آگاهی، ناتوانی فردی، دوستان ناباب، ابزار تفریح، نابسامانی خانوادگی، آشنایی با مواد، شرایط مداخله‌گر با ابعادی مثل فردگرایی، احساس آرامش، احساس خلأ و کمبود، شکست در ازدواج، جستجوگری، احساس ناکامی، تجاوز، نبود تفریحات سالم، والدگری نامناسب، دین‌داری، شرایط زمینه‌ای با ابعادی همچون ویژگی‌های فردی، وضعیت اقتصادی، وضعیت اشتغال، راهبردها با ابعادی مثل درمان اعتیاد، عوامل فرهنگی اجتماعی، رسیدگی به فرزندان از عوامل مؤثر بر اعتیاد زنان است و نتایج و پیامدهای این امر نیز اختلالات روانی، ازهم گسیختگی خانواده، ارتکاب جرم، طرد اجتماعی بوده است.

غفاری و صدرارحامی (۱۴۰۲) در مطالعه خود با عنوان "مطالعه بسترهای درمان وابستگی به مواد مخدر در بین زنان: یک مطالعه کیفی" نشان دادند در شرایط فعلی جامعه شرایط درمان برای زنان معتاد مناسب نیست. بنابراین، تغییر نگرش مردم نسبت به بیمار بودن زنان مصرف‌کننده مواد و اصلاح‌پذیری آنان، توجه به زنان به عنوان عنصری کارآمد در هنگام تدوین برنامه جامع درمانی، تلاش برای ایجاد محیط مساعد خانواده برای فرد مصرف‌کننده بعد از درمان، تلاش در جهت افزایش سطح آگاهی نسبت به درمان زنان، ایجاد مراکز درمانی دولتی برای افراد وابسته به مواد، و تلاش در جهت مشروعیت‌بخشی به درمان زنان مصرف‌کننده مواد باید مدنظر قرار گیرد تا از این طریق بهبود زنان معتاد به شیوه بهتری امکان‌پذیر شود.

صادق‌زاده و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان "حساسیت به طرد با آشفتگی

روانشناختی دانشجویان دختر: نقش واسطه‌ای خودخاموشی " بر نقش واسطه دو مؤلفه از خودخاموشی ادراک بیرونی از خود و خویشتن تقسیم شده در تأثیر متغیرهای حساسیت به طرد و خودانتقادی بر آشفستگی روان‌شناختی دختران جوان تأکید کرده‌اند. در این مطالعه مؤلفه ادراک بیرونی از خود به گرایش زنان برای ارزیابی منفی براساس استانداردهای بیرونی اشاره دارد و مؤلفه خویشتن تقسیم‌شده نیز به تمایل زنان برای نمایش یک خویشتن بیرونی بازمی‌گردد که به‌طور معمول با مقتضیات نقش زنانه هماهنگ، در عین حال با خویشتن درونی آنها که مملو از خشم و کینه است، تفاوت بسیار زیادی دارد. یافته‌های این مطالعه می‌تواند در زمینه درک علل طرد در میان زنان و دختران مورد استناد و استفاده قرار گیرد.

جهانبخش گنجه و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان "تجربه زیسته زنان مبتلا به اعتیاد در استان کهگیلویه و بویراحمد" نشان دادند اعتیاد به مثابه جامعه‌پذیری نامناسب زنان با مقوله‌هایی از قبیل انتشار نسبی-سببی، دوقطبی سبک‌های فرزندپروری مستبدان سهل‌انگارانه، شرایط ایجابی، کنش متقابل بزهکارانه، کمبودهای روان‌شناختی، فقدان آگاهی و شناخت از مواد مخدر، کنش/پیامداجماعی، واکنش‌های درون خانوادگی جهت ترک، ناهنجاری رفتاری، اهرم‌های تجدید همنوایی، هزینه‌های اعتیاد، پیامدهای نگرشی-کنشی، عملکرد شبه ویروس، احساس نیاز به حمایت اجتماعی و بی‌تعهدی ناخواسته مرتبط است.

نادری و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان "تدوین الگویی در جهت سامان‌دهی زنان وابسته به مواد بی‌خانمان و خیابانی شهر کرمانشاه: یک رویکرد کیفی با نظریه داده بنیاد" نشان دادند اقدامات سامان‌دهی زنان وابسته به مواد بی‌خانمان و خیابانی به‌صورت تک بعدی و صرفاً محدود به مراکز حمایتی-اصلاحی است و از آن‌جا که از سوی جامعه طرد شده‌اند، پس از پاک‌سازی و آزادسازی از مراکز حمایتی، جامعه‌پذیری آنها نیست. بنابراین، زمینه بازگشت آنان به حالت اولیه و در نهایت عدم اثربخشی اقدامات سامان‌دهی و هدر رفت هزینه‌ها وجود دارد. لذا لازم است پیگیری فرآیندهای حمایتی تا بهبود کامل زنان در سیاست‌گذاری‌ها مورد توجه قرار گیرد.

محمدی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان "مقایسه نیازهای بنیادی روانی، حمایت اجتماعی و استرس در گروه معتاد و غیرمعتاد: تفاوت‌های جنسیتی" نتیجه‌گیری نمودند که متغیرهای پیش‌بین مرتبط با اعتیاد در زنان و مردان متفاوت است. نتایج تحلیل واریانس یک‌طرفه



نشان داد مردان معتاد و غیرمعتاد به لحاظ متغیرهای شایستگی، حمایت اجتماعی از سوی دوستان و تعداد وقایع استرس‌زا با یکدیگر تفاوت معنادار داشتند و خودمختاری، شایستگی، ارتباط و حمایت اجتماعی خانواده در بین زنان معتاد و غیرمعتاد با یکدیگر متفاوت هستند. تابع تشخیص نیز پیشنهاد داد تعداد وقایع استرس‌زا و شایستگی بهترین پیش‌بینی‌کننده اعتیاد مردان و ارتباط و حمایت اجتماعی خانواده بهترین پیش‌بینی‌کننده اعتیاد زنان است. در این تحقیق نتایج با در نظر گرفتن عوامل حفاظت‌کننده متفاوت در مردان و زنان و اهمیت آنها و همچنین احتمال ارتباط دوسویه بین اعتیاد و احساس ارضا نشدن نیازهای بنیادی روان‌شناختی و تلویحات کاربردی آن بررسی شده است.

سپهوندی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان "مقایسه طرد اجتماعی، احساس پیوستگی و ادراک خطر در افراد وابسته به مواد، سیگاری، قلیان و عادی شهر اردبیل" نشان دادند در مقیاس خطر استفاده از داروهای محرک، رفتارهای پرخطرانه، می‌بارگی، رفتارهای پرخطر شغلی و تحصیل، میانگین گروه عادی از سه گروه سیگاری، قلیانی و وابسته به مواد کمتر بود. اما در متغیر قابل‌درک بودن و کنترل‌پذیری میانگین گروه عادی از سه گروه سیگاری، قلیانی و عادی بالاتر بود. در متغیر توهین، نادیده گرفتن، تهمت و اتهام میانگین گروه عادی از هر سه گروه سیگاری، قلیانی و عادی کمتر بود.

هیل و همکاران^۱ (۲۰۲۰) نشان دادند مهم‌ترین علل بی‌خانمانی زنان به خاطر اعتیاد است و اعتیاد زنان از عوامل مختلفی همچون فشار همسالان، کنجکاو، غلبه بر استرس و به‌دست آوردن لذت نشأت می‌گیرد که در این بین غلبه بر استرس سهم بسیار بالایی دارد.

ابوزید و همکاران^۲ (۲۰۲۰) نشان دادند زنان سوری ابتدا به‌صورت سوءمصرف، مواد مخدر مصرف می‌نمایند و در ادامه پس از اعتیاد کامل از سوی خانواده خود رانده می‌شوند و این در نهایت منجر به بی‌خانمانی زنان معتاد می‌شود.

بینا و همکاران^۳ (۲۰۱۵) نشان دادند که تحمل پایین در برابر درد و طرد اجتماعی با مصرف مواد مخدر ارتباط دارد.، براین اساس، طرد اجتماعی منجر به مصرف مواد مخدر در مصرف‌اولی‌ها و عود مجدد در بین معتادین ترک کرده می‌شود.

¹. Haile et al

². Abazeid et al

³. Bina et al

منرینی و بوفو^۱ (۲۰۱۵) نیز نشان دادند که الکل و مواد مخدر با طرد اجتماعی مرتبط است و افراد مطرو کاندیداهای بهتری برای اعتیاد به مواد مخدر و مصرف مشروبات الکلی محسوب می‌شوند.

گرونستینا و همکاران (۲۰۱۴) نشان دادند که ارتباط کلی بین احساس پیوستگی اجتماعی و مصرف کم مواد وجود دارد.

ال شاهاوی و همکاران^۲ (۲۰۱۵) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که بین اعتقادات مربوط به سلامتی، احساس پیوستگی (عدم طرد اجتماعی) و اعتقادات مربوط به تنباکو ارتباط وجود دارد. بررسی مطالعات داخلی و خارجی انجام شده در حیطه عوامل مؤثر بر اعتیاد زنان نشان می‌دهد طرد اجتماعی نقش بسیار مهمی در گرایش زنان به مصرف مواد مخدر داشته است. با یک برداشت کلی از نتایج این مطالعات می‌توان گفت طرد اجتماعی از یک سو باعث می‌شود پیوندهای اجتماعی و عاطفی زنان معتاد بگسلد و از سوی دیگر پناهگاه عاطفی این افراد را از بین می‌برد که در نهایت علاوه بر گرایش به مصرف مواد مخدر، نقش بارزی در افزایش میزان یأس اجتماعی در جامعه هدف دارد. با عنایت به این امر که در مطالعات پیشین ابعاد مختلف طرد اجتماعی زنان معتاد و تأثیر این ابعاد بر گرایش زنان به مصرف مواد مخدر مورد بررسی قرار نگرفته است، این مطالعه تلاش نمود نقش هر کدام از ابعاد طرد اجتماعی را در افزایش یا کاهش تمایل به مصرف مواد مخدر به صورت متمایز مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

چارچوب نظری

سیلور^۳ (۲۰۰۴) از سه پارادایم و رویکرد تحت عناوین؛ همبستگی^۴، انحصار^۵ و تخصصی شدن^۶ در توضیح و تبیین طرد اجتماعی نام برده است. به زعم وی همبستگی توجه خود را به وجه توزیعی طرد اجتماعی معطوف نموده و به دسترسی ناکافی به خدمات عمومی می‌پردازد

1. Mannarini & Boffo

2. El-Shahawy et al

3. Silver

4. Solidarity Approach

5. Monopoly Approach

6. Specialization Approach



(فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲)، در حالی که انحصار به وجه رابطه‌ای و فرهنگی طرد اجتماعی، نظیر ضعف شبکه‌های حمایتی در برآوردن انتظارات، وجود تصورات قالبی و تحقیر فرهنگی، سست شدن همبستگی و انزوا توجه می‌نماید، همچنین تخصصی شدن جامعه طرد و تعاملات افراد را بستری تعامل و رقابت در نظر می‌گیرد از این منظر طرد می‌تواند یک امر تحمیلی و یا یک انتخاب ارادی در نظر گرفته شود.

زیبرا^۱ (۱۳۸۵) در زمینه طرد اجتماعی مبحث گسستگی را مورد توجه قرار داده است. به زعم وی گسستگی فرد از روابط اجتماعی باعث می‌شود تا فرد مطرود از پیوندهای اجتماعی و نمادین خود در جامعه جدا شود. در نتیجه چنین فرایندی، سطح گسستگی فرد از خود و تصویر و هویتی که از خود ساخته، ادامه پیدا می‌کند. نکته جالب توجه در این دیدگاه آن است که زیبرا مفهوم گسستگی را تا سطح گسستگی از خود و تصویری که انسان از خویش ساخته (هویت) تعمیم می‌دهد.

مانک^۲ (۲۰۰۲) معتقد است شکست در یک قلمرو اجتماعی به طرد نمی‌انجامد. بلکه تعدد شکست‌ها و نقص‌ها است که می‌تواند منجر به طرد اجتماعی گردد. به این معنا که جامعه می‌تواند تفاوت با هنجارها یا اجتناب از آنها را در یک مورد بپذیرد، اما وقتی این تفاوت‌ها متعدد شده و انباشته می‌شوند، تحمل آن برای جامعه غیرممکن می‌شود. وی نقطه مشترک اشکال متعدد طرد را گسستگی فرد از روابط اجتماعی می‌داند. از نظر او، گسستگی در پیوند اجتماعی و نیز در پیوند نمادینی که هر فرد را در موارد عادی به جامعه‌اش مرتبط می‌سازد، وقتی رخ می‌دهد که فرد از یکی از قلمروهای اجتماعی طرد شده و تمام روابطی را که او را متصل با دیگران و هنجارهای مشترک نگه می‌دارد، از دست می‌دهد.

بوردیو برای شرح آرای خود در مورد طرد اجتماعی از سه مفهوم محوری سرمایه، میدان و عادت‌واره بهره برده و با دو نیروی به هم مرتبط ساختار (میدان) و عاملیت (عادت‌واره) توضیح می‌دهد که چگونه کنش‌گران مسیرهایی را در جهت جذب و طرد می‌پویند. از یک سو، موقعیت میدانی گزینه‌ها و هنجارها و از طرف دیگر، عادت‌واره فرد و به عبارتی، نظامی از تمایلات، نگرش‌ها، باورها و رفتارها را تعیین می‌کند. ارزیابی آنها نحوه مواجهه فرد به این گزینه‌ها را مشخص می‌کند (بون ویتز، ۱۳۹۰).

1. Zebra

2. Munk

بنابر یک اصل کلی، عواملان اجتماعی در مسیر زندگی خود به سمت میدان‌ها، موقعیت‌ها و گروه‌هایی جذب می‌شوند که بیشترین هم‌نوایی و انطباق را با عادت‌واره آنها دارد و برعکس از میدان‌هایی که با عادت‌واره آنها ناسازگار است طرد می‌شوند. این میدان می‌تواند جامعه، اجتماع محلی، هویت قومی و هویت ملی باشد (گرنفل، ۱۳۸۹).

گیدنز، طرد اجتماعی را به معنای ضعف یا محدودیت شبکه‌های اجتماعی و گروهی ارزیابی می‌کند که به انزوای افراد می‌انجامد، در اینجا است که طرد اجتماعی به دنبال خود جنبه عاملیت را پیش می‌آورد. به عبارتی، طرد فقط حاصل طرد افراد نیست، بلکه می‌تواند نتیجه کناره‌گیری داوطلبانه فرد از ابعاد و جنبه‌های گوناگون جریان امور جامعه باشد. به زعم وی، در بررسی پدیده طرد اجتماعی باید نسبت به تعامل عاملیت و نقش اجتماع در شکل دادن به اوضاع و شرایط، آگاه و هوشیار باشیم (گیدنز، ۱۳۹۰).

بنابراین به نظر گیدنز، طرد به دو شکل وجود دارد:

- ✓ طرد اجباری: به دگربودگی افرادی اشاره دارد که محرومیت و طرد را به خاطر جنسیت، نژاد، توانایی، طبقه و جایگاه، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی (منحرفین و معتادان) و نظایر آن تجربه می‌کنند.
- ✓ طرد اختیاری: بر کسانی دلالت دارد که خودشان طرد یا گسستگی را از جامعه یا گروه انتخاب کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۶). در طرد اختیاری، انگیزه بسیار مهم است. زیرا انگیزه دامنه وسیعی از نیازها از جمله نیاز به تکامل، نیاز به تمایز، نیاز به خودانگاره مثبت را در برمی‌گیرد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲).

اوندرو^۱ طرد اجتماعی را بدون در نظر گرفتن ابعاد طرد غیرقابل فهم می‌داند، از منظر وی ابعاد

طرد اجتماعی عبارت از:

- ✓ منابع مادی که شامل محرومیت اقتصادی و فقر می‌شود.
- ✓ روابط اجتماعی که شامل انزوای اجتماعی، احساس تنهایی و عدم مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی می‌شود.
- ✓ فعالیت مدنی که شامل عدم مشارکت در فعالیت‌های گروهی، عدم حضور در نشست‌های

^۱. Evandrou



مذهبی و عدم حضور در انجمن‌های محلی می‌شود.

- ✓ خدمات اساسی که شامل نداشتن، آب، برق، گاز، تلفن، اتوبوس، پست و داروخانه می‌شود.
 - ✓ طرد از روابط همسایگی که شامل نداشتن رضایت از همسایه‌ها، نداشتن اطمینان نسبت به همسایه‌ها و نداشتن احساس امنیت از جانب همسایه‌ها می‌شود (بون ویتز، ۱۳۹۰).
- فلوتن^۱ (۲۰۰۶) طرد اجتماعی را برحسب ناکامی در یکی از چهار نظام زیر تعریف نموده است:

- ✓ نظام دموکراتیک و قانونی که انسجام و یکپارچگی مدنی را تحقق می‌بخشد؛
- ✓ نظام رفاهی که انسجام اجتماعی را پیش می‌برد؛
- ✓ نظام خانواده و اجتماع محلی که انسجام بین فردی را محقق می‌سازد؛
- ✓ نظام بازار کار که یکپارچگی و ادغام اقتصادی را پیش می‌برد (فلوتن، ۲۰۰۶).

بنابراین، طرد اجتماعی پدیده‌ای چندوجهی است و فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی، بر دامنه‌ای متنوع از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی همچون طرد از حقوق شهروندی (فلوتن، ۲۰۰۶)، طرد جنسیتی (نارایان و همکاران^۲، ۲۰۰۰)، طرد از بازار کار (فلوتن، ۲۰۰۶؛ هدی^۳، ۱۹۹۷ و دی هان^۴، ۱۹۹۹)، طرد از مشارکت در زندگی اجتماعی (دافی، ۱۹۹۵) و طرد از روابط و شبکه‌های اجتماعی (نارایان، ۱۹۹۹ و فامی، ۲۰۰۳) دلالت دارد.

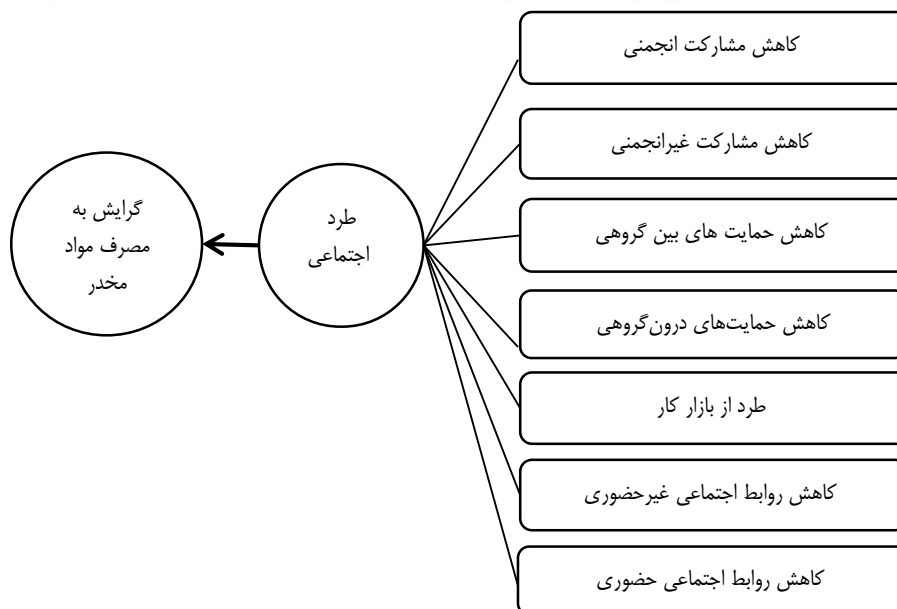
برای بررسی و مطالعه تحقیق حاضر ابتدا با توجه به نظریه‌های مطرح شده، ابعاد طرد اجتماعی احصاء و در ادامه تأثیر این ابعاد بر گرایش به مصرف مواد مخدر مورد بررسی قرار گرفت. به عبارت بهتر، ادعای نظری محقق براساس بررسی مجموع پیشینه‌های داخلی و خارجی و مبانی نظری مرور شده این است که طرد اجتماعی بستری برای افراد مطرود فراهم می‌نماید که در چنین بستری، گرایش به مصرف مواد مخدر افزایش پیدا می‌کند. هرچند عوامل دیگری نیز در این زمینه دخیل هستند و علاوه بر این ممکن است یک رابطه دوسویه نیز در این زمینه به این صورت وجود داشته باشد که مصرف مواد مخدر منجر به طرد اجتماعی افراد شود. اما با عنایت به جامعه آماری مورد مطالعه و هدف تحقیق حاضر، در این مطالعه به سنجش تأثیر طرد اجتماعی بر گرایش به مصرف مواد مخدر پرداخته شد و مدل مفهومی آن در ادامه آورده شده است.

¹. Flotten

². Nararyan et al

³. Heady

⁴. De Haan



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

فرضیه های پژوهش

- ✓ طرد از بازار کار (بی کاری بلنمدت) در گرایش به مصرف مواد مخدر مؤثر است.
- ✓ کاهش حمایت های درون گروهی (خویشاوندان، همسایگان و دوستان) در گرایش به مصرف مواد مخدر مؤثر است.
- ✓ کاهش حمایت های بین گروهی (دسترسی به فرصت های شغلی و...) در گرایش به مصرف مواد مخدر مؤثر است.
- ✓ کاهش روابط اجتماعی حضوری با همسایگان، خویشاوندان و دوستان در گرایش به مصرف مواد مخدر مؤثر است.
- ✓ کاهش روابط اجتماعی غیر حضوری (ارتباط مجازی و تلفن) با همسایگان، خویشاوندان و دوستان در گرایش به مصرف مواد مخدر مؤثر است.
- ✓ کاهش مشارکت انجمنی (عضویت و مشارکت در انجمن ها) در گرایش به مصرف مواد مخدر مؤثر است.



✓ کاهش مشارکت غیرانجمنی (شرکت در جلسات روضه و نذر، مراسم عزا و عروسی، مسافرت) در گرایش به مصرف مواد مخدر مؤثر است.

روش‌شناسی پژوهش

در تحقیق حاضر به‌منظور گردآوری داده‌ها از روش مطالعات میدانی و تکنیک پیمایش استفاده شده است، از آنجایی که محقق به تبیین جامعه‌شناختی تأثیر طرد اجتماعی بر گرایش به مصرف مواد مخدر در بین زنان پرداخته است، استفاده از رویکرد کمی ضروری بود و نتایج کار می‌تواند در رفع نیازها و مشکلات موجود به‌کار برده شود.

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه زنان مراجعه‌کننده به مراکز ترک و بازتوانی معتادان در شهر تهران بود که با توجه به این‌که بیش از ۱۰۰ مرکز ترک اعتیاد دولتی و خصوصی در شهر تهران مشغول به فعالیت هستند با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، ابتدا تهران به پنج منطقه شمال، شرق، غرب، جنوب و مرکز تقسیم گردید و در هر منطقه از بین مراکز ترک اعتیاد براساس قرعه‌کشی دو مرکز ترک اعتیاد انتخاب و در نهایت نمونه‌ها از مراکز ترک اعتیاد مناطق مختلف شهر تهران (شمال: آسکون و پاسارگاد، شرق: پرنیان و حیات برتر، غرب: ژیکال و نادری، جنوب: روزنه و طیب و مرکز: آفاق و برگ سبز) انتخاب شدند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران به تعداد ۳۸۵ نفر محاسبه شد.

به‌منظور گردآوری داده‌های تحقیق از پرسشنامه محقق‌ساخته شامل ۲۱ گویه مبتنی بر مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (کاملاً مخالفم، مخالفم، نظری ندارم، موافقم و کاملاً موافقم) استفاده شد. این پرسشنامه تأثیر هفت بعد طرد اجتماعی (مشارکت غیرانجمنی، مشارکت انجمنی، روابط اجتماعی غیرحضور، روابط اجتماعی حضوری، حمایت‌های بین گروهی، حمایت‌های درون‌گروهی و طرد از بازار کار) را بر گرایش افراد به استفاده از مواد مخدر مورد اندازه‌گیری قرار داد. روایی ابزار جمع‌آوری اطلاعات با نسبت روایی محتوایی^۱ معرفی شده توسط لاوشه^۲ ارزیابی و با ضریب

^۱. Content Validity Ratio

^۲. Lawshe

اطمینان بالا مورد تأیید خبرگان قرار گرفت. بدین صورت که سؤال‌های آزمون در اختیار ۱۰ نفر از خبرگان رشته ارتباطات اجتماعی و جامعه‌شناسی قرار گرفت و از ایشان درخواست شد که مشخص کنند آیا گویه‌های پرسشنامه‌ها صفت موردنظر را اندازه‌گیری می‌کنند یا خیر؟ و این‌که آیا گویه‌های کل محتوای آزمون را در برمی‌گیرند یا خیر؟ سپس شاخص نسبت روایی محتوای پرسشنامه برای تک تک ابعاد پرسشنامه به صورت مجزا و کلی محاسبه شد. همچنین، پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد که مقادیر آن برای تک تک ابعاد و نیز کل پرسشنامه به شرح جدول ۱ نشان داد این پرسشنامه و ابعاد آن از پایایی مطلوبی برخوردارند.

جدول ۱. مقادیر آلفای کرونباخ پرسشنامه گرایش به مصرف مواد مخدر

ردیف	عوامل	آلفای کرونباخ
۱	کاهش مشارکت غیر انجمنی	۰/۸۵
۲	کاهش مشارکت انجمنی	۰/۸۸
۳	کاهش وجود روابط اجتماعی غیر حضوری	۰/۸۱
۴	کاهش وجود روابط اجتماعی حضوری	۰/۹۱
۵	کاهش حمایت‌های بین گروهی	۰/۹۵
۶	کاهش حمایت‌های درون‌گروهی	۰/۸۸
۷	طرد از بازار کار	۰/۷۸
۸	کل پرسشنامه	۰/۸۰

منبع: یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش

الف. یافته‌های توصیفی

بر اساس مندرجات جدول ۲، در نمونه آماری تحقیق حاضر، ۱۷ درصد از پاسخ‌دهندگان زیر ۳۰ سال، ۸ درصد بالای ۵۰ سال، ۱۹ درصد بین ۴۱ تا ۵۰ سال و ۵۶ درصد پاسخ‌دهندگان بین ۳۱ تا ۴۰ سال سن داشتند، با عنایت به این امر که اولاً میانگین سنی جامعه مورد بررسی حدود ۳۵ سال بود و ثانیاً بیش از ۸۰ درصد از پاسخگویان در سنین زیر ۵۰ سال قرار داشتند، توجه به امر پیشگیری و درمان اعتیاد زنان مراجعه‌کننده از چند منظر ضروری به نظر می‌رسد؛ اولاً این قشر



جزو قشر جوان و فعال کشور هستند که می‌توانند در تولید ملی نقش مثرثمری ایفا نمایند. ثانیاً با عنایت به بازه سنی این افراد چنین زنانی نقش بارزی می‌توانند در تربیت فرزندان خود و تربیت فرزندان این مرز و بوم داشته باشند. ثالثاً این افراد می‌توانند باید نقش بسیار مهمی در فرزندآوری و کمک به افزایش جمعیت داشته باشند. بنابراین لازم است متولیان امر در زمینه پیشگیری و درمان زنان معتاد اهتمام جدی داشته باشند.

جدول ۲. توزیع فراوانی مربوط به سن پاسخ‌دهندگان

سن	فراوانی	درصد
زیر ۳۰ سال	۶۵	۱۷
۳۱ تا ۴۰ سال	۲۱۶	۵۶
۴۱ تا ۵۰ سال	۷۳	۱۹
۵۰ سال به بالا	۳۱	۸
کل	۳۸۵	۱۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

مطابق مندرجات جدول ۳، در نمونه آماری تحقیق حاضر، ۳۸ درصد پاسخ‌دهندگان، دارای مدرک تحصیلی زیر دیپلم، ۲۹ درصد دیپلم، ۱۸ درصد فوق‌دیپلم، ۱۵ درصد دارای مدرک کارشناسی و بالاتر بودند، لازم به ذکر است تعداد ۴ نفر از پاسخگویان دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۲ نفر دارای مدرک تحصیلی دکترای تخصصی بودند که این تعداد در ردیف کارشناسی و بالاتر به دلیل مسائل آماری مرتبط با درصدگیری ادغام شدند.

جدول ۳. توزیع فراوانی مدرک تحصیلی

مدرک تحصیلی	فراوانی	درصد
زیر دیپلم	۱۴۶	۳۸
دیپلم	۱۱۲	۲۹
فوق‌دیپلم	۶۹	۱۸
کارشناسی و بالاتر	۵۸	۱۵
کل	۳۸۵	۱۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج جدول ۴ نیز درباره سنجش میانگین گرایش به مصرف مواد مخدر در جامعه هدف نشان داد میانگین گرایش حدود ۳/۵۴ است که بالاتر از حد متوسط بوده و لازم است در کلاس‌های ترک اعتیاد و برنامه‌های مبارزه با مصرف مواد (برنامه‌های پیشگیرانه و برنامه‌های درمانی) توجه ویژه‌ای نسبت به این امر معطوف شود.

جدول ۴. میانگین گرایش به مصرف مواد مخدر

نمره	تعداد	میزان گرایش به مصرف مواد مخدر
۴۱	۴۱	خیلی کم
۱۰۴	۵۲	کم
۲۰۱	۶۷	متوسط
۴۳۲	۱۰۸	زیاد
۵۸۵	۱۱۷	خیلی زیاد
۱۳۶۳	۳۸۵	کل
۳/۵۴		میانگین کل میزان گرایش

منبع: یافته‌های پژوهش

الف. یافته‌های استنباطی

برابر نتایج به دست آمده از تحلیل رگرسیون چندگانه به شرح جدول ۵ و با عنایت به R^2 تصحیح شده می‌توان گفت متغیرهای مستقل تحقیق در مجموع حدود ۳۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته یعنی گرایش به مصرف مواد مخدر را توضیح می‌دهند و حدود ۶۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته تحقیق خارج از مدل مفهومی محقق ارزیابی شده است. همچنین، متغیرهای کاهش روابط اجتماعی غیر حضوری با بتای (۰/۲۸۰)، طرد از بازار کار با بتای (۰/۲۶۹)، کاهش روابط اجتماعی حضوری با بتای (۰/۲۶۸)، کاهش مشارکت انجمنی با بتای (۰/۱۶۰)، کاهش حمایت‌های بین گروهی با بتای (۰/۱۵۹)، کاهش حمایت‌های درون گروهی با بتای (۰/۱۴۸) و کاهش مشارکت‌های غیرانجمنی با بتای (۰/۱۴۵) به عنوان ابعاد طرد از جامعه به ترتیب بیشترین تأثیر را در گرایش به مصرف مواد مخدر داشتند.



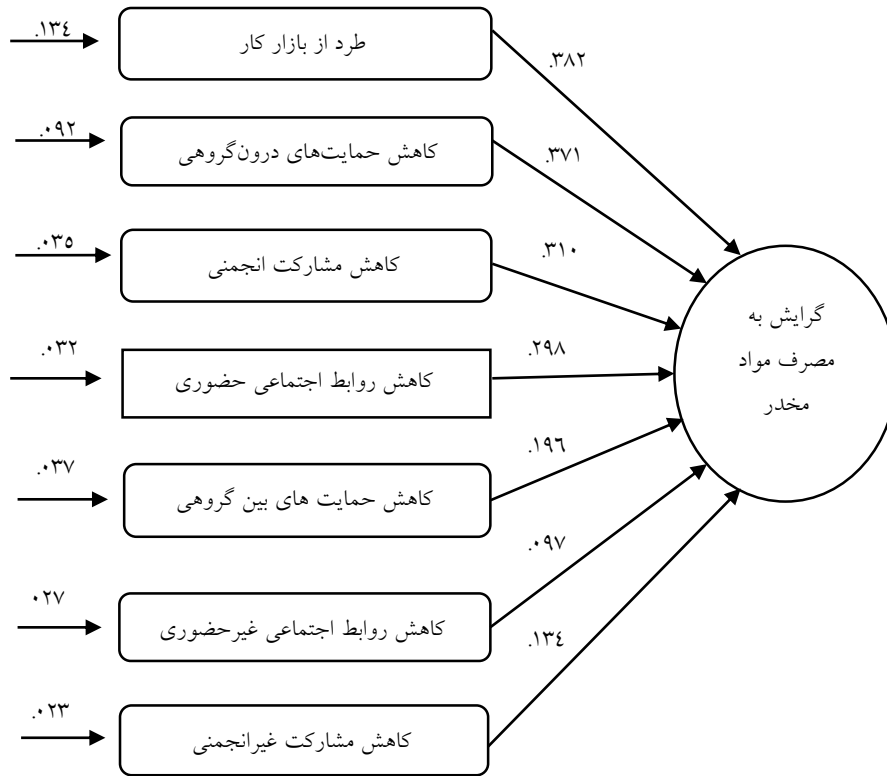
جدول ۵. تحلیل رگرسیون چندگانه عوامل مؤثر بر گرایش به مصرف مواد مخدر

سطح	T	β	B	متغیر مستقل	تحلیل رگرسیون
۰/۰۰	۴/۰۰۵	۰/۲۸۰	۰/۳۱۷	کاهش روابط اجتماعی غیرحضوری	
۰/۰۰	۳/۳۵۱	۰/۲۶۹	۰/۲۹۵	طرد از بازار کار	
۰/۰۰	۳/۹۰۲	۰/۲۶۸	۰/۳۱۶	کاهش روابط اجتماعی حضوری	
۰/۰۲	۲/۷۴۶	۰/۱۶۰	۰/۱۶۵	کاهش مشارکت انجمنی	
۰/۰۰	۲/۱۹۶	۰/۱۵۹	۰/۱۹۸	کاهش حمایت‌های بین گروهی	
۰/۰۲	۳/۳۲۴	۰/۱۴۸	۰/۲۳۱	کاهش حمایت‌های درون‌گروهی	
۰/۰۰	۵/۸۰۶	۰/۱۴۵	۰/۱۴۸	کاهش مشارکت‌های غیر انجمنی	
R				۰/۶۱۲	
R ²				۰/۳۷۴	
Adjusted R ²				۰/۳۷۲	
Sig				۰/۰۰۰	

منبع: یافته‌های پژوهش

با عنایت به نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه و ضرایب بتا می‌توان گفت تمامی فرضیه‌های پژوهش در نمونه آماری هدف مورد تأیید قرار گرفتند.

در نهایت به منظور بررسی اثرات مستقیم و غیرمستقیم هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از آزمون تحلیل مسیر استفاده شد که ضرایب رگرسیونی استاندارد شده بتا در آزمون تحلیل مسیر نشان داد متغیرهای طرد از بازار کار، کاهش حمایت‌های درون‌گروهی، کاهش مشارکت انجمنی، کاهش روابط اجتماعی حضوری، کاهش حمایت‌های بین‌گروهی، کاهش مشارکت غیرانجمنی و کاهش روابط اجتماعی غیرحضوری به‌عنوان مؤلفه‌های طرد اجتماعی به‌ترتیب بیشترین تأثیر مستقیم را بر گرایش به مصرف مواد مخدر زنان جامعه هدف داشته‌اند. همچنین متغیرهای مستقل طرد از بازار کار و کاهش حمایت‌های درون‌گروهی بیشترین اثرات غیرمستقیم را بر گرایش به مصرف مواد مخدر در جامعه هدف داشته‌اند و تأثیر دیگر متغیرهای مستقل در این زمینه بسیار کم بوده است. در ادامه، نتایج تحلیل مسیر در قالب نمودار منعکس گردیده است.



شکل ۲. تحلیل مسیر اثرات مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

منبع: یافته‌های پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

طرد از اجتماع و روابط اجتماعی نتایج زیان‌باری برای افراد مطرود دربر دارد که در دامنه وسیعی از گوشه‌گیری تا اقدام به خودکشی قرار می‌گیرد. نتایج تحقیق حاضر که به بررسی تأثیر طرد اجتماعی بر گرایش به مصرف مواد مخدر در بین زنان پرداخته، نشان داد طرد اجتماعی زنان نقش بارزی در گرایش آنها به مصرف مواد مخدر دارد. با عنایت به وجود گرایش مثبت زنان مورد مطالعه نسبت به مصرف مواد مخدر (با میانگین ۳/۵۴) و تشدید این گرایش در اثر افزایش طرد اجتماعی، لازم است راه‌کارهایی در جهت افزایش مقبولیت اجتماعی زنان معتاد و اشتغال آنان در



جامعه انجام شود. بدیهی است که متغیرهای کاهش روابط اجتماعی غیرحضور، طرد از بازار کار، کاهش روابط اجتماعی حضوری، کاهش مشارکت انجمنی، کاهش حمایت‌های بین‌گروهی، کاهش حمایت‌های درون‌گروهی و کاهش مشارکت‌های غیرانجمنی به‌عنوان ابعاد طرد از جامعه به ترتیب بیشترین تأثیر را در گرایش به مصرف مواد مخدر داشته‌اند. با عنایت به نتایج این تحقیق و نیز مشاهدات میدانی محقق که نشان می‌دهد روندی تحت عنوان زنانه شدن اعتیاد در ایران با سرعت بسیار بالایی در حال رخ دادن است و این می‌تواند بنیان خانواده ایرانی را متزلزل سازد، لازم است متولیان امر تمهیدات لازم را در راستای کاهش آسیب اجتماعی زنانه شدن اعتیاد ملحوظ دارند و عدم انجام اقدامات لازم می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری بر پیکره اجتماعی وارد سازد.

نتایج آزمون فرضیه اول در مورد تأثیر طرد از بازار کار (بی‌کاری بلندمدت) بر گرایش به مصرف مواد مخدر با نتایج تحقیقات محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، سپهوندی و همکاران (۱۳۹۵)، نقدی و همکاران (۱۳۹۴)، حاجلو و جعفری (۱۳۹۴)، سلیمانی و همکاران (۱۳۹۴)، وجودی و همکاران (۱۳۹۳)، شرق و همکاران (۱۳۹۰)، صدیق سروستانی و نصراصفهان‌ی (۱۳۸۹)، قاضی‌نژاد و ساوالان‌پور (۱۳۸۸)، بینا و همکاران (۲۰۱۵)، منرینی و بوفو (۲۰۱۵)، گرونستینا و همکاران (۲۰۱۴) و ال‌شاهوی و همکاران (۲۰۱۵) همسو بوده است. بنابراین، بیکاری و طرد از بازار کار و به تبع آن اعتیاد یکی از شدیدترین معضلات اجتماعی است که گریبان‌گیر بخش عظیمی از افراد جامعه به‌ویژه زنان جامعه هدف را گرفته است.

نتایج آزمون فرضیه دوم در مورد تأثیر کاهش حمایت‌های درون‌گروهی (خویشاوندان، همسایگان و دوستان) بر گرایش به مصرف مواد مخدر با نتایج تحقیقات محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، سپهوندی و همکاران (۱۳۹۵)، نقدی و همکاران (۱۳۹۴)، حاجلو و جعفری (۱۳۹۴)، صدیق سروستانی و نصراصفهان‌ی (۱۳۸۹)، قاضی‌نژاد و ساوالان‌پور (۱۳۸۸)، منرینی و بوفو (۲۰۱۵)، گرونستینا و همکاران (۲۰۱۴) و ال‌شاهوی و همکاران (۲۰۱۵) همسو و با نتایج تحقیقات سلیمانی و همکاران (۱۳۹۴)، وجودی و همکاران (۱۳۹۳)، شرق و همکاران (۱۳۹۰) و بینا و همکاران (۲۰۱۵) متفاوت بوده است. در تبیین این تفاوت می‌توان گفت که حمایت خانواده به شیوه سهل‌گیرانه، پیش‌بینی‌کننده درک حمایت اجتماعی است و به‌صورت مثبت تغییر در واریانس درک حمایت اجتماعی را پیش‌بینی می‌کند. اما حمایت خانواده به شیوه مستبدانه، پیش‌بینی‌کننده درک حمایت اجتماعی نبوده و در این زمینه اثرگذار نیست.

نتایج آزمون فرضیه سوم در مورد تأثیر کاهش حمایت‌های بین‌گروهی (عدم دسترسی به

فرصت شغلی، عدم توانایی در دریافت وام و نداشتن آشنا در سازمان‌های دولتی) بر گرایش به مصرف مواد مخدر با نتایج تحقیقات محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، نقدی و همکاران (۱۳۹۴)، حاجلو و جعفری (۱۳۹۴)، سلیمانی و همکاران (۱۳۹۴)، صدیق سروستانی و نصراصفحانی (۱۳۸۹)، قاضی‌نژاد و ساوالان‌پور (۱۳۸۸)، بینا و همکاران (۲۰۱۵)، منزینی و بوفو (۲۰۱۵)، گرونستینا و همکاران (۲۰۱۴) و ال‌شاهوی و همکاران (۲۰۱۵) همسو و با نتایج تحقیقات سپهوندی و همکاران (۱۳۹۵)، شرق و همکاران (۱۳۹۰) و وجودی و همکاران (۱۳۹۳) ناهمسو بوده است. در تبیین نتیجه به‌دست آمده از آزمون این فرضیه می‌توان گفت کسانی که از حمایت اجتماعی و شبکه‌های ارتباطی اجتماعی گسترده برخوردارند، کمتر دچار انزوا و تنهایی می‌شوند. لذا بسیاری از کسانی که به اعتیاد روی می‌آورند، از روش‌های مقابله‌ای ناسازگار و نامناسب هنگام مواجهه با رویدادهای استرس‌آمیز استفاده می‌کنند.

نتایج آزمون فرضیه چهارم در مورد تأثیر کاهش روابط اجتماعی حضوری با همسایگان، خویشاوندان و دوستان بر گرایش به مصرف مواد مخدر با نتایج تحقیقات محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، نقدی و همکاران (۱۳۹۴)، حاجلو و جعفری (۱۳۹۴)، سلیمانی و همکاران (۱۳۹۴)، صدیق سروستانی و نصراصفحانی (۱۳۸۹)، قاضی‌نژاد و ساوالان‌پور (۱۳۸۸)، بینا و همکاران (۲۰۱۵)، منزینی و بوفو (۲۰۱۵)، گرونستینا و همکاران (۲۰۱۴) و ال‌شاهوی و همکاران (۲۰۱۵) همسو و با نتایج تحقیقات سپهوندی و همکاران (۱۳۹۵)، شرق و همکاران (۱۳۹۰) و وجودی و همکاران (۱۳۹۳) ناهمسو بوده است. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت حمایت اجتماعی با ارائه اطلاعات، ایجاد همدلی، صمیمیت و کمک به افراد وابسته به مصرف مواد مخدر در پیدا کردن راه‌حل برای از میان برداشتن مشکلات می‌تواند ظرفیت‌های کنار آمدن آنها در هنگام مواجهه با بحران‌های فشارزا را افزایش دهد. بسیار شایع است که افراد وابسته به مصرف مواد مخدر پس از ترک به علت رویارویی با رویدادهای استرس‌زا و ناتوانی در مقابله با چنین رویدادهایی، تنها راه گریز از این فشار را پناه بردن دوباره به انواع مواد اعتیادآور دانسته‌اند. لذا حمایت‌های مناسب خانواده، دوستان و دیگر نهادهای جامعه از این‌گونه افراد می‌تواند در تقلیل اثرات زیان‌بار رخدادهای استرس‌زا بر افراد وابسته به مصرف مواد نقش ویژه‌ای داشته باشد.

نتایج آزمون فرضیه پنجم در مورد تأثیر کاهش روابط اجتماعی غیرحضوری (ایمیل و تلفن)



با همسایگان، خویشاوندان و دوستان بر گرایش به مصرف مواد مخدر با نتایج تحقیقات محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، شرق و همکاران (۱۳۹۰)، نقدی و همکاران (۱۳۹۴)، حاجلو و جعفری (۱۳۹۴)، سلیمانی و همکاران (۱۳۹۴)، صدیق سروستانی و نصراصفهانی (۱۳۸۹)، قاضی نژاد و ساوالان‌پور (۱۳۸۸)، بینا و همکاران (۲۰۱۵)، منزینی و بوفو (۲۰۱۵)، گرونستینا و همکاران (۲۰۱۴) و ال‌شاهوی و همکاران (۲۰۱۵) همسو و با نتایج تحقیقات سپهوندی و همکاران (۱۳۹۵) و وجودی و همکاران (۱۳۹۳) ناهمسو بوده است. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت افرادی که با خانواده خود پیوندهای قوی و مثبت دارند، کمتر احتمال دارد به گروه‌ها و دوستی‌هایی بپیوندند که صرفاً دور محور مصرف مواد شکل می‌گیرد. لذا محیط خانوادگی سالم و بدون تنش عامل مهمی در پیشگیری از ابتلای افراد خانواده به اعتیاد است. بدیهی است برقراری ارتباط غیرحضوری از طریق تلفن یا دیگر وسایل ارتباط جمعی در صورتی که فرد از خانواده خود فاصله مکانی دارد می‌تواند در پیشگیری گرایش فرد به استفاده از مواد مخدر تأثیر معنادار داشته باشد.

نتایج آزمون فرضیه ششم در مورد تأثیر کاهش مشارکت انجمنی (عضویت و مشارکت در انجمن‌ها) بر گرایش به مصرف مواد مخدر با نتایج تحقیقات محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، شرق و همکاران (۱۳۹۰)، نقدی و همکاران (۱۳۹۴)، حاجلو و جعفری (۱۳۹۴)، سلیمانی و همکاران (۱۳۹۴)، صدیق سروستانی و نصراصفهانی (۱۳۸۹)، قاضی نژاد و ساوالان‌پور (۱۳۸۸)، بینا و همکاران (۲۰۱۵)، منزینی و بوفو (۲۰۱۵)، گرونستینا و همکاران (۲۰۱۴) و ال‌شاهوی و همکاران (۲۰۱۵) همسو و با نتایج تحقیقات سپهوندی و همکاران (۱۳۹۵) و وجودی و همکاران (۱۳۹۳) ناهمسو بوده است. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر به‌مثابه یک مسئله اجتماعی، پدیده‌ای است که همراه با آن توانایی جامعه در سازمان‌یابی و حفظ نظم موجود از بین می‌رود و باعث تعدد دگرگونی‌های ساختاری در نظام اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در یک جامعه می‌شود. این آسیب اجتماعی تعداد زیادی از مردم را تحت تأثیر قرار داده و به‌طور روزافزونی در حال تعامل با سایر آسیب‌های اجتماعی و تبدیل شدن به یک تهدید اساسی و ساختارشکن است.

نتایج آزمون فرضیه هفتم در مورد اثر کاهش مشارکت غیرانجمنی (شرکت در جلسات روضه و نذر، مراسم عزا و عروسی و مسافرت) بر گرایش به مصرف مواد مخدر با نتایج تحقیقات محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، سپهوندی و همکاران (۱۳۹۵)، نقدی و همکاران (۱۳۹۴)، حاجلو و جعفری (۱۳۹۴)، سلیمانی و همکاران (۱۳۹۴)، وجودی و همکاران (۱۳۹۳)، شرق و همکاران

(۱۳۹۰)، صدیق سروستانی و نصراصفهبانی (۱۳۸۹)، قاضی نژاد و ساوالان‌پور (۱۳۸۸)، بینا و همکاران (۲۰۱۵)، منزینی و بوفو (۲۰۱۵)، گرونستینا و همکاران (۲۰۱۴) و ال‌شاه‌اوی و همکاران (۲۱۰۵) همسو بوده است. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت شواهد قابل ملاحظه‌ای تأییدکننده این مطلب هستند که اعتقادات مذهبی نقش مهمی در کاهش سوء مصرف مواد دارد. افرادی که اصول مذهبی را پذیرفته‌اند و نسبت به آن احساس پیوستگی می‌کنند، کمتر از افرادی که مذهبی نیستند، مواد مخدر مصرف می‌کنند. صرف نظر از این که فرد به چه مذهبی گرایش دارد، می‌توان گفت فردی که به‌طور منظم اعمال مذهبی را انجام می‌دهد، احتمال کمتری دارد که مواد مخدر مصرف کند. افرادی که پیرو مذهبی هستند که به پرهیز از مصرف مواد مخدر توصیه می‌کند، بسیار کمتر از پیروان مذهبی که مصرف الکل و سیگار را منع نمی‌کنند، به مصرف مواد مزبور روی می‌آورند. اصولاً مذهب و شرکت در مراسم مذهبی در سه سطح می‌تواند مصرف مواد مخدر را تحت تأثیر قرار دهد. نخست شامل فعالیت‌های پیشگیرانه‌ای است که برای تحریم شروع سوء مصرف مواد به‌کار گرفته می‌شود و می‌تواند دربرگیرنده آموزش مستقیم مردم درباره منع مصرف مواد مخدر و هدفمند کردن زندگی باشد. دوم، جلوگیری از گسترش اعتیاد در افرادی است که به‌صورت آزمایشی و گاه‌به‌گاه، مصرف مواد مخدر را شروع کرده‌اند. سوم، شامل برنامه‌هایی است که برای کمک به افراد معتاد در جهت ترک و پرهیز از عود مجدد در آنان فراهم می‌نماید.

در نهایت با توجه به تأیید فرضیه اول پیشنهاد می‌شود نهادهای آموزش رسمی و غیررسمی کشور با ارائه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مسیر اشتغال اقشار گوناگون جامعه را هموار کنند. مهارت‌افزایی و اشتغال حین درمان نیز نقش مهمی در بازسازی شخصیت اجتماعی بهبودیافتگان و روند بهبود جسمی و روانی آنها و پیش‌گیری از بازگشت مجدد به چرخه آسیب‌های اجتماعی خواهد داشت.

با توجه به تأیید فرضیه دوم پیشنهاد می‌شود خویشاوندان و خانواده با ایجاد رابطه‌ای نزدیک و صمیمانه از طریق گوش دادن به صحبت‌های فرزندان و مخصوصاً دختران جوان، حمایت از رفتارهای مثبت، پسندیده و سالم، توجه به احساسات و عواطف آنها، کمک نمایند تا ایشان درصدد مقابله با بحران‌های زندگی برآیند. همچنین با بحث و گفتگو موجبات رشد و تقویت احساس مسئولیت، ارزشمندی و خود کارآمدی آنها را فراهم کنند. به‌علاوه، با گزینش روش‌های معقول



و سنجیده، راه رسیدن به استقلال فردی و رشد اجتماعی را برای فرزندان خود هموار نمایند. در صورتی که روابط بین اعضای خانواده پرتنش، خطرناک و آسیب‌گذار باشد، حمایت اجتماعی از فرزندان و مداخله به‌موقع و اصولی، خطر اعتیاد و گرایش به آن و سایر رفتارهای پرخطر و آسیب‌زای دیگر را کاهش می‌دهد.

با توجه به تأیید فرضیه سوم پیشنهاد می‌شود سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی نسبت به حمایت هرچه بیشتر و مطلوب‌تر از افراد مبتلا به مصرف مواد مخدر در جهت تشویق این‌گونه افراد به ترک و ثبات قدم در این زمینه اهتمام جدی داشته باشند. همچنین با توجه به نقش حمایت‌های اجتماعی در عدم بازگشت به اعتیاد پیشنهاد می‌شود خانواده‌های معتادین در ارتباط با چگونگی برخورد و حمایت از افراد وابسته به مصرف مواد قبل و بعد از درمان آموزش لازم را ببینند.

با توجه به تأیید فرضیات چهارم و پنجم باید آموزش و تربیت را از خانواده و از پدر و مادر شروع کرد. زیرا، ارتباط صحیح بین والدین و فرزندان در خانواده نقش بسزایی در پیش‌گیری از گرایش افراد به استفاده از مواد مخدر دارد. چرا که کودکان آن طوری رفتار می‌کنند که می‌آموزند و با آن‌ها رفتار می‌شود. کاهش تقاضا برای مصرف مواد مخدر مستلزم ایجاد و تقویت نگرش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های اجتماعی مغایر با استفاده از مواد مخدر به‌عنوان وسیله مقابله با مشکلات و رسیدن به احساس آرامش و لذت در افراد جامعه به‌خصوص نسل جوان است. نیل به این اهداف جز از طریق آموزش، تغییر نگرش و ارتقای میزان آگاهی مردم از خطرات و مضرات سوءمصرف مواد مخدر ممکن نیست. واضح است که نهادهایی چون مدرسه، مؤسسه‌های فرهنگی و ورزشی، نیروهای انتظامی، مؤسسه‌های مذهبی می‌توانند نقش بسیار مفید و ثمربخش در دور نگه‌داشتن جوانان از گرایش به مصرف مواد مخدر داشته باشند، اما اهمیت هیچ کدام از آنها به اندازه خانواده نخواهد بود.

با توجه به تأیید فرضیات ششم و هفتم پیشنهاد می‌شود آگاهی‌های دقیق و درست در مورد عضویت افراد در انجمن‌ها و برقراری ارتباط حرفه‌ای، تخصصی و علمی بین اشخاص، مؤسسات، مراکز و انجمن‌ها در سطح ملی و بین‌المللی و سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اساسی مربوط به برنامه‌ریزی و اجرای خدمات تخصصی در انجمن‌ها داده شود.

منابع

- بون ویتز، پاتریس. (۱۳۹۰). درس‌هایی از جامعه‌شناسی پیر بوردیو. ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر. تهران: نشر آگه.
- جهانبخش گنجه، صادق، حسینی نیک، سیدسلیمان، جهانبخش گنجه، سحر و خضری، نشمین. (۱۴۰۱). تجربه زیسته زنان مبتلابه اعتیاد در استان کهگیلویه و بویراحمد. *پژوهش‌نامه زنان*، ۱۳(۴۰)، ۱۸۵-۱۴۵.
- حاجلو، نادر و جعفری، عیسی. (۱۳۹۴). نقش استرس ادراک‌شده، هیجان‌خواهی و حمایت اجتماعی در اعتیاد. *علوم تربیتی و روان‌شناسی (روانشناسی سلامت)*، ۴(۱۶)، ۳۰-۱۹.
- زیرا، مارتین. (۱۳۸۵). نظریه‌های جامعه‌شناسی پردازندگان اجتماعی. ترجمه سید حسن حسینی. تهران: انتشارات آن.
- زینالی، علی، وحدت، رقیه و قره‌دینگه، خاور. (۱۳۸۹). رابطه سبک‌های والدینی با استعداد اعتیاد در فرزندان. *خانواده‌پژوهی*، ۶(۳)، ۳۵۲-۳۳۵.
- سپهوندی، علی، شفیع، معصومه و حیدری‌راد، حدیث. (۱۳۹۵). مقایسه طرد اجتماعی، احساس پیوستگی و ادراک خطر در افراد وابسته به مواد، سیگار، قلیان و عادی. *سلامت اجتماعی / اعتیاد*، ۳(۱۲)، ۲۲۴-۲۰۵.
- سلیمانی، سمیرا، محمدرضائی، علی و نظری، فاطمه. (۱۳۹۴). نقش احساس تنهایی (حساسیت به طرد)، در نگرش دانشجویان به مواد مخدر. *روانشناسی تربیتی*، ۱۱(۳۵)، ۷۷-۶۷.
- شرق، علی، شکیبی، علی، نیساری، رقیه و آلیلو، لیلا. (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر عود اعتیاد از دیدگاه معتادین مراجعه‌کننده به مراکز. *مطالعات علوم پزشکی*، ۲۲(۲)، ۱۳۶-۱۲۹.
- صادق‌زاده، مرضیه، عسکری، زهرا و خرمایی، فرهاد. (۱۴۰۱). رابطه خودانتقادی و حساسیت به طرد با آشفتگی روان‌شناختی دانشجویان دختر: نقش واسطه‌ای خودخاموشی. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۲۰(۲)، ۱۵۵-۱۲۷.
- غفاری، داریوش و صدرارحامی، نفیسه. (۱۴۰۲). مطالعه بسترهای درمان وابستگی به مواد مخدر در بین زنان: یک مطالعه کیفی. *اعتیادپژوهی*، ۱۷(۶۷)، ۲۷۰-۲۴۵.
- فیروزآبادی، سیداحمد، فرضی‌زاده، زهرا و دانش‌پور، زینب. (۱۳۹۵). بررسی وضعیت طرد



- اجتماعی زنان روستایی (مورد مطالعه: روستای چمران از توابع بخش نوبران در شهرستان پاوه).
 بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۷(۱)، ۲۶۰-۲۲۹.
- فیروزآبادی، سیداحمد و صادقی، علیرضا. (۱۳۸۹). وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی.
 بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۱(۱)، ۱۷۴-۱۴۳.
- قاضی نژاد، مریم و ساوالان پور، الهام. (۱۳۸۸). بررسی رابطه طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد.
 مسائل اجتماعی ایران، ۱۶(۶۳)، ۱۸۰-۱۳۹.
- گرنفل، مایکل. (۱۳۸۹). مفاهیم کلیدی بوردیو، ترجمه محمد مهدی لیبی. تهران: نشر افکار.
- محمدی، راحله، سرافراز، مهدی رضا و قربانی، نیما. (۱۳۹۶). مقایسه نیازهای بنیادی روانی،
 حمایت اجتماعی و استرس در گروه معتاد و غیرمعتاد: تفاوت‌های جنسیتی. پژوهشنامه
 روان‌شناسی مثبت، ۳(۱)، ۶۰-۴۹.
- نادری، نادر، کرمان، فرانک و خسروی، احسان (۱۴۰۰). تدوین الگویی در جهت ساماندهی زنان
 وابسته به مواد بی‌خانمان و خیابانی شهر کرمانشاه: یک رویکرد کیفی با نظریه داده بنیاد.
 اعتیادپژوهی، ۱۵(۵۹)، ۸۵-۱۱۰.
- نقدی، اسدالله، رضایی دره‌ده، مریم و زندی، فاطمه. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر
 ترک اعتیاد موفق در گروه (مطالعه موردی: مردان عضو NA در شهر نورآباد. توسعه اجتماعی
 توسعه انسانی سابق)، ۹(۳)، ۲۸-۷.
- نیازی، محسن، فرهادیان، علی و امید، زینب. (۱۴۰۲). تدوین الگوی یکپارچه مدیریت پیشگیری
 از اعتیاد زنان با استفاده از نظریه داده بنیاد در ایران. روان‌شناسی و علوم تربیتی در هزاره سوم،
 ۲۳، ۲۷۰-۲۸۸.
- وجودی، بابک، عطارد، نسترن و پورشریفی، حمید. (۱۳۹۳). مقایسه حساسیت بین فردی و ابراز
 وجود در افراد وابسته به مواد مخدر و عادی. اعتیادپژوهی، ۸(۳۱)، ۱۰۹-۱۱۸.
- Abazid, H., Abou-Isba, S., Abu Farha, R. & Al-Jomaa, E. E. (2020). Drug abuse in Syria: Pattern of use, causes and perception as perceived by Syrian addicts. *Journal of Pharmaceutical Health Services Research*, 11(2), 183 - 188.
- Bina, A., Hamilton, K. R., Bounoua, N. & Lejuez, C. (2015). Distress tolerance moderates the relationship between social rejection and major depressive disorder in inner-city substance users. *Drug & Alcohol Dependence*. *Drug and Alcohol Dependence*, 146, e206.

- Bourdieu, P. (2011). *Premieres lecons sur la sociologie de Pierre Bourdieu*. Translated by Jahangir Jahangiri & Hasan Poursafir. Tehran Agah Publications. (In Persian)
- Burchardt, T., Le Grand, J. & Piachand, D. (2002). Social Exclusion in Britain 1991-1995. *Social Policy and Administration*, 33(3), 227-244.
- Chen, W., Zhang, D., Pan, Y., Hu, T., Liu, G. & Luo, S. (2017). Perceived social support and self-esteem as mediators of the relationship between parental attachment and life satisfaction among Chinese adolescents. *Personality and Individual Differences*, 108, 98-102.
- Cole, J., Logan, T. K. & Walker, R. (2011). Social exclusion, personal control, self-regulation, and stress among substance abuse treatment clients. *Drug and Alcohol Dependence*, 113(1), 13-20.
- De Haan, A (1999). *Social Exclusion: Toward an Holistic Understanding of Deprivation*. Department de Economiaaplicada. University Autonoma De Barcelona.
- Ferlander, S. (2007). *The Important of Different Forms of Social Capital for Health*. Nordic Sociological Association and Sage.
- Firouzabadi, S. A. & Sadeghi, A. (2010). Social exclusion of women in poor rural areas of Iran: The case of Malard Villages in Shahryar, Tehran province. *Journal of Social Problems of Iran*, 1(1), 143-174. (In Persian)
- Firouzabadi, S. A., Farzizadeh, Z. & Daneshpour, Z. (2016). Examining the social exclusion of rural women. *Journal of Social Problems of Iran*, 7(1), 229-260. (In Persian)
- Flotten, T. (2006). *Poverty and Social Exclusion: Two Side of Same Coin?*. Fafa Publications.
- Ghafari, D. & Sadrarhami, N. (2023). Investigating drug dependence treatment platforms among women: A qualitative study. *Etiadpajohi*, 17(67), 245-270. (In Persian)
- Ghazinejad, M. & Savalanpour, E. (2009). The relationship between social exclusion and addiction potential. *Journal Social Problems Iranian*, 16(3), 139-80. (In Persian)
- Grenfell, M. (2008). *Pierre Bourdieu;key Concepts*. Translated by Mohammad Mahdi Labibi, Tehran, Afkar Ppublications. (In Persian)
- Haile, K., Umer, H., Ayano, G., Fejo, E. & Fanta, T. (2020). A qualitative exploration of substance misuse among homeless women in Addis Ababa, Ethiopia. *BMC Psychiatry*, 20(204), 1-9.



- Hajlo, N. & Jafari, I. (2014). The role of perceived stress, sensation seeking and social support in addiction. *Journal of Educational Sciences and Psychology (Health Psychology)*, 4(16), 19-30. (In Persian)
- Heady, C. (1997). Labour market transitions and social exclusion. *Journal of European Social Policy*, 7(2), 119-128.
- Hirshi, T. (1969). *Causes of Delinquency*. Berkeley, Cal: University of California Press.
- Howard, S., Creaven, A. M., Hughes, B. M., O'Leary, É. D. & James, J. E. (2017). Perceived social support predicts lower cardiovascular reactivity to stress in older adults. *Biological Psychology*, 125, 70-75.
- Jahanbakhshganjeh, S., Hosseini Nik, S. S., Jahanbakhshganjeh, S. & Khezri, N. (2022). Study of the lived experience of addictive women in Kohgiluyeh and Boyerahmad province. *Women Studies*, 13(40), 145-185. (In Persian)
- Levitas, R. (1998). *The Inclusive Society? Social Exclusion and New Labor*, Basingstoke: Macmillan.
- Liu, R. T., Hernandez, E. M., Trout, Z. M., Kleiman, E. M. & Bozzay, M. L. (2017). Depression, social support, and long-term risk for coronary heart disease in a 13-year longitudinal epidemiological study. *Psychiatry Research*, 251, 36-40.
- Maithya, W. R. (2009). *Drug Abuse in Secondary Schools in Kenya: Developing a Program for Prevention and Intervention*, Ph.D unpublished dissertation, University of South Africa.
- Mannarini, S. & Boffo, M. (2015). Anxiety, bulimia, drug and alcohol addiction, depression, and schizophrenia: what do you think about their aetiology, dangerousness, social distance, and treatment? A latent class analysis approach. *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology*, 50(1), 27-37.
- Mohammadi, R., Sarafraz, M. & Ghorbani, N. (2016). Comparison of basic psychological needs, social support and stress in addicted and non-addicted groups: gender differences. *Research Journal of Positive Psychology*, 3(1), 49-60. (In Persian)
- Morgan, C., Burns, T., Fitzpatrick, R., Pinfold, V. & Priebe, S. (2007). Social exclusion and mental health: Conceptual and methodological review. *British Journal of Psychiatry*, 191, 477-483.
- Munk, M. D. (2002). Gender, Marginalization and Social Exclusion. Background Paper for the Conference, 26-27 sep. *Working Paper*14/a:2002.
- Naderi, N., Karamian, F. & Khosravi, E. (2021). Developing a model for organizing substance-dependent homeless and street women in Kermanshah: A Qualitative Approach with Grounded Theory. *Etiadpajohi*, 15(59), 85-110. (In Persian)

- Naqdi, A., Rezaei Darehdeh, M. & Zandi, F. (2014). Investigating the social factors affecting the successful cessation of addiction in the group (case study: male members of NA in Noorabad city. *Social Development Quarterly (Human Development)*, 9(3), 7-28. (In Persian)
- Narayan, D. (1999). Bonds and Bridged: Social Capital and Poverty. World Bank.
- Niazi, M., Farhadian A. & Omid, Z. (2023). Compilation of an integrated model of women's addiction prevention management using foundation data theory in Iran. *Journal of Psychology and Education Science in the Third Millennium*, 23, 270-288. (In Persian)
- Paskell, C. (2004). Causes and effects of delinquent behavior and social exclusion. Center for Analysis of Social Exclusion, London School of Economics, UK.
- Perri, S. (1999). Public Policy and Network Poverty. Ottawa Congress Center.
- Peter, N. & Alicia, D. (2010). Extent and influence of recreational drug use on men and women aged 15 years and older in South Africa. *African Journal of Drug & Alcohol Studies*, 9(1), 33-48.
- Pierson, J. (2002). Tacking Social Exclusion. Routledge.
- Roberts, R. E., Phinney, J. S., Masse, L. C., Chen, Y. R., Roberts, C. R. & Romero, A. (1999). The structure of ethnic identity of young adolescents from diverse ethnocultural group. *The Journal of Early Adolescence*, 19(3), 301-322.
- Sadeghzadeh, M., Askari, Z. & Khormaei, F. (2022). The relationship between self-criticism and sensitivity to rejection with psychological distress in female students: Mediating role of self-silencing. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 20(2), 127-155. (In Persian)
- Sephoundi, A., Shafii, M. & Heydari Rad, H. (2016). Comparison of social rejection, sense of connectedness and perception of risk in people addicted to drugs, smoking, hookah and normal. *Social Health and Addiction Quarterly*, 3(12), 205-224. (In Persian)
- Sharq, A., Shakibi, A., Nisari, R. & Alilo, L. (2013). Investigating factors affecting relapse from the perspective of addicts who refer to centers. *Studies in Medical Sciences*, 22(2), 129-136. (In Persian)
- Silver, H. (2004). Social exclusion and social solidarity: Three paradigms. *International Labour Review*, 133(5-6), 531-518.
- Soleimani, S., Mohammad Rezaii, A. & Nazari, F. (2014). The role of loneliness (sensitivity to rejection) in students' attitudes towards drugs. *Educational Psychology Quarterly*, 11(35), 67-77. (In Persian)



- Vojudi, B., Otared, N. & Poursharifi, H. (2015). On the comparison of interpersonal sensitivity and assertiveness between drug-dependent persons and ordinary people. *Etiadpajohi*, 8(31), 109-118. (In Persian)
- Zebra, M. (2006). *Sociological Theories of Social Outcasts*. Translated by Seyyed Hasan Hosseini, Tehran, On Publications. (In Persian)
- Zeinali, A., Vahdat, R. & Garadingeh, K. (2011). The relationship between parenting style and addiction in children. *Family Research*, 6(3), 335-352. (In Persian)
- Zinn, A., Palmer, A. N. & Nam, E. (2017). Developmental heterogeneity of perceived social support among former foster youth. *Children and Youth Services Review*, 76, 51-58.



© 2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International (CC BYNC 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

نویسنده

a.talebpour@alzahra.ac.ir

اکبر طالبزاده

دانشیار گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

شناسایی عوامل مؤثر بر گذار کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت‌شده*

رضا کهن هوش‌نژاد^۱

سیده زهرا موسوی^۲

چکیده

زنان نقش مهمی در ارتقای فعالیت‌های کارآفرینانه و بهبود وضعیت اقتصادی جامعه دارند. اما ورود آنان به فضای کسب‌وکار بالااجبار یا با انگیزه استفاده از فرصت است. در این بین، کارآفرینی زنان اجبارگرا به‌عنوان کارآفرینی غیرمولد و کارآفرینی زنان فرصت‌گرا به‌عنوان کارآفرینی مولد شناخته می‌شود. کسب‌وکارهای کارآفرینان زن فرصت‌گرا به دلیل قابلیت‌های کارآفرینی بالا و سرمایه‌های مختلف انسانی، اجتماعی و مالی دارای چرخه عمر طولانی‌تر و پایداری است و به مرحله کارآفرینی تثبیت‌شده می‌رسند. لذا سهم زیادی در رشد و توسعه اقتصادی دارند. هدف از پژوهش حاضر، شناسایی عوامل مؤثر بر گذار کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت‌شده است.

بنابراین، پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و از نظر ماهیت پژوهش اکتشافی است. جامعه آماری آن را ۱۵ نفر از کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا و متخصصین کارآفرینی شهرستان پلدختر استان لرستان تشکیل می‌دهند که به روش هدفمند انتخاب شده‌اند. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون بهره گرفته شد.

یافته‌های پژوهش نشان داد مضامین اصلی پشتوانه مالی، قوانین و سیستم مالیاتی مناسب، دسترسی به مراکز توانمندساز، زیرساخت‌های فنی و تجاری، آموزش رسمی و غیررسمی، سرمایه اجتماعی، شایستگی‌های مدیریت کسب و کار، موقعیت اجتماعی، آزادی بازار و ویژگی‌ها و سرمایه روان‌شناختی در گذار کارآفرینان زن اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت‌شده مؤثر هستند.

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است.

۱. استادیار گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

r.kohanhooshnejad@hmu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد مدیریت کارآفرینی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران.

zahramousavi6036@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۷



واژگان کلیدی

زن، کارآفرینی، اجبارگرا، فرصت‌گرا، مولد

مقدمه و بیان مسئله

ورود زنان به فضای خوداشتغالی و مالکیت کسب‌وکارهای کوچک در سال‌های اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای داشته و توجه بسیاری از سیاست‌گذاران و محققان را به خود جلب کرده است (جها و آلام^۱، ۲۰۲۲ و هیوز^۲، ۲۰۱۲). کسب‌وکارهای تحت مالکیت زنان به‌طور قابل توجهی به اقتصاد جهانی کمک می‌کنند (چینومونا و مزیریری^۳، ۲۰۱۵). این کسب‌وکارها سهم قابل توجهی از ایجاد اشتغال و پتانسیل رشد اقتصادی را به خود اختصاص می‌دهند، به همین دلیل است که سرمایه‌گذاری‌های تجاری تحت مالکیت و رهبری زنان کاتالیزورهای قوی برای رشد اقتصادی در سطح جهانی می‌دانند (تور^۴، ۲۰۲۰). علی‌رغم سهم رو به رشد زنان در موفقیت‌های اقتصادی، شاهد آن هستیم که برخی زنان در فعالیت‌های کارآفرینانه پیشرفت می‌کنند، ولی همه زنان به سطوح بالای موفقیت نمی‌رسند. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد که این عملکرد و موفقیت اقتصادی به انگیزه آنها برای پیگیری کسب‌وکارها برمی‌گردد و البته انگیزه آنها تحت تأثیر توانمندی‌ها، شبکه‌ها و به‌ویژه بسترسازی مناسب و بسیج ظرفیت‌ها توسط دولت‌های کارآفرین است (دنکر^۵، ۲۰۲۱ و آدرتسچ و همکاران^۶، ۲۰۲۲).

در پژوهش‌های اخیر حوزه کارآفرینی، محققان دو نوع انگیزه متفاوت برای شروع کسب‌وکار جدید در میان زنان کارآفرین شناسایی کرده‌اند که شامل انگیزه کارآفرینانه اجبارگرا و کارآفرینی فرصت‌گرا است (سندراپونز و همکاران^۷، ۲۰۲۲ و فرلای و فوسن^۸، ۲۰۱۸). کارآفرینی با انگیزه اجبارگرا (یا ضرورت‌گرا)، یعنی انگیزه‌های رانشی که برخاسته از بیکاری، فشار خانواده، اخراج، غیرقابل استخدام بودن (به دلیل پیشینه نامطلوب) و نارضایتی افراد از وضعیت فعلی‌شان است که

^۱. Jha & Alam

^۲. Hughes

^۳. Chinomona & Maziriri

^۴. Tour

^۵. Dencker et al

^۶. Audretsch et al

^۷. Sendra- pons et al

^۸. Fairlie & Fossen

سبب می‌گردد افراد وارد فعالیت‌های کارآفرینانه شوند. در مقابل، کارآفرینی با انگیزه فرصت‌گرا، یعنی انگیزه‌های کشتی که برخاسته از کشف فرصت، نیاز به استقلال، نوآوری و بهبود رفاه و ثروت است سبب می‌گردد افراد کسب‌وکارهای جدیدی را راه‌اندازی نمایند (زوان و همکاران، ۲۰۱۶).

کارآفرینی اجبارگرا به‌عنوان کارآفرینی غیرمولد و کارآفرینی فرصت‌گرا به‌عنوان کارآفرینی مولد شناخته می‌شود (فو و همکاران^۲، ۲۰۲۰). نتایج مطالعات حاکی از آن است که کارآفرینان فرصت‌گرا نسبت به کارآفرینان اجبارگرا عملکرد بهتری در سطوح مختلف اقتصادی دارند؛ به این دلیل که کارآفرینان نوپای فرصت‌گرا بر اساس شناسایی موقعیت‌ها و خلاقیت به‌دنبال بالابردن رفاه زندگی خود و جامعه هستند، ولی کارآفرینان نوپای اجبارگرا به‌دنبال تأمین حداقل معیشت خود هستند. لذا نقش کارآفرینان فرصت‌گرا در توسعه اقتصادی و اجتماعی، ایجاد شغل و رفاه حائز اهمیت است (امیدزیک^۳، ۲۰۱۹ و مرازسکی و کراتزر^۴، ۲۰۱۷). همچنین، یافته‌های دیده‌بان جهانی کارآفرینی حاکی از آن است که کسب‌وکارهای کارآفرینان نوپای فرصت‌گرا به دلیل داشتن قابلیت‌های کارآفرینی بالا و سرمایه‌های مختلف انسانی، اجتماعی و مالی دارای چرخه عمر پایدارتری نسبت به کارآفرینان اجبارگرا هستند و به مرحله کارآفرینی تثبیت شده می‌رسند. لذا تأثیر مثبت و معناداری بر رشد و توسعه اقتصادی دارند. در مقابل، کارآفرینان اجبارگرا به دلیل قابلیت‌های کارآفرینی پایین‌تر و عدم دسترسی به انواع سرمایه‌های مذکور، کسب‌وکارشان توانایی رسیدن به مرحله تثبیت ندارد و لذا تأثیری بر رشد اقتصاد ندارند (زوان و همکاران، ۲۰۱۶).

گذار کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت شده اهمیت زیادی بر شکوفایی اقتصادی جوامع دارد. کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به دلیل بیکاری، سرپرست بد، نارضایتی، فشار خانواده و فقدان گزینه مناسب کسب‌وکاری را راه‌اندازی می‌کنند که دارای فناوری سطح پایین با تجهیزات نه‌چندان پیشرفته است که نوعی کارآفرینی غیرمولد به حساب می‌آید (لی و همکاران، ۲۰۲۰ و هارینگتون و کیو، ۲۰۱۶). کسب‌وکار زنان کارآفرین اجبارگرا به دلیل فراهم

¹. Zwan et al

². Fu et al

³. Amidzic

⁴. Mrozewski & Kratzer



نبودن بستر لازم و نداشتن قابلیت‌ها و شایستگی‌های لازم کارآفرینانه از رسیدن به مرحله کارآفرینی تثبیت‌شده باز می‌ماند و تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی ندارد (زوان و همکاران، ۲۰۱۶). کارآفرینی تثبیت‌شده یعنی رسیدن به مرحله‌ای که بیش از ۴۲ ماه از فعالیت کارآفرین نوپای زن اجبارگرا که یک کسب‌وکار را راه‌اندازی کرده گذشته باشد. از دیدگاه محققان، تمرکز بر کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا حیاتی است، چرا که چنین زنانی یکی از سریع‌ترین جمعیت‌های کارآفرینی در حال رشد را تشکیل می‌دهند که می‌توانند به تولید ثروت در اقتصاد کمک کنند. بنابراین، باید سیاست‌هایی تدوین شود تا اطمینان حاصل گردد که بستر لازم برای این کارآفرینان فراهم است و حمایت‌ها و کمک‌های کافی را جهت کسب دانش، مهارت، دسترسی به منابع و سایر موارد مورد نیاز جهت رسیدن به کارآفرینی تثبیت‌شده دریافت می‌کنند (مارتینز رودریگز و همکاران، ۲۰۲۰ و براش و کوپر، ۲۰۱۲).

بر اساس داده‌های مرکز ملی آمار ایران، نرخ بیکاری زنان در تابستان سال ۱۴۰۱ نسبت به مدت مشابه در سال ۱۴۰۰، ۰/۵ درصد با کاهش مواجه شده است. این نرخ در تابستان سال ۱۴۰۰، ۱۷/۷ درصد بوده که در سه ماهه دوم سال ۱۴۰۱ به ۱۷/۲ درصد رسیده است. به‌علاوه، نرخ مشارکت اقتصادی زنان نیز در این مدت از ۱۳/۵ درصد به ۱۳/۷ درصد افزایش یافته است. اما با وجود این که نرخ کلی مشارکت زنان در ایران افزایش یافته، این نرخ در برخی استان‌های کشور پایین است. به‌عنوان نمونه نرخ مشارکت اقتصادی زنان در استان لرستان نسبت به میانگین کشوری پایین است (ولی‌پور، ۱۴۰۱). به‌ویژه در شهرستان پلدختر که یکی از شهرستان‌های استان لرستان است، زنان تحصیل‌کرده بیکار و زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست زیادی وجود دارد که به‌دنبال یافتن شغل و راه‌اندازی کسب‌وکاری بر اساس ضرورت هستند (نظری^۱، ۱۴۰۱ و ولی‌پور^۲، ۱۴۰۱). طلاق، بیکاری دختران تحصیل‌کرده، مشکلات زنان سرپرست خانوار، زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی زنان شهرستان پلدختر است. ۱۴,۵۸۳ نفر از جمعیت زنان پلدختر شهری و مابقی روستایی هستند. همچنین تعداد ۲,۵۰۴ نفر از زنان سرپرست خانوار، بدسرپرست و زیر پوشش نهادهای حمایتی هستند که از این تعداد ۱,۹۵۴ نفر زیر پوشش کمیته امداد و ۵۵۰ نفر مددجو بهزیستی هستند. لذا با توجه به مشکلات مطروحه بالا، تعدادی از زنان شهرستان پلدختر حسب ضرورت وارد حوزه‌های کسب‌وکاری همچون

^۱. مسئول کمیسیون امور بانوان فرمانداری پلدختر

^۲. مدیر کل دفتر امور زنان و خانواده استان لرستان

ترشیجات، تولید لبنیات، خیاطی، صنایع دستی، تولیدی پوشاک، قالبیافی، گلیم و بسته‌بندی سبزیجات شده‌اند که نیازمند حمایت‌های لازم جهت پایداری کسب‌وکارشان هستند (نظری، ۱۴۰۱).

براساس گزارش دیده‌بان جهانی کارآفرینی^۱ (۲۰۲۱) درباره نسبت کارآفرینی نوپای فرصت‌گرا به کارآفرینی اجبارگرا می‌توان گفت میزان سطح فعالیت‌های کارآفرینی مولد در ایران در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته از وضعیت مناسبی برخوردار نیست؛ به‌علاوه نرخ کارآفرینی نوپای اجبارگرا در کشورهای درحال توسعه بالاست و این امر ضرورت شناسایی عوامل مؤثر بر گذار کارآفرینان نوپای اجبارگرا به کارآفرینی مولد و تثبیت‌شده را می‌رساند، زیرا کارآفرینی تثبیت‌شده با افزایش تولید ناخالص ملی از شاخص‌های تعیین‌کننده سطح رشد و توسعه اقتصادی محسوب می‌گردد. از طرفی، با وجود این‌که گزارش دیده‌بان جهانی کارآفرینی (۲۰۲۱) نشان می‌دهد تعداد کارآفرینان نوپای اجبارگرا مرد در ایران با اختلاف اندکی بیشتر از زن هست، ولی گزارش‌های اخیر مرکز امور بانوان ریاست جمهوری، مراکز بهزیستی و سایر نهادهای متولی نشان می‌دهد، تعداد خانوارهای زن سرپرست به دلایلی همچون طلاق، فوت همسر، اعتیاد همسر، سرپرست بد و یا عدم امکان ازدواج به‌طور قابل توجهی در حال افزایش است و این بر تعداد کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا می‌افزاید. لذا این پژوهش به دنبال آن است که چه عواملی موجب گذار کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت‌شده می‌گردد؟

پیشینه تجربی

یین و وو^۲ (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان «فرصت‌ها یا تهدیدها؟ نقش ادراک از ریسک کارآفرینانه در شکل‌دهی انگیزه کارآفرینانه» با بررسی نمونه‌ای ۵۹۵ نفری از دانش‌آموختگان ۸ دانشگاه چین نشان دادند که دانش‌آموختگان ادراک از ریسک را یک تهدید به‌حساب می‌آورند که نه تنها خودکارآمدی کارآفرینانه آنها را کاهش می‌دهد، بلکه انگیزه‌های کارآفرینانه اجبارگرا و

^۱. Global Entrepreneurship Monitor

^۲. Yin & Wu



فرصت‌گرای آنها را نیز کاهش می‌دهد. به‌علاوه، یافته‌های این پژوهش نشان داد دولت با حمایت و اعمال سیاست‌های کارآفرینانه خوب می‌تواند وضعیت کارآفرینی اجبارگرا را بهبود بخشد.

کالیندو و همکاران^۱ (۲۰۲۳) در پژوهشی تحت عنوان «تأثیر انگیزه‌های استارت‌آپی بر عملکرد کارآفرینانه» با بررسی نمونه‌ای از بنیان‌گذاران کسب‌وکارهای نوپای آلمانی نشان دادند که افراد با انگیزه کارآفرینانه فرصت‌گرا عملکرد بهتری از کارآفرینان اجبارگرا از لحاظ نوآوری و فعالیت‌های گسترش کسب‌وکار داشته‌اند.

آدرتسچ و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «اجبار یا فرصت؟ اندازه دولت، سیاست مالیات، فساد و استنتاجاتی برای کارآفرینی» با بررسی داده‌های ۵۲ کشور نشان دادند که اندازه بزرگ‌تر دولت، کارآفرینی فرصت‌گرا را افزایش می‌دهد. فساد بر هر دو کارآفرینی فرصت‌گرا و اجبارگرا تأثیر منفی دارد. به‌علاوه، افزایش نرخ مالیات بر کارآفرینی فرصت‌گرا تغییر چندانی ایجاد نمی‌کند، ولی بر کارآفرینی اجبارگرا تأثیر منفی می‌گذارد.

نایکی و اگانه^۲ (۲۰۲۲) در پژوهشی تحت عنوان «اثرات سرمایه انسانی بر جذب سرمایه برای کارآفرینان اجبارگرا و فرصت‌گرا» با بررسی نمونه‌ای شامل ۳,۹۷۴ کسب‌وکار جدید ژاپنی نشان دادند که کارآفرینان اجبارگرا بیشتر از کارآفرینان فرصت‌گرا مشکلات جذب سرمایه دارند. به‌علاوه تجربه خاص صنعت به حل مشکلات جذب سرمایه برای کارآفرینان اجبارگرا و فرصت‌گرا کمک می‌نماید.

دهاگری و همکاران^۳ (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «کارآفرینی رفتاری برای تحقق اهداف توسعه پایدار» با بررسی داده‌های ۲۰ کشور در حال توسعه نشان دادند که کارآفرینان فرصت‌گرا تأثیر مثبتی بر سه بعد توسعه پایدار (اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی) دارند. درحالی که کارآفرینان اجبارگرا هیچ تأثیری بر این ابعاد ندارند.

مارتینز رودریگز و همکاران^۴ (۲۰۲۰) در پژوهشی تحت عنوان «محرک‌های اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی برای کارآفرینی اجبارگرا و فرصت‌گرا» با بررسی داده‌های ۳۲ کشور نشان دادند که ابزارهای سیاست پولی و مالی، سرمایه انسانی و حاکمیت بر کارآفرینی اجبارگرا و فرصت‌گرا تأثیر می‌گذارد.

1. Caliendo et al

2. Naiki & Ogane

3. Dhahri et al

4. Martinez-Rodriguez

موتا و همکاران^۱ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «انگیزه کارآفرینی: اجبار و فرصت» نشان دادند که کارآفرینی فرصت‌گرا لزوماً در کشورهای توسعه‌یافته رخ نمی‌دهد. به‌علاوه، کارآفرینان اجبارگرا برخلاف فرصت‌گرا به دنبال راه‌اندازی کسب‌وکارهای نوآور نیستند و فرصت‌ها را به خوبی درک نمی‌کنند و صرفاً به جهت غلبه بر کمبود فرصت‌های شغلی کارآفرین می‌شوند.

ایوانویک دجوکیک و همکاران^۲ (۲۰۱۸) در پژوهشی تحت عنوان «مشارکت کارآفرینی در رشد اقتصادی» با بررسی داده‌های ۲۱ کشور جنوب شرقی اروپا نشان دادند که سهم کارآفرینی فرصت‌گرا بر رشد اقتصادی بیشتر از کارآفرینی اجبارگرا است.

مودتی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «عوامل نهادی رسمی و غیررسمی، کارآفرینی فرصت‌گرا و رشد اقتصادی» با بررسی داده‌های دیده‌بان جهانی کارآفرینی از ۳۰ کشور منتخب نشان دادند شکل‌گیری نوع کارآفرینی فرصت‌گرا و اجبارگرا و نحوه تأثیرگذاری آن به نهادهای رسمی و غیررسمی و سطح توسعه‌یافتگی کشورها بستگی دارد. طبق یافته‌های این پژوهش، کارآفرینی فرصت‌گرا رابطه مثبت و معنی‌داری با رشد اقتصادی دارد؛ و این رابطه در کشورهای توسعه‌یافته قوی‌تر است. ولی کارآفرینی اجبارگرا فاقد ارتباط معنادار با رشد اقتصادی است.

ملکی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «توسعه شاخص انگیزش کارآفرینی در اکوسیستم کارآفرینانه ایران با رویکرد پویایی‌شناسی سیستم‌ها» با بررسی داده‌های اکوسیستم کارآفرینی ایران نشان دادند که عوامل نهادی اکوسیستم کارآفرینی نظیر پیچیدگی اقتصاد، کنترل فساد، سهم ناخالص تحقیق و توسعه از تولید ناخالص داخلی، حاکمیت قانون، آزادی کسب‌وکار، کارایی بازار مالی، شاخص مالیات، کیفیت رقابت و پیچیدگی استراتژی‌های کسب‌وکار نقش مؤثری در بهبود امتیاز شاخص انگیزش کارآفرینی دارند.

با توجه به پیشینه مرور شده می‌توان گفت بیشتر آنها به مفهوم‌پردازی کارآفرینی فرصت‌گرا و اجبارگرا، تأثیرات مثبت کارآفرینان فرصت‌گرا بر رشد و توسعه اقتصادی و اهمیت رسیدن کارآفرینان اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت‌شده تأکید کرده‌اند. اما شناسایی عوامل مؤثر بر نیل به کارآفرینی تثبیت‌شده مورد مطالعه قرار نگرفته است. بنابراین، تعیین عوامل مؤثر بر گذار از

^۱. Mota et al

^۲. Ivanovic- Djukic



کارآفرینی اجبارگرا به تثبیت شده شکاف پژوهشی موجود است. به علاوه، مطالعات انجام شده در تبیین عملکرد بهتر کارآفرینی فرصت گرا و تثبیت شده بیشتر بر نقش دولت تأکید کرده‌اند. اما این پژوهش در پی بررسی جامع عوامل مؤثر بر گذار کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت شده است.

چارچوب نظری

کارآفرینی زنان

زن کارآفرین به‌عنوان زنی تعریف می‌شود که یک کسب‌وکار را ایجاد و اداره می‌کند و آماده ریسک‌پذیری است. یعنی زنی که فرصت‌های اقتصادی سودآور بالقوه را شناسایی می‌کند، کسب‌وکار جدیدی را راه‌اندازی می‌کند و فعالانه در مدیریت آن شرکت می‌نماید (رادهمبو و همکاران^۱، ۲۰۲۰). فرصت‌شناسی به‌عنوان قلب حوزه کارآفرینی مطرح است و به میزانی اهمیت دارد که یکی از سنخ‌شناسی‌های زنان کارآفرین، زنان کارآفرین فرصت‌یاب - فرصت‌ساز نام گرفته است؛ یعنی زنانی که از طریق تعقیب، یافتن یا خلق فرصت‌ها به دنبال ارزش‌آفرینی هستند (فروتن و همکاران، ۱۴۰۰). زنان کارآفرین نقشی مهمی در ساختن اقتصاد یک کشور دارند. در کشورهای در حال توسعه، زنان کارآفرین با استفاده از مهارت‌های نوآورانه خود در زمینه‌های مختلف کسب‌وکار مشارکت مناسبی در رشد اقتصادی دارند (ستیندامار و همکاران^۲، ۲۰۱۲). در سطح جهانی، تعداد فزاینده‌ای از بانوان در حال راه‌اندازی کسب‌وکار خود هستند و تعداد کسب‌وکارهای موفق بانوان در حال افزایش است (هانداراگاما و کیوساکب^۳، ۲۰۲۱). با این حال عدم حمایت، فراهم نبودن بستر کافی و کمبود سرمایه انسانی مانع از مشارکت فعال زنان در حوزه فعالیت‌های کارآفرینانه می‌گردد. به‌عنوان نمونه؛ عدم دسترسی به سرمایه یا مؤلفه‌های سرمایه انسانی مانند سطح تحصیلات، زمینه‌های تخصص، آموزش و تجربه کاری مستقیماً بر مشارکت زنان در فعالیت‌های کارآفرینانه در کشورهای در حال توسعه تأثیر می‌گذارد (آدام و آسریبو^۴، ۲۰۱۶).

عوامل تأثیرگذار بر فعالیت‌ها و عملکرد زنان کارآفرین

1. Rudhumbu et al

2. Cetindamar et al

3. Handaragama & Kusakabe

4. Adom, & Asare-Yebo

از دیدگاه محققان عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی- فرهنگی، اداری- قانونی و فناورانه بر فعالیت‌های کارآفرینانه و عملکرد زنان کارآفرین تأثیر دارند (خالد و همکاران^۱، ۲۰۲۲ و یاسرعلی و همکاران^۲، ۲۰۱۹). عوامل اقتصادی شامل دسترسی به وام و سرمایه‌مخاطره‌پذیر، تضمین وثیقه، دسترسی به منابع و دسترسی به بازار است که عدم تحقق آنها بر عملکرد و پیشرفت زنان تأثیر منفی دارد (القمری^۳، ۲۰۱۶ و یاسرعلی و همکاران، ۲۰۱۹). عوامل اجتماعی- فرهنگی شامل تبعیض جنسیتی در تأمین اعتبار و شبکه‌سازی، هنجارها و کلیشه‌های موجود و افزایش مسئولیت‌های خانگی زنان به‌ویژه در جوامع مردسالار، فرصت‌های زنان را محدود و تأثیر منفی بر عملکرد آنها دارد (دوبرلی و کاریگان^۴، ۲۰۱۳). عوامل اداری- قانونی شامل کمک‌های دولتی، سیاست‌های مناسب برای کسب‌وکار و روش‌های آسان دریافت مجوز است که عدم حمایت دولت در خدمات مذکور، فرآیند پیچیده، هزینه بالا و تبعیض در ارائه مجوز بر فعالیت و عملکرد زنان تأثیر نامطلوبی دارد (گولد و کاپلان^۵، ۲۰۱۸ و مووبوبیا^۶، ۲۰۱۲). عوامل فناورانه شامل آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، تخصص و دسترسی به فناوری برای فعالیت کارآفرینانه زنان است که عدم دانش در حوزه فناوری به‌ویژه فناوری اطلاعات و ارتباطات و فقدان مهارت‌های مرتبط در این زمینه بر فعالیت آنها تأثیر منفی دارد (کارمیچائل و مازوند^۷، ۲۰۱۶). به‌علاوه عوامل مبتنی بر انواع سرمایه‌های عملیاتی (مهارتی- تخصصی)، تعهدی، اقدامی (فرهنگی- انگیزشی) و اعتباری- اقتصادی تأثیر مثبتی بر عملکرد زنان کارآفرین دارند (فروتن و همکاران، ۱۳۹۹).

شاخص فعالیت‌های کارآفرینانه

1. Khalid et al
2. Yasir Ali
3. Al-Ghamri
4. Duberley & Carrigan
5. Guled & Kaplan
6. Mwobobia
7. Carmichael & Mazonde



در دیده بان جهانی کارآفرینی (۲۰۲۰) شاخص فعالیت های کارآفرینانه انواع متفاوتی از کارآفرینی را دربر می گیرد که متناسب با موضوع این پژوهش، در ادامه به انواع کارآفرینی نوپا، کارآفرینی تثبیت شده، کارآفرینی اجبارگرا و کارآفرینی فرصت گرا پرداخته شده است.

کارآفرینی نوپا به درصد جمعیت بزرگسالی (۶۴-۱۸) اشاره دارد که به طور فعالانه در حال راه اندازی یک کسب و کار جدید هستند یا مدیر-مالک کسب و کار جدیدی هستند که کمتر از ۴۲ ماه سابقه فعالیت دارد.

کارآفرینی تثبیت شده به درصد جمعیت بزرگسالی (۶۴-۱۸) اشاره دارد که در حال حاضر مدیر-مالک یک کسب و کار هستند که بیش از ۴۲ ماه سابقه فعالیت دارد. به عبارتی، مدیر-مالک کسب و کار حقوق و دستمزد یا هر نوع پرداخت دیگری را برای بیش از ۴۲ ماه انجام داده است. کارآفرینی اجبارگرا وضعیتی را توصیف می کند که در آن فرد کسب و کاری را به دلیل این که گزینه بهتر یا رضایت بخشی در دسترس نیست، راه اندازی می کند.

کارآفرینی فرصت گرا به کسب و کارهایی اشاره دارد که بر اساس درک فرصت ها و بهره برداری از آنها راه اندازی شده اند (لی و همکاران^۱، ۲۰۲۰).

نظریه های کارآفرینی اجبارگرا و فرصت گرا

کلیدی ترین نظریه مرتبط با کارآفرینی اجبارگرا (ضرورت گرا) و فرصت گرا، نظریه رانش و کشش کارآفرینی است.

نظریه رانش بر این باور است که افراد به سبب نیروهای خارجی منفی همچون نارضایتی شغلی، مشکل در یافتن شغل، حقوق ناکافی یا برنامه کاری غیرمنعطف به سمت کارآفرینی گرایش پیدا می کنند که به آن کارآفرینی اجبارگرا یا ضرورت گرا اطلاق می شود.

نظریه کشش بر این باور است که افراد به دلیل این که به دنبال خودشکوفایی، استقلال، ثروت و سایر نتایج مطلوب هستند جذب فعالیت های کارآفرینانه می شوند که به آن کارآفرینی فرصت گرا اطلاق می شود (بیجاوی و تربا^۲، ۲۰۱۱).

نظریه رفتار برنامه ریزی شده یکی دیگر از نظریه های پیش بینی کننده رفتارهای کارآفرینانه

^۱. Li et al

^۲. Bijaoui & Tarba

اجبارگرا و فرصت‌گرا است (نیشیمورا و همکاران^۱، ۲۰۱۱). این نظریه که یک چارچوب کاملاً پذیرفته‌شده و معتبر برای پیش‌بینی قصد افراد به کارآفرینی اجبارگرا و فرصت‌گرا است، سه مولفه تعیین‌کننده قصد را معرفی می‌کند که شامل نگرش‌ها به رفتار (میزانی که یک شخص، مطلوبیت و جذابیت رفتار مورد نظر را ادراک می‌کند)، هنجارهای اجتماعی درک‌شده (فشاری که شخص از طرف گروه‌های مرجع تأثیرگذار مثل خانواده، دوستان و الگوها، برای انجام رفتار مورد نظر درک می‌کند) و کنترل رفتاری درک‌شده (خودارزیابی و ادراک یک شخص از شایستگی و توانایی خودش برای انجام یک اقدام) است (اوتادی و صفری، ۱۳۹۸).

نظریه انگیزش مازلو و سلسله مراتب نیازها از دیگر نظریه‌هایی است که جنبه‌های انگیزشی کارآفرینی مبتنی بر اجبار و کارآفرینی مبتنی بر فرصت را آشکار می‌سازد. با استناد به این نظریه، کارآفرینان اجبارگرا به دلیل محرومیت از نیازهای جسمانی و ایمنی به سمت فعالیت‌های کارآفرینانه برانگیخته می‌شوند. در واقع، هرچه درجه محرومیت بر اساس سلسله مراتب نیازها بیشتر باشد و افراد در سطوح پایین قرار بگیرند به دنبال کارآفرینی براساس ضرورت یا اجبار هستند. انگیزه‌های زیربنایی کارآفرینان اجبارگرا همان نیازهای اساسی است. از طرف دیگر، هرچه افراد به دنبال ارضای نیازهای سطح بالاتر همچون عزت نفس و خودشکوفایی باشند در پی کارآفرینی فرصت‌گرا می‌روند (ادونل و همکاران^۲، ۲۰۲۱).

تأثیر کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت‌شده بر رشد و توسعه اقتصادی

فعالیت کارآفرینی یک کاتالیزور مهم برای رشد و توسعه اقتصاد و ایجاد اثرات مثبت بر ثروت کشورها است (فو و همکاران^۳، ۲۰۲۰). میزان تأثیر کارآفرینی بر اقتصاد به عوامل متعددی از جمله کیفیت، ترکیب جنسیتی و نوع فعالیت کارآفرینانه بستگی دارد. برابری جنسیتی و کارآفرینی زنان از عوامل کلیدی در توسعه اقتصادی هستند. کارآفرینی زنان منبعی بی‌نظیر از نوآوری، ایجاد کسب‌وکار و رشد اقتصادی در جهان هستند (نیثامر^۴، ۲۰۱۳).

1. Nishimura

2. O'Donnell

3. Fu et al

4. Niethammer



زنان کارآفرین با دو انگیزه کارآفرینانه اجبارگرا و فرصت‌گرا وارد فعالیت‌های کارآفرینانه می‌شوند. کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به دلیل بیکاری، نارضایتی، فشار خانواده و فقدان گزینه مناسب کسب‌وکاری راه‌اندازی می‌کنند که دارای فناوری سطح پایین با تجهیزات نه چندان پیشرفته است که نوعی کارآفرینی غیرمولد به حساب می‌آید (لی و همکاران، ۲۰۲۰ و هارینگتون و کیو، ۲۰۱۶). کسب‌وکار زنان کارآفرین اجبارگرا به دلیل فراهم نبودن بستر لازم و نداشتن قابلیت‌ها و شایستگی‌های لازم کارآفرینانه از رسیدن به مرحله کارآفرینی تثبیت‌شده باز می‌ماند و تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی ندارد (زوان و همکاران، ۲۰۱۶).

از طرف دیگر، کارآفرینان زن فرصت‌گرا به دلایل کشف و بهره‌برداری از فرصت‌ها، نوآوری، افزایش رفاه و ایجاد ثروت کسب‌وکار جدیدی را راه‌اندازی می‌کنند تا کالاها یا خدمات جدیدی به جامعه ارائه دهند. کارآفرینان زن فرصت‌گرا بر نوآوری و توسعه فناوری تأثیر مثبت می‌گذارند که نوعی کارآفرینی مولد به حساب می‌آید (نیکوترا و همکاران^۱، ۲۰۱۸ و مرازسکی و کراتزر، ۲۰۱۷). کسب‌وکار کارآفرینان زن فرصت‌گرا به دلیل قابلیت‌ها، شایستگی‌ها و دسترسی به سرمایه‌های مختلف به مرحله کارآفرینی تثبیت شده می‌رسند و تأثیر مثبت و معناداری بر رشد و توسعه اقتصادی دارند (زوان و همکاران، ۲۰۱۶). بنابراین، گذار کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت‌شده با محوریت رشد و توسعه اقتصادی اهمیت زیادی دارد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از لحاظ روش اکتشافی است. جامعه آماری آن شامل متخصصین کارآفرینی و کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا شهرستان پلدختر استان لرستان است که به مرحله کارآفرینی تثبیت‌شده رسیده‌اند. در این پژوهش، از روش نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب حجم نمونه استفاده شد. از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به عنوان ابزار گردآوری داده‌ها استفاده گردید. پروتکل مصاحبه شامل سه بخش سؤالات مقدماتی (مربوط به توصیف کارآفرین و کسب‌وکار وی)، سؤالات اصلی و سؤالاتی پیرو یا تکمیلی (به منظور کاوش بیشتر نظرات مصاحبه‌شوندگان در حین مصاحبه) بود. با انجام ۱۵ مصاحبه اشباع نظری حاصل شد که ۱۲ مصاحبه‌شونده کارآفرین اجبارگرا و ۳ مصاحبه‌شونده متخصص کارآفرینی بودند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون و روش شش مرحله‌ای براون و کلارک (۲۰۰۶) شامل استخراج داده‌ها، ایجاد

^۱. Nicotra et al

کدهای اولیه، جستجوی مضامین، بازبینی مضامین، نام‌گذاری مضامین اصلی و تهیه گزارش استفاده گردید. در ارتباط با ابزارهای ارزیابی کیفیت پژوهش، روایی محتوای سؤالات مصاحبه از طریق ۵ تن از اساتید حوزه کارآفرینی تأیید شد. برای پایایی نیز از روش توافق درون موضوعی دو کدگذار استفاده گردید. پایایی بین دو کدگذار ۸۷ درصد به دست آمد که نشان می‌دهد قابلیت اعتماد کدگذاری‌ها مورد تأیید است. برای ارزیابی اعتبار درونی و بیرونی یافته‌های پژوهش از چهار معیار گوبا و لینکلن (۱۹۹۵) شامل اعتمادپذیری، انتقال‌پذیری، تأییدپذیری و اتکاپذیری استفاده گردید. در این پژوهش جهت تحقق ملاک اعتمادپذیری از روش‌های کنترل اعضاء یا بازخورد مشارکت‌کنندگان (نظرات مشارکت‌کنندگان در خصوص نحوه تحلیل داده‌های کیفی اخذ گردید) و کسب اطلاعات از همگنان (از یک استاد دانشگاه درخواست شد تا گزارش مجموعه‌ای از تحلیل‌ها را بررسی و نظرات خود را بیان نماید)، جهت تحقق ملاک تأییدپذیری از روش‌های ایجاد زنجیره‌ای از شواهد (به کلمه کلمه متون مصاحبه استناد شد و با یادداشت نمودن آنها، منابع ویژه‌ای از شواهد فراهم آمد) و بهره‌گیری از مطلعان کلیدی جهت بررسی پروتکل و گزارش‌های تحلیل استفاده شد. همچنین جهت تحقق ملاک انتقال‌پذیری از به‌کارگیری رویه‌های مشخص برای کدگذاری و تحلیل داده‌ها (روش فرآیندی براون و کلارک) و مقایسه شواهد با ادبیات موجود و در نهایت تحقق ملاک وابستگی و اتکاپذیری نیز با ایجاد پروتکل مطالعه موردی، توسعه و پالایش آن و بهره‌گیری از اساتید متخصص در فرآیند اجرای پژوهش محقق شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان داد که دامنه سنی مشارکت‌کنندگان ۳۴ الی ۵۸ سال است؛ به گونه‌ای که همه آنها زن، غالباً با سطح تحصیلات کارشناسی و از لحاظ تجربه فعالیت کارآفرینی در محدوده ۴ الی ۱۱ سال قرار داشتند که توزیع آنها در جدول ۱ درج شده است.



جدول ۱. مشخصات نمونه پژوهش

ردیف	سطح تحصیلات	جنسیت	سن	سمت افراد	سابقه کاری
۱	کارشناسی ارشد	زن	۳۷ سال	کارآفرین اجبارگرا که به مرحله تثبیت رسیده	۵ سال
۲	کارشناسی ارشد	زن	۴۲ سال	کارآفرین اجبارگرا که به مرحله تثبیت رسیده	۴ سال
۳	دیپلم	زن	۵۸ سال	کارآفرین اجبارگرا که به مرحله تثبیت رسیده	۸ سال
۴	کارشناسی	زن	۴۵ سال	کارآفرین اجبارگرا که به مرحله تثبیت رسیده	۶ سال
۵	کارشناسی	زن	۳۴ سال	کارآفرین اجبارگرا که به مرحله تثبیت رسیده	۵ سال
۶	دیپلم	زن	۴۸ سال	کارآفرین اجبارگرا که به مرحله تثبیت رسیده	۶ سال
۷	کارشناسی	زن	۴۶ سال	کارآفرین اجبارگرا که به مرحله تثبیت رسیده	۴ سال
۸	دیپلم	زن	۴۶ سال	کارآفرین اجبارگرا که به مرحله تثبیت رسیده	۵ سال
۹	کارشناسی	زن	۴۷ سال	کارآفرین اجبارگرا که به مرحله تثبیت رسیده	۶ سال
۱۰	کارشناسی	زن	۴۲ سال	کارآفرین اجبارگرا که به مرحله تثبیت رسیده	۴ سال
۱۱	فوق دیپلم	زن	۵۰ سال	کارآفرین اجبارگرا که به مرحله تثبیت رسیده	۵ سال
۱۲	کارشناسی	زن	۴۷ سال	کارآفرین اجبارگرا که به مرحله تثبیت رسیده	۴ سال
۱۳	دکتر	زن	۳۸ سال	متخصص کارآفرینی	۹ سال
۱۴	دکتر	مرد	۳۶ سال	متخصص کارآفرینی	۸ سال
۱۵	دکتر	مرد	۴۰ سال	متخصص کارآفرینی	۱۱ سال

منبع: یافته‌های پژوهش

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون و از رویکرد شش مرحله‌ای براون و کلارک (۲۰۰۶) شامل استخراج داده‌ها، ایجاد کدهای اولیه، جستجوی مضامین، بازبینی مضامین، نام‌گذاری مضامین اصلی و تهیه گزارش بهره گرفته شد که در ادامه، چگونگی اجرای هر یک از گام‌های شش‌گانه تبیین شده است:

گام اول: استخراج داده‌ها

در این گام با غوطه‌ور شدن در داده‌ها، آشنایی لازم با عمق و گستره محتوایی داده‌ها فراهم آمد. در این گام، روایت‌ها مستند و بازخوانی شد. به این ترتیب که چند بار ضبط مصاحبه‌ها را گوش داده و همه نکات یادداشت شد. ضمناً نکات مهم یادداشت‌برداری شده در طول انجام مصاحبه نیز بررسی گردید. در جدول ۲ نمونه روایت‌هایی از چند مصاحبه شونده ذکر شده است.

گام دوم: ایجاد کدهای اولیه

بعد از بررسی روایت‌های مصاحبه‌شوندگان، به سازماندهی داده‌ها به دسته‌های معنی‌دار پرداخته شد. در واقع بخش‌بندی پاراگراف‌ها به طبقه‌ها و الصاق یک اصطلاح به آنها صورت گرفت و کدهای اولیه استخراج گردید. نمونه‌ای از کدهای اولیه در جدول ۲ آمده است:

جدول ۲. نمونه کدهای اولیه استخراج شده

نمونه کدها	نمونه روایت
وجود سرمایه‌گذار جسور	چون ما از نظر مالی مشکلات زیادی داریم، وجود آدم‌های سرمایه‌داری که اهل ریسک باشند خیلی میتونه به ما کمک کنه
دسترسی به اعتبار توسط صندوق‌های مخاطره‌آمیز	ما دسترسی به صندوق‌ها جهت اعتبار نداریم. کلی می‌شنویم که فلان صندوق‌هایی وجود دارد که کمک می‌کنند ولی وقتی می‌خواهید اقدام کنید کلی مستندات تخصصی می‌خواهند که انگار ما استاد دانشگاه هستیم.
کمک یارانه‌ای برای خرید تجهیزات و دستگاه‌ها	برای اینکه ما از این حالت بیایم بیرون و به تثبیت برسیم یکی از مسائل جدی‌مان خرید تجهیزات و دستگاه‌های مورد نیازمان است که یاری‌رسانی دولت در این زمینه خیلی مهم است و باعث میشه کسب و کار ما شکلی به خودش بگیره
عدم سنگ‌اندازی در راه مجوز	با توجه به درگیری‌های که آدم تو مرحله اخذ مجوز داره احساس میکنه بخشی زیادی از عمرش باید تلف کنه و آخرم هیچی... به جای مساعدت بیشتر مانع ایجاد می‌کنند. فکر کنم باید یه فردی کلا برای این کار بگذارید تا بتواند از همه مراحل عبور کنید که ما هم بودجه شو نداریم... نظر من اینه که این مسائل واقعا رسیدگی و برطرف شود
اصلاح سیستم مالیاتی نامعقول برای کارآفرینان نوپا و اجبارگرا	وضعیت مالیات گرفتن ما واقعا یک درده... شما می‌بینید یک پزشک که اکثرا هم از خانواده مرفه هستند و حمایت‌های اونا را دارند و هم درآمدشان سر به فلک می‌زنه حتی کارت خوان تو مطب نمی‌گذارند و مالیات نمی‌دهند ولی ما که از خانواده‌های کاملاً متفاوت و با شرایط مالی سخت هستیم که از روی اجبار وارد فضایی شدیم وقتی می‌خواهیم تازه سر و شکل بگیریم به ما فقط به چشم پول نگاه می‌کنند که این مسئله باید درست باشد و مالیات مبنای درستی داشته باشد
تشویق کارآفرینان نوپا با حذف مالیات در دهه اول کسب و کار	البته صحبت ما این نیست که هیچ وقت از ما مالیات نگیرند ولی حداقل در سال‌های اولیه مثلاً ۷ یا ۸ سال چیزی نگیرند تا ما روی پای خودمان بایستیم و سامان پیدا کنیم بعد با مبنای درست بگیرند این طوری افراد مثل بنده ترغیب می‌شوند که وارد فضای کسب و کار شوند



نمونه کدها	نمونه روایت
دسترسی و راهنمایی گرفتن از پارک‌های علم و فناوری	با توجه به اینکه امکانات و تخصص چندانی نداریم امکان استفاده از سازمان هایی مثل پارک‌ها که زیر ساخت‌ها و خدمات تخصصی مناسبی ارائه می‌دهند خیلی خوبه که اونم کلی مستندات برای ورود می‌خواهد که نوشتن آن‌ها تخصص زیادی لازم داره که باید شرایط استفاده از آن‌ها فراهم شه
ایجاد مراکز افزایش دهنده تبحر	من همیشه تبحر را به عنوان عامل کلیدی می‌دونم. مشکل ما این است که به خاطر شرایط سخت خانوادگی هزینه و زمان لازم برای آن را نداشتیم. اگر برای آدمایی مثل ما نهادهایی متولی شوند که با هزینه بسیار پایین و متناسب با شرایط ما تبحرمان را ارتقا دهند خیلی خوب میشه...
امکان دسترسی به فناوری‌ها	الان یکی از مسائل ما که برای حرکت رو به جلو لازمه امکان دستیابی به تجهیزات و دانش روز است مثلاً در فروش ملاحظه کنید چقدر شیوه‌های جذب مشتریان تغییر کرده و چه الزاماتی را برای ما ایجاد کرده...
امکان ارتباط با توزیع کنندگان	اکثر توزیع‌کنندگان صرفاً در دسترس کسب و کارهای جاافتاده و برند هستند که کلی توان مالی برای سرمایه‌گذاری داشتند خوب ما هم باید چنین دسترسی‌هایی داشته باشیم و الا هرچی تلاش کنیم باز رشد چندانی نخواهیم داشت
بهره‌مندی از مشاوران کسب و کار	یکی از ضروریات برای ماها که در شرایط خیلی خاص و دشواری باید به سمت کارآفرینی می‌رفتیم و آگاهی کمی داریم فراهم‌سازی زمینه برای استفاده از مشاوران است که ثمرات زیادی داره... نظر من اینه که دولت مکان‌هایی را به این کار به طور رایگان اختصاص دهد چون ما اصلاً هزینه استفاده از مشاور را نداریم
برگزاری جلسات آموزشی تثبیت و توسعه کسب و کار	یه نکته‌ای رو باید به صراحت عرض کنم و اونم اینه که ما اصلاً آموزش درست درمانی ندیدیم. ما الان وضعیت سامان یافته‌ای نداریم و برای حرکت به سمت کارآفرینی تثبیت شده باید جلسات آموزشی زیادی شرکت کنیم. متأسفانه تو کشور حرفای قشنگی در مورد حمایت می‌زنند، ولی اصلاً نهادهایی متولی این امر نشده‌اند.
یاددهی مباحث مدیریتی / تجاری	البته مباحث مهمی که به ما باید آموزش داده شود اکثراً مباحث مدیریتی و کسب و کاری است مثلاً چگونه کسب و کار را مدیریت کنیم، چطور استرژژی طراحی و پیاده کنیم و خیلی بحث‌های دیگه، مخصوصاً در این شرایط کشورمان که انقدر خاص است هر لحظه ممکنه کسب و کار ما از بین برود
یاددهی مباحث رشد کسب و کار از طریق مراکز دولتی و دانشگاه‌ها	خب تو شروع ما خواه یا ناخواه افتادیم تو فضایی که چاره دیگه نداشتیم ولی الان مشکل اصلی‌مان این است که در یک شرایط اولیه باقی مانده‌ایم و رشد کسب و کار برای ما چالش بزرگیه که در این زمینه نیازمند یادگیری هستیم. به نظرم برای اینکه بتونیم تحولی داشته باشیم باید یه جور دانشگاه‌ها، مراکز خاص که البته اگر دولتی باشه بهتره در این زمینه آموزش بدهند...

نمونه کدها	نمونه روایت
باور به قابلیت‌های خود برای تحقق اهداف	به نظرم بجز انتظاراتی که از خیلی‌ها افراد و نهادها داریم باید خودمون هم قابلیت‌هایی داشته باشیم و مهم‌تر اینکه اونا را قبول داشته باشیم تا بتوانیم اهدافمون را پیاده کنیم
اعتماد به توانایی‌های شخصی	خیلی‌ها فکر می‌کنند فقط مباحث غیرفردی مهم است در حالی که تکیه به توانایی‌هایی که داریم و در صورت لزوم ارتقای آن‌ها هم حائز اهمیت است
ظرفیت بازگشت در مقابله با مشکلات و شکست‌ها	یه نکته جالب این است که ما با مشکلات استارت می‌زنیم یعنی اصلا دلیل شروع کسب و کارمان مشکلات است و لذا در جریان کاری که می‌کنیم با کلی مشکلات دیگر هم مواجه میشیم که احتمال شکست را بالا می‌برد که در این شرایط باید یاد بگیریم توان بازگشت به حالت اولیه را داشته باشیم
در نظر داشتن مسیرهایی برای رسیدن به اهداف	البته باید دقت کرد که همیشه روی یک مسیر برای رسیدن به مقصد تمرکز نکنیم چون معلومه ممکنه با کلی مانع مواجه شویم و اگر نتوانیم با آن‌ها مقابله کنیم دچار شکست می‌شویم. پس خیلی بهتر است که برای رسیدن به مقصدمون چندین مسیر داشته باشیم که دچار مشکل نشویم.
دسترسی به منابع اطلاعاتی از طریق عضویت در گروه‌ها	بعد از مدتی که وارد فضای کارآفرینی شدم و شرایط خیلی بدی داشتم، کم‌کم متوجه شدم که با برخی کارها می‌تونم وضعیتمو تغییر دهم. مثلا دیدم میزان اطلاعات کمی نسبت به خیلی از جاهایی که با کارم در ارتباط است دارم و با عضو شدن در گروه‌هایی تونستم اطلاعات خوبی بدست آورم.
اکتساب منابع از طریق ارتباط با افراد مختلف	وقتی با ارتباط با افراد مختلف تونستم اطلاعات خوبی بدست آورم، به این نتیجه رسیدم این ارتباط در کسب و کار بویژه برای دستیابی به منابع لازم کارسازه است.
اطمینان به افراد برای کسب دانش مرتبط با بازار	برای اینکه پیشرفت کنید و کسب و کارتان به سمت جلو پیش برود حتما نیاز است که هر جوری شده از بازار سیگنال‌گیری و با ارتباط و کار کردن در بازار و اتکا به افرادی که در آن هستند دانش مرتبط را بدست بیاورید
تیم‌سازی برای پیگیری فرصت	من برای فرصتی که بدست آوردم تا به کمک اون زندگی‌ام را سر و سامان دهم نتوانستم تیمی شکل دهم با این که می‌دانستم ضروری است... برای همین میخوام به همه کسانی که با شرایط بنده وارد کسب و کار میشن بگم که هر جوری که شده یه تیم شکل بدهند در غیراینصورت رشد و توسعه کسب و کار رخ نمی‌دهد



نمونه کدها	نمونه روایت
بررسی استراتژی‌های مختلف براساس تحلیل محیط	یه مسئله‌ای که در اوایل خیلی آزارم می‌داد خیلی بی‌برنامه کار می‌کردم که البته شرایط همین جوری ایجاب می‌کرد ولی بعد متوجه شدم با توجه به محیطی که در آن قرار دارم باید در مورد استراتژی‌های مختلف تحقیق کنم
ارزیابی مناسب نیروهای رقابتی در بازار	یکی از آسیب‌های جدی که کسب و کارمان خورد عدم شناخت از رقبای بازارمون بود. البته برآورد صحیح آن‌ها درسته که کمک‌کننده است ولی بازم شما با وضعیتی که دارید ممکنه نتوانید با آن‌ها مقابله چندانی کنید
شناسایی درست گرایش‌های مصرف‌کنندگان	من یادمه اول فقط دنبال چیزی بودم که به فروش بروسونم چون وضعیت مالی ایجاب می‌کرد ولی بعد از مدتی کوتاه فهمیدم ابتدا باید ببینم مصرف‌کننده دقیقا دنبال چیه
افزایش میزان فروش	یکی از معضلات ما فروشه... می‌دونید یکی از مهم‌ترین چیزها برای رسیدن به تثبیت همین درآمد حاصل از فروش است... به نظرم تو این زمینه ضعیف هستیم و باید با راهکارهای مختلف فروش را افزایش دهیم
سعی در گرفتن سهم بازار	سهم بازارمان در مقایسه با رقبا کم است... البته مشخص است آن‌ها با چه نیرو، توانمندی، ارتباطات و سرمایه‌ای وارد بازار شدند و ما با چه شرایطی... ولی بهرحال ما در حد توانمان باید تلاش کنیم سهمی از بازار را از آن خود کنیم
حفظ کسب و کار در دوران طفولیت	وقتی شما مجبورید وارد حوزه کارآفرینی شوید و در ابتدا کلی مشکل دارید حفظ کسب و کار در همان آغاز خیلی مهم است و به نظرم نهادهای مختلف باید در این راستا کمک کنند تا روی پای خودمان بایستیم
اموال خانواده فرد	من خیلی‌ها را دیدم که به سبب مال و منال خانوادشون به خیلی چیزها رسیدن... نمونه‌های زیادی را از نزدیک دیدم که یکی از دلایل اصلی موفقیت کسب و کارشون سرمایه‌ای بوده که مربوط به خانوادشون بوده است
اصل و نسب خانوادگی	خیلی خوبه که آدم از نزدیک با کسب و کارها آشنا بشه و بفهمه چطور کسب و کارشان را به جایی رسوندند... مثلا همین اصالت خانوادگی سبب نشست و برخاست با آدمایی میشه که کلی تحول در کسب و کارت ایجاد می‌کنه
سطح ارتباط نیاکان فرد	برخی خوشبختانه خانوادشون، آشناهاشون با کسب و کاری در ارتباط هستند که مسیر چندساله را در چندماه طی می‌کنند... مثلا ما برای مجوز چندسال اذیت میشیم ولی بعضی‌ها... ما برای تامین مالی اذیت میشیم ولی بعضی‌ها با ارتباط با مسئولین بانک راحت به همه خواسته‌هاشون می‌رسند...
میزان سال‌های اکتساب دانش	برخی‌ها می‌گویند میزان تحصیلات آکادمیک دانشگاهی مفید نیست... ولی به نظرم اینطور نیست اتفاقا تو سال‌هایی که فرد درگیر بدست آوردن دانش میشه کلی سرنخ

نمونه کدها	نمونه روایت
	میگیره مثلا الان می بینم تو دانشگاه در مورد نوشتن طرح کسب و کار، طرح توجیهی و خیلی مباحث مهم دیگر نکات خوبی گفته میشه
کمک به رفع تهدیدهای موجود	متاسفانه برخی صاحبان کسب و کارها مافیا درست کردند و کلی کسبوکار در چنین فضایی تهدید میشه و بیم پیدا میکنه که باید چنین مسائلی برطرف شود
ایجاد قوانین تسهیل رقابت (قیمت و...)	باید حتما قوانینی وضع شود که وقتی کسب و کارمون به حدی رسید راحت بشه رقابت کرد مثلا یک بنده خدایی تعریف می کرد که کسب و کار نوآورانه خوبی داشته و وقتی وارد بازار میشه که رقبای چندانی نداشته ولی همونا طوری قیمت را پایین می آورند که دچار زیان میشه
رفع قوانین محدودیت‌زا	به نظرم باید محیط کسب و کار طوری باشد که همه بتوانند ورود کنند و قوانینی که به نفع افراد خاصی وضع شده باید اصلاح شود چون برای خیلی‌های دیگر تنگنا ایجاد می کند
غلبه بر پیچیدگی موقعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی	افرادی که قصد کارآفرینی دارند تا تو فضای کار نیایند از بیرون فقط فکر می کنند که چقدر دولت حمایت می کند؟ فلان موسسه چطور؟ این‌ها مهمه نکه نباشه ولی شما خودتون هم باید خصائصی داشته باشید مثلا وقتی شما ورود می کنید می بینید چقدر با وضعیت‌هایی روبه رو می شوید که امکان عاقبت‌اندیشی وجود نداره و دشوار است ولی باید بر این‌ها چیره شوید
مسئولیت‌پذیری در حل مشکلات	تجربه این چندساله نشان داد که باید مسئولیت مشکلات خودمون را بپذیریم تا بتوانیم حلشون کنیم و نباید بایستیم تا کسی پیدا شود و مشکل را حل کند
ریسک‌پذیری سنجیده	درسته که افرادی در طیف من هستند وقتی وارد فضای کارآفرینی می شوند شرایط نامناسبی دارند اما خب به معنی این نیست که اصلا ریسک نکنیم بلکه با توجه به همه مشکلاتی که داریم حتی سرمایه کم ولی باید ریسک کنیم البته متعادل و حساب شده

منبع: یافته‌های پژوهش

گام سوم تا ششم: جستجوی مضامین، بازبینی، نام‌گذاری مضامین اصلی و گزارش

در گام سوم به دسته‌بندی کدهای مختلف در قالب مضامین مختلف پرداخته شد. به عبارت دیگر تحلیل کدها انجام و کدهای مختلف برای ایجاد یک مضمون کلی ترکیب شدند. در گام چهارم مضامین اولیه شناسایی شده در گام قبلی، مورد بررسی و بازبینی مجدد قرار گرفت. در این گام با



تجمیع مضامین فرعی در گستره‌های معنایی وسیع‌تر، مضامین اصلی به دست آمد. در گام پنجم بعد از بازبینی مجدد مضامین، بین مضامین فرعی و در نهایت مضامین اصلی ایجاد شده ارتباط برقرار شد و گزارش ارائه گردید که نتایج خلاصه گام‌های بالا در جدول ۳ آمده است:

جدول ۳. خلاصه کدها و تحلیل تم‌ها

تم اصلی	تم فرعی	کدها	
پشتوانه مالی	سرمایه‌گذاری	وجود سرمایه‌گذار جسور	
	خطرپذیر	دسترسی به اعتبار توسط صندوق‌های مخاطره‌آمیز	
	مساعده‌های مالی دولت	کمک بانک‌ها و موسسات مالی	
		وام‌های بدون بهره توسط صندوق‌های دولتی	
		کمک بارانه‌ای برای خرید تجهیزات و دستگاه‌ها	
قوانین و سیستم مالیاتی مناسب	رفع بروکراسی‌های اداری	عدم سنگ‌اندازی در راه مجوز کمک برای اصلاح قوانین دست و پا گیر	
	رفع مشکلات سیستم مالیاتی	اصلاح سیستم مالیاتی نامعقول برای کارآفرینان نوپا و اجبارگرا	
	تثویق کارآفرینان نوپا با حذف مالیات در دهه اول کسب و کار		
دسترسی به مراکز توانمندساز	دسترسی به پارک‌ها و مراکز رشد	دسترسی و راهنمایی گرفتن از پارک‌های علم و فناوری کمک مراکز رشد جهت تسریع در پایداری	
	مراکز مهارت‌محور	ایجاد مراکز افزایش دهنده تبحر ایجاد مراکز ارتقاء دهنده کارآفرینان اجبارگرا	
	امکانات پشتیبانی	امکان دسترسی به فناوری‌ها	امکان دسترسی به فناوری‌ها
		امکان ارتباط با توزیع‌کنندگان	امکان ارتباط با توزیع‌کنندگان
فنی و تجاری خدمات حرفه‌ای	خدمات حرفه‌ای	بهره‌مندی از مشاوران کسب و کار دسترسی به مشاوران مدیریت سرمایه‌گذاری	
	برگزاری کارگاه‌ها و سمینارها	برگزاری جلسات آموزشی تثبیت و توسعه کسب و کار ارائه مجموعه سخنرانی مرتبط با افزایش دانش مالی	
آموزش رسمی و غیررسمی	یاددهی اصول کارآفرینی	یاددهی مباحث مدیریتی / تجاری	
		یاددهی مباحث رشد کسب و کار از طریق مراکز دولتی و دانشگاه‌ها	
	روابط شبکه‌ای	دسترسی به منابع اطلاعاتی از طریق عضویت در گروه‌ها اکتساب منابع از طریق ارتباط با افراد مختلف	

تم اصلی	تم فرعی	کدها	
سرمایه اجتماعی	اعتماد	اتکا به افراد برای دریافت حمایت‌های مختلف	
		اطمینان به افراد برای کسب دانش مرتبط با بازار	
شایستگی‌های مدیریت کسب و کار	بهره‌برداری از فرصت	تیم‌سازی برای پیگیری فرصت تامین مالی برای فرصت کسب و کار	
	تدوین استراتژی	بررسی استراتژی‌های مختلف براساس تحلیل محیط انتخاب یک استراتژی مشخص	
	تحقیقات بازاریابی	ارزیابی مناسب نیروهای رقابتی در بازار	
		شناسایی درست گرایش‌های مصرف‌کنندگان	
		سرمایه‌گذاری‌های لازم برای ورود به بازار	
	مدیریت فروش	افزایش میزان فروش	
		سعی در گرفتن سهم بازار	
	اجرایی‌سازی	حفظ کسب و کار در دوران طفولیت	
		رشد کسب و کار	
	موقعیت اجتماعی	تمکن مالی	دارایی‌های مادی فرد اموال خانواده فرد
			سابقه خانوادگی
		سطح تحصیلات	اصل و نسب خانوادگی سطح ارتباط نیاکان فرد
میزان سال‌های اکتساب دانش			
آزادی بازار	آسانی ورود کسب و کارها به بازار	امکان ورود و دسترسی کسب و کار به بازار کمک به رفع تهدیدهای موجود	
		قوانین ضد انحصار	
	تحمیل ابهام	ایجاد قوانین تسهیل رقابت (قیمت و...) رفع قوانین محدودیت‌زا	
		غلبه بر پیچیدگی موقعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی توانایی مقابله با عدم دسترسی به اطلاعات لازم	
ویژگی‌ها و سرمایه روان‌شناختی	میل به موفقیت	مسئولیت‌پذیری در حل مشکلات ریسک‌پذیری سنجیده	
		خودکارآمدی	باور به قابلیت‌های خود برای تحقق اهداف اعتماد به توانایی‌های شخصی

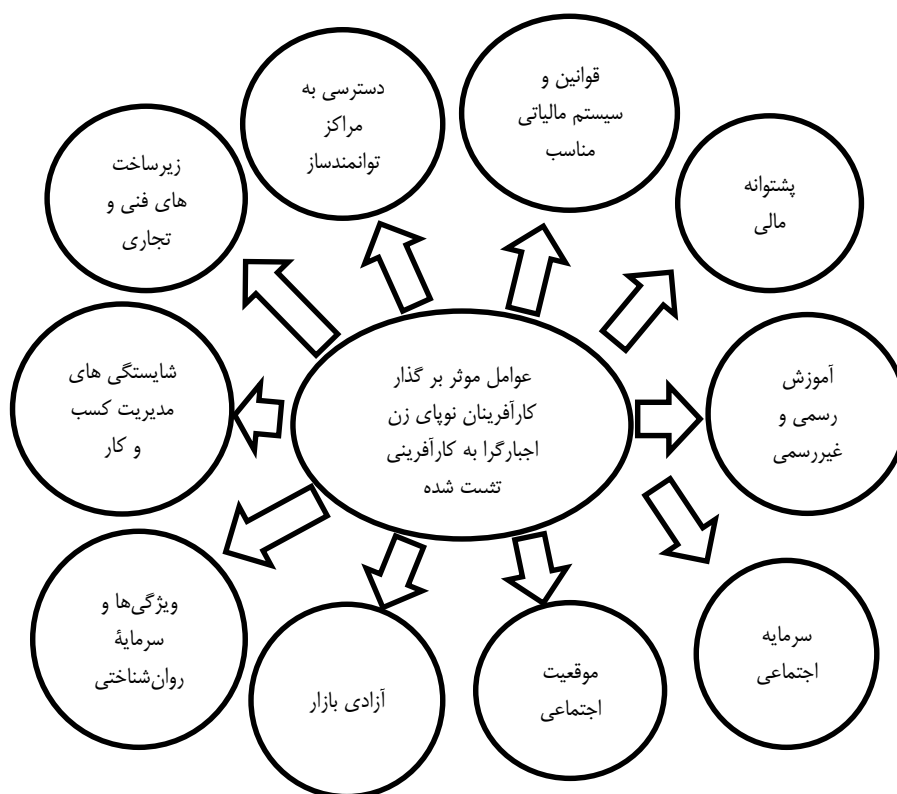


کدها	تم فرعی	تم اصلی
ظرفیت بازگشت در مقابله با مشکلات و شکست‌ها	تاب‌آوری	
توانایی غلبه بر سختی‌ها در شرایط نامطلوب		
اصرار بر اهداف	امیدواری	
در نظر داشتن مسیرهایی برای رسیدن به اهداف		

منبع: یافته‌های پژوهش

الگوی مفهومی پژوهش

بر اساس تحلیل کدها و استخراج تم‌های اصلی، الگوی مفهومی پژوهش در قالب شکل ۱ نمایش داده شده است:



شکل ۱. الگوی مفهومی پژوهش

منبع: یافته‌های پژوهش

مضامین اصلی الگوی مفهومی پژوهش

در این بخش مضامین اصلی مستخرج از مصاحبه‌ها که در گذار کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت‌شده نقشی کلیدی دارند تبیین خواهند شد.

پشتوانه مالی: دسترسی به منابع مالی یکی از محدودیت‌های زنان کارآفرین است که اغلب با آن مواجه می‌باشند (ماجنگا و ماشنه^۱، ۲۰۱۴). زنان در مقایسه با مردان محدودیت‌های بیشتری در این زمینه دارند. زیرا دارای اعتبار پایینی در میان نهادهای مالی هستند (طاهر^۲، ۲۰۲۱). به‌طور کلی چالش‌هایی که زنان در دسترسی به منابع مالی با آن مواجه‌اند اغلب شامل ناتوانی در درخواست وام به دلیل نداشتن مالکیت مسکن، تجربه کسب‌وکار ناکافی یا فقدان مهارت‌های مدیریتی است. این محدودیت‌ها باعث شده کسب‌وکارهایی کوچک با دارایی کم متعلق به زنان باشد (گوما^۳، ۲۰۱۵). طبق یافته‌های این پژوهش، پشتوانه مالی، دسترسی به سرمایه‌گذاران و داشتن حامی مالی نقش مهمی در تثبیت کسب‌وکار و موفقیت زنان کارآفرین دارد.

قوانین و سیستم مالیاتی مناسب: پیچیدگی الزامات اداری و نظام مالیاتی ناکارآمد از موانع زنان کارآفرین محسوب می‌گردد (جوساج^۴، ۲۰۲۲). تصویری که زنان از پیچیدگی اداری دارند احتمال شروع کسب‌وکار را کاهش می‌دهد. سطح بالای الزامات اداری به ایجاد و تداوم کسب‌وکار آسیب می‌رساند. از طرف دیگر، بار مالیاتی بیشتر فضای کمتری را برای اقدامات زنان کارآفرین فراهم می‌کند (فونتلساز و همکاران^۵، ۲۰۱۵). بنابراین دولت‌ها باید سیاست‌هایی جهت حذف سخت‌گیری‌های اداری و ساده‌سازی تمام فرآیندهای اداری که زنان کارآفرین با آن مواجه‌اند در پیش گیرند. ساده‌سازی‌های اداری سبب پیشرفت کسب‌وکارهای اجبارگرا یا ضرورت‌گرا می‌گردد (فونتلساز و همکاران، ۲۰۱۵ و مک مولن، ۲۰۰۸). طبق یافته‌های این پژوهش، کارآفرینان اجبارگرا نسبت به پیچیدگی اداری و افزایش مالیات بیشتر متأثر می‌گردند و قادر به تحمل بار

¹. Majenga & Mashenene

². Thaher

³. Guma

⁴. Jusaj

⁵. Fuentelsaz



مالیاتی بالا نیستند و قوانین و سیستم مالیاتی مناسب به پیشرفت و تثبیت کسب و کار آنها کمک می‌نماید.

دسترسی به مراکز توانمندسازی: پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد از طریق ارتقای مهارت‌ها و تأمین مالی نقشی اساسی در پایداری کسب و کار زنان کارآفرین ایفاء می‌نمایند (القحطانی و همکاران، ۲۰۲۲). این مراکز ابزاری برای رفع موانع زنان کارآفرین هستند. برخی کشورها مانند بنگلادش با ایجاد مراکز چون مرکز توسعه مدیریت، خدماتی به منظور بهبود مهارت‌ها و تکنیک‌هایی در سطوح مختلف مدیریتی مرتبط با شروع و اداره کسب و کارهای کوچک ارائه می‌دهند که به توسعه کارآفرینی زنان کمک می‌نماید (جاهد و همکاران^۱، ۲۰۱۱). مراکز توسعه کسب و کار از دیگر مراکز است که به عنوان سازوکار حمایتی برای کارآفرینان عمل می‌کند و هدف آنها ارائه خدمات مرتبط با رشد کسب و کار همچون آمادگی طرح کسب و کار، آموزش و پشتیبانی فروش و بازاریابی است (کایا^۲، ۲۰۱۸). طبق یافته‌های این پژوهش، حمایت‌های مراکز توانمندسازی نقش مؤثری در عملیاتی‌سازی و رشد ایده‌های خام، ارتقای مهارت‌ها و تثبیت کسب و کار کارآفرینان اجبارگرا دارد.

زیرساخت‌های فنی و تجاری: موانع زیرساختی یکی از مهم‌ترین موانع زنان کارآفرین محسوب می‌گردد (آمریتا و همکاران^۳، ۲۰۲۲). فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه یکی از برنامه‌های توسعه کارآفرینی زنان در اغلب کشورها است. به علاوه، خدمات مشاوره و پشتیبانی از اهم برنامه‌های تسهیل کارآفرینی زنان در اغلب کشورها محسوب می‌گردد (جاهد و همکاران، ۲۰۱۱). طبق یافته‌های این پژوهش، زیرساخت‌های فنی و تجاری به ویژه مشاوره‌های قبل و بعد از راه‌اندازی کسب و کار، کمک‌های فناورانه و فروش نقش حائز اهمیتی در تثبیت و موفقیت کسب و کار زنان کارآفرین اجبارگرا ایفاء می‌نماید.

آموزش رسمی و غیررسمی: آموزش و تجربه کاری مستقیماً بر کارآفرینی زنان در کشورهای درحال توسعه تأثیر می‌گذارد (آدام و آسار-یبوا^۴، ۲۰۱۶). آموزش تأثیر مثبت بیشتری بر انگیزه‌های کارآفرینانه زنان در مقایسه با مردان دارد (باستیان و زالی، ۲۰۱۶). زنان کارآفرین با شرکت در برنامه‌ها و کارگاه‌های آموزشی می‌توانند به دانش‌ها و مهارت‌های جدید و حیاتی برای

¹. Jahed et al

². Kaya

³. Amrita

⁴. Adom & Asare-Yeboah

کارآفرینی دست یابند (آیسا و همکاران^۱، ۲۰۲۱). طبق یافته‌های این پژوهش، آموزش به‌جز یاددهی مباحث مدیریتی و کسب‌وکاری منجر به اعتماد به نفس بالاتر زنان کارآفرین اجبارگرا و ادراک مثبت آنها از توانایی‌های‌شان می‌شود و در نتیجه از پیش‌شرط‌های حیاتی برای کارآفرینی تثبیت شده محسوب می‌گردد.

سرمایه اجتماعی: انواع سرمایه‌های زنان کارآفرین نقش حائز اهمیتی در موفقیت آنها دارد. سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از سرمایه‌های کلیدی موجب رشد کسب‌وکارهای زنان کارآفرین می‌گردد (پراساد و همکاران^۲، ۲۰۱۳). سرمایه مذکور سبب اکتساب منابع مورد نیاز آنها از طریق شبکه‌های اجتماعی می‌گردد (وانگ و همکاران^۳، ۲۰۲۰). سرمایه اجتماعی بر عملکرد کسب‌وکار زنان کارآفرین از لحاظ بهره‌وری، رشد فروش و مالی تأثیر می‌گذارد (نسیپ و همکاران^۴، ۲۰۱۷). طبق یافته‌های این پژوهش، سرمایه اجتماعی (روابط شبکه‌ای و اعتماد) بر رفتار و موفقیت کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا تأثیر می‌گذارد. بعلاوه سرمایه اجتماعی توانایی آنها را برای تثبیت کسب‌وکارشان از طریق کسب حمایت‌های مختلف همچون اطلاعاتی و مالی افزایش می‌دهد.

شایستگی‌های مدیریت کسب‌وکار: ناتوانی زنان کارآفرین در اکتساب شایستگی‌های مدیریتی بر رشد کسب‌وکارشان تأثیر منفی می‌گذارد (وسنبرگ^۵، ۲۰۱۳). شایستگی‌های مدیریت کسب‌وکار با ویژگی‌های اساسی مانند نوع نگرش، دانش، مهارت‌ها، توانایی‌ها و صفات مرتبط است (تیسین و رامایا^۶، ۲۰۱۵). این شایستگی‌ها زنان کارآفرین را قادر می‌سازد تا مسائل کلیدی را شناسایی و در مقابل چالش‌های کسب‌وکار تاب‌آوری نشان دهند و با غلبه بر پیچیدگی‌ها و موانع موفق شوند (کوئیگرین، ۲۰۲۰). بنابراین شایستگی‌های مذکور به‌عنوان قابلیت‌های لازم برای اجرای موفق کارآفرینی مطرح هستند. طبق یافته‌های این پژوهش، وجود شایستگی‌های مدیریت کسب‌وکار در کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به ظرفیت بازگشت آنها در مواجهه با مشکلات و عملکرد صحیح‌شان در مواقع چالش‌ها کمک می‌نماید. در واقع شایستگی‌های مذکور موجب پایداری آنها

¹. Isa

². Prasad et al

³. Wang et el

⁴. Nasip et al

⁵. Vossenberg

⁶. Thseen & Ramayah



در مقابل چالش‌های فضای کسب‌وکار و بهبود توانایی آنها به‌منظور گذار از شرایط نامطلوب و تثبیت و توسعه کسب‌وکار کوچک‌شان می‌گردد.

موقعیت اجتماعی: موقعیت اجتماعی زنان، آنها را تشویق به مشارکت در فعالیتهای کارآفرینانه می‌نماید (ناصر و همکاران، ۲۰۱۲). سطح تحصیلات زنان کارآفرین در عملکرد کارآفرینانه و موفقیت کسب‌وکار آنها نقش حائز اهمیتی ایفاء می‌نماید (رحیم و همکاران، ۲۰۱۷). طبق یافته‌های این پژوهش مؤلفه‌های مالی، پیشینه خانوادگی و سطح تحصیلات سبب ارتقای موقعیت اجتماعی زنان کارآفرین گردیده و به آنها در اخذ تصمیم‌های مناسب جهت توسعه و تثبیت کسب‌وکارشان کمک می‌نماید. طبق یافته‌های پژوهش، زنانی کارآفرینی که جایگاه اجتماعی مناسبی دارند بهتر می‌توانند دیگران را نسبت به ارزشمند بودن کسب‌وکارشان و سرمایه‌گذاری در آن متقاعد کنند. همچنین زنان کارآفرین با روابط اجتماعی مناسب، بهتر می‌توانند به منابع و اطلاعات مورد نیاز برای تثبیت کسب‌وکارشان دست پیدا نمایند.

آزادی بازار: یکی از عوامل کلیدی که کارآفرینی زنان را تسهیل می‌کند، آزادی بازار است. وجود قوانین سخت و محدودیت‌زا برای بازارها به کسب‌وکارها آسیب می‌رساند (فونتل‌ساز و همکاران، ۲۰۱۵). طبق یافته‌های این پژوهش، میزان آزادی کسب‌وکارها برای ورود به بازار، ایجاد قوانینی به‌منظور تسهیل رقابت و با ماهیت ضدانحصار و رفع قوانین محدودیت‌زا بر رسیدن کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به فاز کارآفرینی تثبیت‌شده تأثیر می‌گذارد.

ویژگی‌ها و سرمایه روان‌شناختی: ویژگی‌های شخصیتی و سرمایه روان‌شناختی از عوامل موفقیت کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا است (رافیکی و ناسوشن، ۲۰۱۹). طبق یافته‌های این پژوهش، ویژگی‌های شخصیتی زنان کارآفرین آنها را قادر به مدیریت بهتر و توسعه کسب‌وکارشان می‌نماید. در این پژوهش دو ویژگی شخصیتی تحمل ابهام و میل به موفقیت برای نیل به کارآفرینی تثبیت‌شده استخراج گردید. ویژگی تحمل ابهام زنان کارآفرین سبب می‌گردد تا وضعیت‌های مبهم و چالش‌برانگیز را تشخیص داده و تلاش نمایند بر چنین موقعیت‌های ناپایدار و غیرقابل پیش‌بینی به‌منظور عملکرد خوب غلبه نمایند. ویژگی میل به موفقیت نیز سبب می‌گردد تا تلاش بیشتری جهت مدیریت عدم قطعیت‌های فضای کسب‌وکار نمایند. همچنین سرمایه روان‌شناختی انعطاف لازم را برای زنان کارآفرین جهت مدیریت انواع محدودیت‌های داخلی و خارجی فراهم می‌آورد. تقویت سرمایه روان‌شناختی زنان کارآفرین با توانمندسازی کارآفرینانه‌شان ارتباط مثبتی دارد (دیگان و همکاران، ۲۰۱۹). طبق یافته‌های این پژوهش، سرمایه روان‌شناختی (خودکارآمدی،

تاب‌آوری و امیدواری) به کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا کمک می‌نماید تا واکنش‌های مطلوبی نسبت به چالش‌ها و مشکلات ناشی از عدم قطعیت‌ها نشان دهند و لذا سهم حائز اهمیتی در موفقیت آنها دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

در ادبیات مرتبط با پژوهش حاضر، بیشتر به موضوعات عوامل مؤثر بر کارآفرینی زنان (به‌عنوان نمونه، فرناندز، ۲۰۲۲ و کالیانی و مونیکا، ۲۰۱۶)، عوامل مؤثر بر عملکرد زنان (به‌عنوان نمونه، هیوانگ و همکاران، ۲۰۲۲؛ یاسرعلی و همکاران، ۲۰۱۹ و فروتن و همکاران، ۱۴۰۱)، تبیین انواع انگیزه‌های اجبارگرا و فرصت‌گرا بر راه‌اندازی کسب‌وکار (زوان و همکاران، ۲۰۱۶ و مودتی و همکاران، ۱۳۹۷) و عواملی که منجر به ورود زنان به سمت کارآفرینی اجبارگرا می‌گردد (دنکر و همکاران، ۲۰۲۱ و تاجریزی و همکاران، ۱۳۹۹) پرداخته شده و پژوهش‌چندانی به چگونگی گذار زنان از کارآفرینی اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت‌شده نپرداخته است. بنابراین هدف اصلی این پژوهش شناسایی عوامل مؤثر بر گذار کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت‌شده است که به شیوه اکتشافی و از طریق مصاحبه محقق‌گردید و متغیرهای مرتبط شناسایی شدند. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق روش کیفی تحلیل مضمون، در نهایت مضامین اصلی شامل پشتوانه مالی، قوانین و سیستم مالیاتی مناسب، دسترسی به مراکز توانمندساز، زیرساخت‌های فنی و تجاری، آموزش رسمی و غیررسمی، سرمایه اجتماعی، شایستگی‌های مدیریت کسب‌وکار، موقعیت اجتماعی، آزادی بازار و ویژگی‌ها و سرمایه روان‌شناختی شناسایی شدند.

از عوامل شناسایی شده در این پژوهش، چهار عامل آن با مطالعات پیشین هم‌راستا بود. یافته‌های پژوهش حاضر در ارتباط با پشتوانه مالی با پژوهش‌های لی و همکاران (۲۰۲۰) و ماجانگا و ماشنه (۲۰۱۴)، در مورد آموزش رسمی و غیررسمی با پژوهش باستیان و همکاران (۲۰۱۶) و در ارتباط با عامل قوانین و سیستم مالیاتی مناسب با پژوهش‌های اوگونلانا (۲۰۱۸)، فونتلساز و همکاران (۲۰۱۵) و ملکی و همکاران (۱۳۹۸)، در ارتباط با عامل زیرساخت‌های فنی و تجاری با پژوهش نیدزیلسکی (۲۰۱۹) همخوانی دارد. به‌علاوه، در نتایج حاصل از این پژوهش شش عامل جدید در حوزه خاص گذار کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا شناسایی شد که اطلاعاتی را به دانش



اندک قبلی می‌افزاید. عوامل جدید شناسایی شده در این پژوهش شامل دسترسی به مراکز توانمندساز، سرمایه اجتماعی، شایستگی‌های مدیریت کسب‌وکار، موقعیت اجتماعی، آزادی بازار و ویژگی‌ها و سرمایه روان‌شناختی است که بخشی از این عوامل باید مورد توجه سیاست‌گذاران دولتی و بخشی دیگر باید کاملاً مورد توجه کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا قرار گیرد تا گذار از کارآفرینی اجبارگرا به کارآفرینی تثبیت شده رخ دهد و اثرات این گذار بر رشد و توسعه اقتصادی نمایان شود.

پیشنهادهای این پژوهش بر اساس عوامل شناسایی شده بدین صورت است:

۱. پشتوانه مالی: با توجه به تعداد بالای کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا در پلدختر و به طور کلی استان لرستان، تأسیس صندوق‌های تأمین مالی مختص کارآفرینان مذکور پیشنهاد می‌گردد. به‌علاوه، مساعدت‌های مالی دولت از جمله کمک‌های یارانه‌ای برای خرید تجهیزات و دستگاه‌های مورد نیاز کارآفرینان اجبارگرا، کمک بانک‌ها و مؤسسات مالی با ارائه وام‌های با بهره کم و همچنین تشویق سرمایه‌گذاران مخاطره‌پذیر به سرمایه‌گذاری و حمایت از کارآفرینان اجبارگرا توسط انجمن کارآفرینی استان، بخش خصوصی و سایر نهادهای فعال در دستور کار قرار گیرد تا تسریع‌بخش حرکت به سوی کارآفرینی تثبیت شده باشد.
۲. قوانین و سیستم مالیاتی مناسب: حذف الزامات اداری زائد و ساده‌سازی فرآیندهای اداری توسط دولت می‌تواند کارآفرینان نوپای زن اجبارگرا را از همان ابتدای شروع کسب‌وکار از بروکراسی‌های موجود رهایی بخشد تا وقت کارآفرینان درگیر مسائل اساسی کسب‌وکارشان شود. به‌علاوه، سیستم مالیاتی مناسب و معافیت کارآفرینان اجبارگرا در ۵ سال اول شروع کسب‌وکار که نرخ شکست بالاست به تداوم کسب‌وکار آنها کمک زیادی می‌نماید.
۳. دسترسی به مراکز توانمندساز: بهره‌گیری از متخصصان و فضای پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد استان لرستان جهت تأمین مالی، افزایش مهارت، مشاوره، فضای فیزیکی و همچنین مساعدت اداره کل سازمان فنی و حرفه‌ای استان جهت برگزاری دوره‌های مهارتی همچون طرح‌ریزی کسب‌وکار، فروش و بازاریابی جهت تسریع در پایداری کسب‌وکار به‌ویژه در سال‌های اولیه شروع کسب‌وکار کارآفرینان اجبارگرا در دستور کار قرار گیرد.
۴. زیرساخت‌های فنی و تجاری: در ارتباط با زیرساخت‌ها، یکی از عوامل مهم ایجاد کارگروه کارآفرینی به کمک استانداری و دفتر امور زنان استان است تا زمینه لازم برای کسب خدمات حرفه‌ای همچون دسترسی و بهره‌مندی کارآفرینان زن اجبارگرای پلدختر از مشاوران

- کسب‌وکار که به دلیل هزینه بالای مشاوره توان بهره‌مندی از آن را ندارند فراهم گردد. به‌علاوه، بسترسازی برای امکانات پشتیبانی بویژه دسترسی به فناوری‌ها از لحاظ سوق به کارآفرینی تثبیت شده حائز اهمیت می‌باشد.
۵. آموزش رسمی و غیررسمی: اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای و مراکز علمی و کاربردی استان باید آموزش‌های (رسمی) مرتبط با کسب‌وکار را از طریق برگزاری دوره‌ها، رویدادها و کارگاه‌ها به‌منظور افزایش آگاهی کارآفرینان اجبارگرا ارائه دهند. همچنین مراکز غیرانتفاعی، تشکل‌ها و کانون‌های کارآفرینی می‌توانند در آموزش (غیررسمی) مباحث کلیدی کارآفرینانه همچون طرح و مدل کسب‌وکار نقش موثری ایفاء نمایند.
۶. سرمایه اجتماعی: کارآفرینان زن اجبارگرا جهت موفقیت در راه‌اندازی و تثبیت کسب‌وکارشان باید سرمایه اجتماعی‌شان را از طریق توسعه ارتباطات، شبکه‌سازی و عضویت در گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی ارتقاء بخشند؛ چرا که دسترسی به منابع اطلاعاتی، اکتساب منابع و دریافت حمایت‌های عاطفی از طریق تقویت سرمایه اجتماعی امکان‌پذیر است.
۷. شایستگی‌های مدیریت کسب‌وکار: مراکز ارتقاءدهنده شایستگی‌های حرفه‌ای استان لرستان باید شایستگی‌های مدیریت کسب‌وکار را در کارآفرینان اجبارگرا تقویت نمایند. چرا که چنین شایستگی‌هایی موجب پایداری آنها در مقابل چالش‌های فضای کسب‌وکار و بهبود توانایی آنها به‌منظور گذار از شرایط نامطلوب و تثبیت کسب‌وکار کوچک‌شان می‌گردد. کارآفرینان زن اجبارگرا به‌منظور مدیریت اثربخش کسب‌وکارشان بهتر است از طریق مطالعه، مشاهده، استفاده از تجربیات کسب‌وکارها و شرکت در کارگاه‌ها و سمینارهای مختلف شایستگی‌های کلیدی به‌ویژه تدوین و اجرای استراتژی، تحقیقات بازاریابی و مدیریت فروش را واجد گردند.
۸. موقعیت اجتماعی: به کارآفرینان زن اجبارگرا به‌منظور رسیدن به مرحله کارآفرینی تثبیت‌شده پیشنهاد می‌گردد که سطح تحصیلات (مهارت‌محور) خود را با هدف ایجاد یک جایگاه اجتماعی مناسب افزایش دهند. به‌علاوه، روابط اجتماعی خود را جهت دسترسی به منابع و اطلاعات مورد نیاز و اقناع دیگران به سرمایه‌گذاری بر کسب‌وکارشان گسترش دهند.



۹. آزادی بازار: پیگیری مطالبات کارآفرینان زن اجبارگرا توسط استانداری لرستان در مورد آزادی بازار، ورود و دسترسی کسب‌وکارهای آنها به بازار را فراهم و تهدیدهای موجود را رفع می‌کند. به‌علاوه، باید قوانین ضدانحصار وضع گردد تا محدودیت‌های این دسته از کارآفرینان برطرف گردد.

۱۰. ویژگی‌ها و سرمایه روان‌شناختی: پارک علم و فناوری استان لرستان بهتر است تمهیداتی فراهم کند که کارآفرینان زن اجبارگرا بتوانند از مراکز مشاوره پلدختر برای بررسی پروفایل روان‌شناختی‌شان و توسعه ویژگی‌های شخصیتی‌شان جهت غلبه بر چالش‌های فضای کسب‌وکار بهره ببرند. به‌علاوه، با توجه به این که سرمایه روان‌شناختی در کشورهای با عدم قطعیت بالا مانند ایران کلیدی است، کارآفرینان زن اجبارگرا برای تداوم کسب‌وکارشان ضمن باور به قابلیت‌ها و توانمندی‌های‌شان (خودکارآمدی)، باید تاب‌آوری‌شان را افزایش دهند تا توانایی غلبه بر سختی‌ها در شرایط نامطلوب و ظرفیت بازگشت در مقابله با مشکلات را پیدا نمایند. همچنین، با تعیین راه‌حل‌های اصلی و جایگزین برای مشکلات احتمالی، امیدواری را در خود پرورش دهند.

منابع

فروتن، مهنوش، سفیری، خدیجه و میرسادو، طاهره. (۱۴۰۰). تعاریف و سنخ‌شناسی کارآفرینی و خوداشتغالی زنان دانش‌آموخته آموزش عالی شاغل در تهران. *توسعه اجتماعی*، ۱۵(۴)، ۳۸-۱.

فروتن، مهنوش، سفیری، خدیجه و میرسادو، طاهره. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر سرمایه‌های کارآفرینی بر عملکرد کارآفرینی زنان دانش‌آموخته آموزش عالی تهران. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۲۰(۱)، ۹۹-۱۲۹.

ملکی، بهاره، رعنائی کردشولی، حبیب‌الله، مصلح شیرازی، علی‌نقی و موسوی حقیقی، محمدهاشم. (۱۳۹۸). توسعه شاخص انگیزش کارآفرینی در اکوسیستم کارآفرینانه ایران با رویکرد پویایی‌شناسی سیستم‌ها. *توسعه کارآفرینی*، ۱۲(۴)، ۶۰۱-۶۲۰.

مودتی، مهدیه، ترابی، تقی، معمارنژاد، عباس و محمودزاده، محمود. (۱۳۹۷). عوامل نهادی رسمی و غیررسمی، کارآفرینی فرصت‌گرا و رشداقتصادی به روش گشتاور تعمیم‌یافته. *توسعه کارآفرینی*، ۱۱(۳)، ۵۳۹-۵۲۱.

Abazi-Alili, H. & Jusaj, Y. (2022). Women entrepreneurship development in Kosovo: Challenges and opportunities. *Entrenova-Enterprise Research Innovation*, 8(1), 212-224.

Adom, K. & Asare-Yeboah, I. T. (2016). An evaluation of human capital theory and female entrepreneurship in sub-Saharan Africa: Some evidence from Ghana. *International Journal of Gender and Entrepreneurship*, 8(4), 402-423.

Al-Ghamri, N. (2016). Challenges facing businesswomen and their negative impact on the performance of small businesses in the province of Jeddah in Saudi Arabia. *International Journal of Business and Management*, 11(9), 96-116.

Ali, H. Y., Khan, M. K. & Asrar-ul-Haq, M. (2019). Factors affecting the performance of women entrepreneurs in SMEs: a case study of Punjab, Pakistan. *Journal for International Business and Entrepreneurship Development*, 12(1), 67-82.

Almobaireek, W. N. & Manolova, T. S. (2013). Entrepreneurial motivations among female university youth in Saudi Arabia. *Journal of Business Economics and Management*, 14(1), S56-S75.



- Al-Qahtani, M., Fekih Zguir, M., Al-Fagih, L. & Koç, M. (2022). Women entrepreneurship for sustainability: Investigations on status, challenges, drivers, and potentials in Qatar. *Sustainability*, 14(7), 1-27.
- Amidžić, R. (2019). A set of factors related to the opportunity motivation: Analysis of Early-stage entrepreneurs from SEE. *Strategic Management-International Journal of Strategic Management and Decision Support Systems in Strategic Management*, 24(2), 45-57.
- Amrita, K., Garg, C. P., Raghuvanshi, J. & Singh, S. (2022). An integrated model to prioritize the strategies for women entrepreneurship development to overcome its barriers: Case of Indian MSMEs. *IEEE Transactions on Engineering Management*, 71, 3964-3978.
- Audretsch, D. B., Belitski, M., Chowdhury, F. & Desai, S. (2022). Necessity or opportunity? Government size, tax policy, corruption, and implications for entrepreneurship. *Small Business Economics*, 58(4), 2025-2042.
- Bastian, B. L. & Zali, M. R. (2016). Entrepreneurial motives and their antecedents of men and women in North Africa and the Middle East. *Gender in Management: An International Journal*, 31(7), 456-478.
- Bijaoui, I. & Tarba, S. Y. (2011). From necessity to business entrepreneurship: The case of the Songhai center, Porto Novo, Benin. In *fourth Annual EuroMed Conference of the EuroMed Academy of Business*.
- Brush, C. G. & Cooper, S. Y. (2012). Female entrepreneurship and economic development: An international perspective. *Entrepreneurship & Regional Development*, 24(1-2), 1-6.
- Caliendo, M., Kritikos, A. S. & Stier, C. (2023). The influence of start-up motivation on entrepreneurial performance. *Small Business Economics*, 61(6), 869-889.
- Carmichael, T. & Mazonde, N. B. (2016). The influence of culture on female entrepreneurs in Zimbabwe. *The Southern African Journal of Entrepreneurship and Small Business Management*, 8(1), 1-10.
- Cetindamar, D., Gupta, V. K., Karadeniz, E. E. & Egrican, N. (2012). What the numbers tell: The impact of human, family and financial capital on women and men's entry into entrepreneurship in Turkey? *Entrepreneurship & Regional Development*, 24(1-2), 29-51.
- Chinomona, E. & Maziriri, E. T. (2015). Women in action: Challenges facing women entrepreneurs in the Gauteng Province of South Africa. *International Business & Economics Research Journal*, 14(6), 835-850.
- Coffman, C. D. & Sunny, S. A. (2021). Reconceptualizing necessity and opportunity entrepreneurship: A needs-based view of entrepreneurial motivation. *Academy of Management Review*, 46(4), 823-825.
- Dencker, J. C., Bacq, S., Gruber, M. & Haas, M. (2021). Reconceptualizing necessity entrepreneurship: A contextualized framework of entrepreneurial processes under the condition of basic needs. *Academy of Management Review*, 46(1), 60-79.

- Dhahri, S., Slimani, S. & Omri, A. (2021). Behavioral entrepreneurship for achieving the sustainable development goals. *Technological Forecasting and Social Change*, 165, 120561.
- Digan, S. P., Sahi, G. K., Mantok, S. & Patel, P. C. (2019). Women's perceived empowerment in entrepreneurial efforts: The role of bricolage and psychological capital. *Journal of Small Business Management*, 57(1), 206-229.
- Duberley, J. & Carrigan, M. (2013). The career identities of 'mumpreneurs': Women's experiences of combining enterprise and motherhood. *International Small Business Journal*, 31(6), 629-651.
- Fairlie, R. W. & Fossen, F. M. (2018). Opportunity versus necessity entrepreneurship: Two components of business creation. *Stanford Institute for Economic Policy Research Discussion Paper No. 17-014*, 1-49.
- Fernández, M. B. (2022). Comparative analysis: Factors influencing female entrepreneurship in Europe. *International Journal of Trade, Economics and Finance*, 13(1), 19-23.
- Foroutan, M., Safiri, K. & Mirsardo, T. (2021). Phenomenological typology of entrepreneurship and self-employment of working graduated women in Tehran. *Social Development*, 15(4), 1-38. (In Persian).
- Foroutan, M., Safiri, K. & Mirsardo, T. (2022). Study of the effect of entrepreneurial capital on the entrepreneurial performance of women higher education graduates living in Tehran. *Women Social and Psychological Studies*, 20(1), 99-129. (In Persian)
- Fu, H., Okumus, F., Wu, K. & Köseoglu, M. A. (2019). The entrepreneurship research in hospitality and tourism. *International Journal of Hospitality Management*, 78, 1-12.
- Fuentelsaz, L., González, C., Maícas, J. P. & Montero, J. (2015). How different formal institutions affect opportunity and necessity entrepreneurship. *BRQ Business Research Quarterly*, 18(4), 246-258.
- Guled, N. S. & Kaplan, B. (2018). Factors influencing women entrepreneurs' business success in Somalia. *Research in Business and Management*, 5(1), 13-24.
- Handaragama, S. & Kusakabe, K. (2021). Participation of women in business associations: A case of small-scale tourism enterprises in Sri Lanka. *Heliyon*, 7(11), e08303.
- Huang, Y., Li, P., Wang, J. & Li, K. (2022). Innovativeness and entrepreneurial performance of female entrepreneurs. *Journal of Innovation & Knowledge*, 7(4), 100257.



- Isa, F. M., Muhammad, N. M. N., Ahmad, A. & Noor, S. (2021). Effect of ICT on women entrepreneur business performance: Case of Malaysia. *Journal of Economics and Business*, 4(1), 136-146.
- Ivanović-Djukić, M., Lepojević, V., Stefanović, S., van Stel, A. & Petrović, J. (2018). Contribution of entrepreneurship to economic growth: A comparative analysis of southeast transition and developed European countries. *International Review of Entrepreneurship*, 16(2), 257-256.
- Jahed, A. M., Kulsum, U. & Akthar, S. (2011). Women entrepreneurship in Bangladesh: A study on support services available for its development and growth. *Global Management Review*, 5(3), 1-11.
- Jesurajan, S. V. A. & Gnanadhas, M. E. (2011). A study on the factors motivating women to become entrepreneurs in Tirunelveli district. *Asian Journal of Business and Economics*, 1(1), 1-14.
- Jha, P. & Alam, M. M. (2022). Antecedents of women entrepreneurs' performance: An empirical perspective. *Management Decision*, 60(1), 86-122.
- Kalyani, A. L. N. S. & Mounika, G. S. (2016). Factors influencing female entrepreneurship. *Anveshana's International Journal Of Research in Regional Studies, Law, Social Sciences, Journalism and Management Practices*, 1(8), 1-13.
- Kamaruddin, L., Arshad, A. S., Osman, C. A. & Buyong, S. Z. (2018). An exploratory study of Malaysian women entrepreneurs: What drives them into business? *ASEAN Entrepreneurship Journal*, 4(2), 84-96.
- Karakire Guma, P. (2015). Business in the urban informal economy: Barriers to women's entrepreneurship in Uganda. *Journal of African Business*, 16(3), 305-321.
- Khalid, R., Raza, M., Sawangchai, A. & Somtawinpongsai, C. (2022). The challenging factors affecting women entrepreneurial activities. *Journal of Liberty and International Affairs*, 8(1), 51-66.
- Li, Y., Huang, S. S. & Song, L. (2020). Opportunity and necessity entrepreneurship in the hospitality sector: Examining the institutional environment influences. *Tourism Management Perspectives*, 34, 100665.
- Maleki, B., Ranaei Kurdshuli, H., Mosleh Shirazi, A. N. & Mousavi Haghghi, M. H. (2018). Development of entrepreneurial motivation index in Iran's entrepreneurial ecosystem with systems dynamics approach. *Entrepreneurship Development*, 12(4), 601-620. (In Persian)
- Martínez-Rodríguez, I., Callejas-Albiñana, F. E. & Callejas-Albiñana, A. I. (2020). Economic and socio-cultural drivers of necessity and opportunity entrepreneurship depending on the business cycle phase. *Journal of Business Economics and Management*, 21(2), 373-394.
- Mashenene, R. G. & Majenga, A. (2014). Socio-cultural factors and financial performance among women small and medium enterprises in Tanzania. *European Journal of Business and Management*, 6(32), 153-163.

- Maudati, M., Torabi, T., Memaranjad, A. & Mahmoudzadeh, M. (2017). Formal and informal institutional factors, opportunistic entrepreneurship and economic growth using the generalized torque method. *Entrepreneurship Development*, 11(3), 539-521. (In Persian)
- Mota, A., Braga, V. & Ratten, V. (2019). Entrepreneurship motivation: Opportunity and necessity. *Sustainable Entrepreneurship: The Role of Collaboration in the Global Economy*, 139-165.
- Mrożewski, M. & Kratzer, J. (2017). Entrepreneurship and country-level innovation: Investigating the role of entrepreneurial opportunities. *The Journal of Technology Transfer*, 42, 1125-1142.
- Mwobobia, F. M. (2012). The challenges facing small-scale women entrepreneurs: A case of Kenya. *International Journal of Business Administration*, 3(2), 112- 121.
- Naiki, E. & Ogane, Y. (2022). Human capital effects on fundraising for necessity-and opportunity-based entrepreneurs. *Small Business Economics*, 59(2), 721-741.
- Nicotra, M., Romano, M., Del Giudice, M. & Schillaci, C. E. (2018). The causal relation between entrepreneurial ecosystem and productive entrepreneurship: A measurement framework. *The Journal of Technology Transfer*, 43, 640-673.
- Niedzielski, E. (2019). Motives and factors affecting entrepreneurship among women. *Roczniki (Annals)*, XXI (4): 350-357.
- Niethammer, C. (2013). Women, entrepreneurship and the opportunity to promote development and business. *Brookings Blum Roundtable Policy Brief*, 37, 1-10.
- Nishimura, J. S. & Tristán, O. M. (2011). Using the theory of planned behavior to predict nascent entrepreneurship. *Academia. Revista Latinoamericana de Administración*, 46, 55-71.
- O'Donnell, P., O'Gorman, C. & Clinton, E. (2021). Rethinking the “necessity” in necessity entrepreneurship. *Academy of Management Review*, 46(4), 827-830.
- Ogunlana, F. (2018). The role of entrepreneurship as the driver of economic growth. Thesis Central University of Applied Sciences Business Management.
- Prasad, V. K., Naidu, G. M., Kinnera Murthy, B., Winkel, D. E. & Ehrhardt, K. (2013). Women entrepreneurs and business venture growth: an examination of the influence of human and social capital resources in an Indian context. *Journal of Small Business & Entrepreneurship*, 26(4), 341-364.



- Puente, R., González Espitia, C. G. & Cervilla, M. A. (2019). Necessity entrepreneurship in Latin America: It is not that simple. *Entrepreneurship & Regional Development*, 31(9-10), 953-983.
- Rahim, I. H. A., Fabeil, N. F. & Sung, T. P. (2017). Motivator and challenges of women entrepreneurs. *Journal of Global Business and Social Entrepreneurship*, 1(3), 111-121.
- Ramadani, V. (2015). The woman entrepreneur in Albania: An exploratory study on motivation, problems and success factors. *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 17(2), 204-221.
- Rudhumbu, N., Du Plessis, E. C. & Maphosa, C. (2020). Challenges and opportunities for women entrepreneurs in Botswana: Revisiting the role of entrepreneurship education. *Journal of International Education in Business*, 13(2), 183-201.
- Sendra-Pons, P., Belarbi-Munoz, S., Garzon, D. & Mas-Tur, A. (2022). Cross-country differences in drivers of female necessity entrepreneurship. *Service Business*, 16(4), 971-989.
- Thafer, L. M., Radieah, N. M. & Wan Norhaniza, W. H. (2021). Factors affecting women micro and small-sized enterprises' success: A case study in Jordan. *The Journal of Asian Finance, Economics and Business*, 8(5), 727-739.
- Tehseen, S. & Ramayah, T. (2015). Entrepreneurial competencies and SMEs business success: The contingent role of external integration. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 6(1), 50-61.
- Van der Zwan, P., Thurik, R., Verheul, I. & Hessels, J. (2016). Factors influencing the entrepreneurial engagement of opportunity and necessity entrepreneurs. *Eurasian Business Review*, 6, 273-295.
- Vossenbergh, S. (2013). Women entrepreneurship promotion in developing countries: What explains the gender gap in entrepreneurship and how to close it. *Maastricht School of Management Working Paper Series*, 8(1), 1-27.
- Wang, X., Cai, L., Zhu, X. & Deng, S. (2020). Female entrepreneurs' gender roles, social capital and willingness to choose external financing. *Asian Business & Management*, 21, 432-457.
- Yin, L. & Wu, Y. J. (2023). Opportunities or threats? the role of entrepreneurial risk perception in shaping the entrepreneurial motivation. *Journal of Risk and Financial Management*, 16(1), 48.



نویسندگان

r.kohanhooshnejad@hmu.ac.ir

رضا کهن‌هوش‌نژاد

استادیار گروه مدیریت بازرگانی دانشگاه حضرت معصومه (س) و علاقه‌مند به حوزه چالش‌های بانوان کارآفرین و دارای مقالات متعدد در این زمینه.

zahramousavi6036@gmail.com

سیده زهرا موسوی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی از دانشگاه حضرت معصومه (س) و علاقه‌مند به حوزه اشتغال‌زایی برای بانوان بی‌سرپرست و بدسرپرست.

مطالعه‌ی پدیدارشناختی تجربه‌ی زیسته‌ی زنان در خانواده‌های

چندهمسر

ملیحه رحمانیان^۱

مصطفی ظهیری‌نیا^۲

یاسر رستگار^۳

چکیده

این پژوهش در پی مطالعه پدیدارشناختی تجربه زیسته زنان خانواده‌های چندهمسر و توصیف تجارب زیسته آنها است. از آنجا که کمتر به روایت‌ها و تجارب این زنان و چالش‌های مواجهه با آن پرداخته شده، مطالعه حاضر می‌تواند صدای این گروه در حاشیه باشد. روش پژوهش، پدیدارشناسی از نوع توصیفی و میدان مطالعه، خانواده‌های چند همسر شهرستان میناب در استان هرمزگان است. روش نمونه‌گیری، هدفمند و شیوه‌ی دسترسی به‌صورت گلوله برفی بوده و با ۳۳ نفر از زنانی که در چنین خانواده‌هایی سال‌ها زندگی کرده‌اند، مصاحبه نیمه‌ساختمند انجام گرفته و در نهایت روایت‌های ایشان با استفاده از تکنیک کدگذاری کلایزی تحلیل شده است. تحلیل داده‌ها منجر به کشف ۵ مفهوم کلیدی زندگی تباه شده، واکنش‌های عاطفی ناسازگارانه، آشفتگی‌های روحی و روانی، زن دوم؛ سوگلی، آرامش در زندگی و مواجهه با هوو: از نزاع تا ترحم، همچنین ۱۷ مفهوم ثانویه و ۱۰۵ مفهوم اولیه شد. نتایج نشان داد که امروزه پدیده چندزنی برخلاف تصور که به‌عنوان امری فرهنگی و نسبی‌گرایانه نگریسته می‌شد، دیگر هنجاری قابل قبول برای زنان میدان مطالعه نیست. این پدیده برای زنان با شرایط، مذهب و فرهنگ یکسان همان‌قدر دردناک و رنج‌آور است که برای زنان با مذهب و شرایط متفاوت دردناک و رنج‌آور است و این کاملاً یک امر درونی در همه زنان است.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران.
rahmanianmalihe1400@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران. (نویسنده مسئول)
zahirinia@hormozgan.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران.
rastegar@hormozgan.ac.ir

واژگان کلیدی

چندهمسری، چندزنی، پدیدارشناسی، تجربه زیسته، شهرستان میناب

مقدمه و بیان مسئله

اولین محیط اجتماعی که شخص در آن زندگی می‌کند، خانواده است (عبدالله^۱، ۲۰۰۸). خانواده آغازکننده روابط افراد است و به دلیل اهمیتی که در زندگی انسان‌ها داشته، همواره از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده و با رویکردهای دینی، فلسفی، اخلاقی، اجتماعی و حقوقی مورد مطالعه قرار گرفته است. معمولاً ازدواج نقطه شروع خانواده است. ازدواج که یک پدیده طبیعی قراردادی است (علائی رحمانی، ۱۳۸۴)، امری جهانی است و در تمامی جوامع و در طول تاریخ وجود داشته است. ازدواج به مجموعه‌ای از نیازهای انسانی پاسخ می‌دهد و منشأ تشکیل خانواده است. ازدواج نمادی از آرزوی خوشبختی تلقی می‌شد، اما امروزه دیگر به‌عنوان گزینه‌ای از سبک زندگی تلقی می‌شود و ممکن است خوشبختی در پی نداشته باشد. لذا بیشتر افراد حداقل یک بار در زندگی خود ازدواج می‌کنند و این تنها رابطه یک فرد نیست، بلکه یک نهاد اجتماعی است که بر زندگی مردم تأثیر می‌گذارد. به طور کلی ازدواج با انتخاب یک شریک شروع می‌شود و نحوه انتخاب آن بر اساس رویه، قوانین و معیارها از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است (عارف و فاطیما^۲، ۲۰۱۵). به این معنی که ازدواج همواره در طول تاریخ و سراسر دنیا اشکال مختلفی داشته است که البته برخی از اشکال آن امروزه دیگر رؤیت نمی‌شوند. در این بین، رایج‌ترین نوع ازدواج شیوه تک‌همسری^۳ است و شیوه چندشوهری^۴ که طی آن یک زن همزمان می‌تواند چندین شوهر داشته باشد، تنها در مقطعی کوتاه و بسیار محدود، آن هم در جوامع غیرمتمدن وجود داشته است. شیوه چندزنی^۵ نیز نوع دیگری از ازدواج است که در طی آن یک مرد همزمان می‌تواند چندین همسر داشته باشد (ناستی‌زایی، ۱۳۸۵). ازدواج تک‌همسری نیز که به معنای ازدواج یک زن

1. Abdullah

2. Arif & Fatima

3. Monogamy

4. Polyandry

5. Polygamy



و یک مرد است بر اساس زناشویی مسیحی می‌باشد و در حال حاضر گسترده‌ترین نوع ازدواج در بیشتر جوامع، خصوصاً شکل مشروع ازدواج در جهان غرب است (وحدانی، ۱۳۹۵).

در خصوص شیوه ازدواج چندزنی باید گفت که این شیوه از ازدواج که یکی از مباحث اصلی در جوامع مختلف است (تویبجان و فلورا^۱، ۲۰۱۴) و تاریخی به قدمت تاریخ بشر دارد و به عقیده ویل دورانت^۲ این رسم از اجتماعات اولیه بشری سرچشمه گرفته است (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴). در حقیقت در بیش از ۷۰ درصد از جوامع شناخته شده برای مردم‌شناسان، به مردان اجازه می‌دهند با بیش از یک همسر ازدواج کنند (تویبجان و فلورا، ۲۰۱۴) و در فرهنگ‌هایی که بیش از ۸۵۰ جامعه در جهان را پوشش می‌دهند، از قبیل آفریقا، آسیا، خاورمیانه، آمریکای شمالی و اقیانوسیه این ساختار خانوادگی رخ داده است (الکرناوی و گراهام^۳، ۲۰۰۶). لذا یک مطالعه انجام شده خاطر نشان کرد که حدود ۸۳ درصد از جوامع بشری اجازه تعدد زوجات را می‌دهند (تویبجان و فلورا، ۲۰۱۴). نرخ چندهمسری در جوامع سنتی به ۵۰ درصد نیز بالغ می‌شود. چالبی^۴ در این خصوص دریافت که ۸ تا ۱۳ درصد از ازدواج‌ها در کویت چندهمسری است و در کشورهای همسایه آن نرخ بالاتر است (الکرناوی و گراهام، ۲۰۰۶). همچنین این رسم در کشورهای جنوب صحرای آفریقا نه تنها یک نوع ازدواج بلکه یک سیستم ارزشی است (هیاز و لیاو^۵، ۱۹۹۷) و بحث در مورد آن از دهه ۱۹۶۰ در الهیات آفریقا به‌طور گسترده آغاز شده و امروزه نیز موضوع مهمی است (بالی^۶، ۲۰۱۳). تقریباً در همه جوامع آفریقایی تعدد زوجات یک نوع ازدواج قابل قبول و معتبر است و در واقع در قبایل آفریقا تک‌همسری در بین افرادی که از وضعیت اجتماعی پایین‌تری برخوردارند بیشتر رایج بوده است (الشرفی و همکاران^۷، ۲۰۱۵).

در رابطه با رسم چند زنی در ایران نیز اولناریوس^۸ می‌نویسد: "ایرانیان معمولاً اگر کمی پول و دارایی داشته باشند، به‌هیچ وجه به یک زن اکتفا نمی‌کنند و از زمان‌های قدیم مرسوم بوده است که هر مردی چندین زن در خانه خود داشته باشد" (مهرآبادی، ۱۳۷۹). به هر حال امروزه دیگر میزان چندهمسری در ایران رقم قابل توجهی نیست و نمی‌توان چندهمسری را ساختی غالب در ساختار

1. Thobejane & Flora

2. Will Durant

3. Al.Krenawi & Graham

4. Chaleby

5. Hayase & Liaw

6. Baliy

7. Al-Sharfi et al

8. Olearius

خانوادگی ایران به حساب آورد، اما آمارها حاکی از آن است که این پدیده در طی دهه ۱۳۶۰ به خاطر شرایط بحرانی ناشی از جنگ تحمیلی در برخی مناطق کشور افزایش یافت (علی‌نقیان و روستاخیز، ۱۳۹۷). به علاوه، این سنت فرهنگی در ایران در میان اهل سنت نیز امری مرسوم و پسندیده محسوب می‌شود و در مناطقی نظیر سنندج، خراسان شمالی، آذربایجان غربی، لامرد، کهنوج، بوشهر، خوزستان، جزیره‌ی قشم و بلوچستان به میزان بسیار بالایی مشاهده می‌شود (محمدی و شریفی، ۱۳۹۷). بر اساس آمارهای اطلس وضعیت زنان و خانواده که بر مبنای سال ۹۵ تهیه شده است، بالاترین درصد زنانی که همسرشان بیش از یک زن دارد متعلق به استان "سیستان و بلوچستان" و کمترین درصد متعلق به استان "سمنان" است. به طوری که ۱۴/۹ درصد زنان استان سیستان و بلوچستان شوهرشان بیش از یک همسر دارد، پس از آن استان "هرمزگان" با نرخ ۷/۰۳ درصد نسبت به سایر استان‌ها در رتبه دوم قرار گرفته است (روزنامه اعتماد، ۱۳۹۸).

پدیده چندزنی در برخی از شهرها و مناطق شهرستان میناب - به‌عنوان دومین شهرستان پرجمعیت استان هرمزگان - نیز به‌طور متعددی مشاهده می‌شود. بر اساس مشاهدات اولیه‌ای که محقق داشته و همچنین از طریق پرسش از مطلعین کلیدی که از افراد محلی و ساکن همین منطقه هستند گویا ساختار خانوادگی چندهمسری به‌طور متعددی در این منطقه به ویژه در قسمت‌های شرق و جنوب‌شرقی وجود داشته است و همچنان نیز قابل مشاهده است.

در ازدواج‌های چندهمسری میزان رضایت از زندگی زنان اغلب تحت تأثیر ترتیب زنان قرار دارد. بسته به نوع جامعه این شیوه از ازدواج می‌تواند برای زنان بزرگ‌تر یا جوان‌تر منجر به رضایت و شادکامی بیشتری شود. زنانی که رضایت از زندگی ضعیفی دارند اغلب خود را در برآوردن استانداردهای یک زن موفق که توسط شوهرشان و جامعه تعیین شده است ناموفق می‌بینند (الکرناوی و گراهام، ۲۰۰۶). همچنین مروری بر مطالعات انجام شده در این حوزه حاکی از آن است که این سنت به مانند گذشته فرهنگ غالب محسوب نمی‌شود و دیگر به مانند گذشته حتی در بین سنتی‌ترین قشر زنان این مناطق نیز پذیرفته نیست، در نتیجه این رسم به پدیده‌ای چالش‌برانگیز تبدیل شده و تبعات اجتماعی و روان‌شناختی فراوانی به زوجین به‌ویژه زنان وارد می‌کند که واکاوی بیشتر وجوه پنهان این پدیده را ضرورت می‌بخشد. از سوی دیگر، فقدان مطالعات



در ارتباط با این حوزه به‌ویژه درباره مناطق جنوبی ایران، اهمیت بیش از پیش پژوهش حاضر را خاطر نشان می‌سازد.

بنابراین، ناظر بر توصیف وضعیت یاد شده و مبتنی بر رویکرد تفسیری، پژوهش حاضر درصدد برآمد تا روایت‌گر تجربه زیسته زنانی باشد که صدایشان شنیده نشده و در پژوهش‌ها مغفول مانده‌اند. در این راستا، به مطالعه پدیده‌ی چندهمسری از زاویه دید خود زنان پرداخته و سعی نموده که تجربه زیسته زنان خانواده‌های چند همسر را توصیف کند. بر این اساس هدف اصلی از پژوهش پیش رو، شناسایی و توصیف تجربه زیسته زنان در خانواده‌های چند همسر است. البته، این مطالعه اهداف فرعی دیگری نیز دنبال نمود؛ از جمله این‌که پدیده چندهمسری چه چالش‌ها و پیامدهایی برای زنان به همراه داشته و شیوه‌های مواجهه زنان با این پدیده چگونه بوده است؟

پیشینه تجربی

جستجو در منابع مختلف نشان داد، پژوهش‌های انجام شده در زمینه تجربه زیسته زنان از چندهمسری در داخل بسیار اندک است. در میان پژوهش‌های داخلی صورت گرفته، به مطالعه دشتیان و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان چندهمسری و پیامدهای روانی-اجتماعی آن برای زنان می‌توان اشاره کرد که نشان دادند زنانی که در خانواده‌های چندهمسر زندگی می‌کنند با مشکلات فراوانی مانند سطوح پایینی از عزت نفس، عملکرد خانوادگی و تربیت فرزندان و همچنین اختلالاتی مانند جسمانی‌سازی، افسردگی خویی، حساسیت بین فردی، عقاید پارانوئید، خصومت و ... دسته‌وپنجه نرم می‌کنند. همچنین، شجاعی و هنرپروران (۱۳۹۹) در پژوهش خود نتیجه گرفتند که در این خانواده‌ها به علت اختیار همسر دوم، زنان در معرض آسیب‌پذیری شدید فردی و اجتماعی نظیر احساس تنهایی، طلاق عاطفی، عدم حمایت خانواده، کاهش رفاه مادی، مشکلات جسمانی، حس حقارت و عدم تعلق عاطفی قرار دارند. فرهمند و رضوانی (۱۳۹۸) دریافتند که خانواده‌های چندهمسری چالش‌ها و مشکلات بیشتری نسبت به خانواده‌های تک‌همسری در دو سازه ساختار و عملکرد خانوادگی دارند. اسمعیلی و همکاران (۱۳۹۸) نیز به این نتیجه رسیدند که ازدواج سنتی و غرایز جنسی به‌عنوان شرایط علی، مقصرانگاری همسر اول، نمای مذهبی، دو اقامت‌گاهی و تسهیل‌گری خانوادگی به‌عنوان شرایط مداخله‌گر، نمایش اقتدار، بسترهای آزاد-تعاملی، دل‌بستگی و توانایی مالی به‌عنوان شرایط زمینه‌ای باعث بروز پدیده برانگیختگی روانی اجتماعی خواهد شد که در نهایت، راهبرد "گذار پرگداز عینی و ذهنی از همسر اول" را به‌وجود می‌آورد. علی‌نقیان و

روستاخیز (۱۳۹۷) نیز نشان دادند چندهمسری در بلوچستان امری جاافتاده است و آن را باید نتیجه جایگاه نازل زنان بلوچ در سلسله مراتب اجتماعی و اقتصادی، وابستگی مالی آنها، عدم حمایت حقوقی از طلاق و جدایی زن و فقدان پشتیبانی‌های اجتماعی دانست.

در میان پژوهش‌های خارجی صورت گرفته در باب پدیده چندهمسری نیز گادبن و گلدرن^۱ (۲۰۲۰) به این نتیجه رسیدند درحالی که برخی از زنان آرزوی برقراری روابط عاشقانه با همسرانشان را داشتند، دیگران تمایل به انتقام‌گیری داشتند. علاوه بر این، اشتیاق به روابط عاشقانه، حسادت، عصبانیت و میل به انتقام و عدالت از روایت‌ها پدیدار شد. سینای و پلگ^۲ (۲۰۲۰) نیز دریافتند که زنان واکنش‌های احساسی و جسمانی شدیدی نسبت به ازدواج شوهرشان با زن دیگر نشان داده‌اند و زندگی در یک خانواده چندهمسری، به ویژه برای کسانی که در سن پایین ازدواج کرده‌اند، بر میزان رضایت زناشویی آنها تأثیر منفی داشته است. دیریکس و همکاران^۳ (۲۰۱۹) گزارش نمودند اکثر زنان مبتلا به ناباروری در ازدواج‌های چندهمسری در وضعیت نامطلوبی قرار دارند و برای عبور از چالش‌ها از ترکیبی از راهبرهای سازگاری، مقابله و مقاومت استفاده می‌کنند. ابراهیم و همکاران^۴ (۲۰۱۷) نشان دادند که زنان تمایل به تصورات دوگانگی در تعدد زوجات داشتند و تعدد زوجات را بسته به پیشینه اسلامی و تجارب زندگی زناشویی‌شان مطلوب یا نامطلوب درک می‌کنند. زنانی که تجربیات مطلوبی در ازدواج‌های خود داشتند تمایل به درک مطلوب تعدد زوجات دارند، درحالی که زنانی که تجربیات نامطلوب داشته‌اند، تمایل به درک نامطلوب در مورد تعدد زوجات دارند. الکرناوی و گراهام^۵ (۲۰۰۶) نیز گزارش دادند که پریشانی روانی در زنان دارای چندهمسر، به‌طور معناداری بالاتر است. همچنین، نتایج پژوهش اوزکان و همکاران^۶ (۲۰۱۸) نشان داد که شرکت‌کنندگان از خانواده‌های چندهمسری به‌خصوص همسران ارشد، پریشانی روانی بیشتری داشته‌اند. همچنین حسونه^۶ (۲۰۰۱) دریافت که تجارب زنان مسلمان آمریکایی از تعدد زوجات با سوءاستفاده‌هایی درهم تنیده است. در این پژوهش زنان اظهار داشتند که در مقایسه با همسران

1. Gadban & Goldner

2. Sinai & Peleg

3. Dierickx et al

4. Abraham et al

5. Ozkan et al

6. Hassouneh



دیگر، با آنها به صورت ناعادلانه رفتار می‌شود. آنها این رفتار را به عنوان یک سوءاستفاده عاطفی و شکست مذهبی از طرف همسر خود درک کرده‌اند. همچنین این سوءاستفاده پیچیده و ممکن است موارد بیشتری را نیز شامل شود؛ مواردی از جمله این که ممکن است توسط همسران تحت عنوان بددهنی درک شود.

در نقد پژوهش‌های پیشین باید خاطر نشان کرد که بیشتر آنها، به ویژه پژوهش‌های داخلی با روش‌های کمی انجام شده است. این در صورتی است که پرسشنامه‌های آماری توانایی پرداختن به تمامی زوایای موضوع مورد نظر و ارزیابی آنها را ندارند و همچنان زوایای ناشناخته و قابل کشف در این حوزه وجود دارد. لذا، این مطالعه با رویکرد کیفی به بررسی این موضوع پرداخته که روش مناسب‌تری برای درک و موشکافی عمیق پدیده چندهمسری است و از این طریق بهتر می‌توان به زوایای پنهان موضوع مورد مطالعه دست یافت.

چارچوب نظری

در پژوهش کیفی، استفاده مستقیم از نظریه‌ها کمتر مدنظر است. در این پژوهش نیز مرور نظریه‌ها، صرفاً برای افزایش حساسیت نظری محقق انجام گرفته است.

گیدنز^۱ جزء معدود جامعه‌شناسان شناخته شده است که به روابط زنان در خانواده‌های چندهمسری اشاره کرده است؛ زنان در خانواده‌های چندهمسری اصطلاحاً "هوو" نامیده می‌شوند. هووها گاهی در یک مسکن مشترک زندگی می‌کنند و گاهی نیز در مساکنی جدا از یکدیگر به سر می‌برند. آنها ظاهراً رابطه‌ای دوستانه با یکدیگر دارند، اما این وضعیت می‌تواند به تنش و رقابت نیز منجر شود. همچنین، معمولاً بین هووها یک حس حسادت در جلب توجه شوهر و برخورداری از الطاف وی جود دارد (گیدنز، ۱۳۸۹).

در مطالعات انسان‌شناسان نیز به این پدیده به عنوان یک رسم فرهنگی اشاره شده که به اندازه جامعه بشری قدمت دارد و از میان نمونه‌های بسیار زیاد می‌توان به حضرت سلیمان، داوود و ابراهیم اشاره کرد (بالی، ۲۰۱۳). چندزنی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بسیار گسترده است و اگرچه از دهه ۱۹۷۰ کاهش یافته است، اما همچنان در کشورهای جنوب صحرای آفریقا پایدار است (بولتز و چرت^۲، ۲۰۱۵). این رسم تقریباً در همه جوامع آفریقایی یک نوع ازدواج قابل قبول

1. Giddens

2. Boltz & Chort

و معتبر است. بیتی^۱ به‌عنوان یکی از انسان‌شناسان به اهمیت فرزندآوری در ازدواج‌های آفریقایی اشاره می‌کند و می‌گوید ازدواج و فرزندآوری داروهای ضد مرگ هستند. درحالی که مرگ به نابودی زندگی می‌انجامد، ازدواج و فرزندآوری همیشه از او جلو می‌رود (بالی، ۲۰۱۳).

در بررسی کتب مقدس ادیان الهی چنان برمی‌آید که رسم تعدد زوجات تقریباً در تمامی ادیان به جز دین مسیحیت که البته در این دین نیز جوازی مبنی بر ممنوعیت چندزنی صادر نشده است، وجود داشته است. در متون دین مسیحیت، نص صریحی که مبنی بر ممنوعیت این رسم باشد وجود ندارد. بنابر اعتقاد نویسندگان ممنوعیت تعدد زوجات در مسیحیت مربوط به قوانین حاکم بر روم باستان است. لذا در رؤسای اولیه کلیسا این رسم ممکن است به نظام خانواده آسیب برساند. بنابراین، تک‌همسری برای حفظ نظام خانواده بهتر است. از طرفی، چون این قوانین از قدیم در روم حاکم بوده است، لذا زحمت بررسی نصوص دینی مسیحیت را به خود ندادند تا این که به مرور این رسم ممنوع و حرام شد (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴). معمولاً چندهمسری توسط گروه‌های قومی و مذهبی غیرغربی به‌ویژه مسلمان پذیرفته شده است و در اکثر کشورهای مسلمان تعدد زوجات از نظر دینی مجاز و از نظر فرهنگی نیز تأیید شده است (اعظم و همکاران، ۲۰۲۱).

رویکردی که دین اسلام در رابطه با تعدد زوجات دارد نیز مشروط به برقراری عدالت بین همسران است و چون برقراری عدالت در کثرت همسران امکان‌پذیر نیست مردان را از تعدد زوجات برحذر می‌دارد. از این رو توصیه می‌کند که مسلمانان تنها با یک نفر ازدواج کنند. همچنین این واقعیت که پیامبر چند همسر داشته، نمی‌تواند توجیهی برای عملکرد مسلمانان باشد، زیرا قرآن کریم می‌گوید نه پیامبر و نه همسرانش مانند سایر زنان و مردان نیستند (ایشیاکو، ۲۰۱۴). لذا در قرآن کریم آمده که اگر مردان می‌توانند بین همسران خود با عدالت برخورد کنند فقط به یک زن اکتفا کنند (غلام، ۲۰۱۲) و مرجع مناسب برای این که چگونه یک همسر در هنگام ازدواج برای مرد کافی است زندگی حضرت آدم (ع) و حوا است. خداوند حوا را برای او به‌عنوان تنها همسر خود ساخت. از این مثال آشکارا مشخص است که خداوند متعال قصد داشته است که مرد

1. Beattie

2. Azam et al

3. Ishiaku

4. Ghulam



بیش از یک همسر نداشته باشد (علم و لازم^۱، ۲۰۱۰). لذا فلسفه تعدد زوجات در اسلام، فراهم آوردن آسایش و تأمین امنیت برای یتیمان، اتحاد خانواده‌ها و تمهید فرصتی برای زنان بیوه و مطلقه است که دوباره ازدواج کنند. به عبارتی، تعدد زوجات تعداد فزاینده‌ای از زنان بی‌سرپرست را در خود جای می‌دهد. همچنین اگر زوجه ناشایست باشد یا نتواند وظایف زناشویی خود را به دلیل بیماری انجام دهد، تعدد زوجات یک راهکار طبیعی است. اگر همسر نتواند نیازهای جنسی بیش از حد شوهر خود را برطرف کند، تعدد زوجات ابزاری است که می‌تواند شیوع زنا، سقط جنین، لژیون و همجنس‌گرایی را کنترل کند (فیلیپس و جونز^۲، ۱۹۸۵). از طرفی، تعدد زوجات ابزاری برای آشتی عدم تعادل یا تنظیم بین جمعیت زنان و مردان است. اهمیت دیگر تعدد زوجات نیز مربوط به احیای سنت و ارتقای اعمال خوب مانند افزایش ایمان، همراهی، امنیت، لذت، خرد و برابری در زندگی است. تمام آنچه برای مؤمن لازم است این است که احساس عدالت و برابری را بین زن یا همسر خود نشان دهد (ایشیاکو، ۲۰۱۴). به طور کلی تعدد زوجات در اسلام بنا بر دلایل اجتهادی کتاب، سنت، اجماع فقیهان مذاهب اسلامی و سیره قطعیه مسلمانان امری پذیرفته شده است (محمدتقی‌زاده و حمیدی‌سوها، ۱۳۹۶). لذا در تمام ادیان الهی برای تعدد زوجات شروطی قائل شده‌اند و رعایت عدالت شرطی اساسی در تعدد زوجات در همه ادیان است (امامی، ۱۳۹۲).

روش‌شناسی پژوهش

در بین روش‌هایی که در علوم اجتماعی مرسوم است روش کیفی به فهم دقیق کنش انسان‌ها و طرز نگاهشان، بیشتر یاری می‌رساند. از این‌رو، روش پژوهش حاضر کیفی و از نوع پدیدارشناسی توصیفی است. میدان مطالعه پژوهش حاضر شهرستان میناب واقع در استان هرمزگان است و با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و به شیوه دسترسی گلوله برفی با ۳۳ نفر از زنان خانواده‌های چندهمسری به روش باز و نیمه‌ساختاریافته مصاحبه انجام شده است.

با توجه به این‌که سنت چندهمسری در مناطق و بخش‌های مختلف جنوب ایران از جمله هرمزگان و شهرستان میناب همچنان وجود دارد، بنابراین دسترسی به مشارکت‌کنندگان با بررسی میدانی اولیه قابل انجام بود. مضافاً، یکی از محققین، به‌عنوان معلم آموزش و پرورش در مناطق

^۱. Alam & Lazim

^۲. Phillips & Jones

روستایی شهر میناب فعالیت می‌کند و با زنان درگیر این پدیده بارها مواجهه داشته است. از سوی دیگر، شغل محققین در ایجاد اعتمادسازی بسیار مؤثر افتاد.

در ابتدا محقق با پرس و جو از مطلعین میدان پژوهش در مناطق ناآشنا اقدام به شناسایی سوژه‌ها نموده و طی هماهنگی و کسب اجازه از آنها مصاحبه صورت گرفت. در انتهای مصاحبه محقق از آنها تقاضا کرد که اگر زنان خانواده‌های چندهمسر دیگری را می‌شناسند معرفی کنند و در این میان بعضی از شرکت‌کنندگان افرادی را معرفی نمودند. از طرفی، خود محقق نیز به صورت بی‌واسطه در بعضی از نواحی بر اساس شناخت خود دست به انتخاب مشارکت‌کنندگان زده و با آنها مصاحبه انجام داد که در نهایت هر کدام از آنها نیز مشارکت‌کنندگان دیگری را معرفی و خود واسطه این آشنایی شدند. به این ترتیب برای یافتن سوژه‌ها از دو روش هدفمند و گلوله برفی استفاده شد و این روند تا به اشباع رسیدن داده‌ها ادامه داشت و در نهایت روند جمع‌آوری داده‌ها با ۳۳ مصاحبه خاتمه یافت. لذا بعد از انجام هر مصاحبه، روایت‌های مشارکت‌کنندگان که با اخذ رضایت آنها ضبط شده بود، بر روی کاغذ پیاده، کدبندی و تجزیه و تحلیل شدند تا بازخورد لازم برای مصاحبه‌های بعدی یا کفایت و اشباع داده‌ها را فراهم کنند. محقق در طول هر مصاحبه پس از معرفی خود و بیان شرح مختصری از اهداف پژوهش خود و تأکید بر اصل رازداری، مصاحبه را آغاز نموده است. انجام مصاحبه‌ها در منازل مشارکت‌کنندگان، طی ۱ تا ۴ ساعت متناسب با روایات، حوصله و علاقه ایشان انجام شده و پس از اتمام هر مصاحبه محقق شماره همراه مشارکت‌کنندگان را دریافت تا پس از پیاده‌سازی روایت‌ها اگر متوجه نقاطی مبهم در پاسخ‌ها شود با آنها تماس بگیرد و مجدداً از آنها بخواهد بیشتر شرح دهند. همچنین، در طول مصاحبه که در فضایی گرم و صمیمی انجام شد، محقق از پیش‌داوری در پاسخ‌گویی شرکت‌کنندگان به سؤالات خودداری نموده و در نتیجه مصاحبه‌ها در فضایی باز و آزاد انجام شد. تحلیل داده‌های پژوهش نیز طبق رویکرد پدیدارشناسی توصیفی کلایزی انجام و درون‌مایه‌های اصلی استخراج شدند.

اعتبار تحقیق

با توجه به این‌که ارجاع به نقل‌قول‌ها یکی از روش‌های اعتباربخشی به ایده‌ها و نظرات خود است لذا محقق در زمینه اعتباربخشیدن به نتایج پژوهش حاضر از این تکنیک استفاده نموده است.



همچنین، محقق پس از اتمام روند مصاحبه و تحلیل داده‌ها بر اساس تکنیک کلایزی در جهت باورپذیری مفاهیم استخراج شده از سوی شرکت‌کنندگان، مفاهیم مطرح شده را با آنها در میان گذاشته تا اطمینان حاصل کند که مفاهیم برداشت شده از سوی محقق دقیقاً همان مفاهیم مورد نظر شرکت‌کنندگان است. از طرفی، تحلیل داده‌ها توسط دو نویسنده دیگر پژوهش بررسی شد و این امر به اعتبار آنها افزوده است.

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان مشارکت‌کننده

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش ۳۳ نفر زن در بازه سنی ۲۷ تا ۶۱ سال بودند که میانگین سنی آنها ۴۶/۹۶ سال و حدود ۴۰ درصد آنها در بازه سنی ۵۰ سال به بالا قرار داشتند. تحصیلات مشارکت‌کنندگان از بین درجات بی‌سوادی تا کارشناسی متغیر بود و حدود ۷۲ درصد آنها تحصیلات زیردیپلم داشتند. حدود ۱۵ درصد شرکت‌کنندگان در پژوهش دارای مدرک کارشناسی (۵ نفر)، ۳ درصد دارای مدرک فوق‌دیپلم (۱ نفر)، ۹ درصد دارای مدرک دیپلم (۳ نفر)، ۱۵ درصد دارای مدرک زیر دیپلم (۵ نفر)، ۲۴ درصد دارای سواد در سطح ابتدایی (۸ نفر) و ۳۳ درصد از آنها نیز کاملاً بی‌سواد (۱۱ نفر) بودند. با توجه به میزان تحصیلات مشارکت‌کنندگان، مشاغل آنها بیشتر از نوع خدماتی و سطح پایین است و تنها حدود یک‌چهارم آنها خود را کارمند معرفی نمودند که از این تعداد نیز حدود یک‌دوم آنها به مشاغل خدماتی دولتی مشغول هستند.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان^۱

نام	همسر	سن	تحصیلات	شغل	مدت ازدواج	تعداد فرزندان	ساکن: شهر/روستا	شغل همسر
زلیخا	اول	۵۵	بی‌سواد	خانه‌دار	۳۸	۵	روستا	آزاد
مهتاب	اول	۵۳	ابتدایی	کارمند	۳۵	۴	روستا	آزاد
مهرانگیز	اول	۳۵	کارشناسی	کارمند	۱۳	۳	روستا	کشاورز
مرجان	اول	۳۴	ابتدایی	خیاط	۱۳	۲	روستا	بیکار
پرستو	اول	۵۵	بی‌سواد	خانه‌دار	۳۸	۴	روستا	کارمند
کلثوم	اول	۶۰	بی‌سواد	خانه‌دار	۴۲	۵	روستا	آزاد
شهلا	اول	۴۵	ابتدایی	خانه‌دار	۳۲	۴	روستا	کارمند

۱. به علت حفظ حریم خصوصی افراد، تمامی اسامی به کار رفته در جدول مشخصات مستعار است.

آزاد	شهر	۲	۳۵	دست‌فروش	ابتدایی	۵۹	اول	طیبه
آزاد	شهر	۹	۴۵	خانه‌دار	بی‌سواد	۶۰	اول	پری
مهندس	شهر	۷	۳۸	خانه‌دار	نهم قدیم	۵۴	اول	ستاره
آزاد	شهر	۲	۱۰	خانه‌دار	دیپلم	۳۳	اول	شهربان
آزاد	روستا	۴	۲۰	خانه‌دار	دیپلم	۴۳	اول	الهه
معلم	شهر	۲	۲۰	کارمند	کارشناسی	۴۳	اول	گیتی
آزاد	شهر	۷	۲۵	کارمند	فوق‌دیپلم	۵۵	اول	ماهرخ
آزاد	روستا	۳	۲۱	خانه‌دار	راهنمایی	۳۹	اول	سارا
آزاد	روستا	۸	۴۳	کارگر	بی‌سواد	۵۷	اول	آذر
آزاد	روستا	۳	۶	خانه‌دار	بی‌سواد	۴۷	اول	ناهید
مهندس	شهر	۱	۱۹	خانه‌دار	کارشناسی	۳۸	دوم	بنفشه
کارمند	روستا	۲	۲۳	خانه‌دار	بی‌سواد	۴۷	دوم	محدثه
آزاد	روستا	۱	۲	خانه‌دار	دیپلستان	۲۷	دوم	افسانه
معلم	شهر	۳	۳۵	خانه‌دار	بی‌سواد	۵۲	دوم	الهام
کشاورز	روستا	۴	۱۴	کارمند	دیپلم	۴۸	دوم	زهرا
آزاد	روستا	۴	۳۲	خانه‌دار	بی‌سواد	۵۰	دوم	مینو
کارمند	روستا	۲	۳۲	کارمند	ابتدایی	۶۱	سوم	سهیلا
کارمند	روستا	۰	۱۰	خانه‌دار	ابتدایی	۵۷	دوم	فرخنده
کارمند	شهر	۲	۱۳	کارمند	کارشناسی	۴۱	دوم	مهلا
آزاد	روستا	۳	۲۳	کارگر	راهنمایی	۴۳	دوم	زهرة
کارمند	روستا	۰	۴	خانه‌دار	ابتدایی	۴۵	دوم	تابنده
آزاد	روستا	۳	۱۰	خانه‌دار	دیپلستان	۴۱	دوم	محبوبه
کارمند	روستا	۰	۱	کارمند	کارشناسی	۳۵	دوم	شیدا
آزاد	روستا	۲	۱۶	خانه‌دار	ابتدایی	۵۰	دوم	مهدیه
آزاد	روستا	۵	۲۸	کارگر	بی‌سواد	۴۲	دوم	نازخاتون
آزاد	روستا	۳	۲۳	کارگر	بی‌سواد	۴۵	دوم	فرزانه

منبع: یافته‌های پژوهش



ملاحظات اخلاقی

با توجه به این که موضوع پژوهش مستقیماً زندگی خصوصی مصاحبه‌شوندگان را هدف قرارداد بود، لذا تلاش شد با دادن شرح مختصری از هدف تحقیق برای شرکت‌کنندگان در آنها انگیزه و رغبت شرکت در مصاحبه ایجاد شود و سپس با افراد راغب در فضایی دوستانه و به صورت محرمانه مصاحبه و گفتگو شد. قبل از انجام مصاحبه به تک تک آنها در رابطه با ضبط صدایشان اطمینان داده شد که تمامی اطلاعات به صورت رمزی و کدگذاری شده در پژوهش آورده خواهد شد و صدای ضبط شده آنها بلافاصله بعد از پیاده‌سازی توسط پژوهشگر، حذف می‌شود.

یافته‌های پژوهش

زندگی تباه شده

طبق یافته‌های ارائه‌شده در جدول ۲، تحلیل داده‌ها به شکل‌گیری مفهوم کلیدی زندگی تباه شده منجر شد که شامل ۳ مفهوم ثانویه و ۱۳ زیرمجموعه (سردی در روابط با همسر، نزاع و درگیری با همسر، بی‌کفایت پنداشتن همسر، جدایی از همسر، درماندگی و بیچارگی در زندگی، دست کشیدن از دنیا، یاس و ناامیدی در زندگی، نارضایتی از زندگی، رهاشدگی، بی‌کفایت پنداشتن خود، عذاب وجدان، شرمساری و درک تنفر اطرافیان از خود) و ۴۴ مفهوم اولیه است که به شرح جدول ۲ به صورت مبسوط با استناد به گفته‌های مصاحبه‌شوندگان مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۲. مفاهیم ثانویه و اولیه مرتبط با مفهوم کلیدی زندگی تباه شده

مفهوم کلیدی	مفاهیم ثانویه	مفاهیم اولیه
زندگی تباه شده	سردی در روابط با همسر	سردی عاطفی، سردی جنسی، بی‌اعتمادی به عشق و علاقه همسر
	نزاع و درگیری با همسر	نزاع و درگیری‌های کلامی با همسر، نزاع و درگیری‌های فیزیکی با همسر
	بی‌کفایت پنداشتن همسر	بی‌عرضه دانستن همسر، بی‌ارزش دانستن همسر، مقصر دانستن همسر

مفهوم کلیدی	مفاهیم ثانویه	مفاهیم اولیه
بریدن از زندگی	جدایی از همسر	میل به جدایی از همسر، اقدام برای جدایی از همسر، جدا شدن از همسر
	درماندگی و بیچارگی در زندگی	رنجیدگی، سرگستگی، بی پشت و پناهی، بی حوصلگی، منزوی شدن، درک نشدگی،
	دست کشیدن از دنیا	شکست در زندگی، میل به مرگ، اقدام به خودکشی
	یاس و ناامیدی در زندگی	یاس و ناامیدی، پوچ بودن زندگی، احساس پوچی در خود، بی‌هدفی
	نارضایتی از زندگی	نارضایتی از ازدواج مجدد همسر، نارضایتی از همسر، نارضایتی از ازدواج خود، درک نارضایتی فرزندان
بریدن از خود	رهاشدگی	تنهایی، احساس طردشدگی، درک بی تفاوتی همسر نسبت به خود، درک بی تفاوتی همسر نسبت به فرزندان خود
	بی‌کفایت پنداشتن خود	بی‌عرضه پنداشتن خود، خود کم پنداشتن در برابر هوو، مقصر پنداشتن خود
	عذاب وجدان	عذاب وجدان نسبت به همسر، عذاب وجدان نسبت به هوو، عذاب وجدان از پرخاشگری به فرزندان، احساس گناه و نفرت از خود
	شرمساری	شرمساری از همسر دوم شدن، شرمساری از ازدواج مجدد همسر، مورد ملامت مردم واقع شدن
	درک تنفر اطرافیان از خود	درک تنفر هوو از خود، درک تنفر مردم از خود

منبع: یافته‌های پژوهش

دل بریدن از همسر: این مفهوم ثانویه شامل ۴ مجموعه مفاهیم سردی در روابط با همسر، نزاع و درگیری با همسر، بی‌کفایتی همسر و جدایی از همسر است. لذا رسیدن به این مرحله به یک‌باره در فرد ایجاد نمی‌شود، بلکه به مرور و در ابتدا با کم‌رنگ شدن روابط عاطفی بین زوجین و شروع به نزاع و درگیری با یکدیگر صورت می‌گیرد. در چنین خانواده‌هایی، دل‌مردگی و نداشتن رابطه



زناشویی به شدت رایج است:

"حس زن و شوهری باهانش نداشتم، ۱۶ سالیه که رابطه زناشویی نداریم، احساس می‌کنم مرده" (پری ۶۰ ساله؛ همسر اول).

فقدان احساس به دلیل عدم تحقق خواسته‌های زن و اختلاف سنی زیاد بین زن و مرد نیز وجود دارد:

"شوهرم به من می‌گفت من چقدر تو رو دوست دارم اما تو گاهی دوست داشتنت رو بروز نمی‌کنی، می‌گفتم چطوری ابراز کنم به مردی که این قدر از من بزرگ‌تره، من دوستش نداشتم، بهش می‌گفتم من نمی‌تونم" (الهام ۵۲ سال؛ همسر دوم).

دل بریدن از همسر و شوهر در بین این زنان چنان شدید می‌شود که گویی دو غریبه در کنار هم هستند.

بریدن از زندگی: این مفهوم ثانویه از ۴ مجموعه مفاهیم درماندگی و بیچارگی در زندگی، دست کشیدن از دنیا، یاس و ناامیدی و نارضایتی در زندگی تشکیل شده است. در این واکنش عاطفی زنان از زندگی خود ناراضی و آن را آکنده از غم و ناامیدی می‌بینند. فشارهای طاقت‌فرسای زندگی منجر به درماندگی آنها شده و زندگی را برایشان بی‌معنی و پوچ نموده است:

"الان من توی هوا موندم و حال و حوصله چیزی ندارم، ... هووم برام پاپوش درست می‌کرد و شوهرم رو با من بد می‌کرد، یکبار شوهرم منو زد، رفتم قرص خوردم، اوایل دوست داشتم بمیرم، می‌گفتم خودمو بکشم که نباشم و این زجرا رو بکشم. من توی زندگی شکست خوردم" (گیتی ۴۳ ساله؛ همسر اول).

لذا فشارهای طاقت‌فرسای تحمیل شده و همچنین تداوم وجود این حالات عاطفی در فرد منجر به از دست دادن انگیزه وی برای ادامه زندگی می‌شود. همانطور که در عده‌ای از زنان منجر به ایجاد میل مرگ و اقدام به خودکشی شده است:

"غصه من زیاد بود، شوهرم خیلی زجرم داد، بهمون نمی‌رسید، تو زندگی اصلاً لذت نبردم، زندگی پوچ بود برام، از زندگیم ناراضی نبودم تا الان. آدم بدون شوهر بشینه، موهاش مثل دندوناش سفید بشه اما زن مرد زن دار نشه، من باوجودی که ۱۴ سالم بیشتر نبود اما راضی نبودم. من توی زندگی شکست خوردم، تا همین الان چندین بار می‌خواستم خودم بکشم" (نازخاتون ۴۲ ساله؛ همسر دوم).

بریدن از خود: این مفهوم ثانویه نیز از ۵ مجموعه مفاهیم رهاشدگی، بی‌کفایت پنداشتن خود، عذاب وجدان، شرمساری و درک تنفر اطرافیان از خود تشکیل شده است. در این حالت عاطفی فرد از هویت خویش، از خود واقعی خویش فاصله گرفته و درگیر احساس رهاشدگی است. بنفشه ۳۸ ساله که همسر دوم هست و بعد از وی نیز همسرش مجدد ازدواج نموده در این خصوص می‌گوید:

"شوهرت که زن می‌گیره احساس می‌کنی تو رو طرد کرده، وقتی با این زن ازدواج کرد دیگه کاری به من نداشت". وجود چنین احساسی به علاوه نگاه و احادیث اطرافیان منجر می‌شود که فرد در خود احساس بی‌کفایتی و بی‌ارزشی کند. "کوچیک شدم، با خودم می‌گفتم حالا زنها می‌گن چه مشکلی داشت که رفت زن گرفت، می‌گفتم اگر طلاق بگیرم نمی‌گن که طلاق گرفت، می‌گن طلاقش داد، همش فکر می‌کردم یه ایرادی داشتم، همش توی خودم دنیال عیبی بودم ...".

واکنش‌های عاطفی ناسازگارانه

طبق یافته‌های ارائه‌شده در جدول ۳، تحلیل داده‌ها به شکل‌گیری مفهوم کلیدی واکنش‌های عاطفی ناسازگارانه منجر شد که از ۴ مفهوم ثانویه و در مجموع ۲۷ مفهوم اولیه تشکیل شده است. گاهی در زندگی افراد یک سری حوادث و فعل و انفعالاتی ایجاد می‌شود، اتفاقاتی رخ می‌دهد و از حالت انسان‌دوستانه خود فاصله می‌گیرد. لذا اکثریت زنان شرکت‌کننده در پژوهش این تغییر حالت در درون خود را گزارش کردند. آنها در اظهاراتشان میل به انتقام، خشم و کینه‌ای که در آنها ریشه دوانیده را گزارش نمودند.

جدول ۳. مفاهیم ثانویه و اولیه مرتبط با مفهوم کلیدی واکنش‌های عاطفی ناسازگارانه

مفاهیم کلیدی	مفاهیم ثانویه	مفاهیم اولیه
	نفرت از دیگران	تنفر از هوو، تنفر از همسر، تنفر از مردان، تنفر از زنان، تنفر از فرزندان هوو



واکنش‌های عاطفی ناسازگارانه	کینه‌توزی	کینه گرفتن از هوو، کینه گرفتن از همسر
	خشم و پرخاشگری	خشم از هوو، خشم از همسر، خشم از غیاب همسر، خشم از مردم، پرخاشگری به فرزندان، پرخاشگری به همسر
	میل به انتقام و انتقام‌گیری	میل به انتقام از هوو، انتقام گرفتن از هوو، میل به انتقام از همسر، انتقام گرفتن از همسر، عدم گذشت از همسر، عدم گذشت از هوو، در تنگنا قراردادن همسر، میل به کشتن هوو، میل به کشتن همسر، راضی به مرگ هوو، توسل به خداوند، خرسندی از اختلاف بین همسر و هوو، میل به طلاق دادن هوو توسط همسر، ملامت همسر

منبع: یافته‌های پژوهش

نفرت از دیگران: این مفهوم ثانویه از ۵ مفهوم اولیه تنفر از هوو، تنفر از همسر، تنفر از مردان، تنفر از زنان و تنفر از فرزندان هوو تشکیل شده است. زنان چنین خانواده‌هایی به‌ویژه زنان اول در معرض احساسات منفی و عمیقی که ناشی از دسترسی رقیب به همسر است قرار دارند:

"از شوهرم، از هووم تنفر داشتم، دلم می‌خواست خفش کنم، از بچش هم متنفر بودیم، هنوز که هنوز دلمون نمی‌خواد ببینمش" (گیتی ۴۳ ساله؛ همسر اول). نازخاتون ۴۲ ساله (همسر دوم) نیز می‌گوید: "از بس شوهرم نرسید و توجه نکرد بهمون تنفر دارم ازش".

خشم و پرخاشگری: این مفهوم ثانویه از ۶ مجموعه مفاهیم اولیه، خشم از هوو، خشم از همسر، خشم از غیاب همسر، خشم از مردم، پرخاشگری به فرزندان و پرخاشگری به همسر تشکیل شده است. در صورتی که شوهر بدون رضایت همسر اول اقدام به ازدواج مجدد کند نازل‌ترین مرحله ناسازگاری از بداخلاقی و پرخاشگری شروع می‌شود:

"اگر می‌رفت اونجا دست به یقش می‌شدم، خدا نکرده بود که بچم یه سرفه زده بود، همین رو بهانه می‌کردم که بچه مریض شده و تو نبودی و دست به یقش می‌شدم. اگر کاری واجب هم نبود انجام بشه می‌گفتم واجبه الان انجام بشه، دیگه می‌پدیدیم به هم..." (ستاره ۵۴ ساله؛ همسر اول).

البته این حجم از خشم و عصبانیت صرفاً شامل حال زنان اول نیست و زنان دوم نیز به گونه‌ای دیگر با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. زهره ۴۳ ساله که در سن پایین و با تصمیم بزرگترها همسر دوم شده نیز چنین می‌گوید:

"وقتی که پیش اونه و می‌دونم برای چی رفته، عصبانی و ناراحت میشم ...، بارها توی جمع بودم، مردم اظهار نظر می‌کنن در مورد زنای دوم، من عصبانی می‌شم ...".

کینه‌توزی: این مفهوم شامل ۲ مفهوم اولیه کینه از هوو و کینه از همسر است. از آنجا که زنان نمی‌توانند به راحتی ازدواج مجدد همسرشان را بپذیرند، این مساله احساس انزجار و نفرت را در آنها نسبت به همسر و هوویشان بیدار نموده و منجر به رشد بذر کینه در دل آنها شده است:

"کینه زنه رو خیلی به دل داشتم، زندگی‌ای که خوب بود، اومد آرامش خودمو بچه‌هامو بهم زد. کینه نسبت به هووم و شوهرم داشتم، من دستم به زنه نمی‌رسید اما حال شوهرم رو می‌گرفتم، با دعوا کردن با شکوندن ... " (ستاره ۵۴ ساله، همسر اول) ... "از اینکه شوهرم اینکارو باهام کرده کینش داشتمو دارم". با این حال گرچه عصبانیت، کینه نسبت به شوهر و هوو در روایت‌های زنان دیده شده اما بیشتر آنها به گوشه‌ای رانده شده و فقط میل به انتقام دارند (سارا ۳۹ ساله، همسر اول).

میل به انتقام و انتقام‌گیری: این مفهوم ثانویه شامل ۱۴ مفهوم اولیه، میل به انتقام از هوو، انتقام گرفتن از هوو، میل به انتقام از همسر، انتقام گرفتن از همسر، عدم گذشت از همسر، عدم گذشت از هوو، در تنگنا قراردادن همسر، میل به کشتن هوو، میل به کشتن همسر، راضی به مرگ هوو، توسل به خداوند، خرسندی از اختلاف بین همسر و هوو، میل به طلاق دادن هوو توسط همسر و ملامت همسر است. وجود ناسازگاری و اختلاف زوجین و هووها با یکدیگر در چنین خانواده‌هایی به شدت رایج است تا جایی که وقتی شوهر با فضایی نامناسب و متشنج مواجه می‌شود تمایل بیشتری به یک زن، اغلب زن دوم، پیدا کرده و زن دیگر تنها شده و بار زندگی را به تنهایی به دوش می‌کشد. با ادامه این روند وضعیت بدتر شده و زن طیفی از اقدامات عملی نظیر انتقام از شوهر، انتقام از هوو یا حتی انتقام از بستگان شوهر و اقدام قانونی و شکایت به دادگاه را انجام می‌دهد:

"خیلی جنگیدم برای این‌که شوهرم ولش کنه اما فایده نداشت، رفت و رهام کرد، از ته قلبم همسرم رو نمی‌بخشم. اوایل دوست داشتم برای شوهرم جوری صحنه سازی کنم که منم با کسی در ارتباطم، بهش بگم اره با کسی بودم به تو چه ...، دلم می‌خواست از زنه انتقام



بگیرم، همش توی ذهنم براش نقشه می‌کشیدم... " (گیتی ۴۳ ساله؛ همسر اول)... "گفتم همینطور که این به من خیانت کرد منم بهش خیانت می‌کنم، دوست هم برای خودم پیدا کردم، صحبت می‌کردم باهاشون، حالا به جاهای باریک نکشید، دیگه مثل قبل نیستم که براش خونه و زندگی جمع کنم، از این ور پول بیاره از اون ور خرج می‌کنم، بهشم گفتم من بمیرم هم تو رو حلال نمی‌کنم، یه وقتایی شده پشت سر هووم دروغ می‌گم، دروغ می‌گم که بینشون دعوا درست کنم."

آشفته‌گی‌های روحی و روانی

طبق یافته‌های مندرج در جدول ۴، تحلیل داده‌ها به شکل‌گیری مفهوم کلیدی آشفته‌گی‌های روحی و روانی منجر شد که از ۲ مفهوم ثانویه و ۱۲ مفهوم اولیه تشکیل شده است. آشفته‌گی‌های هیجانی در واقع شدیدترین واکنش عاطفی است که برخی از شرکت‌کنندگان در زندگی چندهمسری خویش بخصوص زنان اول در مواجهه با ازدواج مجدد همسر از خود بروز داده‌اند. واکنشی که در پی آن چه بسا حس انتقام و جدایی از همسر نیز بروز می‌کند. به طور کلی زنان در ازدواج‌های چندهمسری نمره‌های معناداری را در ابعاد روانی گرفتند: جسمانی‌سازی، حساسیت بین‌فردی، افسردگی، اضطراب، اضطراب فوبیا، خیال‌اندیشی پارانویا، روان‌رنجوری و ... (العیسی، ۱۹۹۵).

جدول ۴. مفاهیم ثانویه و اولیه مرتبط با مفهوم کلیدی آشفته‌گی‌های روحی و روانی

مفاهیم کلیدی	مفاهیم ثانویه	مفاهیم اولیه
آشفته‌گی‌های روحی و روانی	تناقض احساسات	تناقض در اعتقاد به خداوند، احساس به همسر و تقدیرباوری
	ناامنی و اضطراب	ترس از همسر، ترس از تنهایی، ترس از آه هوو، ترس از رها شدن، ناآرامی در زندگی، استرس، آینده‌هراسی فرزندان، بی‌خوابی، جنون

منبع: یافته‌های پژوهش

تناقض در احساسات: این مفهوم ثانویه شامل ۳ مجموعه مفاهیم اولیه‌ی تناقض در احساس به خداوند، تناقض در احساس به همسر و تناقض در تقدیرباوری می‌باشد. در چنین خانواده‌هایی

مردان کمتر عدالت را رعایت کرده و بیشتر اوقات خود را در کنار یکی از همسران خود که اغلب نیز جوان‌تر است صرف می‌کنند. از این رو زن دیگر که مورد بی‌اعتنایی همسر خویش قرار گرفته احساس تنهایی و شکست کرده و برای نجات خود از شرایط موجود یا رسیدن به آرامشی نسبی به هر دست‌آویزی از جمله تقدیرگرایی، مناجات و زاری به درگاه خداوند و ... سوق پیدا می‌کند:

"این قدر زیارت رفتم، گریه کردم، نماز خوندم ... " (گیتی ۴۳ ساله؛ همسر اول).

از آنجایی که تغییری در وضعیت و شرایط زنان و زندگیشان رخ نمی‌دهد دچار افکار ضد و نقیضی در مورد خداوند، تقدیر و مشیت الهی و حتی تناقض در احساس خود نسبت به همسرشان می‌شوند:

"بعضی مواقع از ناراحتی کفر می‌گم، دیگه استغفار می‌کنم. میگم تقدیر الهی بوده، باز بعد می‌گم نه این تقدیر نیست خدا، این مقصر بنده تو هست، تو منو خوار نکردی بندت منو خوار کرده" (طیبه ۵۹ ساله؛ همسر اول)... "هم دوست داشتم شوهرم بیاد هم دوست داشتم شوهرم نیاد، گاهی وقتا نمی‌دونستم احساسم به همسرم چیه". " میگم خدایا چرا دعاهام نمی‌گیره؟ بعضی وقتا به همه چیز شک دارم" (گیتی ۴۳ ساله).

نامنی و اضطراب: این مفهوم ثانویه از ۹ مجموعه مفاهیم اولیه، شامل ترس از همسر، ترس از تنهایی، ترس از آه هوو، ترس از رها شدن، ناآرامی در زندگی، استرس، آینده‌هراسی فرزندان، بی‌خوابی و احساس جنون تشکیل شده است. زنان خانواده‌های چندهمسر مستعد تعارض، تنش، نامنی و اضطراب‌اند:

"خواب نداشتم، استرس از دست دادن شوهرمو داشتم ... وقتی شبا می‌خوابیمو تنهایم، حس نامنی رو دارم" (گیتی ۴۳ ساله؛ همسر اول).

ترس از رهاشدن در وجود زنان رخنه کرده و موجب برهم ریختگی آرامش و ایجاد اضطراب در آنها شده است. از طرفی، اغلب زنان دوم چون خود نیز از جنس زن اول هستند به معنی واقعی کلمه وی را درک کرده و چون در خویش احساس گناه می‌کنند. این ترس که آه او دامانشان را بگیرد در بطن روح و اعماق آنها جوانه زده و تن و بدن آنها را به لرزه در آورده است:



"دوست نداشتم پشت سرم آه بکشه، از آهش می‌ترسم ...، این زندگی‌ها هیچ آرامشی توش نیست" (بنفشه ۳۸ ساله؛ همسر دوم).

لذا مجموعه چنین افکاری در زنان موجب برهم ریختن آرامش و ایجاد اضطراب، بی‌خوابی، گمان‌های بی‌اساس و در یک کلمه آشفتگی‌های هیجانی در آنها شده است:

"شبهایی که می‌رفت پیش اون خواب نمی‌رفتم ...، شب‌ها که می‌خوابیدم احساس می‌کردم یکی (شوهرم) می‌خواد منو بکشه، صدای یه چیزی اگر می‌شنیدم فکر می‌کردم یکی می‌خواد منو بکشه، همش توی خواب می‌پریدم" (پری، ۶۰ ساله؛ همسر اول).

زن دوم؛ سوگلی و آرامش در زندگی

بر اساس یافته‌های ارائه‌شده در جدول ۵، تحلیل داده‌ها منجر به شکل‌گیری مفهوم کلیدی دیگری به نام زن دوم؛ سوگلی و آرامش در زندگی شد که از ۵ مفهوم ثانویه و ۱۲ مفهوم اولیه تشکیل شده است. به استثنای برخی از شرکت‌کنندگان زن دوم که به هنگام ازدواج خود دوشیزه بوده یا زنان دومی که مورد خیانت و بی‌وفایی همسر خویش قرار گرفته بودند و به دلایل مختلف زندگی خود را سیاه شده گزارش نمودند، مابقی زنان دوم شرکت‌کننده با توجه به این‌که واکنش‌های عاطفی ناسازگارانه‌ای از خود بروز داده بودند اما در نهایت اظهار خوشبختی داشته و کما بیش به این مفاهیم اشاره نمودند.

جدول ۵. مفاهیم ثانویه و اولیه‌ی مفهوم کلیدی زن دوم؛ سوگلی و آرامش در زندگی

مفاهیم کلیدی	مفاهیم ثانویه	مفاهیم اولیه
زن دوم؛ سوگلی و آرامش در زندگی	رضایت‌مندی از زندگی	میل و علاقه به زندگی، رضایت از زندگی، رضایت از همسر
	آرامش در زندگی	احساس آرامش، عدم احساس عذاب وجدان در خود
	دل‌بستگی به همسر	میل و علاقه به همسر، دل‌تنگی برای همسر
	احساس ارزشمندی	خود ارزشمندی، ارزشمندی همسر
	احساس خوشبختی در زندگی	درک شدن، برخورداری از حمایت اجتماعی، درک مهر و محبت همسر

منبع: یافته‌های پژوهش

رضایتمندی از زندگی: این مفهوم ثانویه از ۳ مجموعه مفاهیم اولیه میل و علاقه به زندگی، رضایت از زندگی و رضایت از همسر تشکیل شده است. زمانی که یک زن خود را مورد حمایت اجتماعی، اقتصادی و عاطفی همسر خویش می‌بیند:

"من از زندگی ۱۰۰ درصد راضیم، از شوهرم راضیم، هر وقت چیزی بخوام، جایی بخواهم بریم، پولی بخواهم دریغ نمی‌کنه..." (زهرا ۴۳ ساله)... "من یه زندگی آرام دارم، از این زندگی راضیم، از شوهرم خیلی راضیم، من زندگیمو خیلی دوست دارم و دلم نمی‌خواد حتی یه لحظه تموم بشه، شوهرم خیلی محبت داره، هر چی بگم نه نمی‌گه، خیلی به بچم (از همسر قبلیم) محبت می‌کنه و همین منو خوشحال می‌کنه" (افسانه ۲۷ ساله).

آرامش در زندگی: این مفهوم ثانویه نیز از ۲ مجموعه مفاهیم اولیه‌ی احساس آرامش و عدم احساس عذاب وجدان در خود تشکیل شده است. از آنجایی که زنان دوم اغلب یک زندگی ناموفق در کارنامه خویش داشته و با دارا بودن فرزند، با مشکلات عدیده‌ای نیز روبه‌رو بودند، زین پس خود و فرزندانشان (اعم از فرزندان همسر سابق خویش و اعم از فرزندان همسر فعلی خویش) را مورد حمایت اقتصادی و عاطفی همسر خویش دیده و همین امر منجر به برقراری آرامش و آسودگی خیال در درون آنها شده است:

"آرامش داشتم توی زندگی... (زهرا، ۴۳ ساله).."

از طرفی، برخی از زنان به خاطر ورود به زندگی زنی دیگر هیچ‌گونه عذاب وجدانی نداشته و هر یک با دلایلی حضور خود را توجیه و وجدانشان را آسوده نموده‌اند:

"خودش به شوهرش گفته بود که اگر خواسته‌ام اجرا کنی (یه چندتایی خواسته داشت)، برو زن بگیر، منم عذاب وجدان ندارم" (زهرا، ۴۳ ساله).

دل‌بستگی به همسر: این مفهوم ثانویه شامل ۲ مفهوم اولیه میل و علاقه به همسر و دل‌تنگی برای همسر است. زنان دومی که مورد محبت، حمایت اجتماعی و اقتصادی همسرشان قرار دارند نیز متقابلاً به همسر خود علاقه و مهر ورزیده و در زمان غیبت وی در خانواده برای او دل‌تنگ و بی‌قرار می‌شوند:



"خیلی دوستش دارم، یه وقتای یه چیزایی برای من می‌خره مباره که من اصلا فکرش نمی‌کنم، غافلگیرم می‌کنه. وقتایی که شوهرم نیست، دلم تنگشه... " (تابنده ۴۵ ساله). مینوی ۵۰ ساله که در سن پایین ازدواج کرده است و این ازدواج، ازدواج اول و تنها ازدواجش است چنین می‌گوید: "شوهرم احترام منو زیاد داره، باید یکجا کنار هم بخوابیم، می‌گه تو مادر منی، همه کس و کار منی، منم خیلی دوستش دارم، همش پیش منه".

احساس ارزشمندی: این مفهوم ثانویه نیز شامل ۲ مفهوم اولیه خود ارزشمندی و ارزشمندی همسر است. برگزیده شدن توسط مردان متأهل و با تجربه در زنان دوم منجر به خودبتریبینی و بروز احساس خودارزشمندی شده است:

"شوهرم می‌گه من زنمو نمی‌خواستم، به اجبار شد و خوشم نمیاد برم سمتش، من به خودم می‌بالم که شوهرم منو گرفته" (فرخنده، ۵۷ ساله). شیدا ۳۵ ساله نیز چنین می‌گوید: "احساس میکنم شوهرم من رو خیلی بیشتر دوست دارد، من از اون سرترم، زیباترم، شوهرم به من می‌گه حسی که با تو دارم ناب‌تر از حسی است که با اون دارم". از طرفی دیگر نیز اغلب زنان دوم نسبت به هووی خود جوان‌تر می‌باشند و این مسئله نیز در ایجاد احساس خودارزشمندی در آنها بی‌تأثیر نبوده است.

احساس خوشبختی در زندگی: این مفهوم ثانویه نیز از ۳ مجموعه مفاهیم اولیه درک شدن، برخورداری از حمایت اجتماعی و درک مهر و محبت همسر تشکیل شده است. زنان دوم خانواده‌های چندهمسر به واسطه همسر دوم بودن (مورد بی‌وفایی همسر قرار نداشتن) و خودسوگلی پنداشتن خود، همچنین مورد مهر و محبت و حمایت واقع شدن توسط همسر احساس خوشبختی در زندگی می‌کنند. مهدیه ۵۰ ساله (همسر دوم) که یک طلاق نیز در کارنامه زندگی خویش دارد و بعد از آن همسر دوم شده است، با توجه به فشارهایی که در زندگی خود داشته است اما در نهایت چنین می‌گوید:

"من شوهرم رو خیلی دوست دارم، و توی زندگی دومم حس خوشبختی رو داشتم... می‌گه که اون زن دلی من نیست، می‌گه من از جوونی همیشه دنبال زنی بودم که مورد علاقم باشه، شوهرم بهم می‌گه تو نه زن من که رفیق منی".

مواجهه با هوو: از نزاع تا ترحم

بر اساس یافته‌های ارائه‌شده در جدول ۶ تحلیل داده‌ها به شکل‌گیری مفهوم کلیدی مواجهه با هوو: از نزاع تا ترحم ختم شد که از ۳ مفهوم ثانویه و ۱۰ مفهوم اولیه تشکیل شده است. آنچه از جدول پیش رو برمی‌آید این است که زنان هنگام مواجهه با هوو یک سلسله‌مراتب از واکنش‌های عاطفی و رفتاری را به ترتیب از کنارنیامدن و درگیری‌های فیزیکی و کلامی گرفته تا بی‌تفاوتی و درنهایت ترحم و درک او را پشت سر گذاشته‌اند.

جدول ۶. مفهوم کلیدی و مفاهیم ثانویه حاصل از تجربه زیسته زنان از چندهمسری

مفاهیم کلیدی	مفاهیم ثانویه	مفاهیم اولیه
کنار نیامدن بی‌تفاوتی ترحم درک همدات‌پنداری	کنارنیامدن با هوو	عدم رابطه مسالمت‌آمیز با هوو، نزاع و درگیری فیزیکی با هوو، نزاع و درگیری کلامی با هوو، حسادت به هوو
	بی‌تفاوتی به هوو	بی‌تفاوتی به هوو، بی‌تفاوتی به فرزندان هوو
	همدات‌پنداری با هوو	ترحم به هوو، ترحم به فرزندان هوو، میل و علاقه به فرزندان هوو، درک هوو و حق دادن به وی

منبع: یافته‌های پژوهش

کنار نیامدن با هوو: این مفهوم ثانویه از ۴ مجموعه مفاهیم اولیه عدم رابطه مسالمت، نزاع، درگیری-های فیزیکی، نزاع و درگیری کلامی و حسادت تشکیل شده است. اغلب وقتی دختران ازدواج می‌کنند هرگز به این موضوع فکر نمی‌کنند که ممکن است روزی همسرشان مجدداً ازدواج کند و عشق زندگیشان را با زن دیگری تقسیم کند و طبعاً پذیرش این نوع از زندگی و کنار آمدن با هوو کار ساده‌ای برای آن‌ها نیست:

"من توی کوچهای که اون بشینه هم حاضر نیستم رد بشم، من اگر می‌دونستم شوهرم اونجا داره اونو می‌زنه هم ناراحت می‌شدم، که چرا دستش بهش بخوره و محرمش شده، من همون زدن هم حسودیم می‌شد" (ستاره ۵۴ ساله، همسر اول).



عدم پذیرش هوو از سمت همسر اول باعث می‌شود که زنان دوم نیز خواه یا ناخواه نتوانند ارتباطی مسالمت‌آمیز و به دور از چالش و هیاهو با هووی خود داشته باشند:

"تا الان که ۳۰ سال می‌گذره هنوز هووم رو ندیدم" (طیبه ۵۹ ساله؛ همسر اول).

بی‌تفاوتی به هوو: این مفهوم شامل ۲ مجموعه مفاهیم اولیه بی‌تفاوتی به هوو و بی‌تفاوتی به فرزندان هوو تشکیل شده است. بی‌تفاوتی در زنان چنین خانواده‌هایی حالت سرکوب احساساتی مانند نگرانی، خشم، اشتیاق، هیجان یا انگیزه است. در واقع سلاحي است که زنان خانواده‌های چندهمسر از آن برای سرکوب احساسات زنانه خود استفاده می‌کنند:

"اوایل بهش تنفر داشتم اما بعدا بی‌تفاوت شدم بهش، بهش بی‌تفاوت شدم و به خدا واگذار

کردم ... " (شهربانو ۳۳ ساله؛ همسر اول) ... "نسبت به بچه‌هاش بی‌تفاوتم، بود و نبودشون

برام مهم نیست" (بنفشه ۳۸ ساله، همسر دوم).

همذات‌پنداری با هوو: این مفهوم نیز از ۴ مجموعه مفاهیم اولیه ترحم به هوو، ترحم به فرزندان هوو، میل و علاقه به فرزندان هوو و درک هوو و حق دادن به وی تشکیل شده است. همذات‌پنداری که عملاً تلفیقی از هم‌دلی و هم‌دردی است در زنان خانواده‌های چندهمسری نسبت به هووی خود و سایر زنان با موقعیت مشابه خود رایج است:

"همون روز اول که می‌خواست با من ازدواج کنه هووم شرط گذاشته بود که حقوقت رو

کامل میاری، کامل به اون بود. بهش حق می‌دادم چون خودم زن بودم، می‌گفتم اگر خودمم

جای این بودم شاید همین‌کار می‌کردم" (مهلا ۴۱ ساله؛ همسر دوم). مرجان ۳۳ ساله (همسر

اول) نیز چنین می‌گوید: "خودم پیشقدم می‌شم و می‌رم که به هووم کمک کنم، می‌گم اشکال

نداره. زایمان کرد، یک هفته بیمارستان پیشش بودم. بچش رو دوست دارم، بچه هیچ گناهی

نداره". سهیلا ۶۱ ساله که همسر سوم است و شوهرشان قبل از وی دو ازدواج دیگر نیز

داشته است، می‌گوید: "هووهامو درک می‌کردم، اگر موضوعی پیش می‌اومد بهشون حق

می‌دادم. من تازه به خودم حق نمی‌دادم چون روی سرشون رفته بودم، بچه‌های هووهام رو

دوست دارم".

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش زنان خانواده‌های چندهمسری به علت وجود رقیب در زندگی خود، در معرض انواع احساسات منفی از جمله میل به انتقام، بی‌اعتمادی به عشق و علاقه همسر، ناعدالتی، تنهایی، ناآرامی، گيجی، پریشانی درونی و سایر احساسات منفی دیگر قرار دارند. آنها زندگی خود را آکنده از غم و ناامید کننده می‌بینند. احساس درماندگی، فشارهای طاقت‌فرسا و نبود انگیزه کافی برای ادامه زندگی منجر به بروز افسردگی و بیماری‌های روحی و روانی در آنها شده و حتی در برخی از موارد آنها را به سمت خودکشی و خاتمه دادن به زندگی خود سوق داده است. در این بین احساس شکست در زندگی، بی‌کفایتی، حسادت، رهاشدگی، عذاب وجدان و شرمساری در وجود زنان رخنه کرده و بروز این حالات عاطفی در آنها منجر به فاصله گرفتن از هویت خویش و کاهش عزت و اعتماد به نفسشان شده است. این نتایج با نتایج پژوهش شجاعی و هنرپروران (۱۳۹۹) که نشان داد در این خانواده‌ها به علت اختیار کردن همسر دوم، زنان در معرض آسیب‌پذیری شدید فردی و اجتماعی نظیر احساس تنهایی، طلاق عاطفی، عدم حمایت خانواده، کاهش رفاه مادی، مشکلات جسمانی، حس حقارت و عدم تعلق عاطفی قرار می‌گیرند، همچنین با یافته‌های دشتیان و خرم‌دل (۱۴۰۰) که نشان دادند مشکلات فراوانی مانند سطوح پایین عزت نفس، افسردگی، وحشت‌زدگی، اضطراب، افسرده‌خویی، خصومت و ... دامن‌گیر زنانی است که در خانواده‌های چندهمسر زندگی می‌کنند، همخوانی دارد. در واقع وجود حالت افسردگی در زنان خانواده‌های چندهمسری ناشی از افول اعتماد به نفس و اعتماد به همسر خویش است. لذا زمانی که یک مرد مجدداً ازدواج می‌کند، اولین تأثیر اجتماعی که بر زن وارد می‌شود تحقیر وی از سوی آشنایان و متهم شدن وی به عدم صلاحیت و شایستگی در اداره زندگی است، چرا که در فرهنگ ایرانی با تجدید فراش مرد این اتهام به زن وارد می‌شود که زن نتوانسته است شوهرش را راضی نگه دارد و مردم زن را در هوسرانی شوهرش مقصر می‌دانند. در دید مردم، زن از دو حیث متهم می‌شود؛ اول از لحاظ جنسی متهم به سردمزاجی می‌شود و دوم به لحاظ عاطفی و فراهم کردن محیط موافق و مورد دلخواه شوهر، بد اخلاق و بدسلیقه قلمداد می‌شود. در این میان نیز بسیاری از زنان آشنا نسبت به وی احساس ترحم دارند که این خود بیشتر به زخم زن نمک خواهد پاشید.



از طرفی، چون در جامعه ما زندگی چندهمسری به‌عنوان یک هنجار مثبت پذیرفته‌نیست، زنان دوم نیز نگران نوع نگاه اطرافیان به خود هستند. چرا که برخی به زنان دوم به‌عنوان فردی که زندگی زن دیگری را متلاشی کرده است می‌نگرند و وی را مورد نکوهش قرار می‌دهند. همچنین زنان دوم به خاطر ورود به زندگی زنی دیگر در خود نیز احساس گناه کرده و درگیر احساس عذاب وجدان می‌شوند. بدین‌سان وجود چنین افکاری در مغز و تداوم آن به مرور منجر به ریشه زدن حس شرمساری، کاهش اعتماد به نفس و نفرت از خود در زنان دوم خانواده‌های چندهمسر نیز شده است.

لذا وقتی فرد اعتماد به نفس خویش را از دست می‌دهد، نسبت به همسر خویش نیز دچار بی‌اعتمادی گشته و اظهار علاقه همسرش را تهی و پوچ می‌پندارد. احتمالاً این احساس که شوهر او به وی خیانت کرده است، تمام وجود او را پر خواهد کرد و آن اظهار عشق و علاقه که معمولاً شوهر در سال‌ها یا ماه‌های اولیه زندگی خویش به زن خود ابراز می‌کند با ازدواج مجدد شوهر فرو می‌ریزد و زن احساس می‌کند که شوهرش دیگر او را دوست ندارد و زندگی با او بی‌فایده و بی‌کیفیت شده است. در همین اثنا آن دسته از زنان که از موقعیت شغلی یا از حمایت مالی خانواده پدری خویش برخوردار بوده، دل‌بریده از همسر، راه جدایی را در پیش گرفته و از همسر خویش به‌طور رسمی جدا گشته‌اند. برخی دیگر نیز که بنا بر مصلحت‌هایی به‌طور رسمی از همسر خویش جدا نشدند به مرور زمان نسبت به همسر خویش سرد و بی‌مهر گشته و درنهایت دچار طلاق عاطفی شده‌اند. البته از آنجایی که زنان دوم، برگزیده مردان متأهل باتجربه‌ای هستند که در زندگی کنونی‌شان زنی دیگر نیز وجود دارد، ناخودآگاه در آنها یک احساس عزیزدردانه بودن یا محبوب‌ترین زن همسر خویش و خودارزشمندی ایجاد شده و آن احساسات همسر اول که از دیدگاه خود مورد بی‌وفایی همسر قرار گرفته را ندارند. بنابراین روابط عاطفی و جنسی به‌مراتب گرم‌تری با همسرشان دارند. به‌طور کلی می‌توان گفت زنان دوم، خواه آنهایی که رضایت خویش از زندگی را گزارش نمودند و خواه آنهایی که در مجموع از زندگی چندهمسری خود رضایت تام نداشتند مورد مهر و محبت همسر خویش قرار داشته و این مسئله منجر به برانگیختن حس ارزشمندی در خود و ارزشمند شدن همسرشان در برخی از آنها شده است.

همچنین یافته‌ها نشان داد که زنان خانواده‌های چندهمسر در هنگام مواجهه با هو، همان‌طور که گیدنز اشاره نموده، درگیر احساس منفی حسادت شده و طیفی از واکنش‌ها از نزاع و درگیری‌های

فیزیکی و کلامی گرفته تا همدلی و ترحم را از خود نشان می‌دهند. زنان خانواده‌های چندهمسری به‌ویژه زنان اول، برای مقابله با همسر و هووی خود یک سلسله کنش‌ورزی‌های فعالانه و آگاهانه‌ای را در پیش می‌گیرند که از میل به انتقام و احساس حسادت نشأت می‌گیرد که در وجود آنها رخنه کرده است. این کنش‌ورزی‌های ناسازگارانه در واقع مقاومتی کاملاً جنجالی و پر سر و صدا در برابر این ساختار خانوادگی است. با این حال گرچه عصبانیت، کینه نسبت به شوهر و هوو در روایت‌های زنان دیده شده، اما بیشتر آنها به گوشه‌ای رانده می‌شوند و فقط میل به انتقام دارند. در واقع، این میل به انتقام نوعی ترمیم خودشیفتگی است. لذا نتایج پژوهش اسلونیم نهو و الکرناوی^۱ (۲۰۰۶) که نشان داد روابط همسران اول و دوم در خانواده‌های چندزنی که قدرت مالی ضعیفی دارند آکنده از درگیری‌های حل نشده، خصومت، تنش و نفرت است با پژوهش حاضر همخوانی دارد. البته بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، روابط همسران اول و دوم در خانواده‌های چندزنی با قدرت مالی قوی و جایگاه اجتماعی بالاتر بسیار خصومت‌آمیزتر و تنش‌زاتر از خانواده‌های چندزنی با قدرت مالی ضعیف بوده است. در این راستا دیریککس و همکاران (۲۰۱۹) نیز نشان دادند که زنان مبتلا به ناباروری در ازدواج‌های چندهمسری در وضعیت نامطلوبی قرار دارند و برای عبور از چالش‌ها از ترکیبی از راهبردهای سازگاری، مقابله و مقاومت استفاده می‌کنند که با یافته‌های پژوهش حاضر همخوانی دارد. لذا ذکر این نکته حائز اهمیت است که همسران اول و دوم به مرور زمان جهت تسکین دردهای خود و سازگاری با شرایط موجود دست از مقاومت و مقابله علیه همسر و هووی خود برداشته و راه بی‌تفاوتی نسبت به شرایط موجود را در پیش می‌گیرند که گهگاهی بوی ترحم و همدلی نیز می‌دهد. این نتایج با نتایج مطالعه اکتشافی سینای و پلگ (۲۰۲۰) نیز که نشان داد زنان واکنش‌های احساسی و جسمانی شدیدی نسبت به ازدواج شوهرشان با زن دیگر نشان می‌دهند و دامنه تمایلات آنها از روابط خشنونت‌آمیز همراه با حسادت و عصبانیت تا روابط محترمانه و هماهنگ را شامل می‌شود، همخوانی دارد.

به‌علاوه نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های انجام شده توسط اسمعیلی و همکاران در سال ۱۳۹۸، علی‌نقیان و روستاخیز در سال ۱۳۹۷، شیخی و محمدی در سال ۱۳۸۷، الشرفی^۲ در

^۱ Slonim-Nevo & Al-Krenaw

^۲ Al-Sharfi



سال ۲۰۱۷، پناهی و همکاران^۱ در ۲۰۱۵، داوود و همکاران^۲ در سال ۲۰۱۴، برزونسکی و همکاران^۳ در سال ۲۰۱۴، الکرناوی در سال ۲۰۱۲، الکرناوی و گراهام در سال ۲۰۰۶ و البدور و همکاران^۴ سال ۲۰۰۲ که نشان دادند زندگی در خانواده‌های چندهمسری بر میزان رضایت زناشویی زنان به‌ویژه برای کسانی که در سن پایین ازدواج کرده‌اند تأثیر منفی گذاشته و آنها به‌ویژه زنان اول را درگیر مشکلات و پریشانی‌های روانی نموده است، همخوانی دارد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت با توجه به مشاهدات و مطالعات صورت گرفته در میدان مطالعه، امروزه دیگر پدیده چندهمسری برخلاف تصور که به‌عنوان امری فرهنگی و نسبی‌گرایانه نگریده می‌شد، هنجاری قابل قبول برای زنان میدان مطالعه نیست. این پدیده برای زنان با شرایط، مذهب و فرهنگ یکسان به اندازه زنان با مذهب و شرایط متفاوت دردناک و رنج‌آور است. در واقع علی‌رغم این‌که برخی این پدیده را یک امر فرهنگی و مذهبی تلقی کرده و آن را با توجه به فرهنگ و سنت افراد منطقه ارزیابی کرده و مورد قبول زنان آن فرهنگ و منطقه تصور می‌کنند، اما پدیده چندهمسری و پذیرش آن از سوی زنان نه تنها به مذهب و فرهنگ آنها مرتبط نیست، بلکه عدم پذیرش آن از سوی همه زنان یکسان بوده و کاملاً یک امر درونی در همه آنهاست. قطعاً زنان برای خود حقوقی دارند و به ندرت پیش می‌آید که زنی با ازدواج مجدد همسرش موافقت کند. کما این که مردان دوست ندارند همسرشان با مرد دیگری غیر از خود رابطه جنسی و عاطفی داشته باشد، زنان نیز از این‌که همسرشان با سایر زنان دیگر ارتباط جنسی و عاطفی داشته باشد، علاوه بر این‌که احساس بی‌کفایتی و نادیده شدن در آنها القاء می‌شود، خشمگین و رنجیده خاطر شده و دست به مقاومت و اعتراض در برابر این ساختار خانوادگی می‌زنند.

یافته‌های میدانی پژوهش حاضر می‌تواند نقطه عطفی در انجام مطالعات در این حوزه باشد. از جمله اجرای پژوهشی اتنوگرافیک درباره چندهمسری در میان زنان اهل سنت می‌تواند لایه‌های پنهان فرهنگی را شناسایی نماید. در این میان رویکرد و نگاه مردان به این پدیده نیز محل تأمل است؛ لذا انجام پژوهشی کیفی درباره دلایل و زمینه‌های گرایش مردان به چند همسری یکی دیگر از پیشنهادات پژوهشی در این حوزه است. این مطالعه همچنین مبتنی بر دانش میدانی احصاء شده پیشنهاد می‌کند سیاست‌گذاران حوزه خانواده و زنان با ارائه بسته‌های آموزشی به‌منظور بیان چالش‌ها

1. Panahi et al

2. Daoud et al

3. Berzonsky et al

4. Elbedour et al

و مشکلات متعدد خانواده‌های چند همسر، آگاهی مردمان محلی منطقه را ارتقاء دهند. از سوی دیگر، شناسایی زنان این خانواده‌ها از طریق مدارس، خانه‌های بهداشت و مساجد و مداخلات روان‌شناختی و مشاوره‌ای پیشنهاد کاربردی دیگری است که پژوهشگران این تحقیق، طرح آن را مفید می‌دانند.

در پایان باید اشاره شود از آن‌جا که بخشی از فرایندهای داده‌یابی و میدانی تحقیق در زمان پاندمی کرونا انجام شد، داده‌ها به سختی و با چالش مضاعف جمع‌آوری شد و فرایند مذکور طولانی و فرسایشی گردید. دوم این‌که مشارکت‌کنندگان در بین روستاها و مناطق مختلف پراکنده بودند که ارتباط گرفتن با مطلعین کلیدی متعدد را سخت، چالش برانگیز و زمان‌بر می‌کرد. علاوه بر این، فرایند اعتمادسازی برای مشارکت‌کنندگان به دلیل آن‌که موضوع با خصوصی‌ترین ابعاد زندگی آنها گره خورده بود، بسیار مشکل بود. با این وجود، از همه شرکت‌کنندگان در مصاحبه، به ویژه خانم‌ها عاطفه جعفری، عصمت قاسمی و صفیه کمال‌نژاد که معرف و همراه پژوهشگران در میدان مطالعه بودند و ما را در انجام این پژوهش یاری نمودند، صمیمانه تشکر می‌گردد.



منابع

- اسمعیلی، قاسم، افشانی، علیرضا، فلاح، محمدحسین و وزیر، سعید. (۱۳۹۸). کاوشی کیفی از علل و زمینه‌های شکل‌گیری چندهمسری مردان. *پژوهش‌های روان‌شناختی-اجتماعی*، ۹(۳۴)، ۶۳-۸۲.
- امامی، مسعود. (۱۳۹۲). رعایت عدالت در تعدد زوجات. *فقه*، ۲۰(۴)، ۲۲-۴.
- دشتیان، سوده، زارع، شیوا و خرم‌دل، کاظم. (۱۴۰۰). چندهمسری و پیامدهای روانی-اجتماعی آن برای زنان (یک مقاله‌ی مروری سیستماتیک مبتنی بر تبیین‌های زیست-روانی تکاملی). *مجله روانشناسی و روان‌پزشکی شناخت*، ۸(۵)، ۳۹-۵۵.
- رمضان‌نرگسی، رضا. (۱۳۸۴). بازتاب چندهمسری در جامعه. *مطالعات راهبردی زنان*، ۷(۲۷)، ۱۴۵-۱۷۴.
- روزنامه اعتماد، (۱۳۹۸). *کدام استان رکورددار "چندهمسری" است؟* etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/137288
- شجاهی، زهرا و هنرپروران، نازنین. (۱۳۹۹). پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان همسر اول در خانواده‌های چندهمسری. *خانواده درمانی کاربردی*، ۱(۴)، ۹۰-۱۰۴.
- شیخی، محمدتقی و محمدی، نعیم. (۱۳۸۷). مطالعه تطبیقی روابط خاتوادگی در خانواده‌های چندزن و تک‌همسر شهر زاهدان. *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۶(۴)، ۱۸۳-۲۰۷.
- علائی رحمانی، فاطمه. (۱۳۸۴). طلاق قضایی. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۳(۸)، ۶۵-۴۷.
- علی‌نقیان، شیوا و روستاخیز، بهروز. (۱۳۹۷). فهم پدیدار شناختی چندهمسری در میان بلوچ‌های ساکن شهرستان چابهار. *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، ۸(۱)، ۹۵-۱۱۷.
- فرهمند، مهناز و رضوانی، زهره. (۱۳۹۸). نقش ساختار خانواده بر عملکرد آن در خانواده‌های تک‌همسر و چندهمسری. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۷۵، ۱۳۴-۱۵۴.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، چاپ بیست‌وپنجم.
- محمدتقی‌زاده، مهدیه و حمیدی سوها، زهرا. (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی مسئله‌ی تعدد زوجات در حقوق و رویه‌ی قضایی ایران. *زن در فرهنگ و هنر*، ۹(۲)، ۲۸۹-۲۶۵.

- محمدی، نعیمه و شریفی، سیمین. (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی خانواده‌های چند همسر: مطالعه سلامت، کرامت و رضایت در خانواده‌های چندزن. تهران: جامعه‌شناسان، چاپ اول.
- مهرآبادی، میترا. (۱۳۷۹). زن ایرانی به روایت سفرنویسان فرنگی. تهران: انتشارات آفرینش و روزگار.
- ناستی‌زایی، ناصر. (۱۳۸۵). عوامل مؤثر در تعدد زوجات از دیدگاه دانشجویان بلوچ. *مطالعات روان‌شناسی-تربیتی*، ۵، ۷۶-۶۳.
- وحدانی، هادی. (۱۳۹۵). بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد آیات تعدد زوجات. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم قرآن مجید، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۵۴-۱.
- Abdullah, R. (2008). Inserting stipulation pertaining to polygamy in a marriage contract in Muslim countries. *Al-Jami Journal of Islamic studies*, 46(1), 154-169.
- Alaerahmani, F. (2005). Adjudicative divorce. *Social-Psychological Studies of Women*, 3(8), 47-65. (In Persian)
- Alam, S. & Sohaimi bin Lazim, A. (2010). A General understanding of polygamy among upsi communities: Problems and prospects. *Ozean journal of Social Sciences*, 3(2), 185-191.
- Alinaghian, S. & Roustakhiz, B. (2018). A phenomenological study on polygamy as a family structure in Chabahar, Balochistan. *Iranian Journal of Anthropological Research*, 8(1), 95-117. (In Persian)
- Al-Issa, I. (1995). *Handbook of culture and Mental Illness: An International Perspective*. Madison, CT: International University Press.
- Al-Krenawi, A. (2012). A study of psychological symptoms, family function, marital and life satisfactions of polygamous and monogamous women: The Palestinian case. *International Journal of Social Psychiatry*, 58(1), 79-86.
- Al-Krenawi, A. & Graham, J. (2006). A comparison of family functioning, life and marital satisfaction, psychiatry and mental health of women in polygamous marriages. *International Journal of Social Psychiatry*, 51(2), 5-17.
- Al-Sharfi, A. (2017). *The Effect of Family Structure on Adolescents in Saudi Arabia: A comparison Between Adolescents from Monogamous and Polygamous Families*. Ph. D. Dissertation. University of Lincoln.



- Al-Sharfi, M., Pfeffer, K. & Miller, K. (2015). The effects of polygamy on children and adolescents: A systematic review. *Journal of Family Studies*, 22, 272-286.
- Arif, N. & Fatima, I. (2015). Marital satisfaction in different type of marriages. *Pakistan Journal of Social and Clinical Psychology*, 1(13), 36-40.
- Azam, F., Rubab, I., Salahuddin, A. & Usman, A. (2021). Polygamy in Islam: cultural pressures and religious justifications in Pakistan. *Journal of Islamic Thought and Civilization*, 2(11), 245-257.
- Baliy, E. (2013). Critical reflections on polygamy in the African Christian context. *Missionalia Journal*, 2(41), 164-181.
- Berzonsky, M. D., Tammi, K. & Kinney A. (2014). Comparison between quality of life and psychological distress in monogamy and dichotomy. *Journal of Personality*, 80, 135-161.
- Boltz, M. & Chort, I. (2015). The risk of polygamy and wives saving behavior. *Paris School of Economic Working Papers*, 33(1), 1-51.
- Daoud, N., Shoham-Vardi, I., Urquia, M. & O'Campo, P. (2014). Polygamy and poor mental among Arab bedouin women: Do socioeconomic position and social support matter? *Ethnicity & Health*, 19(4), 385-405.
- Dashteyane, S., Zare, S. & Khoramdel, K. (2021). Polygamy and its psychosocial outcomes for women (an evolutionary bio-psychological systematic review). *Shenakht Journal of Psychology and Psychiatry*, 9(34), 63-82. (In Persian)
- Dierickx, S., Coene, G., Jarju, B. & Longman, C. (2019). Women with infertility complying with and resisting polygyny: An explorative qualitative study in Urban Gambia. *Reproductive Health*, 103(16), 1-11.
- Ebrahim, A., U. Lingga, J., Boquia, A. & Samama, N. (2017). Women in polygynous marriages; Their perception an experiences. *Philippine Journal of Psychology*, 50(1), 27-45.
- Elbedour, S., Anthony, J. & Abu-Saad, H. (2002). Effect of polygamous marital structure on behavioral, emotional and academic adjustment in children: A comprehensive review of the literature. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 5(4), 255- 271.
- Emami, M. (2021). Observance of justice in polygamy. *Figh*, 20(4), 4-22. (In Persian)
- Esmaeeli, Q., Afshani, A., Fallah, M. & Vaziri, S. (2019). Qualitative exploration of the causes and context of men's polygamy. *Social Psychology Research*, 9(34), 63-82. (In Persian)
- Farahmand, M. & Rezvani, Z. (2019). Structure and family performance in polygamous and monogamy families. *Journal of Applied Sociology*, 3(75), 134-154. (In Persian)
- Gadban, F. & Goldner, L. (2020). I have no hope: The experience of mothers in polygamous families as manifested in drawings and narratives. *Frontiers in Psychology*, 11, 1-10.

- Ghulam, A. (2012). Polygamy and the nature of marriage in Islam and West. *Faculty of Law, University of Toronto*, 1-55.
- Hassouneh, D. (2001). Polygamy and wife abuse: A qualitative study of Muslim women in America. *Health Care for Women International*, 22(8), 735-748.
- Hayase, Y. & Liaw, K. (1997). Factors on polygamy in Sub-Saharan in Africa: findings based on the demographic and health surveys. *The Developing Economies*, 35(3), 293-327.
- Ishiaku, S. (2014). Challenges of Muslim on polygyny in the modern societies: An Islamic perspective. *Journal of Modern Education Review*, 12(4), 1068-1075.
- Mehrabadi, M. (2009). Iranian woman according to foreign travel writers. Tehran: Afarinesh and Rozgar Publications. (In Persian)
- Mohammadi, N. & Sharifi, S. (2017). Sociology of polygamous families: Study of health, dignity and satisfaction in polygamous families. Tehran: Sociologists, First edition. (In Persian)
- Mohammadtaghizade, M. & Hamidisouha, Z. (2017). Pathology of the problem of polygamy in Iranian law and procedure. *Woman in Culture and Art*, 9(2), 265-289. (In Persian)
- Nasti Zaei, N. (2005). Effective factors in polygamy from the point of view of Baloch students. *Educational Psychology Studies*, 5, 63-76. (In Persian)
- Ozkan, M., Atli, A. & Okan Ibiloglu, A. (2018). Negative effects of polygamy on family members in the province of Diyarbakir, Turkey. *Cukurova Medical Journal*, 43(4), 982-988.
- Panahi, R., Amouzeshi, Z., Amiuzeshi, A., Jomefourjan, S. & Shakhsemampour, B. (2015). Comparison of quality of life and social interaction in marriages of monogamy and polygamy. *Journal of Adolescent*, 35(2), 5-461.
- Phillips, A. & Jones, J. (1985). *Polygamy in Islam*. Tawheed Publishers, Riyadh Saudi Arabic.
- Ramazan Nargesi, R. (2004). Reflection of polygamy in society. *Women's Strategic Studies*, 20(4), 4-22. (In Persian)
- Shaikhi, M. & Mohammadi, N. (2007). A comparative analysis of family relationships in monogamous and polygamous families. *Woman in Development and Politics*, 6(4), 183-207. (In Persian)
- Shojaee, Z. & Honarparvaran, N. (2021). Phenomenology of the quality of life of first married women in polygamous families. *Applied Family Therapy*, 1(4), 89-104. (In Persian)
- Sinai, M. & Peleg, O. (2020). Marital interactions and experiences of women living in polygamy: An exploratory study. *International Journal of Psychology*, 56(2), 361-377.



- Slonim-Nevo, V. & Al-Krenawi, A. (2006). Success and failure among polygamous families: The experience of wives, husband, and children. *Family Process*, 45(3), 311-330.
- Thobejane, T. & Flora, T. (2014). An exploration of polygamous marriages: A worldview. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 27(5), 1056-1066.
- Vahadani, H. (2016). Examining the views of Orientalists on the verses of polygamy. Master's thesis in the field of Holy Qur'an Sciences, Mashhad Qur'an Education Faculty, University of Holy Qur'an Sciences and Education, 1-154. (In Persian)



© 2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International (CC BYNC 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

نویسندگان

rahmanianmalihe1400@gmail.com

ملیحه رحمانیان

کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی است و پایان‌نامه ایشان در خصوص چندهمسری در هرمزگان بوده است.

zahirinia@hormozgan.ac.ir

مصطفی ظهیری نیا

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه هرمزگان است و از ایشان مقالات متعددی در زمینه گروه‌های اجتماعی و مسائل جنوب ایران منتشر شده است.

rastegar@hormozgan.ac.ir

یاسر رستگار

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه هرمزگان است و مقالات متعددی از ایشان با روش‌های کیفی در حوزه زنان و آسیب‌های اجتماعی به فارسی منتشر شده است.

مقاله پژوهشی

تجارب زیسته تغییرات سبک زندگی مادران شاغل در دوران همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ به روش کیفی*

سعیده کربلایی ترکش‌دوز^۱
زهراسادات پورسیدآقایی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تجربه زیسته مادران شاغل از تغییرات سبک زندگی خود در مواجهه با همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ انجام شده است. جامعه آماری آن شامل مادران شاغل در حوزه‌های گوناگون آموزشی (هنری، فرهنگی و علمی) در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰ شهر تهران بود. نمونه‌گیری به روش هدفمند انجام و پس از تعداد ۲۰ نفر به نقطه اشباع رسید. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری و با روش پدیدارشناسی اسمیت تحلیل شدند. در این پژوهش ۸ مضمون اصلی و ۱۹ مضمون فرعی به‌دست آمد که مضامین اصلی عبارتند از: عادات جسمانی، آسیب‌پذیری روانی، مشکلات شغلی، تغییر الگوی هزینه-درآمد، تعارضات زوجین، تعارضات مادر-فرزندی، حضور اجباری در خانه و دشواری مسئولیت‌های مراقبتی. نتایج به‌دست آمده از این پژوهش برای برنامه‌ریزان فرهنگی و عرصه سلامت روان حائز اهمیت است و نشان‌دهنده ضرورت توجه همه‌جانبه به مسائل و چالش‌های مادران شاغل در مواجهه با پدیده چندبعدی و پیچیده همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ و پیامدهای متعدد مثبت و منفی آن در عرصه سبک زندگی آنان است.

* این مقاله حاضر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.
s.k.tarkeshdooz@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
dr.pourseyedaghaei@iau-tnb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۷

واژگان کلیدی

سبک زندگی، ویروس کووید-۱۹، مادران شاغل، تجارب زیسته، پدیدارشناسی

مقدمه و بیان مسئله

ویروس کووید-۱۹ با سرعتی باورنکردنی از یک اپیدمی محلی در ووهان چین به بحرانی جهانی تبدیل شد که تقریباً همه کشورهای جهان را درگیر کرد. از زمانی که واژه کووید-۱۹ در ذهن‌ها جا باز کرد، زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دستخوش تغییرات عدیده‌ای شد. به طوری که مردم برای ادامه زندگی با چالش‌هایی مواجه شدند و تمامی ابعاد زندگی‌شان تحت تأثیر قرار گرفت. کووید-۱۹ با ویژگی‌هایی چون نامرئی بودن، جهانی بودن، ناشناخته بودن و چندوجهی بودن انسان را ناچار به تغییر سبک زندگی کرده است (تاجبخش، ۱۳۹۹). زیرا سبک زندگی راهی برای مواجهه شدن با چالش‌های زندگی است (وانگ و همکاران^۲، ۲۰۲۱). بر این اساس، کرونا فرهنگ مرادفات و تعاملات اجتماعی را تغییر داده، جمع‌های خانوادگی و دوستانه را کوچک‌تر نموده و سبک زندگی را دگرگون ساخته است (مرادی و محمدی‌فر، ۱۳۹۹).

در دوران همه‌گیری ویروس کووید-۱۹، زنان نیز به‌عنوان نیمی از افراد جامعه و نیز به‌عنوان عضو مهمی از خانواده، از پیامدهای شیوع این بیماری در امان نمانده و زندگی بسیاری از آنها تحت تأثیر قرار گرفت و سبک‌های جدیدی از زندگی را تجربه کردند. در این بین، زنان شاغل در کنار تمامی مسئولیت‌های روزمره خود در خانه و مسئولیت‌های شغلی خارج از خانه که به اجبار به داخل خانه منتقل شده بود، تأمین‌کننده اصلی مراقبت‌های بدون مزد بهداشتی و سلامتی در خانه نیز بودند و وظیفه مراقبت از اطرافیان سال‌مند و یا بیمار خود را نیز برعهده داشتند (آبوت و والاس^۳، ۱۹۹۱).

بنابراین، به‌نظر می‌رسد همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ به‌مثابه بحرانی اجتماعی، زمینه‌ساز تغییرات مثبت و منفی بسیاری در زندگی مادران شاغل بوده است که با توجه به جدید بودن این

^۱. Covid 19 virus

^۲. Kwong et al

^۳. Abbott & Wallace

تجربه، با فقدان پژوهش‌های لازم در مورد آن، به‌ویژه در داخل کشور و در رابطه با زنان روبه‌رو هستیم. از همین جهت، پژوهش حاضر به‌دنبال پاسخگویی به این سؤال اصلی است که سبک زندگی مادران شاغل در دوران همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ چگونه تغییر کرده است؟. وجه تمایز پژوهش حاضر با تحقیقات انجام شده آن است که در این‌جا تلاش شده با به‌کارگیری روش کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته، تغییرات سبک زندگی مادران شاغل که در مواجهه با همه‌گیری ویروس کووید-۱۹، اغلب ناشناخته است، بنابر روایت خود آنها مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. هدف اصلی فهم روایت‌ها و درک تجربیات زندگی روزمره مادران شاغل و شناسایی ابعاد اثرگذار و یا پنهان این پدیده بر زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آنان است که در تحقیقات کمی به ندرت می‌توان به آنها دست یافت.

پیشینه تجربی

تحقیقات متعددی در کشورهای مختلف درباره کووید ۱۹ انجام شده که بیشتر مبتنی بر رویکرد پزشکی و سلامت جسم و روان هستند. اما آنچه در مورد این تحقیقات آشکار است، تعداد اندک پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با زنان، به‌ویژه مادران شاغل و بررسی تغییرات ابعاد زندگی آنان در دوران همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ است که در ادامه به این موارد معهود اشاره می‌شود. موراو و همکاران^۱ (۲۰۱۷) نشان دادند عوامل استرس‌زای مرتبط با بیماری همه‌گیری ممکن است دستگاه ایمنی را به خطر اندازند و این افراد مستعد تجربه مکرر اضطراب شدید یا سایر احساسات منفی هستند. در این میان، زنان بیشتر مستعد تجربه عوامل استرس‌زا و به تبع آن ابتلا به بیماری عفونی هستند.

ژانگ و همکاران (۲۰۲۱) نشان داد که زنان نسبت به مردان، سطح بالاتری از مشکلات روانی مانند اضطراب و افسردگی را در دوران همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ تجربه کرده‌اند به‌طوری که میزان اضطراب در زنان ۴۳/۹ درصد و در مردان ۲۸/۳ درصد بود. همچنین، میزان افسردگی در زنان ۳۳/۳ درصد و در مردان ۲۴/۹ درصد بود که حاکی از درگیری بیشتر زنان با پیامدهای منفی

^۱. Moraes et al

سلامت روان ناشی از این همه‌گیری است.

کیوکوچی و همکاران^۱ (۲۰۲۱) با مطالعه‌ای که در زمان بحران همه‌گیری کووید-۱۹ در جامعه ژاپن انجام شد به این نتیجه رسیدند که در این دوران کارگران روزمزد بیشتر از کارگران عادی، کارگران جوان بیشتر از کارگران مسن، افراد دارای تحصیلات کمتر بیشتر از افراد تحصیل کرده و از همه مهم‌تر زنان بیشتر از مردان آسیب دیده‌اند.

کارلی (۲۰۲۰) دریافت که همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ در جامعه آمریکا چالش‌هایی را برای پیشرفت زنان در بسیاری از ابعاد زندگی ایجاد کرده است و آنها بیشتر از مردان شغل خود را از دست داده‌اند. همچنین زنان بیشتر از مردان عهده‌دار مشاغلی هستند که آنها را در معرض عفونت و استرس روانی قرار می‌دهد و به‌طور سنتی نسبت به مردان مسئولیت بیشتری برای مراقبت از کودکان و سایر وظایف خانه برعهده دارند که با تعطیلی مدارس و کاهش دسترسی به خدمات اجتماعی مانند مهد کودک و به‌کارگیری پرستار برای سالمندان، این مسئولیت‌ها ممکن است تشدید شود و آنان را دچار اختلال در کار، تحصیل و حتی رسیدگی به خود کند.

فیتزپاتریک و همکاران (۲۰۲۰) با بررسی میزان ترس و استرس ناشی از همه‌گیری این ویروس نشان دادند که زنان نسبت به مردان و مادران نسبت به زنان مجرد سطوح بالاتری از ترس را در این دوران گزارش داده‌اند که نشان‌دهنده بار روانی بیشتر بر آنان ناشی از استرس مرتبط با پیشرفت تحصیلی فرزندان، میزان درآمد خانواده و مشکلات مرتبط با نحوه روابط اعضای خانواده است.

اشمید و همکاران^۲ (۲۰۲۰) که به بررسی رابطه بین بیکاری و روابط خانوادگی افراد در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ در آلمان پرداخته‌اند، دریافتند رضایت از روابط بین فردی در میان اعضای خانواده و رضایت از روابط زناشویی در بین همسران به‌طور محسوسی کاهش یافته است.

مک لارن و همکاران^۳ (۲۰۲۰) موضوع مسئولیت‌های سه‌گانه زنان را در دوران شیوع کرونا در کشورهای ویتنام، استرالیا، مالزی و سریلانکا مطالعه کرده‌اند. یافته‌های آنها حاکی از آن است که در زمان بحران‌های اجتماعی و بلایای طبیعی نظیر قحطی، جنگ و شیوع بیماری از جمله

1. Kikuchi et al

2. Schmid et al

3. McLaren et al

شیوع بیماری کووید-۱۹ تا مدت‌ها پس از آن زنان می‌بایست فشارهای بیشتری را تحمل کنند. مسئله‌ای که در سیاست‌های عمومی و اقدامات بهداشتی به‌اندازه کافی بدان پرداخته نشده است. در ایران اما تحقیقات اندکی در این زمینه صورت گرفته است و مطالعه حاضر به دنبال پر کردن این خلأ است. با این حال فرهادی و غلام‌نظری (۱۳۹۹) در یکی از معدود پژوهش‌های داخلی که تحت عنوان «پیش‌بینی بار روانی کرونا در زنان خانواده در ایام قرنطینه» انجام شده به این نتیجه رسیدند که آسیب روانی زنان شاغل در دوران کرونا بیش از سایرین است.

چارچوب نظری

از دیدگاه گیدنز^۱ سبک زندگی به مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ از همه رفتارها و فعالیت‌های یک فرد معین در جریان زندگی روزمره اطلاق می‌شود که مستلزم مجموعه‌ای از عادت‌ها و جهت‌گیری‌ها و بنابراین برخوردار از نوعی وحدت است که علاوه بر اهمیت خاص خود از نظر تداوم امنیت وجودی، پیوند بین گزینش‌های فرعی موجود در یک الگوی کم و بیش منظم را تأمین می‌کند و مستلزم تصمیم‌گیری‌های روزانه درباره نحوه پوشش، مصرف، کار و فراغت است. پرسش‌هایی مانند «چگونه باید زندگی کنم؟» یا «چه کسی باید باشم؟» به‌ناچار در تصمیم‌گیری‌های روزانه فرد درباره چگونه رفتار کردن، چه چیزی پوشیدن و چه چیزی خوردن بازتاب پیدا می‌کند. بنابر گفته گیدنز، هنگامی که پای تصمیم‌گیری‌های پر اهمیت به میان آید، افراد معمولاً به تکاپو در می‌آیند تا وقت و انرژی لازم برای تسلط بر موقعیت‌هایی که احتمال وقوع دارند را بسیج کنند. تصمیم‌گیری‌های پر اهمیت به مجرد آن که تحقق یابند، تحولاتی را در سبک زندگی پدید می‌آورند (مهریزی و باستانی، ۱۳۸۶).

بورديو^۲ نیز سبک زندگی را فعالیت‌های نظام‌مندی می‌داند که از ذوق و سلیقه فرد ناشی می‌شوند و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارند (وانگ و همکاران، ۲۰۲۱). در نظریه سبک زندگی بورديو چهار نوع سرمایه معرفی می‌شود: سرمایه اقتصادی که ماهیتی کمی دارد و با پول، میزان دارایی و اموال قابل سنجش و اندازه‌گیری است. سرمایه فرهنگی مرتبط با تحصیلات، مدارج

^۱. Giddens

^۲. Bourdieu

علمی، تخصص‌ها و مهارت‌ها است. سرمایه اجتماعی به‌طور کلی همان شبکه ارتباط اجتماعی و دامنه اشخاص، گروه‌ها یا اجتماعات مرتبط با اشخاص است و سرمایه نمادین که در واقع نوع خاصی از سرمایه فرهنگی است که به حیثیت، منزلت و افتخارات کسب شده افراد در جامعه اشاره دارد (ریچاردسون^۱، ۱۹۸۶).

امروزه جامعه ما به سمت نوع خاصی از سبک زندگی سوق پیدا کرده است که بنابر علل گوناگون، زنان به‌کار روی می‌آورند و حتی مجبور شده‌اند علاوه بر مسئولیت‌های خود در خانه و تربیت فرزندان، مسئولیت‌های اجتماعی را نیز برعهده گیرند. در اینجا است که ما با قشری به نام «زنان شاغل» روبه‌رو می‌شویم. افرادی که در دو جبهه مهم یعنی جامعه و خانواده مشغول خدمت و انجام وظیفه هستند (مدنی‌پور، ۱۳۸۵). در گذشته، زن، غالباً نقش مادر و همسر را به‌عهده داشت و به انجام امور خانه می‌پرداخت. اگر هم در مواردی مانند کشاورزی و دامداری و امثال آن همکاری داشت، دامنه چنین مشارکت‌هایی در حدی بسیار محدود و منحصر به تأمین نیازهای خانواده بود، اما با تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی و پیچیده‌تر شدن تقسیم کار، امروزه زنان علاوه بر ایفای نقش‌های فوق، پذیرای مسئولیت‌های عمده‌تر نظیر اشتغال در بیرون از خانه هستند (مدنی‌پور، ۱۳۸۵)

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در پارادایم تفسیرگرایی، از نوع کیفی و با رویکرد پدیدارشناسی صورت گرفته است. داده‌ها با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و با استفاده از «راهنمای مصاحبه» جمع‌آوری شده است؛ یعنی فهرستی از سؤالات و موضوعات مکتوب که باید در یک توالی خاص دنبال شوند، در اختیار بود. اما در صورت طرح مضامین جالب در خلال مصاحبه، دست محقق برای پرسیدن سؤالات پیش‌بینی نشده باز بود. سؤال‌های مصاحبه حول دو محور مهم تنظیم شده بود:

✓ سبک زندگی شما در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ چه تغییراتی داشته است؟

✓ در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ با چه مسائلی روبه‌رو شده‌اید؟

^۱. Richardson

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه مادران شاغل در حوزه‌های گوناگون آموزشی (هنری، فرهنگی و علمی) ساکن شهر تهران بود. روش نمونه‌گیری از نوع نمونه‌گیری هدفمند بود. فرآیند نمونه‌گیری تا ۲۰ مورد ادامه یافت و پس از آن محقق شاهد اشباع نظری داده‌ها بود. فرآیند نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی معمولاً تا زمانی ادامه می‌یابد که مصاحبه‌های جدید، اطلاعات بیشتری به موارد قبلی اضافه نکنند (کرسول^۱، ۱۴۰۰). ملاک‌های ورودی پژوهش عبارت بودند از: تأهل، سن ۳۵ تا ۵۰ سال، ساکن شهر تهران، دارای حداقل یک فرزند محصل، شاغل در حوزه‌های مختلف آموزشی.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

از آن‌جا که این پژوهش در دوران شیوع بیماری کرونا و ایام قرنطینه صورت گرفته است، تمام مصاحبه‌ها به صورت تماس تصویری به مدت ۳۰ الی ۴۰ دقیقه انجام شد و با اجازه افراد متن مصاحبه‌ها جهت تحلیل دقیق‌تر ضبط گردید.

فرآیند تحلیل داده‌ها در پژوهش کیفی به سمت تقلیل داده‌ها پیش می‌رود که در نهایت از طریق فرآیند کدگذاری و تخصیص کدها در قالب مقوله‌ها و مضامین ارائه می‌شود (کرسول، ۱۴۰۰). در پژوهش حاضر از روش تحلیل داده‌های اسمیت^۲ مبتنی بر سه گام اساسی استفاده کرده است. نخست؛ پژوهشگر تلاش کرده تا تجارب شخصی خود را از موضوع مورد مطالعه مشخص کند. سپس برای تمرکز بهتر بر مشارکت‌کنندگان و تحلیل تجارب آنها، تجارب شخصی خود را کنار بگذارد. ضمن مطالعه چندین باره متن مصاحبه با هدف فهم کامل از آنچه مشارکت‌کنندگان، در توصیف تجربه زیسته‌شان مطرح کرده‌اند، اقدام به تهیه فهرستی از عبارات مهم و نکات کلیدی مطرح شده توسط مشارکت‌کنندگان نموده است. در این مرحله، جملات و عبارات اصلی شامل ۷۳۰ کد اولیه استخراج شد و در مرحله بعد تلاش کرده تا در فرآیند تحلیل داده‌ها، عبارات تکراری و کدهایی که هم‌پوشانی دارند را از طریق مقایسه و ادغام حذف نماید. این عمل منجر به

^۱. Creswell

^۲. Smith

شکل‌گیری مضامین فرعی و سپس مضامین اصلی که مفاهیمی انتزاعی‌تر هستند، شده است. برای حصول اطمینان از روایی پژوهش و دقیق بودن یافته‌ها، از نظرات ارزشمند اساتیدی که در این حوزه تجربه و مطلع بودند استفاده شد. همچنین، به‌طور همزمان از مشارکت‌کنندگان در تحلیل و تفسیر داده‌ها کمک گرفته شد. برای محاسبه پایایی نیز از روش پایایی بین دو کدگذار استفاده شد. در مصاحبه با روش توافق درون موضوعی دو کدگذار، از یکی از اساتید مشاوره آشنا به کدگذاری درخواست شد تا به‌عنوان کدگذار ثانویه در پژوهش مشارکت کند. در ادامه محقق به همراه همکار پژوهش، تعداد سه مصاحبه را کدگذاری و درصد توافق درون موضوعی به‌عنوان شاخص پایایی تحلیل را محاسبه کرد که پایایی حاصل از دو کدگذار با توجه به محاسبات ۹۳ درصد به‌دست آمد که بیانگر پایایی مناسب است.

یافته‌های پژوهش

برابر مندرجات جدول ۱، سن زنان شرکت‌کننده در پژوهش ۳۵ تا ۵۰ سال بود. شش نفر مدرس کارهای هنری (آشپزی، خیاطی و ..)، چهار نفر مدرس دانشگاه، یک نفر مدرس حفظ قرآن، دو نفر مدرس زبان و هفت نفر معلم مقطع ابتدایی بودند. از این میان ده نفر دارای تحصیلات کارشناسی، چهار نفر دکتری و شش نفر دیپلم بودند. همچنین، یک نفر دارای سه فرزند، نه نفر دو فرزند و یازده نفر دارای یک فرزند بودند.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

کد	نام	سن	تعداد و سن فرزندان	شغل
۱	نسترن	۴۰	یک فرزند ۱۱ ساله	دبیر متوسطه اول
۲	زهرا	۳۷	دو فرزند ۹ و ۱۵ ساله	معلم ابتدایی
۳	کیمیا	۴۳	دو فرزند ۹ و ۱۳ ساله	مدرس نرم‌افزارهای مالی
۴	مریم	۴۸	یک فرزند ۱۸ ساله	مدرس کیک و شیرینی‌پزی
۵	ندا	۳۶	یک فرزند ۹ ساله	مدرس زبان فرانسوی
۶	سپیده	۴۷	دو فرزند ۷ و ۱۹ ساله	مدرس زبان انگلیسی

۷	ابریشم	۴۸	سه فرزند ۱۵، ۹ و ۱۸ ساله	مدرس دوره‌های روانشناسی
۸	فاطمه	۴۴	دو فرزند ۷ و ۱۰ ساله	مدرس حفظ قرآن
۹	منیر	۴۲	یک فرزند ۱۴ ساله	مدرس دانشگاه
۱۰	مروارید	۴۵	دو فرزند ۱۵ و ۱۸ ساله	مدرس دانشگاه
۱۱	فاطمه	۳۸	یک فرزند ۱۳ ساله	مدرس خیاطی و طراحی لباس
۱۲	زهرا	۳۸	یک فرزند ۶ ساله	دبیر متوسطه دوم
۱۳	اسماء	۴۵	یک فرزند ۹ ساله	معلم دبستان
۱۴	رویا	۴۶	یک فرزند ۱۳ ساله	مربی آشپزی و شیرینی‌پزی
۱۵	اکرم	۴۲	یک فرزند ۱۰ ساله	مربی شیرینی‌پزی
۱۶	سیمین	۴۶	دو فرزند ۱۰ و ۱۲ ساله	مدرس دوره‌های روانشناسی
۱۷	مریم	۳۹	یک فرزند ۱۰ ساله	مربی طراحی و خلاقیت کودکان
۱۸	زینب	۴۴	دو فرزند ۷ و ۱۰ ساله	دبیر متوسطه اول
۱۹	مرضیه	۳۸	دو فرزند یک ماهه و ۷ ساله	معلم پیش دبستان
۲۰	سحر	۴۰	یک فرزند ۹ ساله	معلم خصوصی

منبع: یافته‌های پژوهش

تحلیل تجارب مشارکت‌کنندگان در این پژوهش در هشت مضمون اصلی: عادات جسمانی، آسیب‌پذیری روانی، مشکلات شغلی، تغییر الگوی هزینه-درآمد، تعارض زوجین، تعارضات مادر-فرزند، حضور اجباری در خانه و دشواری مسئولیت‌های مراقبتی مورد شناسایی و دسته‌بندی قرار گرفته است. در هر یک از این مضامین چندین مضمون فرعی شناسایی شد. در ادامه مضامین اصلی و زیرمجموعه‌ها به تفصیل توضیح داده خواهد شد.



جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی زنان مشارکت‌کننده

مضمون اصلی	مضمون فرعی	واحد‌های معنایی
عادات جسمانی	بی‌نظمی در الگوی خواب	دیرتر خوابیدن و دیرتر بیدارشدن از خواب/ کاهش کیفیت خواب
	تغییر در الگوی تغذیه	تأثیرات مثبت مانند کاهش مصرف غذاهای آماده و محصولات فرآوری شده مثل سوسیس و کالباس/ افزایش مصرف سبزیجات و میوه‌های تازه/ افزایش تمایل برای پیروی از توصیه‌های طب سنتی/ تأثیرات منفی مانند افزایش مصرف خودسرانه مکمل‌های دارویی/ افزایش مصرف تنقلات
	افزایش وزن	کم‌تحركی/ افزایش مصرف تنقلات
آسیب‌پذیری روانی	عدم پیگیری معاینات پزشکی	لغو معاینات پزشکی/ ابتلا به برخی آسیب‌های جسمانی
	تجربه افسردگی	
	تجربه اضطراب و وسواس فکری عملی	ترس از ابتلای خود به بیماری/ ترس از انتقال بیماری به عزیزان
	تجربه احساس تنهایی و دل‌تنگی	کم‌رنگ شدن روابط خانوادگی/ کم‌رنگ شدن روابط اجتماعی
مشکلات شغلی	کاهش تفریحات و هیجان‌ات مثبت	مسافرت نرفتن/ عدم استفاده از مراکز تفریحی
	دورکاری	اتلاف زمان و خستگی ناشی از عدم تسلط به نرم‌افزارهای مرتبط با آموزش مجازی/ اتلاف زمان و مشکلات ناشی از قطع و وصل اینترنت
تغییر الگوی هزینه-درآمد	تغییر در میزان درآمد	کاهش درآمد/ افزایش درآمد
	تغییر در هزینه‌ها	افزایش هزینه خرید شوینده و مواد ضدعفونی‌کننده/ افزایش هزینه خرید بسته‌های اینترنتی/ افزایش هزینه خرید تنقلات/ افزایش هزینه خرید مکمل‌های دارویی/ کاهش هزینه بنزین/ کاهش هزینه تفریحاتی مانند رفتن به سینما، کنسرت و رستوران

افزایش تعارضات زناشویی	افزایش اختلاف نظر با همسر/ افزایش دخالت همسر در امور زنانه/ احساس درماندگی در حل تعارضات	تعارضات زوجین
کاهش رضایت از روابط جنسی	کاهش دفعات برقراری رابطه جنسی/ کاهش لذت از برقراری رابطه جنسی	تعارضات مادر-فرزندی
تعارض ناشی از تحصیل فرزندان در فضای مجازی	جبران ضعف تحصیلی فرزندان/ برقراری نظم برای حضور به موقع فرزندان در کلاس‌های مجازی/ برقراری نظم برای انجام به موقع تکالیف به وسیله فرزندان	افزایش تعاملات مؤثر اعضای خانواده
تعارض ناشی از پرکردن اوقات فراغت فرزندان	نیاز شدید فرزندان به همبازی شدن با مادر و خستگی مادران/ سرزنش فرزندان به دلیل زیاده‌روی در استفاده از فضای مجازی	ضعف در مدیریت تعاملات
افزایش تعاملات مؤثر اعضای خانواده	شناخت واقع‌بینانه نسبت به علائق و استعدادهای فرزندان/ تجربه رفتارهای خلاقانه	دشواری‌های مسئولیت‌های مراقبتی
ضعف در مدیریت تعاملات	کاهش سازگاری اعضای خانواده/ از بین رفتن حریم شخصی اعضای خانواده	مراقبتی
افزایش مسئولیت زنان به دلیل مراقبت از بیماران	مراقبت از اعضای بیمار خانواده و اطرافیان/ نادیده‌گرفته شدن خود در هنگام بیماری	افزایش حساس نارضایتی از نادیده‌گرفتن نقش زنان در درمان بیماران
افزایش حساس نارضایتی از نادیده‌گرفتن نقش زنان در درمان بیماران	نارضایتی ناشی از تمجید از کادر درمان به عنوان تنها افراد دارای شرایط کاری دشوار/ نارضایتی ناشی از عدم درک و همکاری از طرف مسئولان مافوق	

منبع: یافته‌های پژوهش

مضمون اصلی اول: عادات جسمانی

این مضمون دربردارنده چهار مضمون فرعی «بی‌نظمی در الگوی خواب»، «تغییر در الگوی تغذیه»، «افزایش وزن» و «عدم پیگیری معاینات پزشکی» است.

بی‌نظمی در الگوی خواب شامل دیرتر خوابیدن و دیرتر بیدار شدن از خواب و کاهش کیفیت خواب است. به طوری که سپیده (کد ۶) در این خصوص می‌گوید:

«بعضی شب‌ها من و کل خانواده تا ساعت ۴ بیدار هستیم، در نتیجه صبح هم دیر از خواب



بیدار می‌شویم و تا نزدیک ظهر خوابیم. وقتی هم که بیدار می‌شویم خسته و کسل هستیم». تغییرات مثبت الگوی تغذیه شامل کاهش مصرف غذاهای آماده و محصولات فرآوری شده مانند سوسیس و کالباس، افزایش مصرف سبزیجات و میوه‌های تازه و افزایش تمایل به پیروی از توصیه‌های طب سنتی بود. به‌طوری که زهرا (کد ۲) در این خصوص می‌گوید:

«من به عنوان مادر توجه بیشتری نسبت به خوردن غذاهای مفید مثل گوشت، سبزیجات تازه و گرمیجات دارم. اگر بیرون از منزل برویم به‌جای خوردن تنقلات آب سیب و هویج طبیعی می‌خوریم که برای مان مفید باشد و سیستم ایمنی ما را در برابر کرونا تقویت کند». تغییرات منفی «الگوی تغذیه» شامل افزایش مصرف خودسرانه مکمل‌های دارویی و افزایش مصرف تنقلات بود. به‌طوری که مریم (کد ۴) در این خصوص می‌گوید:

«همگی از مکمل‌های دارویی مثل قرص ویتامین د، ث و روی استفاده می‌کنیم».

زینب (کد ۱۸) می‌گوید:

«خودم و بچه‌ها عادت کرده‌ایم مدام در حال خوردن تنقلات باشیم، حتی بچه‌ها سر کلاس آنلاین هم در حال خوردن چیپس و ماست و موسیر هستند».

روایت‌های مادران مصاحبه‌شونده حاکی از کم‌تحرکی، افزایش وعده‌های تنقلات و در نتیجه «افزایش وزن» در دوران همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ است. به‌طوری که زینب (کد ۱۸) می‌گوید:

«چون فعالیت خاصی نداریم و دائم در حال خوردن تنقلات هستیم، خیلی چاق شدیم».

عدم پیگیری معاینات پزشکی شامل لغو معاینات پزشکی یا ابتلا به برخی آسیب‌های جسمانی روایت دیگری از مادران بود. به‌طوری که زهرا (کد ۱۲) در این خصوص می‌گوید:

«تمام مراجعات پزشکی و چکاپ‌های سالیانه را کنسل کردیم، به همین دلیل دندان‌های

خودم و دخترم بسیار آسیب دید. هنوز هم از رفتن به دندان‌پزشکی و محیط بیمارستان

می‌ترسیم».

مضمون اصلی دوم: آسیب‌پذیری روانی

این مضمون دربردارنده چهار مضمون فرعی «تجربه افسردگی»، «تجربه اضطراب و وسواس فکری عملی»، «تجربه احساس تنهایی و دل‌تنگی» و «کاهش تفریحات و هیجان‌ات مثبت» است. روایت‌های مادران مشارکت‌کننده در این پژوهش حاکی از «تجربه افسردگی» ناشی از مرگ عزیزان و اطرافیان در دوران همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ است. به‌طوری که اکرم (کد ۱۵) در این خصوص می‌گوید:

«به دلیل از دست دادن بهترین دوستم و همسر و یکی از دو فرزندش بر اثر کرونا (جان باختن سه نفر از یک خانواده چهار نفره)، شدیداً استرس و افسردگی و بی‌خوابی را در این دوران تجربه کردم همیشه ترس از دست دادن فرزندم را دارم». زهرا (کد ۲) می‌گوید:

«همکارم که ۳۳ سالش بود و یک دختر ۵ ساله داشت، بر اثر کرونا از دنیا رفت. اونقدر این موضوع روی من تأثیر منفی گذاشت که از ترس استعفا دادم. کرونا اسمش هم ترسناکه و تداعی کننده مرگ. احساس می‌کنم افسردگی گرفتم، هیچ چیز خوشحالم نمی‌کنه». بسیاری از زنان به دلیل ترس از ابتلای خود به بیماری یا ترس از انتقال بیماری به عزیزان دچار «اضطراب و وسواس فکری عملی» شده‌اند. به‌طوری که ندا (کد ۵) در این خصوص می‌گوید: «پدرم کرونا داشت. تو این دوران ماهم مدام کنارش بودیم و دکتر می‌بردیمش. فقط خدا می‌داند تو این دوران چه استرسی تحمل کردم. هم از ترس از دست دادن پدرم هم از ترس مبتلا شدن خودم و انتقالش به پسر و همسرم». اسماء (کد ۱۳) می‌گوید:

«هربار که برای خرید بیرون می‌روم چندین بار دست‌هایم را ضد عفونی می‌کنم. وقتی هم به خانه می‌رسم هر چیزی که خریدم را با آب داغ و شوینده حتماً شسته و خشک می‌کنم. پوست دست‌های خودم که داغون شده».



با همه‌گیر شدن ویروس کووید-۱۹ و کم‌رنگ شدن روابط خانوادگی و اجتماعی، «تجربه احساس تنهایی و دل‌تنگی» در افراد مورد پژوهش به‌وضوح دیده می‌شد. به‌طوری‌که سپیده (کد ۶) در این خصوص می‌گوید:

«رفت و آمدمان با دوستان کلاً قطع شد، با خانواده هم بسیار کم در حد سالی یک‌بار دیدار حضوری و با ترس و لرز داریم. خیلی احساس تنهایی می‌کنم».

کاهش تفریحات و هیجانات مثبت به دلیل محدودیت در سفر و همچنین تعطیلی مراکز تفریحی از دیگر عواملی بود که بر سلامت روان مادران و اعضای خانواده آنها تأثیر منفی داشت. به‌طوری‌که مرضیه (کد ۱۹) در این خصوص می‌گوید:

«از وقتی کرونا اومده نه سفر رفتیم نه سینما و نه شهربازی. دلم برای دخترم می‌سوزه حتی شهربازی هم نمی‌تونیم ببریمش».

مضمون اصلی سوم: مشکلات شغلی

تغییر سبک شغلی از حضوری به «دورکاری» باعث اتلاف زمان و خستگی ناشی از عدم تسلط به نرم‌افزارهای مرتبط با آموزش مجازی یا قطع و وصل اینترنت شده است. به‌طوری‌که ابریشم (کد ۷) در این خصوص می‌گوید:

«اوایل برای برگزارکردن کلاس‌های آنلاین خیلی مشکل داشتم. من به نرم‌افزار آدوبی کانکت که برای برگزاری کلاس‌ها باید استفاده می‌کردیم اصلاً تسلط نداشتم. کلی انرژی مصرف می‌کردم و واقعاً خسته می‌شدم، به بچه‌هایم هم دیگه نمی‌رسیدم».

مضمون اصلی چهارم: تغییر الگوی هزینه-درآمد

همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ برای برخی از مادران شاغل افزایش درآمد و برای برخی کاهش درآمد را به همراه داشته است. به‌طوری‌که فاطمه (کد ۱۱) خیاط و مدرس طراحی لباس و خیاطی می‌گوید:

«درآمد من در این دوران بسیار کم شد. همه کلاس‌های آموزشی را کنسل کردم چون متأسفانه خیاطی چیزی نیست که به‌طور آنلاین فراگرفته شود حتماً باید بالای سر هنرجو باشم و ایرادهای کارش را بگیرم».

سحر (کد ۲۰) که معلم خصوصی است می‌گوید:

«از وقتی مدارس آنلاین شد، گاهی اوقات تا ۱۰ شب مشغول تدریس خصوصی هستم. درآمد من در این دوران تقریباً سه برابر قبل شد».

بحران کووید-۱۹ سبب کالای خانوار را نیز دچار تغییرات کرده است. از یک سو خرید شوینده و مواد ضدعفونی‌کننده، بسته‌های اینترنتی، تنقلات و مکمل‌های دارویی باعث افزایش هزینه‌ها شده و از سوی دیگر، کاهش تقریحاتی مانند رفتن به مسافرت و رستوران و کاهش خرید بنزین منجر به صرفه‌جویی در هزینه‌ها شده است. فاطمه (کد ۸) در این خصوص می‌گوید:

«هرماه نصف بیشتر حقوقم صرف خرید شوینده و ضدعفونی‌کننده می‌شود. قبلاً ماهی یکبار مایع لباسشویی یک لیتری می‌خریدم الان هفته‌ای یکبار می‌خرم».

سحر (کد ۲۰) می‌گوید:

«من در روز کلی با اینترنت کار می‌کنم. هزینه خرید اینترنت من تقریباً سه برابر قبل شده».

مضمون اصلی پنجم: تعارضات زوجین

مادران شاغل مصاحبه‌شونده روایت می‌کنند که به دلیل قرنطینه و حضور بیشتر در خانه، دخالت‌های همسر در امور زنانه افزایش یافته است و زمینه‌ساز افزایش تعارضات خانوادگی شده است که آنها از حل آن احساس درماندگی می‌کنند. سپیده (کد ۶) در این خصوص می‌گوید:

«سر هر مسأله جزیی با همسرم بحث و مشاجره داریم، قبلاً این جور وقت‌ها از خونه می‌رفت بیرون جو آروم می‌شد اما الان چون بیرون نمیره بدتر دعوا شدیدتر می‌شود».

مریم (کد ۴) می‌گوید:



«تازگی‌ها همسر من حتی برای جابه‌جایی وسایل خانه هم نظر می‌دهد، با وجود این همه مسئولیت، کارهای خودم، خانه داری و استرس بیماری، تحمل غرزدن‌های همسر را اصلاً ندارم».

زهرا (کد ۱۲) می‌گوید:

«ما هر روز سر مسائل کوچک و بزرگ دعوا می‌کنیم، نمی‌دونم مشکلات ما کی و چجوری باید حل بشه. این روزا خیلی به جدایی فکر می‌کنم و احساس درماندگی دارم».

روایت‌های مادران مصاحبه‌شونده علاوه بر افزایش تعارضات زناشویی، کاهش دفعات برقراری رابطه جنسی و نیز کاهش لذت از برقراری رابطه جنسی را نیز نشان می‌دهد. اسماء (کد ۱۳) در این خصوص می‌گوید:

«این روزها اونقدر استرس داریم و از صبح تا شب مدام همدیگرو می‌بینیم که شب‌ها اصلاً دوست نداریم کنارهم باشیم. مدتی است که همسرم شب‌ها تا دیروقت تلویزیون می‌بیند و جلوی تلویزیون می‌خوابد. رابطه جنسی ما خیلی کم شده».

سیمین (کد ۱۶) می‌گوید:

«همسر من در بیمارستان کار می‌کند. از استرس ناقل بودن همسر، رابطه جنسی ما بسیار کم و همراه با ترس از سرایت کرونا شده، واقعاً لذتی نمی‌برم. فقط به‌عنوان یک وظیفه می‌خوام انجامش بدم».

ابریشم (کد ۷) می‌گوید:

«بودن دائم بچه‌ها در خانه متأسفانه مانع بزرگی برای رابطه جنسی ما شده، مدام استرس داریم که بچه‌ها متوجه رابطه نشوند».

مضمون اصلی ششم: تعارضات مادر- فرزند

بسیاری از مادران به دلیل تعطیلی مدارس مجبور به جبران ضعف تحصیلی فرزندان، برقراری نظم برای حضور به‌موقع آنها در کلاس‌های مجازی و انجام به‌موقع تکالیف‌شان شده‌اند و همین موضوع رابطه مادر-فرزند را خدشه‌دار کرده است. مریم (کد ۱۷) در این مورد می‌گوید:

«دخترم درس مدرسه را هم به زور و دعوا می‌خواند. الان مسئولیت ما خیلی بیشتر شده. هم باید با بچه‌ها سروکله بزنیم که به موقع سرکلاس شرکت کنند هم تکالیفشون انجام بدن».

علاوه بر این، یکی از دغدغه‌های مهم مادران شاغل در این دوران پرکردن اوقات فراغت فرزندان با توجه به حضور دائمی آنان در خانه است. نیاز شدید فرزندان به همبازی شدن با مادر و خستگی مادران و همچنین سرزنش فرزندان به دلیل زیاده‌روی در استفاده از فضای مجازی خود از دیگر عوامل تعارضات مادر-فرزندی در این دوران بود. مریم (کد ۴) می‌گوید:

«مادم دخترم غر می‌زند که حوصله‌ام سر رفته. مجبورم تو کارهایی مثل آشپزی و ... ازش بخوام کمکم کنه که وقتش بگذره، اما عمده وقتش با گوشی می‌گذرونه. منم کلی باهاش سر این موضوع دعوا می‌کنم».

مضمون اصلی هفتم: حضور اجباری در خانه

افزایش تعاملات مؤثر اعضای خانواده در محیط خانه در دوران همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ تأثیرات مثبتی بر تک تک اعضای خانواده داشته است. از جمله این‌که باعث شده والدین به‌ویژه مادران شناختی واقع‌بینانه‌تر نسبت به علائق و استعدادهای فرزندان پیدا کنند و البته فرصتی برای تجربه رفتارهای خلاقانه در کنار یکدیگر داشته باشند. منیر (کد ۹) در این خصوص می‌گوید:

«هر شب سر ساعت ۹ یک بخش از کتاب مولانا را در کنار همسر و پسر می‌خوانم و از آنها می‌خواهم هر چیزی که متوجه شدند را به زبان ساده بگویند. اوایل مقاومت می‌کردند، اما به مرور خودشان بسیار مشتاق شدند و اصرار دارند زودتر شروع کنیم».

زینب (کد ۱۸) می‌گوید:

«چون ساعات بیشتری کنارهم هستیم، علائق و استعدادهای فرزندانمان را بهتر شناختیم و توانستیم برای آینده آنها برنامه‌ریزی بهتر و واقع‌بینانه‌تری داشته باشیم».

سحر (کد ۲۰) می‌گوید:

«در این دوران هر سه نفرمان شروع کردیم به حفظ کردن سوره‌های قرآن. هر شب یک سوره کوچک را حفظ می‌کنیم. الان تقریباً بیشتر جزء سی را حفظ کرده‌ایم.»
حضور اجباری در خانه و افزایش تعاملات اعضای خانواده در کنار تأثیرات مثبت خود، کاهش سازگاری اعضای خانواده و از بین رفتن حریم شخصی آنان را نیز به همراه داشته است. مروارید (کد ۱۰) در این خصوص می‌گوید:

«خیلی سخته در یک خانه ۶۰ متری از صبح تا شب در کنار هم باشیم. بدخلفی‌های همسرم خیلی بیشتر شده، بچه‌ها هم تحمل کوچکتین اعتراضی را ندارند. حتی سر نشستن روی میل جلوی تلویزیون باهم دعوا می‌کنند و این شرایط به من که مادر خانه هستم خیلی فشار می‌آورد.»

اکرم (کد ۱۵) می‌گوید:

«با وجود همسر و پسر کارکردن در خانه و آموزش آنلاین شیرینی‌پزی خیلی سخت شده. وسط تدریس به هنرجویانم همسرم شروع می‌کنه با موبایل حرف زدن. آبروی من میره.»

مضمون اصلی هشتم. دشواری‌های مسئولیت‌های مراقبتی

روایت مادران شاغل حاکی از آن است که به دوش کشیدن مسولیت‌های مراقبتی بار مضاعفی را به آنها تحمیل کرده است. از طرفی، به دلیل بی‌توجهی اطرافیان نسبت به آنها و عدم قدرشناسی آزرده خاطر بودند. به‌طوری که مریم (کد ۱۷) می‌گوید:

«ابتدا دخترم و همسرم با هم کرونا گرفتند. هر روز من کلی تدارک می‌دیدم، عصاره ماهیچه، سوپ بلدرچین، آبمیوه تازه و حتی داروهاشون سر ساعت به همراه لیوان آب برایشون می‌بردم. اما بعدش که من مریض شدم، اصلاً انگار نه انگار. یه صبح تا شب هیچی نخوردم مجبور شدم سرم بزنم. واقعاً ما مادرها مظلوم هستیم.»

مروارید (کد ۱۰) می‌گوید:

«تو این شرایط ما هم مثل کادر درمان خیلی سختی کشیدیم. هم بیشتر از بقیه به خاطر پرستاری از افراد بیمار خانواده در معرض بیماری بودیم، هم مدام باید ضدعفونی می‌کردیم،

هم کارهای خونه خیلی زیادتر شده بود، هم باید کلاس هایمان را با وجود شلوغی خانه سر وقت برگزار می کردیم. ولی نه همسر، نه بچه و نه رئیس هیچ کس از ما تشکر نکرد. مدام گفتند حواستون به مردها باشه، تحت فشار مالی هستند».

بحث و نتیجه گیری

بنابر نتایج پژوهش حاضر، سبک زندگی خانواده های ایرانی به ویژه مادران شاغل در دوران همه گیری ویروس کووید-۱۹ دستخوش تغییرات مثبت و منفی بسیاری شده است. این یافته با نتایج پژوهش روسی و همکاران^۱ (۲۰۲۰)، گوزل^۲ (۲۰۲۰) و اتحاد و همکاران (۱۴۰۰) همسویی دارد.

در بعد عادات جسمانی، تحلیل نتایج پژوهش نشان می دهد مادران به عنوان یکی از ارکان اصلی خانواده و تعیین کننده الگوی تغذیه خانوار توانسته اند با احیای آشپزی سنتی، کاهش مصرف غذاهای آماده و محصولات فرآوری شده مانند سوسیس و کالباس، افزایش مصرف سبزیجات و میوه های تازه و پیروی از توصیه های طب سنتی برای غنی نمودن تغذیه و تقویت سیستم ایمنی اعضای خانواده در جهت پیشگیری از ابتلا به بیماری و یا مبارزه با بیماری در صورت دچار شدن، سبک تغذیه خانواده را به سمت تغذیه سالم تر و هدفمندتر نسبت به گذشته هدایت کنند. اما در کنار تلاش مادران برای بهبود سبک تغذیه خانواده، دو مولفه منفی افزایش مصرف خودسرانه مکمل های دارویی مانند قرص های ویتامین E, C, D و روی؛ و افزایش مصرف تنقلات همزمان با گسترش شیوع ویروس کرونا در الگوی تغذیه خانواده ها ایجاد شده است. پژوهش ها مدعی اند مصرف خودسرانه و بی رویه مکمل های دارویی در این دوران افراد را با مشکلات عدیده ای در سال های آینده مواجه خواهد کرد (مارتین و همکاران^۳، ۲۰۱۸). افزایش چشمگیر سرانه مصرف تنقلات و محصولات کارخانه ای، تعطیلی مراکز آموزشی و تفریحی و حضور دائمی در خانه باعث

^۱. Rossi

^۲. Guzel

^۳. Martin et al

پرخوری و در نتیجه افزایش وزن شده است. رنگ‌های مصنوعی موجود در این نوع خوراکی‌ها نیز می‌تواند زمینه اختلالات رفتاری مانند بیش‌فعالی و پرخاشگری را در کودکان بوجود آورد و احتمال آسیب کبدی را نیز به همراه داشته باشد (الجفیری و همکاران^۱، ۲۰۲۲).

از آن‌جا که واکنش‌های هیجانی افراد به تهدید بیماری همه‌گیر متفاوت است، افراد دارای اضطراب سلامت بالا، گاهی اوقات مراکز درمانی را به‌عنوان منابع بیماری به‌جای منابع کمک‌رسانی در نظر می‌گیرند (تیلور، ۱۴۰۱). تجربه زیسته مادران در این پژوهش نشان می‌دهد این افراد به آسیب‌های شدید و بعضاً جبران‌ناپذیری به‌ویژه در زمینه آسیب‌های مربوط به دندان و چشم دچار شده‌اند و یا در آینده دچار خواهند شد.

آسیب‌پذیری‌های روانی از دیگر مواردی است که زنان و اعضای خانواده آنها در این دوران تجربه کرده‌اند. این یافته با نتایج پژوهش آنتونس و همکاران^۲ (۲۰۲۰)، همدانی و همکاران^۳ (۲۰۲۰)، روسی و همکاران (۲۰۲۰) و کیوکوچی و همکاران (۲۰۲۱) همسو است. مواجهه با مرگ عزیزان و اطرافیان، سوگ حل‌نشده، سوگواری در تنهایی و یا سوگ ناشی از چند مرگ در بین اطرافیان، درکنار نیاز مداوم فرزندان به اطمینان‌بخشی درباره مسائل مربوط به این پدیده نوظهور باعث تجربه احساس افسردگی و یا تشدید آن در مادران شاغل شده است. اضطراب ناشی از ابتلای خود به بیماری و یا انتقال آن به دیگر اعضای خانواده، عدم قطعیت درباره احتمال ابتلا و وخیم بودن بیماری، سردرگم بودن درباره روش‌های درست پیشگیری، درمان و یا داروهای موثر در دسترس، پیگیری اخبار و مشاهده تصاویر مرتبط با مرگ‌ومیر از رسانه‌ها نیز باعث تجربه اضطراب و وسواس فکری عملی در افراد جامعه و با نسبت بالاتری در زنان شده است (تیلور، ۱۴۰۱). همچنین، انزوای اجتماعی مانند دوری از خانواده و دوستان، تعطیلی مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز تجمع همچون مساجد و زیارتگاه‌ها به دلیل محدودیت‌های ناشی از فاصله‌گذاری فیزیکی و اجتماعی باعث تجربه تنهایی و احساس دل‌تنگی شده است (شن و همکاران، ۲۰۲۰). چرا که زنان در مقایسه با مردان از نظر روانی نسبت به کیفیت روابط خود واکنش‌پذیرتر هستند و روابط

¹. Aljefree et al

². Antunes et al

³. Hamadani et al

حمایتی با سطوح پایین برای آنان با ناراحتی روانی همراه است (دانش‌پایه و همکاران، ۱۴۰۱). همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ نه‌تنها نظام سلامت و بهداشت را به مخاطره انداخته، بلکه معاش شهروندان را نیز با مشکل مواجه کرده است. جهان در این دوران باید همزمان در دوجبهه فعالیت کند: یکی مقابله با انتشار ویروس و دیگری کاهش اثرات مخرب آن بر معاش مردم. از اثرات مخرب این ویروس بر معاش مردم تحمیل هزینه‌های متعدد بر اقتصاد خانواده است. بنابر نتایج نظرسنجی‌های سایت مک‌کینزی^۱ که به صورت آنلاین و برحسب هرمنطقه به صورت هفتگی یا دوهفته یک‌بار در ۳۸ کشور تکرار می‌شود، در سراسر جهان مصرف‌کنندگان کماکان برای مایحتاج ضروری مانند غذا، تمهیدات مراقبتی و انواع سرگرمی‌ها هزینه می‌کنند و هزینه‌های غیرضروری مانند هزینه رستوران، پوشاک، لوازم جانبی، سفر، تفریحات خارج از خانه و سوخت را مطابق با توصیه‌های فراگیر و جهانی ماندن در خانه به نحو چشمگیری کاهش داده‌اند (موسسه بین‌المللی مشاوره مدیریت مک‌کینزی^۲، ۲۰۲۱).

همچنین، حضور اجباری در خانه در دوران همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ باعث ایجاد ارتباط نزدیک‌تر، گفتگوی موثرتر و در نتیجه شناخت واقع‌بینانه والدین نسبت به علائق و استعدادها و فرزندان و تجربه رفتارهای خلاقانه در خانواده شده است. البته به صورت متناقض به دلیل ضعف در مدیریت تعاملات موجب کاهش سازگاری در بین اعضا، از بین رفتن حریم شخصی اعضای خانواده و به‌ویژه نارضایتی زوجین شده است. این یافته با نتایج پژوهش فرهادی و غلام‌نظری (۱۳۹۹)، اشمید و همکاران (۲۰۲۰) و دلسا و همکاران (۲۰۲۱) همسویی دارد.

طبق آمار سازمان بهزیستی، در این دوران تماس زوجین دارای اختلافات زناشویی با تلفن صدای مشاوره‌ریش از ۳۰۰ درصد افزایش داشته است. استرس ناشی از نگرانی نسبت به ابتلا و مرگ، بمباران دائمی اخبار منفی (آمار مبتلایان و تعداد فوتی‌ها) درکنار عدم مهارت لازم برای مدیریت فضای ارتباطی جدید، باعث شده زنان در حل تعارضات با همسر دچار احساس درماندگی شوند و تعارض‌های زوجین آشکار شود. تعارض زمانی رخ می‌دهد که انسان هم‌زمان

^۱. McKinsey

^۲. McKinsey & Company management consulting firm. McKinsey.com

دو خواسته متضاد داشته باشد و جمع شدن این دو خواسته متضاد در دوران کرونا فراهم نبود؛ یعنی در ایام قرنطینه افراد نیازمند آرامش بودند درحالی که فضای خانوادگی و اجتماعی آرامش را از افراد سلب کرده بود، در نتیجه با کوچک‌ترین تنش‌های تعارض‌ها آشکار می‌شد. از سویی، تعارضات مداوم در روابط زوجین، حضور دائمی فرزندان در خانه توأم با ترس ناشی از ابتلا و یا انتقال بیماری در طی رابطه جنسی تأثیر مشهودی بر روابط جنسی آنان داشته و باعث کاهش دفعات برقراری رابطه جنسی و همچنین کاهش لذت از برقراری رابطه جنسی در بین زوجین شده است (دلسا و همکاران^۱، ۲۰۲۰).

تعطیلی مدارس، باعث شده رابطه مادر-فرزندی نیز دچار تعارض شود. این یافته با نتایج پژوهش مک‌لارن و همکاران (۲۰۲۰) و تاجبخش (۱۳۹۹) همسویی دارد. مجازی شدن تحصیل فرزندان در کنار سایر مسئولیت‌های شغلی و خانه‌داری بار مضاعفی بر مادران شاغل تحمیل کرده است که باعث کاهش آستانه تحمل و افزایش تحریک‌پذیری، هم در مادران و هم در فرزندان و در نتیجه افزایش تعارضات بین آنان شده است.

با عنایت به این‌که زنان محور سلامت خانواده و پیش‌گامان مراقبت و حفاظت از خود و اعضای خانواده در برابر کرونا هستند، مسئولیت‌های مراقبتی آنان نیز در این دوران پررنگ‌تر و قابل تأمل‌تر شده است. این یافته با پژوهش مک‌لارن و همکاران (۲۰۲۰) و فرهادی و غلام‌نظری (۱۳۹۹) همسویی دارد. بسیاری از بیماران بدحال به دلیل کمبود تخت خالی و یا عدم توانایی مالی برای پرداخت هزینه درمان در بیمارستان‌ها پذیرش نمی‌شوند. در این شرایط زنان مسئولیت سخت و پرخطر مراقبت از اعضای بیمار خانواده را به‌عهده دارند و در کنار تمامی مسئولیت‌های روزانه مجبور به مراقبت شبانه‌روزی از بیماران هم هستند. به‌گونه‌ای که برخی اوقات در یک خانه شاهد مراقبت مادری که خود بیمار است از دیگر اعضای بیمار خانواده و در نتیجه نادیده گرفتن خود در هنگام بیماری هستیم. در حالی که تمام رسانه‌های خبری و اجتماعی از کادر بهداشت همچون پزشکان و پرستاران به‌عنوان خط مقدم مبارزه با این بیماری مهلک یاد و تقدیر می‌کنند. کمتر کسی از تلاش‌ها و سختی‌های زنان برای مراقبت و پرستاری از افراد بیمار خانواده و

^۱. Delcea

جلوگیری از انتقال بیماری به دیگر اعضای خانواده یاد می‌کند که این امر باعث نارضایتی مادران شده است. از طرفی، مادران شاغل حتی در صورت وجود بیماری خود یا دیگر اعضای خانواده با عدم درک متقابل و همکاری از طرف مسئولان مافوق خود در ارتباط با تعطیلی کلاس‌های مجازی مواجه شده‌اند که این نیز موجب نارضایتی آنان بوده است.

در پایان با توجه به نتایج به دست آمده پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های کیفی بیشتری درباره مسائل و چالش‌های زنان در دوران کرونا و آسیب‌شناسی آن انجام شود. همچنین، این پژوهش برای جامعه‌شناسان و سیاست‌گذاران حوزه فرهنگی و اجتماعی مفید است، چرا که تصویری کلی از چگونگی تغییرات سبک زندگی در دوران همه‌گیری بیماری‌ها با محوریت زنان ارائه می‌دهد و این آمادگی برای شیوع هر نوع پدیده جدید دیگری در آینده را که منجر به تکرار شرایط قرنطینه و انواع فاصله‌گذاری شود، افزایش می‌دهد. همین‌طور برای روان‌شناسان نیز از این جهت که می‌توانند پروتکل‌های درمانی مناسب برای زمان‌های همه‌گیری تدوین کنند، ارزنده است. از محدودیت‌های این تحقیق نیز می‌توان به کمبود منابع غنی پژوهش کیفی از نوع پدیدارشناسی اشاره کرد. به علاوه، همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ موجب محدودیت در انجام حضوری مصاحبه‌ها گردید.

منابع

- اتحاد، سیده شبناز، جمعه‌پور، محمود و عیسی‌لو، شهاب‌الدین. (۱۴۰۰). مطالعه تغییرات سبک زندگی شهری در شرایط بحران؛ با تأکید بر بیماری کووید-۱۹. *دانش‌پیشگیری و مدیریت بحران*، ۱۱(۱)، ۸۱-۹۵.
- تاجبخش، غلامرضا. (۱۳۹۹). واکاوی سبک نوین زندگی در عصر پسا کرونا. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۱۰(۳۵)، ۳۶۰-۳۴۰.
- تیلور، استیون. (۱۴۰۱). روان‌شناسی بیماری‌های همه‌گیر. ترجمه زهراسادات پورسیدآقایی و سعیده کربلایی. تهران: انتشارات ارجمند (در نوبت چاپ).
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۹). افزایش سه برابری آمار تماس‌های اختلافات زوجین در قرنطینه. ایرنا. ۱۲ فروردین ۱۳۹۹.
- دانش‌پایه، مسلم، درتاج، فریبرز و مازوساز، عاطفه. (۱۴۰۱). تبیین مدل بهزیستی روان‌شناختی بر اساس خردمندی با میانجی‌گری احساس تنهایی در زنان. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*. ۲۰(۳)، ۱۰۹-۸۴.
- فرهادی، سجاد و غلام‌نظری، هاجر. (۱۳۹۹). پیش‌بینی بار روانی ویروس کرونا در زنان خانواده در ایام قرنطینه: نقش سبک‌های حل مسئله و سرمایه روان‌شناختی. *خانواده درمانی کاربردی*، ۲(۱)، ۶۴-۴۶.
- کرسول، جان دبلیو. (۱۴۰۰). روش تحقیق. ترجمه مهدی وفایی‌زاده. تهران: نشر زرین اندیشمند. مدنی‌پور، نادیا. (۱۳۸۵). نگاهی به اشتغال زنان، عوامل مؤثر، موانع و دیدگاه‌ها. *پیام زن*، ۱۵(۵)، ۰-۰.
- مهریزی، طیبه و باستانی، سوسن. (۱۳۸۶). بررسی میزان سرمایه (اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) و رابطه آن با سبک‌های زندگی جوانان شهر تهران. رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا. تهران.

- Aljefree, N. M., Shatwan, I. M. & Almoraie, N. M. (2022). Impact of the intake of snacks and lifestyle behaviors on obesity among university students living in Jeddah, Saudi Arabia.
- Antunes, R., Frontini, R., Amaro, N., Salvador, R., Matos, R., Morouço, P. & Rebelo-Gonçalves, R. (2020). Exploring lifestyle habits, physical activity, anxiety and basic psychological needs in a sample of portuguese adults during COVID-19. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(12).
- Bourdieu, P. & Richardson, J. G. (1986). Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education. The forms of capital, 241, 258.
- Carli, L. L. (2020). Women, gender equality and COVID-19. *Gender in Management: An International Journal*, 35(7/8), 647-655.
- Creswell, J. W. & Creswell, J. D. (2018). Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches (M. Vafaeizadeh, Trans.). Andishmand Publication. (2014). (In Persian)
- Daneshpayeh, M., Dortaj, F. & Mazoosaz, A. (2022). Explaining the model of psychological well-being based on wisdom mediated by feelings of loneliness in women. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 20(72). (In Persian)
- Delcea, C., Chirilă, V. I. & Săucea, A. M. (2021). Effects of COVID-19 on sexual life – a meta-analysis. *Sexologies*, 30(1), e49-e54.
- Ettehad, S. S., Jomehpour, M. & Isaloo, S. (2021). Study of urban lifestyle changes in crises, with emphasis on Covid-19 disease. *Disaster Prevention and Management Knowledge*, 11(1), 81-95. (In Persian)
- Farhadi, S. & Gholam Nazari, H. (2021). The prediction of the psychological burden of Corona-virus on women in the family during the quarantine: The role of problem-solving styles and psychological capital. *Journal of Applied Family Therapy*, 2(1), 46-64. (In Persian)
- Fitzpatrick, K. M., Harris, C. & Drawve, G. (2020). Fear of COVID-19 and the mental health consequences in America. *Psychological Trauma: Theory, Research, Practice, and Policy*, 12(S1), S17-S21.
- Güzel, P., Yildiz, K., Esentaş, M. & Zerengök, D. (2020). “Know-how” to spend time in home isolation during COVID-19; restrictions and recreational activities. *International Journal of Psychology and Educational Studies*, 7(2), 122-131.



- Hamadani, J. D., Hasan, M. I., Baldi, A. J., Hossain, S. J., Shiraji, S., Bhuiyan, M. S. A., Mehrin, S. F., Fisher, J., Tofail, F., Tipu, S. M. M. U., Grantham-McGregor, S., Biggs, B.-A., Braat, S. & Pasricha, S.-R. (2020). Immediate impact of stay-at-home orders to control COVID-19 transmission on socioeconomic conditions, food insecurity, mental health, and intimate partner violence in Bangladeshi women and their families: an interrupted time series. *The Lancet Global Health*, 8(11), e1380-e1389.
- IRNA. (2019). A threefold increase in the number of calls of couples' disputes in quarantine <https://www.irna.ir/news/83733948/> (In Persian)
- Kikuchi, S., Kitao, S. & Mikoshiba, M. (2021). Who suffers from the COVID-19 shocks? Labor market heterogeneity and welfare consequences in Japan. *Journal of the Japanese and International Economies*, 59(C), S088915832030054X.
- Kwong, A. S. F., Pearson, R. M., Adams, M. J., Northstone, K., Tilling, K., Smith, D., Fawns-Ritchie, C., Bould, H., Warne, N., Zammit, S., Gunnell, D. J., Moran, P. A., Micali, N., Reichenberg, A., Hickman, M., Rai, D., Haworth, S., Campbell, A., Altschul, D., . . . Timpson, N. J. (2021). Mental health before and during the COVID-19 pandemic in two longitudinal UK population cohorts. *The British Journal of Psychiatry*, 218(6), 334-343.
- Madanipour, N. (2006). A look at women's employment; Effective factors; Obstacles and perspectives. *Payamezan*, 15(5), 0-0. (In Persian)
- Martin, D., Miller, A. P., Quesnel-Vallée, A., Caron, N. R., Vissandjée, B. & Marchildon, G. P. (2018). Canada's universal health-care system: Achieving its potential. *Lancet*, 391(10131), 1718-1735.
- McLaren, H. J., Wong, K. R., Nguyen, K. N. & Mahamadachchi, K. N. (2020). Covid-19 and women's triple burden: Vignettes from Sri Lanka, Malaysia, Vietnam and Australia. *Social Sciences*, 9(5).
- Mehrizi, T. & Bastani, S. (2006). Investigating the amount of capital (social, cultural and economic) and its relationship with the lifestyles of young people in Tehran [Doctoral dissertation, Al-Zahra University]. (In Persian)
- Moradi, A. & Mohammadifar N. (2020). The role of social media in the formation of social phobia and lifestyle changes caused by the Corona Virus (Case study: Kermanshah City). *Journal of Social Order*, 12(2), 123-148. (In Persian)
- Rossi, R., Soggi, V., Talevi, D., Mensi, S., Niolu, C., Pacitti, F., Di Marco, A., Rossi, A., Siracusano, A. & Di Lorenzo, G. (2020). COVID-19 Pandemic and Lockdown Measures Impact on Mental Health Among the General

- Population in Italy [Brief Research Report]. *Frontiers in Psychiatry*, 11. <https://doi.org/10.3389/fpsy.2020.00790>.
- Schmid, L., Wörn, J., Hank, K., Sawatzki, B. & Walper, S. (2021). Changes in employment and relationship satisfaction in times of the COVID-19 pandemic: Evidence from the German family Panel. *European Societies*, 23(1), S743-S758.
- Shen, T. S., Chen, A. Z., Bovonratwet, P., Shen, C. L. & Su, E. P. (2020). COVID-19-related internet search patterns among people in the United States: Exploratory analysis. *Journal of Medical Internet Research*, 22(11), e22407.
- Tajbakhsh, G. (2020). An analysis of the modern lifestyle in the post-Corona era. *Strategic Studies of Public Policy*, 10(35), 340-360. (In Persian)
- Taylor, S. (2022). *The Psychology of Pandemics: Preparing for the Next Global Outbreak of Infectious Disease* (Z. P. Aghaei & S. K. Tarkeshdooz, Trans). Arjmand Publishing. (2019). (In Persian)
- Zhang, W., Walkover, M. & Wu, Y. Y. (2021). The challenge of COVID-19 for adult men and women in the United States: Disparities of psychological distress by gender and age. *Public Health*, 198, 218-222.



© 2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International (CC BYNC 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

نویسندگان

s.k.tarkeshdooz@gmail.com

سعیده کربلائی ترکش دوز

دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته مشاوره خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال.

dr.pourseyedaghaei@iau-tnb.ac.ir

زهرا سادات پور سیدآقایی

دکترای مشاوره، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال.

مقاله پژوهشی

بررسی رابطه سپاسگزاری، عذرخواهی و صمیمیت زناشویی با نقش تعدیل‌گری تکبر در بین زنان*

معصومه ولی‌پور^۱

مه‌سیما پورشهریاری^۲

عباس عبدالهی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه سپاسگزاری، عذرخواهی و صمیمیت زناشویی با نقش تعدیل‌گری تکبر در بین زنان استان تهران انجام شده است. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری آن شامل کلیه زنان متأهل ۲۰ تا ۵۰ ساله استان تهران با حداقل یک سال سابقه زندگی مشترک بود. از این میان ۳۰۸ زن به روش نمونه‌گیری در دسترس مورد مطالعه قرار گرفتند. داده‌ها به شکل برخط از طریق پرسشنامه محقق ساخته عذرخواهی، مقیاس غرور اصیل و تکبر تریسی و رایبیز (۲۰۰۷)، پرسشنامه قدردانی یا سپاسگزاری مک‌کلاف و همکاران (۲۰۰۲) و پرسشنامه صمیمیت زوجین واکر و تامپسون (۱۹۸۳) گردآوری شده و با نرم‌افزار SmartPLS-3 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها نشان داد سپاسگزاری با صمیمیت زناشویی رابطه مثبت، اما عذرخواهی و تکبر با صمیمیت زناشویی رابطه منفی دارند. تکبر رابطه سپاسگزاری و صمیمیت زناشویی را تعدیل، اما رابطه عذرخواهی و صمیمیت زناشویی را تعدیل نمی‌کند. باتوجه به این یافته‌ها توصیه می‌شود با برگزاری کارگاه‌های آموزشی توسط کارشناسان حوزه سلامت روان

* این مقاله حاضر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه مشاوره و راهنمایی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Valipour.masoume@gmail.com

۲. دانشیار گروه مشاوره و راهنمایی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. pourshahriari@alzahra.ac

۳. استادیار گروه مشاوره و راهنمایی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. A.abdollahi@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۶

در جهت آگاهی‌بخشی زوجین نسبت به عوامل فوق‌الذکر، در جهت افزایش صمیمیت زناشویی و بهبود روابط زوجین و سلامت عمومی زنان اقدام گردد.

واژگان کلیدی

تکبر، صمیمیت زناشویی، عذرخواهی، غرور، سپاسگزاری

مقدمه و بیان مسئله

خانواده، سنگ بنای جامعه بزرگ انسانی است و در پابرجایی روابط اجتماعی و رشد تک‌تک افراد جامعه، نقش بارزتری دارد و از آن طریق وارد جامعه می‌شوند (سوری و همکاران، ۱۴۰۰). خانواده را موسسه یا نهاد اجتماعی معرفی کرده‌اند که ناشی از پیوند زناشویی زن و مرد است (نوری‌پور و همکاران، ۲۰۱۶). در نظام خانواده، عنصر ارتباط تعیین‌کننده است و با توجه به این‌که اولین و مهم‌ترین زیرمجموعه خانواده، عنصر زن و شوهری است، کیفیت ارتباط بین زن و شوهر قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده استحکام خانواده است (پیرمردوند چگینی و کرمی، ۱۴۰۰).

در این بین، یکی از نیازهای عاطفی زوج‌ها، روابط توأم با صمیمیت است که منبع مهمی برای شادی، احساس معنا و رضایت زناشویی در زندگی است. صمیمیت مداوم یکی از پیش‌نیازهای مهم خلق یک ازدواج ماندگار و نیز کیفیت، تداوم و عملکرد ازدواج است (فتح‌اله‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶). در واقع، روابط صمیمی بین زوجین یکی از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های عملکرد خانواده سالم است که می‌تواند مایه کامروایی زندگی خانوادگی گردد. زیرا صمیمیت زناشویی به افراد اجازه می‌دهد که نیازهای خود را به پذیرفته شدن، مورد توجه بودن، ارزشمند تلقی شدن و دوست داشته شدن را برآورده کنند و به آنها فرصت می‌دهد که چنین نگرش‌ها و رفتارهایی را متقابلاً انجام دهند (خبازی و همکاران، ۱۴۰۱).

صمیمیت زناشویی نزدیکی، تشابه و روابط شخصی عاشقانه و هیجانی با همسر است که مستلزم شناخت و درک عمیق از فرد و نیز بیان افکار و احساساتی است که نشان‌دهنده تشابه آنها با یکدیگر است (نو و همکاران^۱، ۲۰۲۲). میزان صمیمیت در ازدواج برای داشتن ارتباطات

^۱. Nho et al



زناشویی و خانوادگی محکم ضروری است. صمیمیت زناشویی را باید محصول یک جریان رشد در رابطه دانست؛ فرایندی که قبل از ازدواج شروع می‌شود و بعد از آن نیز ادامه می‌یابد (عسکری و همکاران، ۲۰۲۱). مفهوم رایج صمیمیت زناشویی، میزان نزدیکی با همسر، به اشتراک‌گذاری ارزش‌ها و ایده‌ها، فعالیت‌های مشترک، روابط جنسی، شناخت از یکدیگر و رفتارهای عاطفی نظیر نوازش کردن است (اوه و همکاران^۱، ۲۰۱۸). صمیمیت زناشویی، با ایجاد بعد خاص و مثبت در زندگی زناشویی و تأمین بهداشت روانی زوجین، عاملی محافظت‌کننده و نیرومند در برابر مشکلات فردی و اجتماعی است و در نتیجه زوج‌هایی که صمیمیت زناشویی بالاتری دارند عملکرد زناشویی بهتری را تجربه می‌کنند (گورانگ و همکاران^۲، ۲۰۲۳).

سپاسگزاری نیز از جمله سازه‌هایی است که برخی مطالعات با بررسی آن، مبنایی برای درک فرایندهای مثبتی که در روابط زوجین روی می‌دهند، پی‌ریزی کردند (کمالی و همکاران، ۲۰۲۰). با رشد سریع جنبش روان‌شناسی مثبت‌نگر در سال‌های اخیر، علاقه روزافزونی به بررسی جنبه‌های مثبت عملکرد ارتباطی به‌وجود آمده است. سپاسگزاری، سازه‌ای است که در این زمینه مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ زیرا نقش مهمی در زندگی اجتماعی انسان و رضایت زناشویی ایفا می‌کند (لمبرت و همکاران^۳، ۲۰۰۹). سپاسگزاری به‌عنوان یک احساس ذاتی تقدیر برای زندگی در نظر گرفته می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، سپاسگزاری، تمایل عمومی به تشخیص و پاسخ توأم با احساسات سپاسگزارانه به نقش خیرخواهانه سایر افراد در تجارب و پیامدهای مثبتی است که فرد به‌دست می‌آورد (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۷). سپاسگزاری، حالتی شناختی-عاطفی است و معمولاً با این ادراک همراه است که فرد، منفعتی دریافت کرده که سزاوار آن نبوده یا آن را به دست نیاورده است، بلکه این منفعت به دلیل نیت خوب فرد دیگری به او رسیده است (لمبرت و همکاران، ۲۰۱۰). افرادی که از توانمندی سپاسگزاری برخوردارند، اغلب جملاتی بدین شرح بیان می‌کنند: «من بدون کمک دیگران نمی‌توانستم آن‌چه را که امروز دارم، به‌دست آورم» یا «من اغلب به این موضوع می‌اندیشم که در سایه تلاش‌های دیگران، چقدر زندگی‌ام آسان‌تر شده است» (بارتون و همکاران^۴، ۲۰۱۵). تحقیقات نشان دادند که سپاسگزاری در احساسات مثبت در روابط

¹. Oh et al

². Gurung et al

³. Lambert et al

⁴. Barton et al

صمیمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بر احساسات و ادراکات دیگران تأثیر می‌گذارد و فرد در رابطه احساس امنیت کرده و در راستای شناخت نیازهای وی و برآوردن آنها گام بردارد (وود و همکاران^۱، ۲۰۰۸). در واقع، تصور می‌شود که سپاسگزاری یک برانگیزاننده یا محرک اخلاقی است که کمک می‌کند افراد، پیوندهای اجتماعی نزدیک شکل دهند. مطالعات به‌طور ویژه‌ای، سپاسگزاری را در شکل‌گیری روابط نزدیک و حیاطی برای تداوم و حفظ پیوندهای بین فردی موجود، نظیر روابط رمانتیک و زوجین مهم می‌دانند (وب و همکاران^۲، ۲۰۲۰) که باعث افزایش کیفیت صمیمت زوجین می‌شود (الگوی و همکاران^۳، ۲۰۱۰). همچنین، میزان سپاسگزاری، پیش‌بینی‌کننده خوبی برای میزان تماس‌های ارتباطی زوجین است (مک نالتی و همکاران^۴، ۲۰۱۹). قدردانی و سپاسگزاری از همسر باعث بهبود ارتباط کلامی زوجین و ادراک احساس بهتر آنها از ارتباطشان می‌شود (کاظم و رافق، ۲۰۲۱). سپاسگزاری برای شکل‌گیری پیوندهای عاطفی بین افراد، نقش تسریع‌کنندگی دارد (لمبرت و همکاران، ۲۰۱۰). همچنین، سپاسگزاری باثبات ارتباط، رضایت زناشویی و تنظیم روابط در زوجین همراه است (وو و همکاران^۵، ۲۰۲۲).

در همه روابط نزدیک از جمله زوجین مشکلاتی به‌وجود می‌آید که جدی‌ترین مشکلات مربوط به روابط زمانی است که در آن یکی از همسران از طریق اعمال خود یا از طریق عدم انجام کاری باعث ایجاد رنج عاطفی در طرف مقابل می‌شود (کرمانی مامازندی و همکاران، ۱۴۰۱). به این رویدادها و شرایط آسیب‌زای عاطفی «تخلفات بین فردی» گفته می‌شود و همسر متخلف باید اقداماتی در راستای بهبود روابط انجام دهد (شونفیلد و همکاران^۶، ۲۰۱۷). یکی از مهم‌ترین این اقدامات، عذرخواهی است که به‌عنوان ابراز پشیمانی از انجام یک عمل نادرست اخلاقی یا عدم انجام یک عمل قانونی، تعریف می‌شود. در عذرخواهی فرد خطا خودش را پس از هر نوع تخلفی به‌نوعی تأیید و اقرار می‌کند و این امر برای روابط صمیمانه‌شان بسیار مهم است؛ زیرا فرد متخلف

1. Wood et al
2. Webb et al
3. Algoe et al
4. McNulty et al
5. Wu et al
6. Schoenfeld et al

با تأیید عمل ناشایستی که انجام داده است (لوینسن و همکاران^۱، ۲۰۱۳). آگاهی خودش را از اشتباهی که در رابطه انجام داده بیان می‌کند و همین امر موجب بهبود و اصلاح روابطی می‌شود که تحت تأثیر آن تخلف قرار گرفته است. از سوی دیگر، عذرخواهی‌ها اغلب با بیان پشیمانی یا احساس گناه به خاطر ارتکاب به یک تخلف خاص همراه هستند. همین امر به فرد قربانی نشان می‌دهد که فرد متخلف به اشتباه خود پی برده است و واقعاً از انجام این عمل متأسف است (لوینسن و همکاران^۲، ۲۰۱۵). از اثرات مثبت عذرخواهی می‌توان به برقرار کردن ارتباط فرد خاطی با قربانی و بازگرداندن رابطه به حالت قبل، احساس اعتبار قربانی، کمتر پرداختن به ارزیابی فرد خاطی، کاهش خشم قربانی نسبت به خاطی و افزایش همدلی و تمایل قربانی به بخشش فرد خاطی اشاره کرد که افزایش همدلی و بخشش یکی از قوی‌ترین‌هاست (شومن^۳، ۲۰۱۲). پژوهش‌های بسیاری عذرخواهی را عامل مهمی در جهت بهبود و ترمیم روابط گزارش داده‌اند (اشمیت و همکاران^۴، ۲۰۰۴ و فر و گلفند^۵، ۲۰۱۰). همچنین درمان‌گران ازدواج و خانواده تأکید می‌کنند عذرخواهی که صمیمانه و صادقانه صورت گیرد، در بهبود ارتباط زوج‌ها و رفاه و بهزیستی آنان بسیار مؤثر است (هاول و همکاران^۶، ۲۰۱۲). از سوی دیگر، هنگامی که فرد متخلف در کنار عذرخواهی کردن پیشنهادی هم برای جبران آن تخلف به فرد قربانی می‌دهد، این کار باعث بهبود و کیفیت روابط میان آن دو می‌شود، زیرا این روشی است برای بازگرداندن عدالت و تعادل در روابط صمیمی است (هیل^۷، ۲۰۱۰).

تکبر متغیر دیگری است که در این پژوهش در ارتباط با کیفیت صمیمیت زناشویی مورد بررسی قرار گرفت است. با این توضیح که تکبر به معنای برتر دانستن خود از دیگران و کوچک و خفیف دیدن آنها و در نهایت تحقیر آنها است. این عامل جزء ویژگی‌های منفی شخصیتی و اخلاقی است و می‌تواند کارکرد فردی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار دهد. به علاوه می‌تواند منجر به تهدید سلامت جسم و روان فرد شود. تکبر نقش بسیار عمده‌ای در روابط بین افراد، به‌ویژه زوجین ایفا

^۱. Leunissen et al

^۲. Lewis et al

^۳. Schumann et al

^۴. Schmitt et al

^۵. Fehr & Gelfand

^۶. Howell et al

^۷. Hill et al

می‌کند، این عامل با اختلال شخصیت خودشیفته نیز شباهت‌های بسیاری دارد؛ زیرا خود را بی‌عیب و نقص می‌بیند، خودخواهانه رفتار می‌کند، رقابت طلب نموده و بدرفتاری می‌کند و این احتمال ورود افراد به روابط صمیمانه را بسیار ناچیز خواهد کرد. تکبر ریشه بسیاری از مشکلات بین فردی است که کارکرد فردی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و افراد را به سمت رقابت طلبی و بدرفتاری سوق می‌دهد، تردیدی وجود ندارد که بتواند رابطه منفی با صمیمیت زناشویی داشته باشد. گرچه تکبر به‌طور بالقوه ممکن است ریشه بسیاری از مشکلات در روابط بین فردی در سطوح مختلف باشد با این حال تحقیقات نسبتاً کمی در مورد آن وجود دارد. پژوهش‌های پیشین رابطه معنادار بین سپاسگزاری و صمیمیت را تأیید کرده‌اند. اما در مورد عذرخواهی تعارضاتی وجود دارد. از یک سو آن را عامل بهبود و ترمیم روابط و از طرفی آن را عامل استرس و حقارت می‌دانند که ممکن است توسط قربانی پذیرفته نشود. لذا در مورد نقش آن در ایجاد صمیمیت تردید وجود دارد. با توجه به ماهیت تکبر و رابطه آن با بهزیستی معنوی و طرح‌واره‌های طرد و بریدگی و محدودیت‌های مختل به نظر می‌رسد این عامل تنها به‌عنوان یک متغیر مستقل در میزان صمیمیت زوجین مؤثر نباشد، بلکه بتواند رابطه سپاسگزاری و صمیمیت و همچنین رابطه عذرخواهی و صمیمیت را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

در مجموع، با توجه به نوظهور بودن سازه سپاسگزاری، عذرخواهی و تکبر، بررسی‌های بیشتر در مورد نقش آن در پیامدهای مثبت ارتباطی، از جمله صمیمیت زناشویی، حائز اهمیت است. به‌ویژه در ایران، تاکنون این مسئله در هیچ مطالعه‌ای بررسی نشده است. لذا این پژوهش در راستای پاسخ به این سؤال اصلی شکل گرفته که آیا تکبر در رابطه بین سپاسگزاری، عذرخواهی و صمیمیت زناشویی در بین زنان نقش تعدیل‌گری دارد؟.

پیشینه تجربی

مطالعات متعددی با محوریت بررسی ارتباط متغیرهای پژوهشی در محیط‌ها و فرهنگ‌های متفاوت انجام شده که برخی از آنها در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

کاوه فارسانی (۱۳۹۹) با ارزیابی رابطه بین عذرخواهی و کیفیت روابط زناشویی با درنظر گرفتن نقش واسطه بخشش عاطفی و همدلی زناشویی نشان داد عذرخواهی به صورت مستقیم و غیرمستقیم با نقش واسطه‌ای بخشش عاطفی و همدلی زناشویی بر کیفیت روابط زناشویی تأثیر دارد.

دلاور و همکاران (۱۳۹۹) به بررسی رابطه تعارضات زناشویی بر اساس مؤلفه‌های بخشودگی در بین ۲۵۷ زن متقاضی طلاق پرداختند و نشان دادند مؤلفه‌های بخشودگی (ارتباط مجدد و کنترل، کنترل رنجش و درک واقع‌بینانه) روابط مستقیم و معنی‌داری با تعارضات زناشویی دارند. سعیدی و همکاران (۱۳۹۷) روابط بین سپاسگزاری، کیفیت ارتباط زناشویی و رضایت زناشویی را در معلمان شهر سبزوار مورد بررسی قرار داده و نشان دادند که سپاسگزاری علاوه بر رابطه مستقیم با رضایت زناشویی، به صورت غیرمستقیم و از طریق افزایش کیفیت ارتباط زناشویی موجب افزایش رضایت زناشویی می‌شود.

زهتاب نجفی و همکاران (۱۳۹۰) با بررسی رابطه بین بخشش و رضایت زناشویی در زوج‌های کرمانشاهی نشان دادند که بین بخشش و خرده‌مقیاس‌های آن با رضایت زناشویی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، از بین مؤلفه‌های بخشش، درک واقع‌بینانه و عذرخواهی پیش‌بینی‌کننده رضایت زناشویی است.

چلد و رای و همکاران^۱ (۲۰۲۲) در یک پژوهش کیفی به بررسی تأثیر فروتنی بر روابط خانوادگی در بین ۴۷۶ فرد بسیار مذهبی پرداخته‌اند. آنها از یک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته شامل چهار مضمون (۱) غرور به عنوان مانعی برای صمیمیت در رابطه، (۲) تأثیر باورهای دینی بر فروتنی، (۳) تأثیر اعمال مذهبی بر فروتنی و (۴) فروتنی در عمل استفاده کردند که نتایج نشان داد فروتنی می‌تواند برای افراد و روابط هم‌زمینه‌ساز و هم‌قدرت بخش باشد و غرور این مؤلفه‌ها را با ضعف روبرو می‌سازد.

مندس-تیکسیرا و همکاران^۲ (۲۰۲۱) با بررسی رابطه بخشش و رضایت زناشویی در یک پژوهش مروری نشان دادند که اکثر مطالعات انجام شده بر مفهوم‌سازی چندبعدی از بخشش تکیه می‌کنند و این منجر به یک بعد انگیزشی مثبت (خیرخواهی) و انصراف از حالت انگیزشی منفی

^۱. Chelladurai et al

^۲. Mendes-Teixeira et al

(انتقام، اجتناب یا تلافی) می‌شود. بخشش و رضایت زناشویی نیز به‌طور مثبت و دوطرفه مرتبط می‌باشند، با افزایش سطوح بخشش، می‌توان انتظار داشت که رضایت زناشویی نیز بیشتر می‌شود. فارستر و همکاران^۱ (۲۰۲۱) با بررسی رابطه عذرخواهی، بخشودگی و ارزش روابط دریافتند که عذرخواهی برای ترویج بخشش بسیار حائز اهمیت است. همچنین، عذرخواهی باعث ترمیم رابطه می‌شود.

سیگالا^۲ (۲۰۲۰) با بررسی رابطه ذهن‌آگاهی و سپاسگزاری به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده رضایت زناشویی در ۱۲۳ زوج یونانی به این نتیجه رسید که سپاسگزاری بسیار بیشتر از ذهن‌آگاهی با رضایت زناشویی مرتبط است. هرچند که ذهن‌آگاهی این رابطه را تعدیل می‌کند.

لئونگ و همکاران^۳ (۲۰۲۰) با بررسی تأثیر متقابل روحیه و ابراز سپاسگزاری در روابط زوجین نشان دادند سپاسگزاری نه تنها خلق‌وخوی شخص را پیش‌بینی می‌کند، بلکه روحیه سپاسگزاری درک شده همسر وی را نیز پیش‌بینی می‌کند که هر دو پیش‌بینی‌کننده رضایت زناشویی هستند. ایمونز و همکاران^۴ (۲۰۰۳) رابطه شکرگزاری و بهزیستی روان‌شناختی در زندگی روزمره را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مطالعه، شرکت‌کنندگان به‌طور تصادفی به سه گروه آزمایشی (ناسپاس، سپاسگزار و خنثی) تقسیم شدند. سپس گزارش‌های هفتگی یا روزانه از حالات، رفتارهای مقابله‌ای، رفتارهای سالم، علائم فیزیکی و ارزیابی‌های کلی زندگی خود ارائه کردند. نتایج نشان داد افراد در گروه سپاسگزاری نسبت به گروه‌های مقایسه از بهزیستی روان‌شناختی بالاتری برخوردارند و سپاسگزاری مزایای عاطفی و بین‌فردی برای افراد شرکت‌کننده دارد.

چارچوب نظری

ریشه صمیمیت را در نظریه اریکسون^۵ می‌توان یافت که آن را در مقابل انزوا قرار داده و مرحله مهمی از رشد شخصیت فرد می‌داند که در صورت عدم تحقق در رابطه، فرد دچار بحران انزوا و

^۱. Forster et al

^۲. Sigala

^۳. Leong et al

^۴. Eamons et al

^۵. Erikson



بیزاری از عشق می‌گردد (محمودپور و همکاران، ۱۳۹۹). صمیمیت به‌عنوان توانایی ارتباط با دیگران با حفظ فردیت تعریف می‌شود. این‌گونه تعاریف مبتنی بر خویشتن حاکی از آن است که فرد به درجه‌ای از رشد فردی دست یابد تا بتواند با دیگران رابطه صمیمانه برقرار کند. صمیمیت، احساس نزدیکی است و از افشای شخصی بین دو نفر شامل بیان افکار، احساسات و اطلاعات شخصی حاصل می‌شود (لین و همکاران^۱، ۲۰۲۰). صمیمیت را می‌توان به‌عنوان توانایی شناخت خود در حضور دیگران دانست که خودآگاهی و رشد هویت، برای ظرفیت قابلیت شخص در جهت صمیمیت، بسیار ضروری است. مفهوم‌پردازی رایج از صمیمیت، سطح نزدیکی همسر، به اشتراک‌گذاری ارزش‌ها و ایده‌ها، فعالیت‌های مشترک، روابط جنسی، شناخت از یکدیگر و رفتارهای عاطفی نظیر نوازش کردن است (وولف و همکاران^۲، ۲۰۲۲). فردی که میزان صمیمیت بالاتری را تجربه می‌کند قادر است خود را به شیوه مطلوب‌تری در روابط عرضه کند و نیازهای خود را به شکل مؤثرتری به شریک و همسر خود ابراز کند (کاردان سورکی و همکاران، ۲۰۱۶). صمیمیت به‌عنوان یکی از شاه‌کلیدهای رضایت، کیفیت، تداوم و عملکرد ازدواج گزارش شده است (کمالی و همکاران، ۲۰۲۰). در واقع عدم صمیمیت به‌عنوان یکی از شایع‌ترین دلایل مراجعه زوجین به زوج‌درمانی و درعین حال یکی از مشکل‌ترین مسائل درمانی است (پارنل و همکاران^۳، ۲۰۲۰)؛ بنابراین، صمیمیت در ازدواج ارزشمند است، زیرا تعهد زوجین به اثبات رابطه را محکم نموده و به‌طور مثبت با سازگاری و رضایت زناشویی ارتباط دارد (واگنر و همکاران^۴، ۲۰۲۰). صمیمیت اغلب به‌عنوان یک فرآیند پویا توصیف می‌شود و یکی از مؤلفه‌های مؤثر بر صمیمیت زناشویی، سپاس‌گزاری است (موری^۵ و همکاران، ۲۰۱۱).

قدردانی و سپاسگزاری به معنای حق‌شناسی، اظهار محبت و الطاف دیگران است (آلسپاچ^۶، ۲۰۰۹). آدلر و فگلی^۷ (۲۰۰۵) سپاسگزاری را به‌عنوان «شناخت ارزش و معنای یک چیز، یک رویداد، یک فرد، یک رفتار یا شیء و احساس ارتباط عاطفی مثبت نسبت به آن» تعریف کرده‌اند.

^۱. Lin et al

^۲. Wolf et al

^۳. Parnell et al

^۴. Wagner et al

^۵. Murray et al

^۶. Alspach

^۷. Adler & Fagley

سپاسگزاری به عنوان یک هیجان، حالتی است که از یک فرایند دومارحله‌ای شناختی حاصل می‌شود:

۱. تشخیص این‌که آدمی چیز مثبتی را به دست آورده است.
۲. تشخیص این‌که دیگری به عنوان یک منبع بیرونی در به دست آوردن این نتیجه مثبت سهیم است (لشنی و همکاران، ۱۳۹۳).

لئوس و همکاران^۱ (۲۰۱۴) سپاسگزاری را نوعی هیجان، عادت و نگرش مطرح می‌کنند که جزء ویژگی‌های شخصیتی است و می‌تواند پاسخ مقابله‌ای، توجه فعالانه و متفکرانه را نسبت به ارزش‌ها، منافع‌ها و امکانات زندگی به‌دنبال داشته باشد. سپاسگزاری دارای آثار بسیاری از قبیل افزایش شادی، ایجاد، حفظ و تداوم دوستی‌ها، غلبه بر خودمحوری، انسان‌دوستی و توجه به هم‌نوعان، اصلاح روابط اجتماعی و تعاون و همکاری است. سپاسگزاری با کاهش استرس روزانه، افزایش خوش‌بینی نسبت به آینده، کاهش علائم افسردگی و در حفظ و بهبود روابط نقش مهمی را ایفا کرده و سبب رضامندی از رابطه می‌گردد (پارنل و همکاران، ۲۰۲۰).

در تعریف عذرخواهی توافق جامعی وجود ندارد. در برخی متون عذرخواهی را پذیرش سرزنش و پشیمانی برای امر نامطلوب ذکر کرده‌اند که شامل ۵ مؤلفه اعتراف به تخلف، پذیرش مسئولیت، بیان پشیمانی، پیشنهاد غرامت و تعهد عدم تکرار خطا در آینده است (فیلیپات و همکاران^۲، ۲۰۱۱). عذرخواهی به‌عنوان ابراز پشیمانی از انجام یک عمل نادرست اخلاقی یا عدم انجام یک عمل قانونی، تعریف می‌شود. در عذرخواهی فرد، خطای خویش را پس از هر نوع تخلفی به‌نوعی تأیید و اقرار می‌کند و همین امر برای روابط صمیمانه‌شان بسیار مهم است؛ زیرا فرد متخلف با تأیید عمل ناشایستی که انجام داده است، آگاهی خودش را از اشتباهی که در رابطه انجام داده بیان می‌کند و همین امر موجب بهبود و اصلاح روابطی می‌شود که تحت تأثیر آن تخلف قرار گرفته است (کاوه فارسانی، ۱۳۹۹). از سوی دیگر، عذرخواهی‌ها اغلب با بیان پشیمانی یا احساس گناه به خاطر ارتکاب به یک تخلف خاص همراه هستند. همین امر به فرد قربانی نشان می‌دهد فرد متخلف به‌اشتباه خود پی برده است و واقعاً از انجام این عمل متأسف است (لویس و

^۱. Layous et al

^۲. Philpot et al

همکاران، ۲۰۱۵). عذرخواهی در مقابل عدم عذرخواهی می‌تواند سبب بهبود ضربان قلب شود، سیستم عصبی پاراسمپاتیک درگیر را بهبود بخشد، سبب خودتنظیمی گردد و همچنین با بهبود فشارخون همراه شود (ویت ولیت و همکاران^۱، ۲۰۲۰). تصمیم بر عذرخواهی کردن می‌تواند عواقب مهمی برای رابطه داشته باشد (شومن و اورهک^۲، ۲۰۱۹)، عذرخواهی به متخلفان کمک می‌کند تا با قربانیان خود همدردی کنند (وازنو-نیوهیس و همکاران^۳، ۲۰۱۸)، برقراری ارتباط عاطفی با قربانی و بازگرداندن رابطه به حالت قبل، احساس اعتبار قربانی، کمتر پرداختن به ارزیابی فرد خاطی، کاهش خشم قربانی نسبت به خاطی و افزایش همدلی و تمایل قربانی به بخشش فرد خاطی افزایش همدلی و بخشش از جمله تأثیرات عذرخواهی است.

غرور به‌عنوان هیجان پیشرفتی خودآگاه تعریف می‌شود که از فرایندهای خودارزیابی پیچیده ناشی و در مجموعه هیجانان مثبت سطح بالا طبقه‌بندی می‌شود (تریسی و رایبزن^۴، ۲۰۰۷). زمانی که فرد درگیر رفتارهای مثبت و باارزش شود، احساس غرور می‌کند. غرور از دو جنبه قابل بررسی است، غرور حاصل از موفقیت‌های شخص که رفتارهای مثبت در حیطه پیشرفت را افزایش می‌دهد (هرالد و توماکا^۵، ۲۰۰۲)، این نوع از غرور سبب رشد عزت‌نفس اصیل می‌گردد. غرور خودخواهانه یا تکبر که با خودشیفتگی به لحاظ نظری مرتبط است که این بُعد از غرور می‌تواند بستری برای خصومت، خشونت، عداوت، مشکلات بین فردی، کشمکش‌های خانوادگی و بسیاری از رفتارهای ناسازگار باشد. غرور نوع اول غرور اصیل و غرور نوع دوم تکبر نام‌گذاری شده است (صداقت نژاد، ۱۳۹۵). تکبر می‌تواند زمینه ناسازگاری با دیگران را در فرد ایجاد کند و به‌جای صمیمیت، مدام خشم و خصومت نسبت به دیگران را در خود تجربه کند و رابطه مثبت و معناداری با روان‌آزردگی دارد (ساطوریان، ۱۳۹۴) و نیز بین مؤلفه تکبر/تواضع و هر دو بعد بهزیستی معنوی (وجودی و مذهبی) رابطه معناداری وجود دارد (آهنگرکانی و همکاران، ۱۳۹۵) و بین نمره همه حوزه‌های طرح‌واره‌ای با تکبر ارتباط مثبت وجود دارد. همچنین، حوزه‌های بریدگی و طرد و محدودیت‌های مختل توانایی تبیین بخش معناداری از واریانس تکبر را دارند.

¹. Witvliet et al

². Schumann & Orehek

³. Vazeou-Nieuwenhuis et al

⁴. Tracy & Robins

⁵. Herrald & Tomaka

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف کاربردی و از نظر روش از نوع توصیفی-همبستگی است که با استفاده از مدل معادلات ساختاری^۱ انجام شده است. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه زنان متأهل ۲۰ تا ۵۰ ساله استان تهران در سال ۱۴۰۱ است که حداقل یک سال از زندگی مشترکشان سپری شده بود. به منظور برآورد حداقل حجم نمونه از فرمول پیشنهادی تاباچینگ و فیدل^۲ استفاده شد که طبق آن، حداقل نمونه مورد نیاز جهت مطالعات همبستگی از رابطه $N > 50 + 8M$ محاسبه می‌شود، در این فرمول N حجم نمونه و M نشان‌دهنده تعداد متغیرهای مستقل مورد مطالعه است. با توجه به این‌که در پژوهش حاضر سه متغیر مستقل وجود داشت، بنابراین حداقل به نمونه‌ای به تعداد ۷۴ نفر نیاز بود. با این حال، تعداد ۳۰۸ زن متمایل به شرکت در پژوهش به روش نمونه‌گیری در دسترس مورد مطالعه قرار گرفتند. با توجه به این‌که جمع‌آوری داده‌ها در زمان همه‌گیری کرونا بود، داده‌ها به صورت برخط از طریق فضای مجازی گردآوری شد.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه صمیمیت زوجین^۳: این مقیاس دارای ۱۷ سؤال بوده که توسط واکر و تامپسون^۴ در سال ۱۹۸۳ طراحی و تنظیم شده است و هدف از آن سنجش صمیمیت در روابط زناشویی است و بر اساس طیف لیکرت ۷ نقطه‌ای از هرگز (۱ نمره) تا همیشه (۷ نمره) و تمامی سؤالات به صورت مستقیم نمره‌گذاری می‌شود. حداکثر نمره ۱۱۹ و حداقل نمره ۱۷ است، کسب نمره بالاتر در این مقیاس نشان‌دهنده صمیمیت زناشویی بیشتر است. واکر و تامپسون (۱۹۸۳) پایایی این ابزار را به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۷ به دست آوردند. ایرانی (۱۳۹۹) در پژوهش خود نشان داد مقیاس صمیمیت با ضریب آلفای ۰/۹۱ تا ۰/۹۷ از همسانی درونی بسیار عالی برخوردار است، همچنین او از طریق اجرای هم‌زمان این پرسشنامه با مقیاس صمیمیت زناشویی ضریب همبستگی

^۱. Structural Equation Modeling

^۲. Tabachnick & Fidell

^۳. Marital Intimacy Scale

^۴. Walker & Thompson



دو پرسشنامه را محاسبه و به مقدار ۰/۷۸ به دست آمد که نشان‌دهنده اعتبار این مقیاس است. آلفای کرونباخ در پژوهش حاضر ۰/۹۶۷ و پایایی ترکیبی ۰/۹۷۰ محاسبه شد.

پرسشنامه قدردانی یا سپاسگزاری^۱: مک‌کلاف و همکاران^۲ (۲۰۰۲) این پرسشنامه را طراحی کردند که سپاسگزاری، صفتی را در گروه‌های سنی نوجوان تا بزرگسال (دامنه سنی ۱۱ تا ۷۵ سال) ارزیابی می‌کند. این پرسشنامه مشتمل بر ۶ ماده به صورت ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۶ (کاملاً موافقم) نمره‌گذاری می‌شود. هر گویه میزان و شدت سپاسگزاری را تجربه شده توسط فرد را اندازه‌گیری می‌کند. سؤالات ۱، ۲، ۴ و ۵ به صورت مستقیم و سؤالات ۳ و ۶ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. پرسشنامه، نمره برش ندارد و هر فرد می‌تواند نمره بین ۶ تا ۴۲ را کسب کند. نمره بالاتر به معنای سپاسگزاری بیشتر است. یافته‌ها نشان داده‌اند تحلیل مواد، روایی همگرا، همسانی درونی، پایایی باز آزمایی و پایایی تصنیفی پرسشنامه در بین دانش‌آموزان دبیرستانی رضایت‌بخش است. همچنین، تحلیل عوامل از وجود یک عامل عمومی حکایت داشت. در مجموع، پرسشنامه سپاسگزاری، خصوصیات روان‌سنجی رضایت‌بخشی برای استفاده در دانش‌آموزان ایرانی دارد (قمرانی و همکاران، ۱۳۸۸). در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ به مقدار ۰/۷۵ و پایایی ترکیبی به مقدار ۰/۸۲ به دست آمد.

مقیاس غرور اصیل و تکبر^۳: این مقیاس توسط تریسی و رابینز (۲۰۰۷) طراحی شده و شامل دو عامل و هر عامل دارای ۷ سؤال جهت سنجش انواع غرور است. برای ارزیابی سؤالات پرسشنامه از مقیاس لیکرتی از طیف به هیچ عنوان (نمره ۱) تا شدیداً (نمره ۵) استفاده شده است. تمامی سؤالات به روش مستقیم نمره‌گذاری می‌شوند و سؤال‌های ۱ تا ۷ مربوط به غرور اصلی و سؤال‌های ۸ تا ۱۴ مربوط به غرور کاذب است. پایایی و روایی این مقیاس توسط تریسی و رابینز (۲۰۰۷) بررسی شد که آلفای کرونباخ ۰/۶ و روایی آن مطلوب گزارش شد. صداقت نژاد (۱۳۹۵) به روش تحلیل عاملی روایی مقیاس را تأیید کرد و ضریب آلفای کرونباخ را ۰/۸۸ به دست آورد. در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ ۰/۸۵۳ و پایایی ترکیبی ۰/۸۷۹ محاسبه شد.

1. Gratitude Questionnaire

2. McCullough et al

3. Authentic Pride and Hubristic Pride Scale

پرسشنامه محقق ساخته عذرخواهی: با بررسی‌های انجام‌شده، مقیاسی که مؤلفه میزان عذرخواهی و یا بررسی میزان روحیه عذرخواهی را در روابط زوجین بسنجد یافت نشد. لذا اقدام به ساخت مقیاسی در این زمینه گردید. پرسشنامه محقق ساخته، دارای مقیاس لیکرت ۷ درجه‌ای از بسیار مخالف (نمره ۱) تا بسیار موافق (نمره ۷) با ۱۶ گویه است و نمرات بین ۱۱۲ تا ۱۶ هست. هرچه نمره فردی بیشتر باشد میزان و روحیه عذرخواهی او بیشتر است. گویه‌های ۱، ۲، ۳، ۵، ۷، ۱۳ و ۱۵ معکوس نمره‌گذاری می‌شود. روایی صوری مقیاس، توسط اساتید روان‌شناسی و مشاوره بررسی و تأیید شد. گویه‌ها از روایی صوری مناسبی برخوردارند. در این پژوهش، میزان آلفای کرونباخ ۰/۷۶، پایایی ترکیبی ۰/۸۳، واریانس استخراج‌شده ۰/۵۱ محاسبه شد. روایی سازه‌های پرسشنامه نیز با تکنیک تحلیل عاملی تأییدی و با استفاده از نرم‌افزار SmartPLS-3 مورد ارزیابی قرار گرفت و معناداری گویه‌های مربوط به سازه‌های موردنظر تأیید شد. پایایی ابزارهای مورد استفاده نیز با ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی شد و تمامی مقادیر بالای ۰/۷ بود که نشان می‌دهد این ابزارها از پایایی لازم برخوردارند. اعتباریابی روابط علی غیرآزمایشی بین متغیرها در قالب تجزیه و تحلیل چند متغیره و به روش مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شد. مدل مفهومی پژوهش در نرم‌افزار SmartPLS-3 مدل‌سازی شد. تمام متغیرها به‌طور هم‌زمان و در یک مرحله وارد مدل‌سازی معادلات ساختاری شدند و با توجه به ضرایب استانداردشده، سطوح معناداری و اعداد معناداری خروجی نرم‌افزار، نسبت به تأیید یا رد سؤال مطرح‌شده در مورد ضرایب مسیر بین متغیرهای تحقیق اقدام شد.

یافته‌های پژوهش

به لحاظ متغیرهای جمعیت شناختی، ۴۰/۶ درصد زنان تحت مطالعه در گروه سنی ۳۶-۴۳ سال، ۳۸/۳ درصد در گروه سنی ۲۸-۳۵ سال، ۱۰/۷ درصد در گروه سنی ۲۰-۲۷ سال، ۹/۴ درصد در گروه سنی ۴۴-۵۱ سال و کمترین آنان به میزان ۱ درصد در گروه سنی ۵۲-۵۸ سال بودند. اکثریت زنان تحت مطالعه به میزان ۵۲/۳ درصد دارای تحصیلات دیپلم و کمتر از دیپلم بوده، ۳۷ درصد تحصیلات کارشناسی، ۹/۴ درصد کارشناسی ارشد و ۱/۳ درصد افراد نیز دارای تحصیلات دکتری



بودند. ۲۷/۹ درصد زنان تحت مطالعه ۷-۱۳ سال از زندگی مشترکشان گذشته بود و ۲۵/۶ درصد ۷-۱ سال، ۲۳/۷ درصد ۱۳-۱۹ سال، ۱۴/۶ درصد ۱۹-۲۵ سال، ۶/۲ درصد ۲۵-۳۱ سال و ۱/۹ درصد نیز ۳۱-۳۸ سال از زندگی مشترکشان گذشته بود.

در ابتدا پیش‌فرض‌های مدل‌سازی معادلات ساختاری شامل بررسی وضعیت نرمال بودن متغیرهای تحقیق و همبستگی میان آنها با آزمون کلموگروف-اسمیرنوف مورد ارزیابی قرار گرفت که نتایج به شرح جدول ۱ نشان داد میزان معناداری هر چهار متغیر اصلی تحقیق کمتر از ضریب خطا ۰/۰۵ شده است. در نتیجه می‌توان گفت هر چهار متغیر دارای توزیع نرمالی نیستند و این دلیلی بر درستی به‌کارگیری روش حداقل مربعات جزئی^۱ است که به نرمال بودن توزیع داده‌ها حساس نیست.

جدول ۱. بررسی وضعیت نرمال بودن متغیرهای تحقیق

متغیرها	آماره	معناداری
صمیمیت زوجین	۰/۱۶۴	۰/۰۰۰
سپاسگزاری	۰/۱۳۳	۰/۰۰۰
تکبر	۰/۱۵۰	۰/۰۰۰
عذرخواهی	۰/۰۵۸	۰/۰۱۵

منبع: یافته‌های پژوهش

برازش مدل‌های اندازه‌گیری

برازش مدل‌های اندازه‌گیری شامل بررسی پایایی و روایی سازه‌های پژوهش است. پایایی آزمون به‌دقت اندازه‌گیری و ثبات آن مربوط است. فورنل و لارکر^۲ (۱۹۸۱) برای بررسی پایایی سازه‌ها سه ملاک پایایی هر یک از گویه‌ها، پایایی ترکیبی^۳ هر یک از سازه‌ها و متوسط واریانس استخراج‌شده را پیشنهاد نموده‌اند. برای بررسی پایایی مدل‌های اندازه‌گیری معیارهای ضرایب بارهای عاملی، آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی محاسبه شد. تمام بارهای عاملی گویه‌های متغیرهای تحقیق از میزان بار عاملی مورد تأیید یعنی ۰/۳ بیشتر هستند، به‌جز متغیرهای عذرخواهی و تکبر

^۱ Partial Least Square

^۲ Fornell & Larcker

^۳ Composite Reliability

که دارای چندین گویه با بار عاملی کمتر از ۰/۳ بودند که آن گویه‌ها از مدل حذف شده و مابقی گویه‌های دارای بار عاملی بالای ۰/۳ در مدل باقی ماندند؛ حداقل مقدار قابل قبول آن ۰/۳ و بارهای عاملی ۰/۴ سطح معناداری متوسط را نشان می‌دهد. در تحلیل‌های عاملی تأییدی، مقادیر بارهای عاملی بالاتر از ۰/۵ نشان‌گر سطح معناداری قوی و همبستگی زیاد بین متغیرهای مشاهده شده و عامل بوده و نیز بیانگر آن است که سازه خوب تعریف شده است (عباسی اسفنجانی، ۱۳۹۶). برای سنجش پایایی سازه‌ها از پایایی ترکیبی استفاده شد که معیار جدیدتری نسبت به آلفای کرونباخ است. برای سنجش بهتر پایایی در حداقل مربعات جزئی این معیارها به کار برده می‌شوند. در صورتی که مقدار پایایی ترکیبی هر سازه بالای ۰/۷ شود، از پایداری درونی مناسب برای مدل اندازه‌گیری حکایت دارد و مقدار کمتر از ۰/۶ عدم وجود پایایی را نشان می‌دهد (عباسی اسفنجانی، ۱۳۹۶). نتایج بررسی پایایی و پایایی ترکیبی سازه‌های تحقیق به شرح جدول ۲ حاکی از آن است که میزان پایایی آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی هر یک از متغیرها بالاتر از میزان ۰/۷ است. در نتیجه، پایایی آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی این متغیرها تأیید می‌گردد و میان گویه‌های هر یک از متغیرها همبستگی درونی مناسبی وجود دارد.

جدول ۲. بررسی وضعیت پایایی و پایایی ترکیبی متغیرهای تحقیق

متغیرها	پایایی آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی
تکبر	۰/۸۵۳	۰/۸۷۹
سپاسگزاری	۰/۷۵۶	۰/۸۲۴
صمیمیت زوجین	۰/۹۶۷	۰/۹۷۰
عذرخواهی	۰/۷۶۸	۰/۸۳۳

منبع: یافته‌های پژوهش

از روایی همگرا برای بررسی این موضوع استفاده شد که آیا هر نشانگر از بیشترین همبستگی با سازه خود نسبت به سایر سازه‌ها برخوردار است؟. زمانی که چندین نشانگر برای اندازه‌گیری هر متغیر مکنون به کار می‌رود تنها نباید به مقیاس فردی نشانگر اکتفا کرد و باید میزان روایی همگرایی سازه‌ها را نیز در نظر گرفت (اسدی و دلاور، ۱۳۹۴). در این مدل اندازه‌گیری نیز شاخص متوسط



واریانس استخراج‌شده برای هر متغیر بیشتر از میزان $0/4$ محاسبه شده است که دلیلی بر تأیید روایی همگرا مدل حاضر است.

جدول ۳. بررسی مقدار شاخص متوسط واریانس استخراج‌شده

متغیرها	شاخص متوسط واریانس استخراج‌شده (AVE)
تکبر	۰/۴۰۷
سپاسگزاری	۰/۴۴۴
صمیمیت زوجین	۰/۶۶۰
عذرخواهی	۰/۵۱۷

منبع: یافته‌های پژوهش

روایی واگرا

روایی واگرا به این معناست که هر نشان‌گر فقط سازه خود را اندازه‌گیری کند و ترکیب آنها به‌گونه‌ای باشد که تمام سازه‌ها به‌خوبی از یکدیگر تفکیک شوند (اسدی و دلاور، ۱۳۹۴). جذر روایی واگرا هر مؤلفه باید بیشتر از حداکثر همبستگی آن مؤلفه با مؤلفه‌های دیگر باشد. مطابق نتایج مندرج در جدول ۴، شاخص متوسط واریانس استخراج‌شده هر سازه (متغیرهای مکنون) قرار گرفته در خانه‌های موجود در قطر اصلی ماتریس، تقریباً از مقدار همبستگی میانشان در خانه‌های زیرین و راست قطر اصلی کمتر است. لذا می‌توان گفت تعامل سازه‌های مدل با شاخص‌های خود از تعامل آنها با سازه‌های دیگر بیشتر است و روایی واگرای مدل مناسب است.

جدول ۴. ماتریس سنجش روایی واگرا با روش فورنل لارکر

متغیرها	تکبر	سپاسگزاری	صمیمیت زوجین	عذرخواهی
تکبر	۰/۶۳۷			
سپاسگزاری	-۰/۱۶۵	۰/۶۶۶		
صمیمیت زوجین	-۰/۲۰۳	۰/۳۶۹	۰/۸۱۲	
عذرخواهی	۰/۲۴۴	-۰/۳۴۵	-۰/۳۳۶	۰/۷۱۹

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج بررسی میزان ضرایب t و ضرایب مسیر همراه با معناداری مدل اثر سپاسگزاری و عذرخواهی بر میزان صمیمیت زناشویی همراه با نقش تعدیلگر تکبر در میان زوجین در جدول ۵ آورده شده است. البته، ابتدا باید شاخص‌های برازش مدل را مورد بررسی قرار داد که میزان $0/067$ برای شاخص ریشه میانگین مربعات باقیمانده از $0/08$ کمتر است و مورد تأیید قرار می‌گیرد. میزان کای اسکوئر^۱ مدل ساختاری نیز $1926/552$ و شاخص برازش هنجار شده نیز $0/964$ است که از $0/9$ بیشتر است، لذا می‌توان گفت که شاخص‌های برازش مدل تأیید می‌گردند. نتایج مدل معادلات ساختاری (شکل ۱ و ۲) حاکی از آن است که متغیر برونزاد سپاسگزاری با ضریب استاندارد $0/267$ و میزان معناداری $0/000$ اثر مثبت و معناداری بر متغیر درونزاد صمیمیت زناشویی در مطالعه حاضر دارد؛ زیرا میزان معناداری به‌دست‌آمده از ضریب خطا $0/05$ کمتر است. در نتیجه می‌توان گفت با افزایش میزان سپاسگزاری در روابط میان زوجین، میزان صمیمیت در آنان تقویت می‌گردد. نتایج همچنین نشان می‌دهد متغیر برونزاد عذرخواهی با ضریب استاندارد $-0/218$ و معناداری $0/001$ اثر معنادار و منفی بر متغیر صمیمیت زناشویی دارد. بدین معنا که با افزایش میزان عذرخواهی در میان روابط زوجین، میزان صمیمیت زناشویی کاهش می‌یابد. از دیگر نتایج مدل ساختاری این است که متغیر برونزاد تکبر با ضریب استاندارد $-0/219$ و معناداری $0/003$ اثر معناداری بر متغیر برونزاد صمیمیت زناشویی دارد. زیرا میزان معناداری این رابطه $0/003$ شده است که از ضریب خطا $0/05$ کمتر است. این رابطه نیز منفی و از نظر شدت ضعیف است. بدین معنا که افزایش میزان تکبر در میان زوجین میزان صمیمیت زناشویی کاهش می‌یابد. نتایج متغیر تعدیلگر تکبر در ارتباط با متغیرهای برونزاد و درونزاد صمیمیت زناشویی نیز نشان می‌دهد که متغیر سپاسگزاری بر صمیمیت زناشویی همراه با نقش تعدیلگر تکبر با میزان ضریب $0/252$ و معناداری $0/001$ اثر معناداری دارد. بنابراین، متغیر سپاسگزاری با نقش تعدیلگری تکبر منجر به افزایش صمیمیت زناشویی در زوجین می‌گردد. نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری نیز نشان داد متغیر عذرخواهی با نقش تعدیلگری تکبر اثر معناداری بر صمیمیت زناشویی ندارد. زیرا میزان معناداری به‌دست آمده از این رابطه $0/158$ است که از ضریب خطا $0/05$ بیشتر است.

¹. Chi-Square

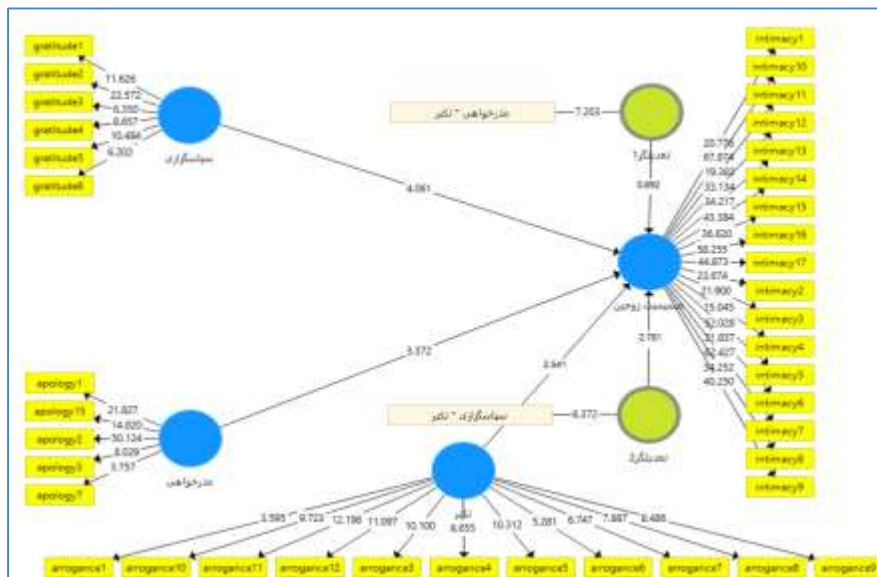


همچنین، میزان ضریب استاندارد به‌دست آمده نیز ۰/۰۸۴ و بسیار ضعیف است. در نتیجه نقش تعدیل‌گری تکبر در ارتباط بین عذرخواهی و صمیمیت زناشویی رد می‌گردد.

جدول ۵. بررسی اثر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای تحقیق

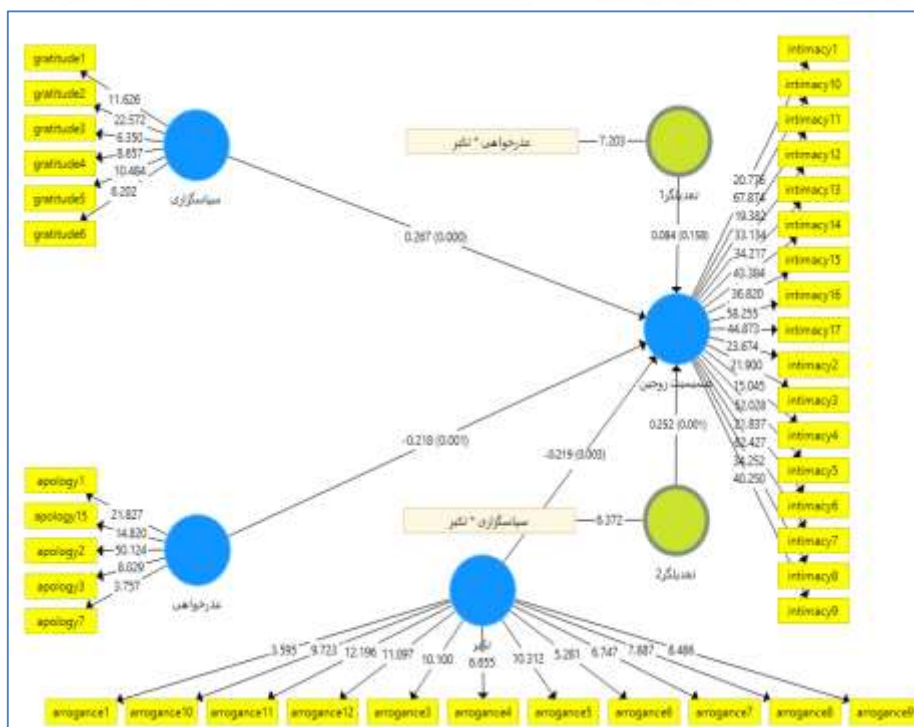
نتیجه بررسی	سطح احتمال (P-value)	مقدار معناداری (t-value)	ضریب مسیر استاندارد (β)	مسیر رابطه
تأیید	۰/۰۰۰	۴/۰۶۱	۰/۲۶۷	سپاسگزاری ← صمیمیت زناشویی
تأیید	۰/۰۰۱	۳/۳۷۲	-۰/۲۱۸	عذرخواهی ← صمیمیت زناشویی
تأیید	۰/۰۰۳	۲/۵۴۱	-۰/۲۱۹	تکبر ← صمیمیت زناشویی
تأیید	۰/۰۰۱	۲/۷۸۱	۰/۲۵۲	سپاسگزاری ← صمیمیت زناشویی (با نقش تعدیل‌گر تکبر)
رد	۰/۱۵۸	۰/۸۹۲	۰/۰۸۴	عذرخواهی ← صمیمیت زناشویی (با نقش تعدیل‌گر تکبر)

منبع: یافته‌های پژوهش



شکل ۱. مقادیر t-value جهت ارزیابی بخش ساختاری مدل پژوهش

منبع: یافته‌های پژوهش



شکل ۲. بررسی ضرایب مسیر همراه با میزان P-value

منبع: یافته‌های پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی رابطه سپاسگزاری، عذرخواهی و صمیمیت زناشویی با نقش تعدیل‌گری تکبر در بین زنان استان تهران پرداخت که نتایج نشان داد بین سپاسگزاری و صمیمیت زوجین رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به این معنا که با افزایش سپاسگزاری، صمیمیت زوجین در زنان افزایش یابد. این یافته با نتایج کمالی (۲۰۲۰)، ایمانی و همکاران (۱۴۰۰)، لشنی و همکاران (۱۳۹۳)، سعیدی و همکاران (۱۳۹۷)، سیگالا (۲۰۲۰)، لئونگ و همکاران (۲۰۲۰) و گوردون و همکاران^۱ (۲۰۱۲) همسو است.

^۱. Gordon et al

در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که سپاسگزاری و ابراز آن در مقابل الطاف، محبت‌ها و امکاناتی که زوجین در اختیار یکدیگر قرار می‌دهند، می‌تواند در صمیمیت و نزدیکی آنان نقش بسزایی داشته باشد. به این دلیل که، وقتی شخصی در جهت رفاه، آسایش، رشد و کمال خانواده گام برمی‌دارد، واضح است که فشار جسمی و روانی بسیاری متحمل می‌شود، حال اگر این تلاش‌ها و زحمات وی از طرف همسر و دیگر اعضای خانواده دیده نشود و به‌عنوان وظیفه او تلقی شود که چاره‌ای جزء انجام آنها ندارد، این فشار جسمی و روانی مضاعف خواهد شد. اما با سپاسگزاری، اولین نکته‌ای که با عمل به شخص مقابل گفته می‌شود این است که من شاهد زحمات و تلاش‌های بی‌دریغ تو هستم و آنها را تقدیر و تحسین می‌کنم، من متوجه فشارها و تنش‌هایی که روزانه آنها را تجربه می‌کنی هستم و تحسینات می‌کنم. سپاسگزاری از طرف همسر، زوجین را قادر می‌سازد منابع مثبت ایجاد کنند و هنگام مواجهه با رویدادهای منفی در رابطه‌شان، بر روش‌های مثبت تمرکز کنند که قبلاً در تعاملاتشان وجود داشته و از این طریق با معضلات پیش رو مقابله نمایند. سپاسگزاری می‌تواند برای یک رابطه، محیط مثبتی را فراهم کند و به زوجین امکان دهد تا با تکیه به صفات مثبت یکدیگر و ایجاد شیوه‌های مثبت در رابطه‌شان، به منافع که از هم کسب می‌کنند، بیشتر توجه نمایند. در نتیجه، سطح بالاتر مثبت بودن بین زوجین می‌تواند با افزایش رضایت زناشویی همراه باشد (فردریکسون^۱، ۲۰۰۴).

نتایج حاصل از داده‌ها حاکی از رابطه منفی و معناداری بین عذرخواهی و صمیمیت است؛ بنابراین، عذرخواهی بیشتر با صمیمت کمتر همراه است و بالعکس. این نتیجه با بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده از جمله کاوه فارسانی (۱۳۹۹)، زهتاب نجفی و همکاران (۱۳۹۰)، فارستر و همکاران (۲۰۲۱) و لوئیس و همکاران (۲۰۱۵) ناهم‌سوست. به دلیل ماهیت پژوهش همبستگی، تنها می‌توان این مطلب را عنوان کرد، افزایش میزان یک متغیر به کاهش متغیر دیگر منجر می‌شود، لذا معلوم نیست، به دلیل این که افراد از شریک زندگی خود عذرخواهی نمی‌کنند صمیمت بالاتری دارند یا به دلیل این که صمیمیت بالاتری دارند، احساس صمیمی و خودمانی بودن آنها باعث شده در مسائلی که برایشان پیش می‌آید، لزومی به عذرخواهی نبینند. در نتیجه میزان و روحیه عذرخواهی پایین‌تری دارند. فولی و همکاران^۲ (۲۰۱۷) عذرخواهی را تقاضای بخشش در قبال

1. Fredrickson

2. Fuoli et al

یک رویداد ناخوشایند تعریف می‌کنند. میزان عذرخواهی بالاتر می‌تواند به معنای خطا و رویداد ناخوشایند بیشتر باشد و این نرخ بالای رویدادهای مخرب می‌تواند تهدیدی برای رابطه صمیمی محسوب شود. از طرفی، چه بسا رویدادهای ناخوشایند بسیاری که رخ می‌دهند به قدری مخرب باشد که حتی عذرخواهی هم نتواند آن را تعدیل کند. لذا وجود رویدادهای ناخوشایندی که نیازمند عذرخواهی هستند، می‌تواند به‌عنوان تهدیدی برای یک رابطه صمیمانه تلقی شود. در واقع عذرخواهی عملی است که وجهه شونده (قربانی) را حفظ، اما وجهه گوینده (عذرخواه) را تهدید می‌کند. به نظر می‌رسد در صورتی که فرد متخلف، اقدام به عذرخواهی کند احساس ارزشمندی و بی‌عیبی خود را از دست بدهد و چه بسا به دلیل خودکم‌بینی، از وارد شدن به رابطه عمیق و صمیمانه اجتناب کند که لازم نباشد احساسات تهدیدآور را در مقابل شریکش افشا کند. لذا اگر متخلف عذرخواهی کند و قربانی به هر دلیل عذرخواهی وی را نپذیرد، خاطی احساس شرمساری و دل‌شکستگی خواهد کرد و شاید ضربه‌ای به مراتب سنگین‌تر به متخلف در راستای نپذیرفتن عذرخواهی از سوی قربانی وارد شود که می‌تواند روابط را دچار چالش‌های بیشتری کرده و مانع از صمیمت گردد (شومن و راس^۱، ۲۰۱۰). احتمالاً تفاوت جنسیتی در تعریف زنان و مردان از عمل نادرست و توهین و تمایل آنها در عذرخواهی که زنان بیشتر تمایل دارند و در عمل هم عذرخواهی بیشتری می‌کنند در نهایت تفاوت‌های فرهنگی در عذرخواهی مؤثر است.

در مورد مؤلفه تکبر نتایج حاصل از پژوهش نشان داد بین تکبر و صمیمیت زناشویی رابطه منفی و معناداری وجود دارد و این یافته با پژوهش‌های شمسی نژاد و همکاران (۱۳۹۶)، تکی و آدی^۲ (۲۰۲۲)، چلد و رای و همکاران (۲۰۲۲)، کاندیف و همکاران^۳ (۲۰۱۵) و تریسی و رابینز (۲۰۰۷b) همسو است. در توضیح این نتیجه می‌توان گفت که غرور اصیل با سطوح بالای وظیفه شناسی زناشویی مرتبط است، در حالی که غرور متکبرانه با سطوح پایین وظیفه‌شناسی و سطوح بالای رفتار ضداجتماعی مرتبط است (چنگ و همکاران^۴، ۲۰۱۰). غرور، تکبر و رفتارهای

1. Schumann & Ross

2. Takyi & Addai

3. Cundiff et al

4. Cheng et al

تسلط‌جویانه و ابعاد غرور، مانند غرور جنسی با نارضایتی از زندگی زناشویی و جنسی رابطه دارد (استوبر و یانگ^۱، ۲۰۱۰). زوجین متکبر همدلی، پذیرش و صمیمیت کمتری دارند که این امر موجب کاهش کیفیت روابط زناشویی و در نتیجه کاهش رضایت زناشویی آنها می‌شود (مونرو و همکاران^۲، ۲۰۰۵) که با نتایج حاصل از تحلیل داده‌های پژوهش حاضر همسو است. در واقع به نظر می‌رسد، همسر متکبر در زندگی برای خویش جایگاهی ویژه‌ای باز کند و خود را برتر از همسرش ببیند و این دیدگاه وی سبب شود که خود را لایق مواهب و امتیازات بیشتری بداند. به عنوان مثال؛ همسرش باید در قبال خطاها و اشتباهاتش از وی عذرخواهی کند، خوبی‌های او را ببیند و تقدیر، تحسین کند و تمام تلاش خود را به کار گیرد تا زندگی گرم و آرامی برای وی مهیا کند. اما در مقابل خود را نسبت به این اقدامات مسئول نبیند و احتمالاً زمانی که خواسته‌های وی برآورده نشوند در راستای این تکبر، دست به پرخاشگری، سرزنش، انتقاد و توهین، شکایت، غر زدن و یا حتی اقدام به تنبیه همسرش کند. چراکه خود را لایق بهترین‌ها می‌داند و تمامی این رفتارها می‌تواند سبب کاهش صمیمیت زناشویی و کیفیت ارتباط گردد (نارزولایونا^۳، ۲۰۲۲).

نتایج تحقیق حاضر مؤید نقش تعدیل‌گری تکبر در رابطه سپاسگزاری و صمیمیت زناشویی در بین زنان بود. بر این اساس، به نظر می‌رسد فردی می‌تواند روحیه سپاسگزاری و قدردانی داشته باشد و در قبال خوبی‌ها و الطاف دیگران زبان به تقدیر و تحسین باز کند و به واسطه این تقدیر و تحسین، صمیمیت زناشویی خود را افزایش دهد که انسان متواضع و فروتنی باشد و خود را برتر از دیگران نداند. بنابراین، لازمه و پیش‌فرض تقدیر و تحسین، نداشتن تکبر است، به همین دلیل توانسته آن را تعدیل کند.

در پایان، نقش تعدیل‌گری تکبر در رابطه عذرخواهی و صمیمیت تأیید نشد. زیرا ماهیت تکبر ایجاب می‌کند فرد متکبر خود را برتر از دیگران ببیند و این برتری را به رخ آنها بکشد و آنان را تحقیر نماید و این نگرش در تمام رفتارش سایه افکند. افراد متکبر نمی‌توانند به راحتی در موقعیت‌هایی که دچار خطا می‌شوند عذرخواهی کنند و چه بسا در بسیاری از موارد لزومی به عذرخواهی نمی‌بینند؛ زیرا برتر هستند و حق نیز همواره با آنان است و اگر هم در باطن بپذیرند که حق با آنان نیست، باز هم ضرورتی برای عذرخواهی از مادون ندارد. لذا عذرخواهی نمی‌کنند

1. Stoeber & Yang

2. Munro

3. Narzullaevna

که بتواند محل پرسشی باشد که آیا صمیمیت بیشتری را سبب می‌شود یا خیر. به نظر می‌رسد رابطه مثبت و معناداری بین تکبر و روحیه عذرخواهی وجود داشته باشد؛ بنابراین عذرخواه نبودن در موقعیتی که باید عذرخواهی کنند، جزئی از ویژگی‌های فرد متکبر است و شاید به این دلیل نتوانسته رابطه را تعدیل کند.

در پایان با توجه به این‌که بسیاری از مشکلات زوجین، فقدان صمیمت و مشکلات ارتباطی زوجین است، پیشنهاد می‌شود بررسی این متغیر و مؤلفه‌های دخیل در آن در دستور کار درمان‌گران قرار بگیرد تا امکان حل بسیاری از مشکلات زوجین فراهم گردد. به علاوه، از آن‌جا که پژوهش حاضر، مطالعه‌ای مقطعی است، تصدیق روابط بین متغیرها نمی‌تواند قطعی باشد. بنابراین، انجام پژوهش طولی به شکل واقعی‌تری می‌تواند روابط غیرمستقیم بین سپاسگزاری، عذرخواهی و صمیمیت زناشویی را با تعدیل‌گری تکبر تأیید کند. همچنین، مطالعه حاضر بر روی زنان دارای روابط زناشویی عادی انجام شده است. لذا پیشنهاد می‌شود، پژوهش‌های آتی، نقش سپاسگزاری را در روابط زناشویی توأم با ناسازگاری و تعارض بررسی کنند. مشاوران نیز می‌توانند در مشاوره قبل از ازدواج و همچنین انتخاب همسر، به ارزیابی تمایل فرد به سپاسگزاری و عذرخواهی بپردازند و از این طریق به شکل‌گیری ازدواج‌های پایدار و موفق کمک کنند. همچنین، در برنامه‌های آموزش مهارت‌های ارتباطی زناشویی و غنی‌سازی روابط زوجین، به سازه سپاسگزاری، به عنوان یک مهارت ارتباطی توجه شود و از طریق آموزش و تقویت قدردانی، به افزایش کیفیت روابط زوجین و صمیمیت زناشویی کمک گردد. البته، باید اذعان شود که انجام پژوهش حاضر مانند سایر پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی مواجه بود که لازم است در مطالعات آینده در نظر گرفته شود؛ از جمله، شرکت‌کنندگان در این پژوهش فقط زنان متأهل استان تهران بودند؛ بنابراین توصیه می‌گردد در تعمیم یافته‌های پژوهش به جمعیت‌های دیگر احتیاط گردد. محدودیت دیگر این بود که اجرای این پژوهش با شیوع بیماری کرونا در ایران هم‌زمان شد و این امکان نمونه‌گیری حضوری و نظارت کامل پژوهشگر بر نحوه اجرا را منتفی ساخت.

منابع

- آهنگرکانی، محمد، هزاوه‌ای، فرهاد، کمری، سامان و زارعی، رقیه. (۱۳۹۵). پیش‌بینی کیفیت زندگی و ابعاد بهزیستی معنوی دانشجویان براساس مؤلفه اسلامی تواضع و تکبر. *روانشناسی اجتماعی*، ۴(۳۹)، ۲۳-۳۹.
- اسدی، رقیه و دلاور، علی. (۱۳۹۴). کاربرد مدل‌سازی معادلات ساختاری PLS در تبیین اثرات متغیرهای جمعیت‌شناختی بر هوش معنوی با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی. *اندازه‌گیری تربیتی*، ۶(۲۲)، ۱-۳۹.
- ایرانی، زینب. (۱۳۹۹). اثربخشی مهارت‌های ارتباطی بر افزایش صمیمیت و کیفیت زندگی زنان دچار تعارضات زناشویی. *ایده‌های نوین روان‌شناسی*، ۶(۱۰)، ۱-۱۵.
- ایمانی، سعید، باغبانی نادر، مونا، حسین‌زاده اسکوئی، علی و نوروزی دشتکی، مهین. (۱۴۰۰). بررسی نقش واسطه‌ای قدردانی در رابطه بین جهت‌گیری مذهبی و رضایت زناشویی زنان. *رویش روان‌شناسی*، ۱۰(۵)، ۱-۱۲.
- پیرمردوند چگینی، بهمن و کرمی، مریم. (۱۴۰۰). بررسی و مقایسه‌ی مؤلفه‌های کیفیت رابطه زناشویی در زوجین متقاضی طلاق و زوجین عادی. *سنجش و پژوهش در مشاوره کاربردی*، ۳(۴)، ۶۸-۷۹.
- خبازی، ملیحه، کیمیایی، سید علی، کارشکی، حسین و مشهدی، علی. (۱۴۰۱). ارزیابی الگوی معادلات ساختاری عوامل مؤثر بر صمیمیت زناشویی زوج‌های دوران عقد. *پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری*، ۱۲(۲۲)، ۸۳-۱۰۲.
- دلاور، علی، احمدراد، فرید و نادری، شادناز. (۱۳۹۹). آزمون رابطه علی تعارضات زناشویی بر اساس مؤلفه‌های بخشودگی در زنان متقاضی طلاق. *زن و فرهنگ*، ۱۲(۴۴)، ۸۱-۹۱.
- زهدتاب نجفی، عادل، درویره، زهرا و پیوسته‌گر، مهرانگیز. (۱۳۹۰). رابطه بین بخشودگی و رضایت زناشویی زوجین کرمانشاهی. *زن و فرهنگ*، ۲(۸)، ۲۳-۳۳.
- ساطوریان، سیدعباس. (۱۳۹۴). نقش صفات اخلاقی حرص و حسادت در پیش‌بینی روان‌آزردگی. *روانشناسی و دین*، ۹(۲)، ۵۵-۷۲.

- سعیدی، سکینه، محمدزاده ابراهیمی، علی و سلیمانان، علی اکبر. (۱۳۹۹). مدل ساختاری روابط بین سپاسگزاری، کیفیت ارتباط زناشویی و رضایت زناشویی در معلمان شهر سبزوار. *مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار*، ۲۷(۳)، ۴۲۱-۴۱۴.
- سوری، گوهر، گودرزی، کورش و روزبهانی، مهدی. (۱۴۰۰). اثربخشی بسته غنی سازی ارتباطات خانواده‌های ازدواج مجدد بر عملکرد خانواده آنها. *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد*، ۲۵(۲)، ۳۹-۵۵.
- شمسی نژاد، فاطمه سادات، منیرپور، نادر و هراتیان، عباس علی. (۱۳۹۶). روابط صفت‌های اخلاقی حرص و تکبر با طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه. *روانشناسی فرهنگی*، ۱(۲)، ۹۴-۷۳.
- صداقت‌نژاد، زهرا (۱۳۹۵). رابطه جهت‌گیری هدف و بی‌صداقتی تحصیلی: نقش واسطه‌ای هیجانانگیز خودآگاه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز.
- عباسی اسفنجانی، حسین. (۱۳۹۶). طراحی الگوی تجاری‌سازی تحقیقات دانشگاهی با روش مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی. *پژوهشنامه بازرگانی*، ۲۱(۸۲)، ۲۱-۱.
- فتح‌اله‌زاده، نوشین، میرصیفی فرد، لیلا سادات، کاظمی، مهناز، سعادت، نادره و نوابی نژاد، شکوه. (۱۳۹۶). اثربخشی غنی‌سازی زندگی زناشویی بر اساس نظریه انتخاب بر کیفیت روابط زناشویی و صمیمیت زوج‌ها. *روانشناسی کاربردی*، ۱۱(۴)، ۳۷۲-۳۵۳.
- قمرانی، امیر، کجباف، محمدباقر، عریضی، حمیدرضا و امیری، شعله. (۱۳۸۸) بررسی روایی و پایایی پرسشنامه سپاسگزاری در دانش‌آموزان دبیرستانی. *پژوهش در سلامت روان‌شناختی*، ۳(۱)، ۸۶-۷۷.
- کاوه فارسانی، ذبیح‌الله. (۱۳۹۹). ارزیابی مدل رابطه‌ی عذرخواهی و کیفیت روابط زناشویی با میانجی‌گری همدلی زناشویی و بخشش عاطفی. *مشاوره کاربردی*، ۱۰(۲)، ۷۲-۵۱.
- کرمانی مامازندی، زهرا و حسن‌زاده، عاطفه. (۱۴۰۱). نقش جهت‌گیری مذهبی، صمیمیت زوجین و رضایت از زندگی در پیش‌بینی سلامت عمومی زنان متأهل. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۲۰(۱)، ۱۶۵-۱۳۰.



لشنی، زینب، شعیری، محمدرضا. (۱۳۹۳). بررسی رابطه ساده و چندگانه سپاسگزاری با عواطف مثبت و منفی، شادکامی و خوش بینی. *روانشناسی*، ۳(۴)، ۶۰-۴۵.

محمودپور، عبدالباسط، دهقان‌پور، ثنا، یوسفی، ناصر و ایجاد، سحر. (۱۳۹۹). پیش‌بینی صمیمیت زناشویی زنان بر اساس ذهن آگاهی، الگوهای حل تعارض، حمایت اجتماعی ادراک شده و بهزیستی اجتماعی. *پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی*، ۱۰(۳۹)، ۸۳-۱۰۲.

Ababsi Esfanjani, H. (2017). Designing the model for commercialization of university research using structural equation modeling- Partial Least Squares Method (SEM-PLS). *Iranian Journal of Trade Studies*, 21, 8(2);1-21. (In Persian)

Adler, M. G. & Fagley, N. S. (2005). Appreciation: Individual differences in finding value and meaning as a unique predictor of subjective well-being. *Journal of Personality*, 73(1), 79-114.

Ahangarcani, M., Hazavei, F., Kamari, S. & Zarei, R. (2016). Prediction quality of life and the components of spiritual well-being in students based on Islamic component of humility and arrogance. *Scientific Journal of Social Psychology*, 4(39), 23-39. (In Persian)

Algoe, S. B., Gable, S. L. & Maisel, N. C. (2010). It's the little things: Everyday gratitude as a booster shot for romantic relationships. *Personal Relationships*, 17(2), 217-233.

Alsapach, G. (2009). Extending the tradition of giving thanks recognizing the health benefits of gratitude. *Critical Care Nurse*, 29(6), 12-18.

Asadi, R. & Delavar, A. (2015). Use of partial least square structural equation modeling in explanation of demographic variables effect on spiritual intelligence with the mediating of well-being. *Quarterly of Educational Measurement*, 6(22), 1-39. (In Persian)

Askari, M., Ghorashi, Z., Chesli, R. R. & Vazirinejad, R. (2021). Sexual satisfaction and marital intimacy in Iranian male pornography users. *Sexual and Relationship Therapy*, 39(39), 1-11.

Barton, A. W., Futris, T. G. & Nielsen, R. B. (2015). Linking financial distress to marital quality: The intermediary roles of demand/withdraw and spousal gratitude expressions. *Personal Relationships*, 22(3), 536-549

Chelladurai, J. M., Kelley, H. H., Marks, L. D. & Dollahite, D. C. (2022). Humility in family relationships: Exploring how humility influences relationships in religious families. *Journal of Family Psychology*, 36(2), 201-211.

Cheng, J. T., Tracy, J. L. & Henrich, J. (2010). Pride, personality, and the evolutionary foundations of human social status. *Evolution and Human Behavior*, 31(5), 334-347.

- Cundiff, J. M., Smith, T. W., Butner, J., Critchfield, K. L. & Nealey-Moore, J. (2015). Affiliation and control in marital interaction: Interpersonal complementarity is present but is not associated with affect or relationship quality. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 41(1), 35-51.
- Delavar, A., Ahmadrad, F. & Naderi, Sh. (2019). Testing the causal relationship of marital conflicts based on the components of forgiveness in women applying for divorce. *Women and Culture*, 12(44), 81-91. (In Persian)
- Eamons, B. & Mc Cullough, M. E. (2003). Counting blessings versus burdens: An experimental investigation of gratitude and subjective well-being in daily life. *Journal of Personality and Social Psychology*, 84(2), 377-389.
- Fatollahzadeh, N., Mirseifi Fard, L. S., Kazemi, M., Saadati, N. & Navabinejad, S. (2018). Effectiveness of marital life enrichment based on Choice Theory on quality of marital relationship and couples' intimacy. *Journal of Applied Psychology*, 11(4), 353-372. (In Persian)
- Fehr, R. & Gelfand, M. J. (2010). When apologies work: How matching apology components to victims' self-construals facilitates forgiveness. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 113(1), 37-50.
- Fornell, C. & Larcker, D. F. (1981). Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error. *Journal of Marketing Research*, 18(1), 39-50.
- Forster, D. E., Billingsley, J., Burnette, J. L., Lieberman, D., Ohtsubo, Y. & McCullough, M. E. (2021). Experimental evidence that apologies promote forgiveness by communicating relationship value. *Scientific Reports*, 11(1), 13107.
- Fredrickson, B. L. (2004). The broaden-and-build theory of positive emotions. *Philosophical Transactions of the Royal Society of London. Series B: Biological Sciences*, 359(1449), 1367-1377.
- Fuoli, M., van de Weijer, J. & Paradis, C. (2017). Denial outperforms apology in repairing organizational trust despite strong evidence of guilt. *Public Relations Review*, 43(4), 645-660.
- Ghamarani, A., Kajbaf, M. B., Oreyzi, H. R. & Amiri, S. (2009). The study of validity and reliability of the Gratitude Questionnaire-6 (GQ-6) in high school students. *Journal of Research in Psychological Health*, 3(1), 77-86. (In Persian)



- Gordon, A. M., Impett, E. A., Kogan, A., Oveis, C. & Keltner, D. (2012). To have and to hold: Gratitude promotes relationship maintenance in intimate bonds. *Journal of Personality and Social Psychology*, 103(2), 257-274.
- Gurung, S. K., Chapagain, R. & Sharma, S. (2023). Exploring the lived experiences of marital intimacy among Nepali married couples: A transcendental phenomenological Approach. *Asian Journal of Population Sciences*, 2, 17-36.
- Herrald, M. M. & Tomaka, J. (2002). Patterns of emotion-specific appraisal, coping, and cardiovascular reactivity during an ongoing emotional episode. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83(2), 434-450.
- Hill, E. W. (2010). Discovering forgiveness through empathy: Implications for couple and family therapy. *Journal of Family Therapy*, 32(2), 169-185.
- Howell, A. J., Turowski, J. B. & Buro, K. (2012). Guilt, empathy, and apology. *Personality and Individual Differences*, 53(7), 917-922.
- Imani, S., Baghbani Nader, M., Hosseinzadeh Oskooi, A. & Noroozi Dashtaki, M. (2021). Investigating the mediating role of gratitude in the relationship between religious orientation and marital satisfaction. *Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal*, 10(5), 1-12. (In Persian)
- Irani, Z. (2020). Evaluation of the effectiveness of communication skills on increasing intimacy and quality of life of women with marital conflicts referred to psychiatric centers in Tehran. *Journal of Psychology New Ideas*, 6(10), 1-15. (In Persian)
- Kamali, Z., Allahyar, N., Ostovar, S., Alhabshi, S. M. S. B. S. M. & Griffiths, M. D. (2020). Factors that influence marital intimacy: A qualitative analysis of Iranian married couples. *Cogent Psychology*, 7(1), 1771118.
- Kardan-Souraki, M., Hamzehgardeshi, Z., Asadpour, I., Mohammadpour, R. A. & Khani, S. (2016). A review of marital intimacy-enhancing interventions among married individuals. *Global Journal of Health Science*, 8(8), 74-93.
- Kaveh Farsani, Z. (2021). Evaluating the model investigating the relationship between apology and the marital relationships quality: The mediating of marital empathy and emotional forgiveness. *Biannual Journal of Applied Counseling*, 10(2), 51-72. (In Persian)
- Kazim, S. M. & Rafique, R. (2021). Predictors of marital satisfaction in individualistic and collectivist cultures: a mini review. *Journal of Research in Psychology*, 3(1), 55-67.

- Kermani Mamazandi, Z. & Hassanzade, A. (2022). The role of religious orientation, marital intimacy and life satisfaction in predicting the general health of married women. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 20(1), 130-165. (In Persian)
- Khabazi, M., Kimiaee, S. A., Kareshki, H. & Mashhadi, A. (2022). The Evaluation of the structural equation model of factors affecting on marital intimacy in newlywed couples. *Research in Cognitive and Behavioral Sciences*, 12(1), 83-102. (In Persian)
- Lambert, N. M., Clark, M. S., Durtschi, J., Fincham, F. D. & Graham, S. M. (2010). Benefits of expressing gratitude: Expressing gratitude to a partner changes one's view of the relationship. *Psychological Science*, 21(4), 574-580.
- Lambert, N. M., Fincham, F. D. & Stillman, T. F. (2012). Gratitude and depressive symptoms: The role of positive reframing and positive emotion. *Cognition & Emotion*, 26(4), 615-633.
- Lambert, N. M., Fincham, F. D., Stillman, T. F. & Dean, L. R. (2009). More gratitude, less materialism: The mediating role of life satisfaction. *The Journal of Positive Psychology*, 4(1), 32-42.
- Lashani, Z. & Shaeiri, M. R. (2015). A Study of simple and multivariate correlation of gratitude with positive and negative affect, happiness and optimism. *Rooyesh*, 3(4), 45-60. (In Persian)
- Layous, K. & Lyubomirsky, S. (2014). Benefits, mechanisms, and new directions for teaching gratitude to children. *School Psychology Review*, 43(2), 153-159.
- Leong, J. L., Chen, S. X., Fung, H. H., Bond, M. H., Siu, N. Y. & Zhu, J. Y. (2020). Is gratitude always beneficial to interpersonal relationships? The interplay of grateful disposition, grateful mood, and grateful expression among married couples. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 46(1), 64-78.
- Leunissen, J. M., De Cremer, D., Folmer, C. P. R. & Van Dijke, M. (2013). The apology mismatch: Asymmetries between victim's need for apologies and perpetrator's willingness to apologize. *Journal of Experimental Social Psychology*, 49(3), 315-324.



- Lewis, J. T., Parra, G. R. & Cohen, R. (2015). Apologies in close relationships: A review of theory and research. *Journal of Family Theory & Review*, 7(1), 47-61.
- Lewis, J. T., Parra, G. R. & Cohen, R. (2015). Apologies in close relationships: A review of theory and research. *Journal of Family Theory & Review*, 7(1), 47-61.
- Lin, R. & Utz, S. (2017). Self-disclosure on SNS: Do disclosure intimacy and narrativity influence interpersonal closeness and social attraction?. *Computers in Human Behavior*, 70, 426-436.
- Mahmoudpour, A., Dehghanpour, S., Yoosefi, N. & Ejade, S. (2020). Predicting women's marital intimacy based on mindfulness, conflict resolution patterns, perceived social support, and social well-being. *Social Psychology Research*, 10(39), 102-83. (In Persian)
- McCullough, M. E., Emmons, R. A. & Tsang, J. A. (2002). The grateful disposition: A conceptual and empirical topography. *Journal of Personality and Social Psychology*, 82(1), 112-127.
- McNulty, J. K. & Dugas, A. (2019). A dyadic perspective on gratitude sheds light on both its benefits and its costs: Evidence that low gratitude acts as a "weak link". *Journal of Family Psychology*, 33(7), 876.
- Mendes-Teixeira, A. I. & Duarte, C. (2021). Forgiveness and Marital Satisfaction: A Systematic Review. *Psicologia: Ciência e Profissão* 2021 v. 41 (n.spe 3), e200730, 1-18.
- Munro, D., Bore, M. & Powis, D. (2005). Personality factors in professional ethical behaviour: Studies of empathy and narcissism. *Australian Journal of Psychology*, 57(1), 49-60.
- Murray, A. J. & Hazelwood, Z. J. (2011). Being grateful: Does it bring us closer? Gratitude, attachment and intimacy in romantic relationships. *Journal of Relationships Research*, 2(1), 17-25.
- Narzullaevna, G. K. (2022). Psychological analysis of factors that destroy family strength. *Web of Scientist: International Scientific Research Journal*, 3(6), 1528-1523.
- Nho, J. H., Kim, S. R. & Choi, W. K. (2022). Relationships among sexual function, marital intimacy, type D personality and quality of life in patients with ovarian cancer, with spouses. *European Journal of Cancer Care*, 31(6), e13760.

- Nooripour, R., Tamini, B. K., Abbaspour, P. & Alikhani, M. (2016). Investigation of family functioning and parental tensioning in addicts. *International Journal of Mental Health and Addiction*, 14, 82-85.
- Oh, Y. K. & Hwang, S. Y. (2018). Impact of uncertainty on the quality of life of young breast cancer patients: focusing on mediating effect of marital intimacy. *Journal of Korean Academy of Nursing*, 48(1), 50-58.
- Parnell, K. J., Wood, N. D. & Scheel, M. J. (2020). A gratitude exercise for couples. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 19(3), 212-229.
- Philpot, C. R. & Hornsey, M. J. (2011). Memory for intergroup apologies and its relationship with forgiveness. *European Journal of Social Psychology*, 41(1), 96-106.
- Pirmardvand Chegini, B. & Karami, M. (2022). Evaluation and comparison of marital relationship quality components in divorced couples and normal couples. *Journal of Assessment and Research in Counseling and Psychology*, 3(4), 68-79. (In Persian)
- Saeidi, S., Mohamadzadeh Ebrahimi, A. & Soleimani, A. (2020). Structural model of the relationships between gratitude, marital relationship quality and marital satisfaction in teachers of Sabzevar city. *Journal of Sabzevar University of Medical Sciences*, 27(3), 414-421. (In Persian)
- Satorian, S. (2015). The role of moral traits of arrogance, greed and jealousy in predicting emotional distress. *Psychology and Religion*, 34(9), 55-72. (In Persian)
- Schmitt, M., Gollwitzer, M., Förster, N. & Montada, L. (2004). Effects of objective and subjective account components on forgiving. *The Journal of Social Psychology*, 144(5), 465-486.
- Schoenfeld, E. A., Loving, T. J., Pope, M. T., Huston, T. L. & Štulhofer, A. (2017). Does sex really matter? Examining the connections between spouses' nonsexual behaviors, sexual frequency, sexual satisfaction, and marital satisfaction. *Archives of Sexual Behavior*, 46, 489-501.
- Schumann, K. & Orehek, E. (2019). Avoidant and defensive: Adult attachment and quality of apologies. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(3), 809-833.



- Schumann, K. (2012). Does love mean never having to say you're sorry? Associations between relationship satisfaction, perceived apology sincerity, and forgiveness. *Journal of Social and Personal Relationships*, 29(7), 997-1010 .
- Schumann, K. & Ross, M. (2010). Why women apologize more than men: Gender differences in thresholds for perceiving offensive behavior. *Psychological Science*, 21(11), 1649-1655.
- Sedaghat Nejad, Z. (2015). The relationship between goal orientation and academic dishonesty: the mediating role of self-conscious emotions. Master's Thesis, Department of Educational Psychology, Shiraz University. (In Persian)
- Shamsi Nejad, F. S., Monirpoor, N. & Haratian, A. (2017). The relations between early maladaptive schemas and the moral traits of greed and arrogance. *Cultural Psychology*, 1(2), 73-94. (In Persian)
- Souri, G., Goodarzi, K. & Roozbahani, M. (2021). The effectiveness of enriching communication on family function remarried families. *Medical Journal of Mashhad University of Medical Sciences*, 64(2), 34-45. (In Persian)
- Stoeber, J. & Yang, H. (2010). Perfectionism and emotional reactions to perfect and flawed achievements: Satisfaction and pride only when perfect. *Personality and Individual Differences*, 49(3), 246-251.
- Takyi, B. K. & Addai, I. (2002). Religious affiliation, marital processes and women's educational attainment in a developing society. *Sociology of Religion*, 63(2), 177-193.
- Tracy, J. L. & Robins, R. W. (2007a). Emerging insights into the nature and function of pride. *Current Directions in Psychological Science*, 16(3), 147-150.
- Tracy, J. L. & Robins, R. W. (2007b). The psychological structure of pride: A tale of two facets. *Journal of Personality and Social Psychology*, 92(3), 506.
- Vazeou-Nieuwenhuis, A. & Schumann, K. (2018). Self-compassionate and apologetic? How and why having compassion toward the self relates to a willingness to apologize. *Personality and Individual Differences*, 124, 71-76.
- Wagner, S. A., Mattson, R. E., Davila, J., Johnson, M. D. & Cameron, N. M. (2020). Touch me just enough: The intersection of adult attachment,

- intimate touch, and marital satisfaction. *Journal of Social and Personal Relationships*, 37(6), 1945-1967.
- Walker, A. J. & Thompson, L. (1983). Intimacy and intergenerational aid and contact among mothers and daughters. *Journal of Marriage and the Family*, 841-849.
- Webb, J. I. (2020). The function of gratitude in marriage: Building ties that bind. *Family Perspectives*, 2(1), 1-7.
- Witvliet, C. V., Root Luna, L., Worthington Jr, E. L. & Tsang, J. A. (2020). Apology and restitution: The psychophysiology of forgiveness after accountable relational repair responses. *Frontiers in Psychology*, 13(11), 284.
- Wolf, T. & Nusser, L. (2022). Maintaining intimacy during the COVID-19 pandemic. *Applied Cognitive Psychology*, 36(4), 954-961.
- Wood, A. M., Maltby, J., Gillett, R., Linley, P. A. & Joseph, S. (2008). The role of gratitude in the development of social support, stress, and depression: Two longitudinal studies. *Journal of Research in Personality*, 42(4), 854-871.
- Wu, Q., Chi, P., Lin, X., Du, H., Zhou, N., Cao, H. & Liang, Y. (2022). Gratitude and satisfaction in romantic relationships: Roles of decisional forgiveness and emotional forgiveness. *Current Psychology*, 41(2), 1-9.
- Zehtab Najafi, A., Darviza, Z. & Peivastegar, M. (2010). The relationship between forgiveness and marital satisfaction of Kermanshahi couples. *Women and Culture*, 3(8), 23-33. (In Persian)



**نویسندگان****valipour.masoume@gmail.com****معصومه ولی‌پور**

ایشان دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه الزهرا تهران هستند.

pourshahriari@alzahra.ac.ir**مه‌سیما پورشهریاری**

ایشان دانشیار گروه مشاوره و راهنمایی دانشگاه الزهرا تهران هستند.

a.abdollahi@alzahra.ac.ir**عباس عبداللهی**

ایشان استادیار گروه مشاوره و راهنمایی دانشگاه الزهرا و دارای مقالات بسیاری در زمینه سخت‌کوشی، تفکر خودکشی، اضطراب، افسردگی و کمال‌گرایی هستند.

رابطه بین خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج با میانجی‌گری نگرش ناکارآمد بر تعهد زنان شهر کرج طی همه‌گیری کووید-

۱۹

مرضیه هاشمی^۱سارا حنیفه^۲

چکیده

کووید-۱۹ منجر به تأثیرات فراوانی بر سلامت روان و مسائل مربوط به خانواده شده است. این پژوهش با هدف تعیین رابطه بین خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج با میانجی‌گری نگرش ناکارآمد بر تعهد زنان شهر کرج طی همه‌گیری کووید-۱۹ انجام شد.

روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود و جامعه آماری آن شامل تمام زنان متأهل ساکن شهر کرج در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰ بود که تعداد ۲۰۰ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس به‌عنوان حجم نمونه انتخاب و به پرسشنامه‌های تعهد زناشویی، خشونت خانگی، بی‌ثباتی ازدواج، نگرش ناکارآمد پاسخ دادند. مدل پیشنهادی با روش مدل معادلات ساختاری و با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۶ و AMOS تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها نشان داد مسیرهای مستقیم شامل تأثیر خشونت خانگی بر تعهد زنان، ناپایداری ازدواج بر تعهد زنان، نگرش ناکارآمد بر تعهد زنان و خشونت خانگی بر ناپایداری ازدواج در افراد نمونه در سطح ۰/۰۵ دارای همبستگی و رابطه معنادار است. همچنین، اثرات غیرمستقیم ناپایداری ازدواج و خشونت خانگی از طریق نگرش ناکارآمد بر تعهد زناشویی دارای همبستگی و رابطه بین آنها معنادار است. مدل ساختاری اصلاح شده پژوهش برآزش مطلوب و خوبی با داده‌های پژوهش داشت. نتایج نشان داد داده‌های جمع‌آوری شده روی مدل ساختاری موردنظر همخوانی دارند. بنابراین، رابطه بین خشونت

۱. استادیار گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خاتم، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
m.hashemi2@khatam.ac.ir

۲. کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی، دانشگاه دانش البرز، قزوین، ایران.

sarahanifeh6032@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۷



خانگی و ناپایداری ازدواج با میانجی‌گری نگرش ناکارآمد بر تعهد زنان شهر کرج طی همه‌گیری کووید-۱۹ تایید شد که این یافته با نظریه اقتدار جانسون، نظریه تعهد استانی و مارکمن توضیح داده شد.

واژگان کلیدی

تعهد زناشویی، خشونت خانگی، نگرش ناکارآمد، ناپایداری ازدواج

مقدمه و بیان مسئله

جهان با پدیده ناگهانی و غافلگیرکننده همه‌گیری کووید-۱۹ مواجه گشت که محدودیت‌هایی را در زندگی اجتماعی و تغییراتی را در میزان مرگ‌ومیر، مشکلات سلامتی، انزوا و ابهام به وجود آورده است و با افزایش تنش و نزاع میان زوجین و خشونت خانگی بر سلامت روانی افراد تأثیر منفی گذاشته است. کرونا به خانواده‌ای از ویروس‌ها گفته می‌شود که شامل چند عضو است که یک خانواده جدید نیست و از گذشته اعضای این خانواده سبب بیماری‌های مختلف تنفسی از جمله سرما خوردگی ساده، بیماری تنفسی حاد شدید و بیماری تنفسی خاورمیانه‌ای شده‌اند که به ترتیب توسط ویروس کرونای سرماخوردگی، ویروس کرونای سارس^۲ و ویروس کرونای مرس^۳ ایجاد می‌شوند (کومار^۴، ۲۰۲۲ و ماجای و همکاران^۵، ۲۰۲۲). در طول همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی متعددی از قبیل افزایش خودکشی، عود سوء مصرف مواد، عود علائم در بیماران روان‌پزشکی و یا ابتلای به مشکلات خلقی، اضطرابی و وسواس توسط برخی از محققان گزارش شده است (پومپیلی و همکاران^۶، ۲۰۲۲). همچنین، بنابر گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل متحد^۷ یکی از تبعات همه‌گیری این بیماری به‌ویژه برای زنان و خانواده‌ها، پدیده خشونت خانگی بوده است، تا آن‌جا که افزایش ۲۰ درصدی خشونت خانگی در این دوره به ثبت رسیده است (سیفات^۸، ۲۰۲۰).

1. COVID-19

2. SARS-COV

3. MERS-COV

4. Kumar

5. Maji et al

6. Pompili et al

7. United Nations Population Fund

8. Sifat

در کشور ما نیز هنگام شیوع بیماری‌ها از جمله در شرایط شیوع بیماری کووید-۱۹ که فشار روانی در بین والدین و فرزندان رشد فراگیری دارد و سبب کاهش کیفیت زندگی، عملکرد ناسالم خانواده و پیامدهای منفی روانی می‌شود، مردم به دنبال اطلاعات بیشتر برای کاهش فشار روانی خود هستند (خدایاری فر و آسایش، ۱۳۹۹).

از آن‌جا که خانواده اولین و با ثبات‌ترین نهاد اجتماعی است که استعدادهای انسانی و جامعه‌پذیری فرد در آن تحقق می‌یابد، بدون تردید، هیچ یک از صدمه‌های اجتماعی از تأثیر داشتن خانواده جدا نیستند. در واقع ازدواج^۱ گونه‌ای اتصال اجتماعی صادقانه و کامل میان زن و شوهر است که می‌تواند سرچشمه خوشحالی و یا دردی عمیق‌دار برای آنها شود. داشتن رفتارهای مساعد از سوی زوجین می‌تواند در سازگاری زناشویی و زیاد شدن درک و فهم زندگی زناشویی شایسته یاری کند. یکی از علامت‌های زندگی زناشویی معقول، ثبات ازدواج و توجه به عشق در زوجین است (حیدری جاغرق و همکاران، ۱۴۰۱). از جمله پیامدهای کارکرد نامناسب خانواده بروز ناسازگاری‌های زناشویی و خشونت بین اعضا است (دبوسکا و همکاران^۲، ۲۰۲۱). خشونت خانگی رایج‌ترین شکل خشونت علیه زنان محسوب می‌شود که در آن، رفتار خشن یکی از اعضای خانواده معمولاً مرد نسبت به یکی دیگر از اعضای خانواده، معمولاً زن اتفاق می‌افتد و در بیشتر موارد با بی‌نصیب شدن زن از آزادی‌های فردی و اجتماعی همراه است (دانش ناری و خبیری نوغانی، ۱۴۰۱).

پرداختن به پدیده خشونت خانگی یک اولویت بهداشت عمومی جهانی است (گالاتی و کلی^۳، ۲۰۲۰). اگرچه خشونت خانگی علیه زنان در سراسر جهان سلامت روانی، جسمانی و شغلی آنان را به مخاطره انداخته و حقوق انسانی آنها را مورد تجاوز قرار داده است (والکر و همکاران^۴، ۲۰۲۱؛ ایوانس و همکاران^۵، ۲۰۲۱ و وایرو و همکاران^۶، ۲۰۲۱). یکی از عواملی که بسیار تحت تأثیر خشونت خانگی قرار می‌گیرد ناپایداری ازدواج و ثبات زناشویی است.

1. Marriage

2. Debowska et al

3. Gulati & Kelly

4. Walker et al

5. Evans et al

6. Viero et al

طبق تعریف ثبات زناشویی^۱ حالتی است که در آن زن و مرد از آرامش نسبی و عشقی که براساس درک و فهم متقابل ایجاد شده لذت می‌برند. بی‌ثباتی زناشویی به‌عنوان تمایل زوجین به طلاق در نظر گرفته می‌شود که شامل دو بخش شناختی (آیا ازدواج آنها در موقعیت دشواری قرار دارد؟) و بخش رفتاری (عملی که فرد در نتیجه یا در گفتگو با همسر خود احساس می‌کند) است (محمدی و همکاران، ۲۰۱۸). داشتن رفتارهای مساعد از سوی زوجین می‌تواند در سازگاری زناشویی و زیاد شدن درک و فهم زندگی زناشویی شایسته یاری کند. یکی از علامت‌های زندگی زناشویی معقول، ثبات ازدواج و توجه به عشق در زوجین است. مرور مطالعات نشان می‌دهد که ناپایداری ازدواج با واژه‌ها و اصطلاحات متعددی مانند از هم‌گسیختگی زناشویی^۲، جدایی پیوند زناشویی، طلاق، وضعیت زناشویی پایین و رها کردن ازدواج بیان شده است. معنای ناپایداری ازدواج، تمایل زوج به طلاق را نشان می‌دهد. ناپایداری ازدواج زمانی آشکار می‌گردد که یک عضو از زوجین یا هر دو عضو، درباره طلاق یا به اتمام رسیدن رابطه فکر می‌کنند و کارهایی را انجام می‌دهند که به تمام شدن ازدواج منجر می‌شود (نظری و همکاران، ۱۳۸۹).

شکندگی رابطه زناشویی خصوصیت چشم‌گیر دنیای امروز است. گاهی اوقات یک فرد گمان می‌کند تنها راه در آمدن از آشفتگی زناشویی که بعد از گذشت زمانی از ازدواج‌شان به‌وجود می‌آید، دوری یا طلاق است. این قسمت، رشد ذهنیت^۳ طلاق است که حاصل ناپایداری ازدواج است. ناپایداری ازدواج جایگاهی را نشان می‌دهد که زوج‌ها با داشتن چرایی یا ادله‌ی ویژه عزم به طلاق می‌گیرند. این واقعه با اندیشیدن فرد یا زوج در زمینه طلاق یا جدایی و با انجام کارهایی که به تمام شدن ازدواج تمایل دارد، برجسته می‌شود (سلیمانیان و همکاران، ۱۳۹۵). زوجین دارای دل‌زدگی زناشویی در مقایسه با زوجین سازگار تمایل بیشتری به اسناد دادن رفتارهای منفی به خصوصیات شخصیتی و غیرقابل تغییر و تمایل کمتری به اسناد دادن مشکلات به رفتارهای گذرا و موقعیتی دارند (جی و هویو، ۲۰۲۲). لاراتا و همکاران^۴ (۲۰۲۱) در مطالعه خود بیان می‌کنند پایداری ازدواج از یک‌سو، ویژگی‌های مثبت بسیاری نظیر سلامت روانی، سلامت جسمانی و رشد را برای اعضای خانواده فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، تعارضات زناشویی تهدیدهای جدی برای زندگی زناشویی و

¹. Marital Stability

². Marital Breakup

³. Mentality

⁴. Ge & Hou

⁵. Laratta et al

خانواده است که پایداری و کیفیت ازدواج را به چالش می‌کشد و باعث بروز پیامدهای منفی روانی، جسمانی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود.

نگاهی به آمارها نشان می‌دهد که پدیده خشونت خانگی مختص به دوران همه‌گیری کووید-۱۹ نبوده و عوامل متعددی از جمله نگرش‌های ناکارآمد بر آن نقش مؤثری دارند. نگرش‌های ناکارآمد به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق روان‌بنه‌های سازش نیافته اولیه با خشونت خانگی در زنان در شرف طلاق رابطه مثبت و معناداری دارد (بهینا و همکاران، ۱۳۹۸). ایمانی و حافظی (۱۳۸۹) در پژوهشی نشان دادند که بین تجربه دختران از خشونت خانگی با نگرش‌های ناکارآمد والدین آنان همبستگی وجود داشته است. خیام نیکویی و رضایی (۱۳۹۸) براین باوراند که فرد پرخاشگر، رفتار مبنی بر خشم و پرخاشگری را اصولاً در اثر مشاهده دیگران کسب می‌کند و نگرش‌های مطلوبی درباره پرخاشگری در او به وجود می‌آید. او راه‌حل‌های پرخاشگرانه را به عنوان مناسب‌ترین راه برای حل مشکلات خود انتخاب می‌کند.

منظور از باورهای غیرمنطقی و نگرش‌های ناکارآمد، وجود افکار نادرست و نامنتظر با واقعیت درباره خود، جهان و آینده است (پایرباس و مانیش^۱، ۲۰۲۲). وجود این نگرش‌ها در زوجین سبب تغییر ذهنیت آنها نسبت به موضوع عشق، صمیمیت و رابطه می‌شود. ایجاد و حفظ روابط مبتنی بر نگرش کارآمد و هماهنگی شناختی در ازدواج از جمله توانایی‌های مهمی است که نیازمند داشتن نگرش منطقی و مهارت‌های لازم است که در جریان گسترش روزافزون مشکلات ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹ می‌تواند تحت تأثیر قرار گرفته، و بر تعارض و ناسازگاری میان زوجین اثر سوء گذاشته و ثبات و پایداری ازدواج را در کنار خشونت خانگی تهدید کند (ماجای و همکاران، ۲۰۲۲).

به باور لی و همکاران^۲ (۲۰۲۲) نگرش‌های ناکارآمد نقش کلیدی در توسعه و پیش‌آگاهی مشکلات زناشویی دارند و هم به عنوان زمینه‌ساز شروع ناسازگاری زناشویی و هم به عنوان عامل آسیب‌پذیری تحت شرایط فشارزای محیطی تلقی می‌شوند. پایداری و ثبات در ازدواج از جمله سازه‌هایی است که می‌تواند تحت تأثیر خشونت خانوادگی و نگرش‌های ناکارآمد در زندگی مشترک قرار بگیرد و در این زمینه دچار سستی و از هم پاشیدگی شود (جهاندار لاشکی و همکاران، ۱۳۹۹).

¹. Pirabbas & Manesh

². Lee et al



همچنان که شواهد پژوهشی ارائه شده توسط محققان پیشین حاکی از اضمحلال نظام خانواده بر اثر نگرش ناکارآمد و عدم تعهد به رابطه بوده است (بختیاری و همکاران، ۱۴۰۰؛ ارجمندی و همکاران، ۱۴۰۰ و کابیلار و یلماز^۱، ۲۰۲۲). انصاری‌پور و شیرینی (۱۴۰۰) براساس یافته‌ها بیان می‌کنند با استفاده از باورهای مثبت هم می‌توان به خواسته‌ها و آرزوها رسید و هم مسائل زندگی را حل کرد. نگرش‌های مثبت افراد را به سمت زندگی بهتر و شاداب‌تر سوق می‌دهند. مطابق نظر دونگ و همکاران^۲ (۲۰۲۲) از جمله سازه‌هایی که با پایداری زندگی زناشویی ارتباط تنگاتنگی دارد، تعهد زناشویی^۳ است. تعهد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل مهم بین زوجین است و موفقیت آن در ازدواج پایدار مستلزم حضور تعهد زناشویی است. تعهد زناشویی منعکس‌کننده دیدگاه بلندمدت زوج‌ها نسبت به ازدواج‌شان است. تعهد در سه حوزه فردی، اخلاقی و ابعاد ساختاری مد نظر است. در این دیدگاه تعهد شخصی^۴ نشان‌دهنده تعهد یک فرد است که تمایل به حفظ رابطه زناشویی و نگرش عاشقانه او نسبت به شریک زندگی خود و رابطه دارد. تعهد اخلاقی^۵ منعکس‌کننده باورهای اخلاقی یک فرد برای ماندن در آن رابطه و رفتار مناسب است. تعهد ساختاری^۶ که از تعهد فرد ناشی می‌شود، باورهای بیرونی برای ماندن در یک رابطه به‌طوری که عوامل بیرونی مانند فرهنگ و عرف و عواملی که او را مجبور به ماندن در رابطه می‌کند، شامل می‌شود (علیزاده موسوی و همکاران، ۱۴۰۰). قنبریان و همکاران (۱۳۹۸) براساس پژوهش‌ها بیان می‌کنند ازدواج^۷ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رسوم اجتماعی برای دستیابی به نیازهای عاطفی، روانی و اجتماعی مورد تأیید همگان است و اولین تعهد عاطفی و حقوقی است که در بزرگسالی مورد پذیرش افراد قرار می‌گیرد. انتخاب همسر و انعقاد پیمان زناشویی نقطه عطفی در رشد و پیشرفت شخصیت تلقی می‌شود. هی و همکاران^۸ (۲۰۱۸) نیز با بررسی عوامل یاری‌گر رضایت و تاب‌آوری^۹ از ازدواج‌های پایدار در افریقایی-آمریکایی نشان دادند که عوامل تعهد، اعتماد، مذهب، تشابه، ارتباطات، گذراندن زمان با یکدیگر، عشق، درک کردن، اشتیاق در بخشیدن و فعالیت جنسی در ازدواج‌های موفق نقش دارند.

1. Cabilar & Yılmaz

2. Dong et al

3. Marital Commitment

4. Personal Commitment

5. Ethical Commitment

6. Structural Commitment

7. Marriage

8. He et al

9. Resiliency

در دنیای امروز، خشونت خانگی یکی از مشکلات جدی و رایجی است که به نظر می‌رسد تأثیرات زیادی بر روابط خانوادگی، به خصوص روابط زناشویی داشته باشد. بحران کووید-۱۹ و اقدامات مرتبط با قرنطینه و محدودیت‌های اجتماعی باعث افزایش استرس و فشار در خانواده‌ها شد. برخی تحقیقات نشان داده‌اند که در دوران همه‌گیری کووید-۱۹، موارد خشونت خانگی افزایش یافته‌اند که می‌تواند اثرات جدی بر ازدواج و روابط زناشویی داشته باشد و منجر به ناپایداری ارتباطات زناشویی شود. علاوه بر این، نگرش‌های ناکارآمد نیز ممکن است نقش مهمی در تعهد زنان نسبت به ازدواج بازی کنند. نگرش‌های ناکارآمد ممکن است از تجربیات گذشته، اعتقادات فرهنگی یا اثرات خشونت خانگی نشأت گیرند. از طرفی، توجه به نقش تعهد در زندگی زناشویی برای ماندن در زندگی زناشویی و جلوگیری از اضمحلال این نهاد، ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، نگرش ناکارآمد به احتمال زیاد عاملی مهم و مؤثر در ناپایداری و تزلزل در امر ازدواج به حساب می‌آید و می‌تواند در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ به دلایل متعدد مالی و اجتماعی بر میزان آن افزوده شود و نزاع و درگیری زناشویی بیشتری را به همراه آورد.

باین حال، مرور پیشینه پژوهش نشان داد هرچند مطالعات گوناگونی با موضوع بررسی رابطه دو به دو برخی از متغیرهای بالا انجام شده است، اما پژوهشی که بتواند تمام متغیرهای فوق‌الذکر را در قالب یک مدل بررسی کند، یافت نشد. از طرف دیگر، بررسی پیشینه پژوهش بیانگر آن است که پژوهش‌های بسیار اندکی به نقش پایداری و ثبات ازدواج و رابطه آن با تعهد زنان در زندگی زناشویی به‌ویژه در دوران کووید-۱۹ پرداخته‌اند و نقش نگرش‌های ناکارآمد اغلب به شکل رابطه ساده و نه در نقش میانجی‌گر بررسی شده است. بنابراین، انجام پژوهش در این زمینه می‌تواند توجه پژوهشگران این حوزه را به متغیرهای مورد بررسی جلب و زمینه مطالعات تکمیلی و بیشتر را فراهم نماید.

تحقیق حاضر در این راستا انجام شده و از آنجا که زمان جمع‌آوری نمونه‌های پژوهش در پاییز و زمستان سال ۱۴۰۰ و در اوج شرایط بحرانی تأثیرات مخرب و وضعیت استرس‌زای سویه دلتا و در پی آن سویه امیکرون بود که بیش از ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر به این بیماری مبتلا و مرگ و میر ناشی از آن در ایران به بیش از ۲۰ هزار نفر رسیده بود (پایگاه وردمیترز^۱)، به‌علاوه، مشاهدات میدانی

^۱. Worldometers



دال بر فراوانی خشونت خانگی و سایر متغیرهای دخیل در این دوره، انجام این پژوهش با متغیرهای مذکور را در این بازه زمانی ضروری قلمداد می‌نمود، نتایج این پژوهش گامی در جهت درک بهتر عوامل مؤثر بر شرایط زنان و جلوگیری از اعمال خشونت علیه آنان به خصوص در شرایط اضطراری و قرنطینه‌ها همانند همه‌گیری کووید-۱۹ می‌تواند باشد. با اذعان به مطالب بالا، پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه بین خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج با میانجی‌گری نگرش‌های ناکارآمد بر تعهد زنان در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ انجام شده است.

پیشینه تجربی

برگرن و گاتزن^۱ (۲۰۲۲) با بیان این که مسأله خشونت خانگی در دهه ۱۹۷۰ در پی فعالیت‌های گروه‌های فمینیستی در حمایت از زنان مورد توجه قرار گرفت، به این نتیجه رسیدند که امروزه نیز خشونت خانگی علیه زنان به شدت رواج دارد و در بسیاری از جوامع امری عادی محسوب می‌شود. به‌نحوی که طبق آمار سازمان بهداشت جهانی، ۳۰ درصد زنان در سال ۲۰۲۰ از سوی شریک زندگی‌شان خشونت را تجربه کرده‌اند.

میچایو و نامای^۲ (۲۰۲۱) در مطالعه خود دریافتند اگرچه زنان هم می‌توانند علیه مردان خشونت به خرج دهند، ولی هشت برابر مردان در معرض خشونت همسران‌شان قرار می‌گیرند. در واقع اکثر درگیری‌های خشونت‌بار زن و شوهرها شامل خشونت شوهران علیه زنان است و معمولاً قربانی خشونت خانگی زنان هستند و این خشونت از روابط قدرت نابرابر میان مردان و زنان حاصل می‌شود. به همین دلیل، فمینیست‌ها این داعیه را مطرح ساختند که خشونت خانگی شکل عمده‌ای از کنترل مردان بر زنان است و زنان بیشتر از طرف مردان خانواده خودشان تهدید می‌شوند.

ماسودا^۳ (۲۰۲۱) و یونگسون و همکاران^۴ (۲۰۲۱) نشان دادند زنانی که سرمایه اجتماعی بیشتری نسبت به زنان دیگر دارند، به پشتوانه این منبع قدرت، کمتر از زنان دیگر مورد خشونت واقع می‌شوند. تحصیلات والدین و یا همسر نیز متغیر دیگری است که شواهد تحقیقی از آن در کاهش خشونت

1. Berggren & Gottzén

2. Michau & Namy

3. Mas'udah

4. Youngson

خانوادگی حمایت کرده است. یعنی افرادی بیشتر از خشونت استفاده می‌کنند که به منابع دیگر مانند تحصیلات و درآمد دسترسی مناسب ندارند.

تولیو و همکاران^۱ (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای در زمینه خشونت خانگی بیان کردند که ارتقای سطح سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع در دسترس خانواده می‌تواند احتمال بروز خشونت خانگی را تا حد قابل توجهی کاهش دهد. همچنین، اعتماد و شبکه اجتماعی در مقام شاخص‌های اجتماعی نقش مهمی در کاهش خشونت داشته‌اند. زنانی که متحمل نوعی از خشونت خانگی می‌شوند، انواع دیگر خشونت را آزار و خشونت به حساب نمی‌آورند. مثلاً زنانی که از آزار جسمی شان رنج می‌برند، کمتر خود را قربانی خشونت می‌پندارند.

دئو و همکاران^۲ (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای بر روی ۱۵ زوج دارای ازدواج پایدار دریافتند که دوستی و عشق، احترام^۳ و احساس قدردانی^۴، اعتماد و وفاداری^۵، ارتباط خوب، رابطه جنسی خوب، ارزش‌های مشترک^۶، همکاری و حمایت متقابل^۷، لذت بردن از زمان مشترک، توانایی انعطاف‌پذیری هنگام مواجهه با تغییر و حساسی از معنویت، باور به نهاد ازدواج و پیش فرض تداوم داشتن زندگی^۸ عوامل کمک‌کننده دیرپایی و شادی ازدواج هستند.

لاراتا و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که پایداری ازدواج اثرات مثبت بسیاری نظیر سلامت روانی و جسمانی و رشد را برای اعضای خانواده به همراه دارد. از سویی، تعارضات زناشویی یک تهدید جدی برای زندگی زناشویی و خانواده است که پایداری و کیفیت ازدواج را به چالش کشیده و پیامدهای منفی روانی، جسمانی، اقتصادی و اجتماعی به دنبال دارد.

1. Tullio et al

2. Dew

3. Respect

4. Feeling Appreciated

5. Trust and fidelity

6. Enjoyment of Shared Time

7. Cooperation and Mutual Support

8. Assumption of Permanence

بوئن^۱ (۱۹۷۸) نیز در مطالعه خود به این نتیجه رسید که سیستم خانواده در زمان‌های استرس یکی از سه راه تعارض زناشویی، ناکارآمدی زن و شوهر، و فرافکنی به فرزند یا دیگران را با توجه به نوع خانواده در خود جذب کرده و یا ترکیبی از این سه روش را مورد استفاده قرار می‌دهد. بگرضایی و همکاران (۱۳۹۶) دریافتند که بیشتر خشونت‌های اعمال شده علیه زنان به ترتیب خشونت روانی، کلامی و خشونت فیزیکی است و بین خشونت علیه زنان و متغیرهای اعتماد زوجین به یکدیگر، روابط جنسی و اجتماعی رضایت‌بخش و همکاری زوجین همبستگی وجود دارد و متغیر قدرت زن در ساختار خانواده، منابع حمایتی، پذیرش نقش‌های جنسیتی، خشونت در خانواده خاستگاه خشونت‌پذیری و پایگاه اقتصادی اجتماعی نسبی زوجین رابطه معناداری با خشونت علیه زنان دارند.

حاتمی‌ورزنده و همکاران (۱۳۹۵) نشان دادند که شکل‌گیری درست ازدواج از شرایط علی ازدواج پایدار و رضایت‌مند است که دربردارنده مفاهیمی چون داشتن آمادگی پیش از ازدواج، ناوابستگی پیش از ازدواج، داشتن کوشش و علاقه نخستین و آشنایی پیش از ازدواج است. عوامل درون شخصی (نگرش‌های کارآمد، ویژگی‌های شخصیتی پسندیده) و میان فردی (منظومه زناشویی پدر-مادری و چندنسلی) و فرا-فردی (مالی و کاری) از جمله عوامل میانجی کارآمد در ازدواج پایدار هستند. همچنین، راهبردهایی مانند گذشت، حل مسأله، پوزش خواستن و شوخ طبعی توسط همسران پایدار رضایت‌مند و اتخاذ رفتارهای تعدیل‌کننده مشکل توسط خانواده‌های مبدأ آنها هنگام سختی‌ها و شرایط نبود از عوامل منتهی به ازدواج پایدار است.

چارچوب نظری

در جوامع انسانی مختلف، جنسیت از دیرباز یکی از معیارهای تقسیم‌بندی انسان‌ها بوده و نقش مهمی در زندگی و حقوق فردی و اجتماعی زنان و مردان در جامعه داشته است. اگر چه در جوامع مختلف میزان قدرت مردان نسبت به زنان متفاوت بوده است، با این وجود، در تمامی جوامع مردسالار مردان سهم بیشتری از مزایای اجتماعی همچون قدرت، ثروت و احترام داشته‌اند. به طوری که «زن» همواره به تعبیر دی-بووار^۲ (۱۹۷۲) «جنس دوم» تلقی شده و به همین دلیل در معرض خشونت‌ها، تبعیض‌ها و رنج‌های متعددی قرار گرفته است. نمونه‌ای از این خشونت‌ها در فضای خانواده بین همسران هم

1. Bowen

2. De Beauvoir

قابل مشاهده است (میچایو و نامای^۱، ۲۰۲۱). در ادامه، برخی نظریات ارائه شده پیرامون خشونت خانوادگی مورد اشاره قرار گرفته است:

دیدگاه بندورا^۲

بندورا (۲۰۰۳) به روند فراگیری و یادگیری خشونت از طریق مشاهده و تقلید معتقد بود. از این دیدگاه، رفتار هم از طریق تقلید (تقلید رفتار اعضای خانواده و دیگران) و هم از طریق تجارب مستقیم فرا گرفته می‌شود. بندورا بیان می‌کند خشونت نوعی صورت آموخته شده از رفتار اجتماعی است. فراگیری خشونت معمولاً تحت شرایط مستقیم (تنبيه یا تشویق) و مشاهدات فردی انجام می‌پذیرد و می‌تواند نتیجه تجارب شخصی یا فردی یا برگرفته از نتایج مرتب بر رفتار دیگران باشد. خشونت‌هایی که افراد در بزرگسالی مرتکب می‌شوند در دوران کودکی ریشه دارد. بندورا، همچنین براین باور بود که خشونت زاده خشونت است. چنانچه محیط خانواده بستر مشاجرات و پرخاشگری باشد، این محیط نقش قطعی در رفتار خشونت‌آمیز خواهد داشت و چرخه خشونت در بین اعضای آن تکرار می‌گردد (جانگیانی و تاری^۳، ۲۰۲۲).

دیدگاه اشتراوس^۴

اشتراوس (۱۹۸۰) دیدگاهی مشابه دیدگاه بندورا دارد. وی بیان می‌کند که در ابتدا فرد فرا می‌گیرد افرادی که یکدیگر را دوست دارند نیز نسبت به هم رفتار خشونت‌آمیز انجام می‌دهند. سپس نبود منع اخلاقی در مورد خشونت در برابر افراد خانواده را فرا می‌گیرد و در نهایت، نتیجه این خواهد شد که می‌آموزد خشونت خانوادگی در صورتی که نتوان از راه‌های دیگر مشکل را حل کرد، مجاز است. یعنی در روند جامعه‌پذیری که در محیط خانواده روی می‌دهد و از طریق کنش‌های متقابلی که با والدین و همسالان و محیط مدرسه دارد، فرد با رفتار خشونت‌آمیز آشنا شده و به تدریج نقش‌های

1. Michau & Namy

2. Bandura

3. Jhangiani & Tarry

4. Straus



جنسیتی را فرا می‌گیرد. معمولاً دختران کوچک از همان ابتدا فرا می‌گیرند که نقش جنسیتی زن بزرگسال همراه با پذیرش فرودستی نسبت به مردان و وابستگی به آنها است. در عین حال، آنها می‌آموزند که در مقام زن برای دفاع از خود در برابر خشونت امکانات محدودی دارند. پسران نیز نقش‌های جنسیتی خود یعنی نقش مرد بزرگسال را فرا می‌گیرند و متوجه می‌شوند که مردان و پسران برتر از زنانند و باید به دنبال امیال و آرزوهای خود باشند، برای کسب آن بکوشند و بتوانند دیگران را تحت نظارت قرار دهند (بیسوال و همکاران^۱، ۲۰۲۱).

بنابراین، خشونت خانگی یکی از مشکلات جدی اجتماعی است که می‌تواند تأثیرات عمیقی بر روابط خانوادگی و به‌ویژه روابط زناشویی داشته باشد. در مورد این موضوع نظریات مختلفی وجود دارد. به‌عنوان مثال؛ نظریه‌ی اقتدار جانسون^۲ (۲۰۰۷) ادعا می‌کند که خشونت خانگی به‌طور عمده ناشی از تلاش‌هایی است که مردان برای حفظ و یا افزایش اقتدار و کنترل خود بر زنان انجام می‌دهند. این نظریه بیان می‌کند که خشونت خانگی می‌تواند منجر به ناپایداری ازدواج شود، زیرا این نوع خشونت می‌تواند تعهد زنان به ازدواج را کاهش دهد.

ناپایداری ازدواج نیز می‌تواند به دلایل مختلفی ایجاد شود. نظریه‌ی تعهد استانی و مارکمن^۳ (۱۹۹۲) بر این فرضیه استوار است که ناپایداری ازدواج می‌تواند به عدم تعهد به ازدواج و یا عدم تعهد به همسر منجر شود. همچنین بیان می‌کند که ناپایداری ازدواج می‌تواند تأثیرات منفی بر نگرش‌های زنان داشته باشد و به ایجاد نگرش‌های ناکارآمد منجر شود. نگرش‌های ناکارآمد نیز از عوامل مختلفی می‌تواند ناشی شود. نظریه‌ی یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۷۷) ادعا می‌کند که نگرش‌های ناکارآمد می‌توانند از یادگیری از مدل‌های ناکارآمد در طول زندگی افراد ناشی شود. به‌عنوان مثال؛ اگر یک زن در طول زندگی خود شاهد خشونت خانگی باشد، ممکن است نگرش‌های ناکارآمدی را در مورد خود و دیگران توسعه دهد. نظریات دیگری نیز در خصوص نگرش‌های ناکارآمد وجود دارند که از بین آنها می‌توان به نظریات ایس اشاره کرد که بر این باور است که مردم به‌گونه‌ای بی‌نظیر عقلانی و غیرعقلانی هستند و مشکلات آنها بیشتر برآمده از ادراک تحریف شده و تفکر غیرمنطقی است و راهکار غلبه بر مشکلات آنها، همانا از راه بهبود تفکر و دریافت ادراکی

^۱. Biswal et al

^۲. Johnson

^۳. Stanley & Markman

آنهاست (دیویس و تورنر^۱، ۲۰۲۰). ایس بر این باور است که رفتار می‌تواند شناخت و هیجان انسان را تغییر دهد و شناخت نیز می‌تواند رفتار و هیجان را تحت تأثیر قرار دهد. بازنمایی ذهنی ناکارآمد و ساختارهای شناختی منفی زمانی رخ می‌دهند که یک واقعه منفی طرح‌واره‌های ناکارآمد را فعال سازد (وود و همکاران^۲، ۲۰۱۷).

از نظریات بالا، این‌گونه دریافت می‌شود که خشونت خانگی، ناپایداری ازدواج و نگرش‌های ناکارآمد به‌طور متقابل با یکدیگر ارتباط دارند. خشونت خانگی می‌تواند منجر به ناپایداری ازدواج شود، زیرا تعهد زنان به ازدواج را کاهش می‌دهد. ناپایداری ازدواج نیز می‌تواند تأثیرات منفی بر نگرش‌های زنان داشته باشد و به ایجاد نگرش‌های ناکارآمد بیانجامد. این نظریه‌ها نشان می‌دهند که این متغیرها به‌طور متقابل بر هم تأثیر دارند و می‌توانند به‌عنوان یک چرخه بی‌پایان ادراک شوند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر یک تحقیق توصیفی و از نظر روش تحقیق همبستگی و از نوع معادلات ساختاری با روش آماری تحلیل مسیر انجام شد. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی زنان متأهل ساکن شهر کرج در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰ بود. برای انتخاب نمونه در این پژوهش از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد. در مورد حجم نمونه لازم برای تحلیل عاملی و مدل‌های ساختاری توافق کلی وجود ندارد (شریبر و همکاران^۳، ۲۰۰۶)، اما به زعم بسیاری از پژوهشگران حداقل حجم نمونه لازم ۲۰۰ نفر است. کلاین^۴ (۲۰۱۰) نیز معتقد است در تحلیل مسیر برای هر متغیر ۱۰ یا ۲۰ نمونه لازم است. بنابراین با روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۲۰۰ نفر در نظر گرفته شد.

ابزارهای پژوهش

در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از ابزارهای خودگزارشی شامل پرسشنامه‌های تعهد زناشویی، خشونت خانگی، بی‌ثباتی ازدواج و نگرش ناکارآمد استفاده شد که در ادامه معرفی می‌شوند.

¹. Davis & Turner

². Wood et al

³. Schreiber et al

⁴. Kline



تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز به روش همبستگی پیرسون، رگرسیون چندمتغیره و مدل سازی معادلات ساختاری و با استفاده از نرم‌افزارهای آماری SPSS26 و AMOS انجام شده است.

الف) پرسشنامه تعهد زناشویی: این ابزار خودگزارشی در سال ۱۹۹۷ به وسیله آدامز و جونز^۱ به منظور سنجش تعهد زناشویی تدوین یافته و دارای ۴۴ سؤال با ۳ زیرمقیاس تعهد به همسر، تعهد به ازدواج و تعهد اجباری است. نمره‌گذاری سؤالات این ابزار در طیف لیکرت ۵ درجه‌ای (کاملاً مخالفم با نمره ۱ تا کاملاً موافقم با نمره ۵) انجام می‌شود. در این ابزار سؤالات شماره ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶ و ۳۸ به صورت معکوس نمره‌گذاری و محاسبه می‌شوند. آدامز و جونز (۱۹۹۷) برای این ابزار ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۹ و در تحلیل عاملی این ابزار ۳ زیرمقیاس تعهد شخصی با شماره سؤالات ۱ تا ۱۰، تعهد اخلاقی با شماره سؤالات ۱۱ تا ۲۲ و تعهد ساختاری با شماره سؤالات ۲۳ تا ۴۴ را گزارش کرده‌اند. شاه‌سیاه و همکاران (۱۳۸۸) به منظور تعیین روایی پرسشنامه از روش روایی صوری و محتوایی استفاده کردند، به این صورت که بعد از روایی ظاهری پرسشنامه، روایی محتوایی را پنج نفر از اساتید مشاوره دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان تأیید نمودند. شاه‌سیاه و همکاران (۱۳۸۸) همچنین برای این ابزار ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۵ را گزارش کرده‌اند. امیرارجمندی و همکاران (۱۴۰۰) نیز ضریب آلفای کرونباخ این ابزار را ۰/۸۶ و برای زیرمقیاس‌های آن در دامنه‌ای بین ۰/۶۹ الی ۰/۷۲ گزارش کرده‌اند. در این پژوهش نیز ضریب آلفای کرونباخ این ابزار ۰/۸۰ به دست آمد.

ب) پرسشنامه خشونت خانگی^۲: این ابزار خودگزارشی در سال ۱۳۹۱ به وسیله محسنی تبریزی و همکاران به منظور سنجش خشونت خانگی تدوین و اعتباریابی شده و شامل ۷۱ سؤال است که ۱۰ سؤال اول آن مربوط به اطلاعات جمعیت‌شناختی و ۶۱ سؤال بعدی مربوط به سنجش انواع همسرآزاری، باورهای مردسالارانه، سنت‌ها و تربیت خانوادگی و رفتار خشن است. نمره‌گذاری این پرسشنامه در دو قسمت و براساس طیف لیکرت ۵ درجه‌ای (هیچ‌وقت با نمره صفر الی همیشه با نمره ۴) انجام می‌شود. برای سنجش اعتبار صوری این مقیاس، سؤالاتی از سؤالات و گویه‌های پژوهش‌های قبلی و زیر نظر افراد مجرب استخراج شدند و مواردی نیز توسط پژوهشگران به سؤالات اضافه شدند. آن‌گاه با مراجعه به اساتید و کارشناسان علوم اجتماعی سؤالات تأیید شدند. اندازه

^۱. Adams & Jones

^۲. Domestic Violence

ضریب آلفای کرونباخ کل ۰/۸۳ به دست آمد که حاکی از پایایی سؤالات و گویه‌های پرسشنامه و مقیاس‌های آن است (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۹۱). در این پژوهش نیز اندازه ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۹ به دست آمد.

ج) پرسشنامه استاندارد بی‌ثباتی ازدواج^۱: این ابزار خودگزارشی در سال ۱۹۸۳ به وسیله بوث و همکاران^۲ به منظور سنجش ثبات و پایداری ازدواج در بین زوجین تدوین و اعتباریابی شده و دارای ۱۴ سؤال است. این پرسشنامه متکی بر این نظر است که برای ارزیابی بی‌ثباتی و خطر بالقوه طلاق زن و شوهر باید هم شناخت و هم رفتار توأمان در نظر گرفته شود. نمره‌گذاری این ابزار در طیف لیکرت ۵ درجه‌ای (هرگز با نمره ۱ الی همیشه با نمره ۵) انجام می‌شود. در پژوهش ادواردز و همکاران^۳ (۱۹۸۷) پایایی به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۳ و روایی سازه و روایی واگرایی این مقیاس با ابزارهای شادکامی زناشویی و تعاملات زناشویی مطلوب گزارش شده است. به علاوه، این ابزار روایی پیش‌بین خوبی نیز دارد (وندربلیک و همکاران^۴، ۲۰۱۱). در ایران نیز یاری‌پور (۱۳۷۹) برای محاسبه ضریب اعتبار این پرسشنامه از روش همبستگی بین دو نیمه استفاده کرد و ضریب اعتبار آن را ۰/۷۷ گزارش کرد. در این پژوهش اندازه ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۷ به دست آمد.

د) پرسشنامه نگرش ناکارآمد^۵: این ابزار خودگزارشی دهی در سال ۱۹۷۸ به وسیله وایزمن و بک^۶ به منظور سنجش ساختارهای وابسته به شناخت تدوین و اعتباریابی شده و دارای ۴۰ سؤال با ۴ زیرمقیاس کمال‌طلبی، نیاز به تأیید، نیاز به راضی کردن دیگران و آسیب‌پذیری است. در این ابزار سؤالات شماره ۱ تا ۱۰ کمال‌گرایی، سؤالات شماره ۱۱ تا ۲۰ نیاز به تأیید، سؤالات شماره ۲۱ تا ۳۰ نیاز به راضی کردن دیگران و سؤالات شماره ۳۱ تا ۴۰ آسیب‌پذیری را می‌سنجند. این مقیاس همسانی درونی و ضریب پایایی آزمون-بازآزمون بالایی دارد (دابسون و بریتز^۷، ۱۹۸۳). در ایران نیز غرایبی

1. Instability of Marriage

2. Booth et al

3. Edwards et al

4. Venderbleek et al

5. Dysfunctional Attitude

6. Weissman & Beck

7. Dobson & Breiter



(۱۳۷۲) ضریب پایایی آزمون- بازآزمون را ۰/۷۲ گزارش کرده است. در این پژوهش اندازه ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۰ به دست آمد.

یافته‌های پژوهش

اطلاعات جمعیت‌شناختی افراد نمونه در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. فراوانی و درصد ویژگی جمعیت‌شناختی در زنان (۲۰۰ نفر)

متغیر پژوهش	سطوح	فراوانی	درصد
سن (به سال)	۲۴ الی ۳۴ سال	۸۶ نفر	۴۳ درصد
	۳۵ الی ۴۵ سال	۶۵ نفر	۳۲ درصد
	۴۶ سال و بالاتر	۴۹ نفر	۲۵ درصد
مدت زندگی مشترک	۱ الی ۴ سال	۵۹ نفر	۳۰ درصد
	۵ الی ۹ سال	۸۸ نفر	۴۴ درصد
	۱۰ سال و بیشتر	۵۳ نفر	۲۶ درصد
سطح تحصیلات	دیپلم و کمتر	۱۴۹ نفر	۷۴ درصد
	کاردانی الی کارشناسی	۳۹ نفر	۲۰ درصد
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۱۲ نفر	۶ درصد
اشتغال	بیکار/خانه دار	۱۵۶ نفر	۷۸ درصد
	شاغل	۴۴ نفر	۲۲ درصد

منبع: یافته‌های پژوهش

میانگین و انحراف معیار نمره کل تعهد زناشویی نیز در افراد نمونه به شرح جدول ۲ برابر با ۷۳/۲۶ و ۱۲/۳۸ به دست آمد.

جدول ۲. آماره توصیفی (میانگین و انحراف معیار) تعهد زناشویی در زنان

متغیر پژوهش	تعداد	انحراف معیار \pm میانگین
-------------	-------	----------------------------

تعهد به همسر	۲۰۰ نفر	$23/88 \pm 5/79$
تعهد به ازدواج	۲۰۰ نفر	$28/16 \pm 3/45$
تعهد اجباری	۲۰۰ نفر	$21/22 \pm 3/14$
نمره کل تعهد زناشویی	۲۰۰ نفر	$73/26 \pm 12/38$

منبع: یافته‌های پژوهش

میانگین و انحراف معیار نمره کل بی‌ثباتی زناشویی نیز در افراد نمونه به شرح جدول ۳ برابر با $56/87$ و $5/24$ به دست آمد.

جدول ۳. آماره توصیفی (میانگین و انحراف معیار) بی‌ثباتی زناشویی در زنان

متغیر پژوهش	تعداد	انحراف معیار \pm میانگین
نمره کل بی‌ثباتی زناشویی	۲۰۰ نفر	$56/87 \pm 5/24$

منبع: یافته‌های پژوهش

میانگین و انحراف معیار نمره کل نگرش ناکارآمد در زنان نمونه آماری به شرح جدول ۴ برابر با $87/67$ و $14/97$ به دست آمد.

جدول ۴. آماره توصیفی (میانگین و انحراف معیار) نگرش ناکارآمد در زنان

متغیر پژوهش	تعداد	انحراف معیار \pm میانگین
کمال طلبی	۲۰۰ نفر	$22/69 \pm 3/75$
نیاز به تأیید	۲۰۰ نفر	$25/47 \pm 6/11$
آسیب پذیری	۲۰۰ نفر	$19/12 \pm 4/33$
نیاز به راضی کردن دیگران	۲۰۰ نفر	$20/39 \pm 0/78$
نمره کل نگرش ناکارآمد	۲۰۰ نفر	$87/67 \pm 14/97$

منبع: یافته‌های پژوهش



میانگین و انحراف معیار نمره کل خشونت خانگی در زنان نمونه آماری به شرح جدول ۵ برابر با ۱۱۱/۷۹ و ۱۷/۹۹ به دست آمد.

جدول ۵. آماره توصیفی (میانگین و انحراف معیار) خشونت خانگی در زنان

متغیر پژوهش	تعداد	انحراف معیار \pm میانگین
خشونت عاطفی	۲۰۰ نفر	$۱۶/۰۰ \pm ۲/۹۴$
خشونت روانی	۲۰۰ نفر	$۱۸/۴۶ \pm ۱/۱۸$
خشونت کلامی	۲۰۰ نفر	$۱۷/۳۳ \pm ۴/۶۷$
خشونت جنسی	۲۰۰ نفر	$۱۴/۶۶ \pm ۳/۲۳$
خشونت مالی	۲۰۰ نفر	$۱۷/۰۰ \pm ۱/۹۶$
خشونت جسمی	۲۰۰ نفر	$۱۳/۳۴ \pm ۲/۷۹$
خشونت اجتماعی	۲۰۰ نفر	$۱۵/۰۰ \pm ۱/۲۵$
نمره کل خشونت خانگی	۲۰۰ نفر	$۱۱۱/۷۹ \pm ۱۷/۹۹$

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون کلموگروف-اسمیرنوف تک نمونه‌ای در جدول ۶ نشان می‌دهد توزیع نمرات متغیرهای پژوهش با ۹۵ درصد اطمینان طبیعی است. از آنجا که سطوح معناداری آماره‌های نرمال بودن بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است ($P > ۰/۰۵$)، نمرات دارای توزیع نرمال است. بر این اساس، می‌توان از تحلیل مسیر استفاده کرد و نتایج حاصل از این آزمون‌های آماری قابل اطمینان است.

جدول ۶. آزمون کلموگراف-اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن

متغیر پژوهش	آماره K-S	سطح معناداری
تعهد به همسر	۰/۳۴۲	۰/۱۶۶
تعهد به ازدواج	۱/۱۷۶	۰/۰۹۵
تعهد اجباری	۰/۲۶۶	۰/۳۰۵
تعهد زناشویی	۱/۵۷۸	۰/۴۱۲

۰/۲۱۷	۱/۶۴۵	بی‌ثباتی زناشویی
۰/۱۳۹	۱/۰۶۶	کمال طلبی
۰/۰۷۸	۰/۵۱۱	نیاز به تأیید
۰/۲۳۱	۱/۳۹۰	آسیب پذیری
۰/۱۴۴	۰/۴۲۳	نیاز به راضی کردن دیگران
۰/۳۹۷	۱/۷۱۳	نگرش ناکارآمد
۰/۱۵۶	۱/۰۵۸	خشونت عاطفی
۰/۱۷۸	۱/۲۴۱	خشونت روانی
۰/۲۱۳	۱/۰۴۳	خشونت کلامی
۰/۲۸۴	۰/۵۴۹	خشونت جنسی
۰/۶۰۳	۰/۲۳۰	خشونت مالی
۰/۱۳۱	۰/۳۲۶	خشونت جسمی
۰/۲۱۱	۰/۴۱۰	خشونت اجتماعی
۰/۴۱۲	۱/۵۴۶	خشونت خانگی

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که در جدول ۷ مشاهده می‌شود مقدار آماره دوربین واتسون^۱ بین ۱/۵ الی ۲/۵ است، لذا، می‌توان استقلال خطاها را پذیرفت و تحلیل ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره را دنبال کرد. همچنین، نشان دهنده این است که همبستگی بین خطاها رد می‌شود. لذا می‌توان از معادلات ساختاری استفاده کرد و نتایج حاصل از این آزمون‌های آماری قابل اطمینان است.

جدول ۷. آزمون دوربین-واتسون برای بررسی استقلال خطاها

مدل‌های پژوهش	دوربین واتسون (خودهمبستگی)
---------------	----------------------------

^۱. Durbin-Watson



۱/۶۳۴	تعهد زناشویی
۱/۷۷۵	بی‌ثباتی زناشویی
۱/۸۹۳	نگرش ناکارآمد
۱/۶۰۵	خشونت خانگی

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج ضریب همبستگی پیرسون به شرح جدول ۸ نشان داد بین خشونت خانگی ($R=-0/607$) و $P<0/01$ ، ناپایداری در ازدواج ($R=-0/814$ و $P<0/01$) و نگرش‌های ناکارآمد ($R=-0/712$) و $P<0/01$ با تعهد زناشویی مخاطبان همبستگی منفی و معناداری وجود دارد.

جدول ۸. ضریب همبستگی پیرسون متغیرهای پژوهش

متغیر ملاک: تعهد زناشویی		متغیر پیش‌بین و میانجی‌گر
سطح معناداری (p)	ضریب همبستگی (r)	
0/002	-0/607**	خشونت خانگی
0/005	-0/814**	ناپایداری در ازدواج
0/000	-0/712**	نگرش‌های ناکارآمد
** مقدار احتمال در سطح 0/01 & مقدار احتمال در سطح 0/05		

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش در جدول ۹ نشان می‌دهد از نظر آماری بین نمره کل نگرش ناکارآمد ($r=0/621$ و $p<0/010$) و هر یک از ابعاد آن، بین نمره کل خشونت خانگی ($r=-0/603$ و $p<0/014$) و هر یک از ابعاد آن و نمره بی‌ثباتی در ازدواج ($r=-0/589$ و $p<0/013$) با تعهد زناشویی در زنان متأهل همبستگی منفی و معناداری وجود دارد.

جدول ۹. بررسی ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش

متغیر پیش‌بین و میانجی	متغیر ملاک: تعهد زناشویی
------------------------	--------------------------

سطح معناداری	r (ضریب همبستگی)	
۰/۰۱۳	۰/۵۸۹**	بی‌ثباتی زناشویی
۰/۰۰۸	۰/۲۱۲**	کمال طلبی
۰/۰۱۷	۰/۰۹۷**	نیاز به تأیید
۰/۰۲۲	۰/۱۱۶**	آسیب‌پذیری
۰/۰۲۸	۰/۱۰۵**	نیاز به راضی کردن دیگران
۰/۰۱۰	۰/۶۲۱**	نگرش ناکارآمد
۰/۰۱۶	۰/۲۱۴**	خشونت عاطفی
۰/۰۱۹	۰/۲۰۱**	خشونت روانی
۰/۰۲۶	۰/۰۱۳۱**	خشونت کلامی
۰/۰۱۵	۰/۲۶۱**	خشونت جنسی
۰/۰۲۵	۰/۱۱۲**	خشونت مالی
۰/۰۲۳	۰/۱۸۵**	خشونت جسمی
۰/۰۳۹	۰/۰۴۳**	خشونت اجتماعی
۰/۰۱۴	۰/۶۰۳**	خشونت خانگی

منبع: یافته‌های پژوهش (** سطح معناداری ۰/۰۵)

یک فرض زیربنایی الگوی پیشنهادی پژوهش حاضر وجود مسیر غیرمستقیم است. زمانی که تعداد نمونه چندان زیاد نباشد، بوت‌استرپ^۱ قدرت‌مندترین و منطقی‌ترین روش دستیابی به اثرات غیرمستقیم است. سطح اطمینان ۰/۹۵ و تعداد نمونه‌گیری مجدد بوت‌استرپ، ۲۰۰۰ است. برای تعیین معناداری خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج از طریق نگرش ناکارآمد بر تعهد زنان از روش بوت‌استرپ در برنامه ماکرو آزمون پریچر و هیز^۲ (۲۰۰۸) استفاده شد که نتایج در جدول ۱۰ آمده است. در این آزمون چنانچه حد بالا و پایین هر دو مثبت یا هر دو منفی باشند و صفر مابین این دو

^۱. Bootstrap

^۲. Preacher & Hayes



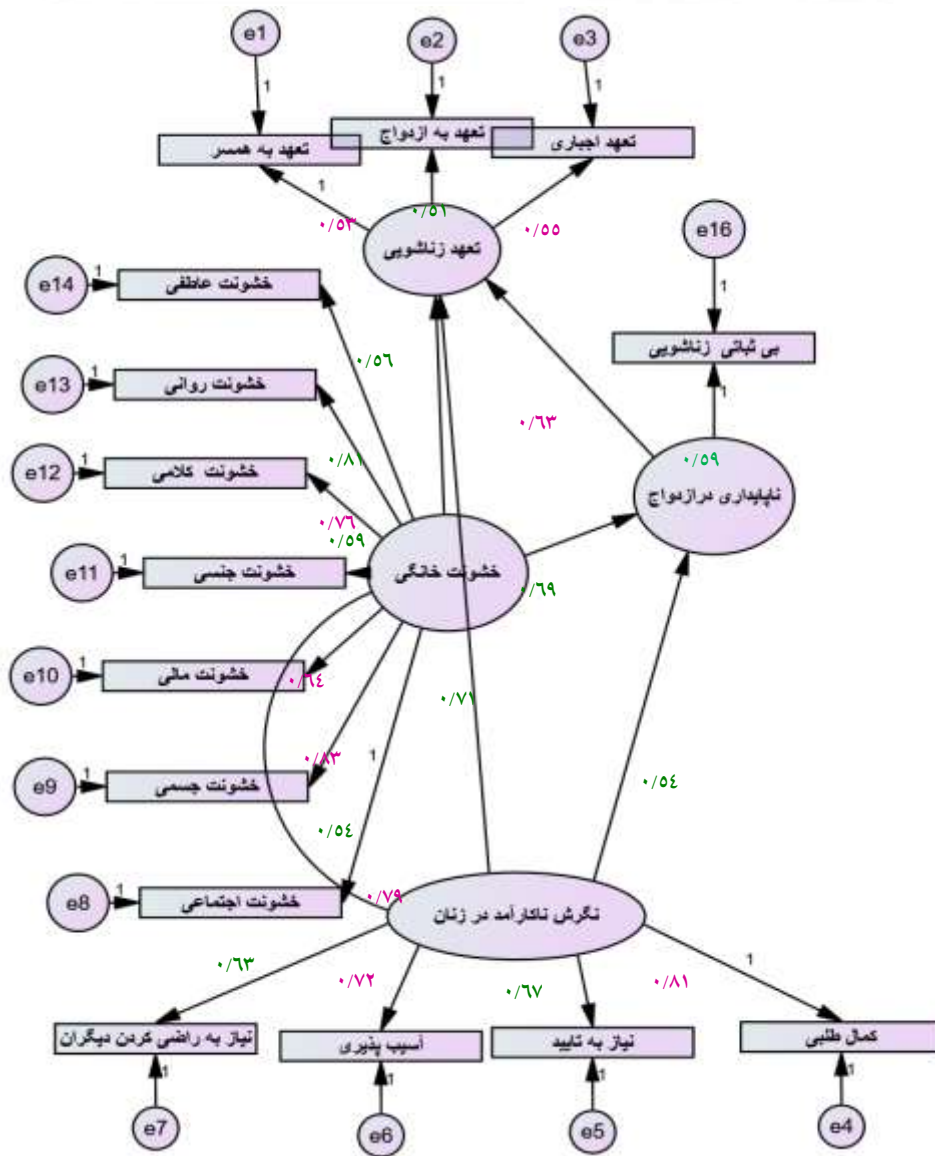
حد قرار نگیرد، مسیر علی غیرمستقیم معنادار خواهد بود. مطابق نتایج جدول زیر، این قاعده در مورد تأثیر خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج بر تعهد زناشویی با نقش میانجی نگرش ناکارآمد در زنان متأهل صدق می‌کند و می‌توان گفت فرضیه کلی پژوهش تأیید می‌شود.

جدول ۱۰. نتایج بوت استروپ خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج بر تعهد زناشویی با میانجی‌گری نگرش ناکارآمد

مقدار احتمال	سطح اطمینان ۰/۹۵		مسیر غیرمستقیم
	حد بالا	حد پایین	
۰/۰۱۶	۰/۰۹۳	۰/۳۷۸	ناپایداری ازدواج ← نگرش ناکارآمد ← تعهد زناشویی
۰/۰۱۰	۰/۲۴۱	۰/۵۱۰	خشونت خانگی ← نگرش ناکارآمد ← تعهد زناشویی

منبع: یافته‌های پژوهش

اعداد به دست آمده بر روی فلش‌ها در نمودار زیر، بارهای عاملی برآورد شده است که میزان همبستگی متغیرهای آشکار و پنهان را نشان می‌دهد. فلش‌های کوچکی که از بیرون به سمت متغیرهای آشکار رسم شده‌اند، برآورد میزان خطای مربوط به هر متغیر هستند. در این نمودار، مقادیر استاندارد شده روابط بین متغیرها را نشان می‌دهد. بارهای عاملی مندرج بر روی فلش‌ها بیشتر از ۰/۴ است و بیانگر این است که گویه‌های مورد نظر، سنجه‌های خوبی برای متغیر پنهان هستند. در صورتی که گویه‌ای با بار عاملی کمتر از ۰/۴ وجود داشته باشد لازم است با احتیاط حذف شوند و مجدداً تحلیل عاملی تأییدی تکرار گردد. در خروجی AMOS مقدار $P=0/876$ و بیشتر از ۰/۰۵ شده و مناسب است. مقدار CFI نزدیک به ۱ است و مقدار $NFI=0/912$ ، همچنین $GFI=0/961$ و هر دو مقدار بیشتر از ۰/۹ است و شاخص مهم $RMSEA=0/000$ و کمتر از ۰/۰۸ است. در نتیجه شاخص‌های مهم در بازه مورد نظر هستند و داده‌های جمع‌آوری شده روی مدل ساختاری مورد نظر همخوانی دارند. بنابراین، مدل خوبی بوده و روایی آن تأیید می‌شود. در نتیجه، رابطه ساختاری بین خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج با تعهد زناشویی با میانجی‌گری نگرش ناکارآمد در زنان متأهل تأیید می‌شود.



نمودار ۱. روابط ساختاری خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج با تعهد زناشویی با میانجی‌گری نگرش ناکارآمد در زنان متأهل

منبع: یافته‌های پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تعیین رابطه بین خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج با میانجی‌گری نگرش ناکارآمد بر تعهد زنان شهر کرج طی همه‌گیری کووید-۱۹ انجام شد و نتایج نشان داد بین خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج با میانجی‌گری نگرش ناکارآمد بر تعهد زنان شهر کرج طی همه‌گیری کووید-۱۹ رابطه وجود دارد. این یافته با نتایج مطالعات خیام نیکویی و رضایی (۱۳۹۸)، بگرضایی و همکاران (۱۳۹۶)، میچایو و نامای (۲۰۲۱)، ماسودا (۲۰۲۱)، یونگسون و همکاران (۲۰۲۱)، تولیو و همکاران (۲۰۲۱)، رحمانی و همکاران (۱۳۹۸)، برگرن و گاتزن (۲۰۲۲)، سونگ و لیو (۲۰۲۲)، مایر و همکاران (۲۰۲۲)، لاراتا و همکاران (۲۰۲۱) و جیوتی و همکاران^۱ (۲۰۲۰) همسو است.

این یافته‌ها دارای اهمیت بسیاری هستند چراکه نشان می‌دهند زنانی که در طول همه‌گیری کووید-۱۹ قربانی خشونت خانگی شده‌اند، به احتمال زیاد با ناپایداری بیشتری در ازدواج خود روبه‌رو هستند و ممکن است نیاز به پشتیبانی بیشتری برای مدیریت نگرش‌های ناکارآمد خود داشته باشند. خشونت خانگی، یکی از مشکلات جدی و رایج جوامع امروزی است که اغلب به زنان آسیب می‌زند. در طول دوران همه‌گیری کووید-۱۹، این مشکل بسیار بزرگتر شد. همه‌گیری کووید-۱۹ باعث افزایش استرس و فشار روانی شد که می‌تواند به افزایش خشونت در خانه منجر شود. در مدت همه‌گیری کووید-۱۹، بسیاری از کشورها گزارش‌هایی در مورد افزایش خشونت خانگی ارائه داده‌اند (آشر و همکاران^۲، ۲۰۲۰). به‌طور مشابه، نتایج پژوهش‌ها حاکی از آن هستند که در اثرات اقتصادی ناشی از بحران اقتصادی ۲۰۰۸، خشونت خانگی افزایش یافت (فالو^۳، ۲۰۰۸).

وقتی یک شریک زندگی به دیگری خشونت می‌کند، این می‌تواند به کاهش اعتماد به نفس، افزایش استرس و اضطراب و در نهایت به ناپایداری در رابطه منجر شود. دلایل افزایش خشونت خانگی متعدد هستند و شامل افزایش استرس ناشی از ناپایداری اقتصادی، کار درون خانه، بسته شدن مدارس، عدم قطعیت در مورد آینده و خدمات دیگر و این‌که خانواده‌ها باید به مدت زمان طولانی در فضای محدودی با هم زندگی کنند. همچنین، قرنطینه و اقدامات دیگر برای کنترل همه‌گیری می‌تواند به محدود کردن دسترسی به خدمات حمایتی و رفع خشونت منجر شود.

1. Jyothi et al

2. Usher et al

3. Fawole

خشونت خانگی می‌تواند یکی از عوامل اصلی ایجاد ناپایداری در ازدواج باشد (استیت و همکاران^۱، ۲۰۰۴). نتایج پژوهش نشان داد که خشونت خانگی به‌طور معنی‌داری با ناپایداری ازدواج مرتبط است. این یعنی زنانی که قربانی خشونت خانگی هستند، احتمالاً با ناپایداری بیشتری در ارتباطاتشان روبه‌رو خواهند شد. این یافته بسیار مهم است زیرا نشان می‌دهد خشونت خانگی نه تنها به زنان آسیب فیزیکی و روانی وارد می‌کند، بلکه اثرات طولانی‌مدتی نیز بر روابط آنها دارد. همان‌طور که اشاره شد ناپایداری ازدواج به اختلالاتی اطلاق می‌شود که می‌توانند به جدایی یا طلاق منجر شوند. این می‌تواند شامل مشکلات ارتباطی، ناسازگاری‌های شخصیتی، خشونت خانگی، مشکلات جنسی و اختلافات مالی باشد. در دوران بحران‌ها، از جمله همه‌گیری‌های بیماری‌ها و بحران‌های طبیعی، این عوامل می‌توانند تشدید شوند، و منجر به افزایش ناپایداری ازدواج شود. در زمان همه‌گیری کووید-۱۹، بسیاری از خانواده‌ها با استرس‌ها و چالش‌های جدیدی مواجه شده‌اند که می‌تواند به تشدید ناپایداری ازدواج منجر شود. این شامل افزایش فشارهای اقتصادی، تغییرات در پویایی خانوادگی به دلیل بسته شدن مدارس و محل کار و نیاز به مدیریت استرس‌های ناشی از ترس از بیماری است.

این یافته‌ها از آن‌جا دارای اهمیت است که نشان می‌دهند برای کاهش ناپایداری ازدواج، باید بر پیشگیری و مداخله در خشونت خانگی و اصلاح نگرش‌های ناکارآمد تمرکز بیشتری داشت تا به توسعه برنامه‌های پیشگیری و مداخلاتی و در نهایت کاهش اثرات منفی این بحران‌ها منجر شود. علاوه بر این، نتایج این مطالعه نشان می‌دهند که نگرش‌های ناکارآمد نقش میانجی مهمی در رابطه بین خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج ایفا می‌کنند. این به آن معناست که زنانی که قربانی خشونت خانگی هستند، احتمالاً نگرش‌های ناکارآمدتری نسبت به ارتباطاتشان دارند که خود می‌تواند به ناپایداری ازدواج منجر شود. این استنتاج می‌تواند به ما کمک کند تا درک بهتری داشته باشیم که چرا خشونت خانگی به ناپایداری ازدواج منجر می‌شود و چگونه می‌توان از این تأثیرات منفی جلوگیری نمود. به عبارت دیگر، خشونت خانگی می‌تواند از طریق اثر بر نگرش‌های ناکارآمد که زنان درباره خود، دیگران و جهان اطراف دارند به ناپایداری ازدواج منجر شود. به‌عنوان مثال؛ یک زن که باور

^۱. Stith et al

دارد خودش لایق محبت و مراقبت نیست، ممکن است تحمل بیشتری نسبت به خشونت شریک زندگی‌اش داشته باشد (کاکر و همکاران^۱، ۲۰۰۲).

نتایج پژوهش حاکی از آن بود که خشونت خانگی و نگرش‌های ناکارآمد به‌طور قابل توجهی با کاهش تعهد زنان به ازدواج خود در طول همه‌گیری کووید-۱۹ مرتبط است. تعهد به زندگی زناشویی و خانواده از جمله عوامل مهمی است که می‌توانند به پایداری ازدواج کمک کند. همان‌طور که بیان شد تعهد به این معناست که فرد به نگهداشتن رابطه خود با همسر و خانواده‌اش اهمیت می‌دهد و تلاش می‌کند که به بهبود آن کمک کند. این می‌تواند شامل تلاش برای حل مشکلات، ارتقاء ارتباطات مثبت و حمایت از همسر و فرزندان باشد. این نتیجه نشان می‌دهد که این عوامل منفی می‌توانند به کاهش توانایی زنان برای ارتقاء ارتباطات مثبت و حمایت از خانواده‌های خود منجر شود، که به نوبه خود می‌تواند به ناپایداری ازدواج منجر شود.

بر اساس نظریه اقتدار جانسون (۲۰۰۷)، خشونت در خانواده معمولاً از نیاز به کنترل و قدرت بر زنان نشأت می‌گیرد و این می‌تواند توجهی برای افزایش خشونت خانگی در دوران کرونا باشد. محدودیت‌های اجتماعی و استرس‌های اقتصادی می‌توانند باعث شوند که برخی مردان تلاش کنند قدرت بیشتری در خانه بگیرند، و این موضوع می‌تواند به خشونت منجر شود. به نظر می‌رسد که خشونت افزایش یافته اثر منفی بر تعهد زنان نسبت به ازدواج دارد و این ناپایداری را تقویت می‌کند و از سوی دیگر مطابق با نظریه استانلی و مارکمن (۱۹۹۲) تعهد یک عامل کلیدی برای پایداری ازدواج است. بر اساس یافته‌ها، نگرش‌های ناکارآمد نقش مهمی در کاهش تعهد دارند. این نگرش‌ها می‌توانند به‌عنوان یک میانجی‌گر در رابطه بین خشونت و ناپایداری عمل کنند. یعنی خشونت می‌تواند باعث شود که نگرش‌های ناکارآمد تقویت شوند، که این در نهایت منجر به کاهش تعهد می‌شود. مطابق نظریه یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۷۷) نیز رفتارها از مدل‌ها و تجربیات اجتماعی یاد گرفته می‌شوند. بر این اساس، ممکن است زنان در معرض خشونت خانگی، نگرش‌ها و رفتارهای ناکارآمد را یاد بگیرند، که تعهد آن‌ها را به ازدواج تضعیف می‌کند. بنابراین در کل، خشونت خانگی می‌تواند از طریق تأثیر بر نگرش‌ها و کاهش تعهد، منجر به ناپایداری در ازدواج شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که درک بهتر از تأثیر نگرش‌های ناکارآمد به‌عنوان یک میانجی‌گر می‌تواند به طراحی برنامه‌های مداخله و پشتیبانی برای کاهش خشونت خانگی و افزایش پایداری در ازدواج کمک کند.

^۱. Coker et al

این یافته‌ها از آن جهت مهم هستند که به ما این امکان را می‌دهند برنامه‌های مداخله‌ای را در زمان‌های بحرانی مانند همه‌گیری کووید-۱۹ طراحی کنیم تا به کاهش خشونت خانگی و افزایش پایداری ازدواج کمک کنیم. به‌علاوه، راهبردهای مدیریت استرس و توسعه نگرش‌های مثبت می‌تواند به کاهش ناپایداری ازدواج در مواقع بحران کمک کند.

شایان ذکر است این پژوهش با محدودیت‌هایی بدین قرار مواجه بود. نخست، این پژوهش، یک مطالعه مقطعی بود و نمی‌توان نتیجه‌گیری‌های قطعی درباره رابطه علیتی بین متغیرها انجام داد. دیگر این‌که مطالعه تنها روی زنان شهر کرج انجام شد و این تعمیم نتایج به سایر جمعیت‌ها یا مناطق را سخت می‌نماید. در پایان به پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌شود نقش عوامل دیگری مانند روان‌درمانی یا پشتیبانی اجتماعی و نیز اثر مداخلات مختلف را بر کاهش خشونت خانگی و ناپایداری ازدواج در طی همه‌گیری‌ها و بحران‌های طبیعی بررسی نمایند.



منابع

- امیرارجمندی، زهره السادات، جهانگیر، پانته آ و نیکنام، مژگان. (۱۴۰۰). تبیین تعهد زناشویی در زنان متأهل بر اساس طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و مکان کنترل؛ بررسی نقش میانجی‌گر معنویت. *پژوهش‌های کاربردی روان‌شناختی*، ۱۲(۳)، ۴۰۹-۳۹۵.
- انصاری‌پور، صدیقه و شیرینی و منصور. (۱۴۰۰). باورهای غلط چگونه اصلاح می‌شوند؟. *بهورز*، ۳۲(۱۰۹)، ۲-۷.
- ایمانی‌فرد، عفت و حافظی، فریبا. (۱۳۸۹). مقایسه خشونت خانوادگی و نگرش‌های ناکارآمد در دختران فراری و عادی. *یافته‌های نو در روان‌شناسی (روان‌شناسی اجتماعی)*، ۵(۱۴)، ۶۷-۵۳.
- بختیاری، انسیه، حسینی، سعیده، عارفی، مختار و افشاری‌نیا و کریم. (۱۴۰۰). مدل علی روابط فرازناشویی بر اساس سبک‌های دل‌بستگی و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه: نقش واسطه‌ای صمیمیت زناشویی و سبک‌های عشق‌ورزی. *آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت ایران*، ۷(۲)، ۲۵۸-۲۴۵.
- بگرضایی، زنجانی و سیف‌اللهی و سیف‌الله. (۱۳۹۶). تحلیل رابطه بین سرمایه اجتماعی و خشونت علیه زنان در خانواده‌های شهر ایلام در سال ۱۳۹۶. *مجله دانشگاه علوم پزشکی ایلام*، ۲۷(۲)، ۱۲۲-۱۱۱.
- جهاندار لاشکی، حسینی و کاکابرایی و کیوان. (۱۳۹۹). الگوی علی روابط بین گرایش به خیانت زناشویی بر اساس مصرف رسانه با میانجی‌گری نگرش‌های ناکارآمد و طلاق عاطفی. *فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۱۵(۵۱)، ۹۰-۷۱.
- حاتمی‌ورزنه، ابوالفضل، اسمعیلی، معصومه، فرح‌بخش، کیومرث و برجعلی، احمد. (۱۳۹۵). ارائه الگوی ازدواج پایدار رضایتمند: یک پژوهش گراند تئوری. *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۶(۱)، ۱۴۹-۱۲۰.
- حیدری جاغرق، کیانا، سالاری‌فر، محمدحسین و خورشیدزاده، محسن. (۱۴۰۱). طراحی و اعتباریابی بسته مشاوره پیش از ازدواج مبتنی بر رویکرد طرح‌واره‌درمانی. *پژوهش‌های کیفی در علوم رفتاری*، ۱(۱)، ۱-۱۳.
- خدایاری‌فرد، محمد و آسایش، محمدحسین. (۱۳۹۹). راهبردهای روان‌شناختی و فنون مقابله با استرس و اضطراب در مواجهه با کرونا و ویروس. *رویش روان‌شناسی*، ۹(۸)، ۱۸-۱.
- خیام‌نکویی، نیره السادات و رضایی، فاطمه. (۱۳۹۸). تأثیر آموزش مکانیسم‌های دفاعی بر ابراز خشم، ناسازگاری فردی و سبک‌های اسنادی دانشجویان. *مطالعات روان‌شناختی*، ۱۵(۳)، ۱۴۰-۱۲۳.

- دانش ناری، حمیدرضا و خبیری نوغانی، اکرم. (۱۴۰۱). تحلیل حقوقی - جرم‌شناختی تأثیر پاندمی کووید ۱۹ بر خشونت خانگی (مورد مطالعه: زنان مشهد). *فقه و حقوق خانواده*، ۲۷(۷۷)، ۲۸۲-۲۵۳.
- رحیمی، فیض اله، آتش پور، سیدحمید و گل پرور، محسن. (۱۳۹۸). پیش‌بینی تمایل به طلاق بر اساس باورهای فردی شخصیت، نیازهای اساسی و تله‌های زندگی زوج‌های متقاضی طلاق. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۲۰(۲)، ۱۳-۲۳.
- سلیمانیان، علی‌اکبر، ریحانی، رضا و نظیفی، مرتضی. (۱۳۹۵). پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج بر اساس مهارت‌های تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی. *پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره*، ۶(۱)، ۷۶-۶۰.
- شاه سیاه، مرضیه، بهرامی، فاطمه و محبی، سیامک. (۱۳۸۸). بررسی رابطه رضایت جنسی و تعهد زناشویی زوجین شهرستان شهرضا. *اصول بهداشت روانی*، ۱۱(۳)، ۲۳۸-۲۳۳.
- علیزاده موسوی، ابراهیم، جاجرمی، محمود و مهرپویا، فهیمه. (۱۴۰۰). روابط ساختاری باورهای ارتباطی با تعهد زناشویی: نقش واسطه‌ای الگوهای ارتباطی. *مجله اصول بهداشت روانی*، ۲۳(۲)، ۱۲۱-۱۰۹.
- غرابی، بنفشه. (۱۳۷۲). بررسی پاره‌ای از الگوهای شناختی در بیماران مبتلا به همبودی اضطراب و افسردگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، انستیتو روان‌پزشکی تهران.
- قنبریان، کشاورز و اسکندری، سعیدی. (۱۳۹۸). اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر حضور ذهن بر کیفیت زندگی و گرایش به طلاق زوجین تازه ازدواج کرده. *مشاوره و روان درمانی خانواده*، ۹(۲)، ۵۲-۳۱.
- محسنی تبریزی، علیرضا، کلدی، علیرضا و جوادیان‌زاده، مهدیه. (۱۳۹۱). بررسی وضعیت خشونت خانگی در زنان متأهل مراجعه‌کننده به مراکز پزشکی قانونی و بهزیستی شهرستان یزد در سال ۱۳۸۹. *طلوع بهداشت*، ۱۱(۳)، ۱۱-۲۴.
- نصیر، مرضیه، فرزاد، ولی الله، سپاه منصور، مژگان، حسنی، فریبا و صالحی، مهدیه. (۱۳۹۶). آزمون مدل سرمایه‌گذاری راسبالت، (رضایت زناشویی، کیفیت روابط جایگزین، اندازه سرمایه‌گذاری، تعهد زناشویی و پایداری روابط زناشویی)، بر روی زنان در شرف طلاق. *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۴(۱۲)، ۸۱-۱۰۶.



یاری‌پور، علی. (۱۳۷۹). بررسی تأثیر طرح مداخلات مشاوره خانواده بر میزان ثبت طلاق در محاکم دادگستری شهر قم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی رودهن.

Alizadeh Mosavi, A., Jajarmi, M. & Mehrpouya, F. (2021). The structural relationship of communication beliefs and marital commitment: The mediating role of communication patterns. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 23(2), 109-121.

Amirarjmandi, Z., Jahangir, P. & Niknam, M. (2021). Explaining marital commitment in married women based on early maladaptive schemas and locus of control: Investigating the mediating role of spirituality. *Journal of Applied Psychological Research*, 12(3), 395-409. (In Persian)

Ansari-pour, S. & Shiri, M. (1400). How are misconceptions corrected? *Behvarz*, 32(109), 2-7. (In Persian)

Bagrezaei, P., Zanjani, H. & Seifullahi, S. (2019). Investigation of relation between social capital and violence against women in families in Ilam during 2017. *Journal of Ilam University of Medical Sciences*, 27(2), 111-122. (In Persian)

Bakhtiari, E., Hosseini, S., Arefi, M. & Afsharinia, K. (2019). Causal model of extramarital affairs based on attachment styles and early maladaptive schemas: mediating role of marital intimacy and love styles. *Iranian Journal of Health Education and Health Promotion*, 7(2), 245-258. (In Persian)

Bandura, A. (1977). Self-efficacy: Toward a unifying theory of behavioral change. *Psychological Review*, 84(2), 191.

Beauvoir, S. D. (1972). *The coming of age*. First Published.

Behnia, L., Ghorban Shirodi, S. & Khalatbari, J. (2019). Relationship between insecure attachment and dysfunctional parenting with women's domestic violence on the verge of divorce through mediation of early maladaptive schemas. *Journal of Psychological Science*. 18(75), 275-286. (In Persian)

Berggren, K. & Gottzén, L. (2022). Rethinking male peer support theory: Social network responses to young men's violence against women. *The Journal of Men's Studies*, 30(2), 291-307.

Bowen, M. (1978). *Family therapy in clinical practice*. New York & London: Jason Aronson.

Cabilar, B. Ö. & Yılmaz, A. E. (2022). Divorce and post-divorce adjustment: Definitions, models and assessment of adjustment. *Psikiyatride Guncel Yaklasimlar*, 14(1), 1-11.

Coker, A. L., Davis, K. E., Arias, I., Desai, S., Sanderson, M., Brandt, H. M. & Smith, P. H. (2002). Physical and mental health effects of intimate partner

- violence for men and women. *American Journal of Preventive Medicine*, 23(4), 260-268.
- Danesh Nari, H. & Khabiri Noghani, A. (2022). Legal-criminological analysis of the impact of the Covid-19 pandemic on domestic violence a case study of Mashhad women. *Biannual Journal of Family Law And Jurisprudence*, 27(77), 282-253. (In Persian)
- Davis, H. & Turner, M. J. (2020). The use of rational emotive behavior therapy (REBT) to increase the self-determined motivation and psychological well-being of triathletes. *Sport, Exercise, and Performance Psychology*, 9(4), 489-505.
- Debowska, A., Boduszek, D., Jones, A. D., Willmott, D. & Sherretts, N. (2021). Gender-based violence-supportive cognitions in adolescent girls and boys: The function of violence exposure and victimization. *Journal of Interpersonal Violence*, 36(3-4), 1233-1255.
- Dew, J., Trujillo, S. & Saxey, M. (2022). Predicting marital financial deception in a national sample: A person-centered approach. *Family Relations*, 71(4), 1497-1514.
- Dobson, K. S. & Breiter, H. J. (1983). Cognitive assessment of depression: Reliability and validity of three measures. *Journal of Abnormal Psychology*, 92, 107-109.
- Dong, S., Dong, Q. & Chen, H. (2022). Mothers' parenting stress, depression, marital conflict, and marital satisfaction: The moderating effect of fathers' empathy tendency. *Journal of Affective Disorders*, 299, 682-690.
- Edwards, J. N., Johnson, D. R. & Booth, A. (1987). Coming apart: A prognostic instrument of marital breakup. *Family Relations*, 36(2), 168-170.
- Evans, D. P., Hawk, S. R. & Ripkey, C. E. (2021). Domestic violence in Atlanta, Georgia before and during COVID-19. *Violence and Gender*, 8(3), 140-147.
- Fawole, O. I. (2008). Economic violence to women and girls: Is it receiving the necessary attention? *Trauma, Violence, & Abuse*, 9(3), 167-177.
- Ge, X. & Hou, Y. (2022). Patterns of achievement attribution of Chinese adults and their sociodemographic characteristics and psychological outcomes: a large-sample longitudinal study. *Personality and Individual Differences*, 184, 111230.
- Ghanbarian, E., Keshavarz, H., Eskandari, N. & Saedi, M. (2020). The effectiveness of mindfulness-based cognitive therapy on the life quality and



- the desire for divorce in newly married couples. *Family Counseling and Psychotherapy*, 9(2), 31-52. (In Persian)
- Gharai, B. (1993). *Investigating some of the cognitive patterns in patients suffering from comorbid anxiety and depression*. Master's thesis in clinical psychology, Tehran Institute of Psychiatry. (In Persian)
- Gulati, G. & Kelly, B. D. (2020). Domestic violence against women and the COVID-19 pandemic: What is the role of psychiatry?. *International Journal of Law and Psychiatry*, 71, 101594.
- Hatami Varzaneh, A., Esmaeily, M. & Borjali, A. (2016). Long term satisfied marriage model: A grounded theory study. Address: *Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 61(21), 120-149. (In Persian)
- He, Q., Zhong, M., Tong, W., Lan, J., Li, X., Ju, X. & Fang, X. (2018). Forgiveness, marital quality, and marital stability in the early years of Chinese marriage: An actor-partner interdependence mediation model. *Frontiers in Psychology*, 9, 1520.
- Heidari Jaghargh, K., Salarifar, M. H. & Khorshidzade, M. (2022). Designing and validation of premarital counseling package based on schema therapy approach. *Qualitative Research in Behavioral Sciences*, 1(1), 1-13. (In Persian)
- <https://www.worldometers.info/coronavirus/country/iran/>
- Imanifard, E. & Hafezi, F. (2010). Comparison of family violence and dysfunctional attitudes in runaway and normal girls. *New Findings in Psychology (Social Psychology)*, 5(14), 53-68. (In Persian)
- Jahandar Lashki, S., Sadat Hosseini, S. & Kakabaraei, K. (2020). The causal model of the relationship between tendency to marital infidelity and media use mediated by dysfunctional attitudes and emotional divorce. *The Women and Families Cultural-Educational*, 15(51), 71-90. (In Persian)
- Jhangiani, R. & Tarry, H. (2022). 11.2 Ingroup Favoritism and Prejudice. *Principles of Social Psychology-1st International H5P Edition*.
- Johnson, M. P. (2007). Domestic violence: The intersection of gender and control. *Gender Violence: Interdisciplinary Perspectives*, 257-268.
- Jyothi, T. A., Devi, M. S., Sreedevi, P., Rani, R. N. & Supraja, T. (2020). Effect of family life education on marital satisfaction of married couple. *The Pharma Innovation Journal*, 8(9), 10-14.
- Khayyam Nekouei, N. & Rezaei, F. (2019). The effect of defense mechanisms training on anger expression, personal unadjustment and attributional styles in university students. *Journal of Psychological Studies*, 15(3), 123-140. (In Persian)

- Khodayarifard, M. & Asayesh, M. H. (2020). Psychological coping strategies and techniques to deal with stress & anxiety around Coronavirus (COVID-19). *Journal of Rooyesh of Psychology*, 9(8), 1-18. (In Persian)
- Kline, R. B. (2023). *Principles and practice of structural equation modeling*. Guilford publications.
- Kolbe, A. R. & Hutson, R. A. (2006). Human rights abuse and other criminal violations in Port-au-Prince, Haiti: A random survey of households. *The Lancet*, 368(9538), 864-873.
- Kumar, D. P. (2021). What impact have SARS-CoV-2/Covid-19 pandemic on domestic violence against women in India across different states and union territories from the beginning of lockdown due to covid-19 pandemic in March 2020 till 20th September 2020? How Covid-19 pandemic induced lockdown influence mental health of women in India?. How Covid-19 pandemic induced lockdown influence mental health of women in India.
- Laratta, S., Giannotti, L., Tonin, P., Calabrò, R. S. & Cerasa, A. (2021). Marital stability and quality of couple relationships after acquired brain injury: A two-year follow-up clinical study. In *Healthcare*, 9(3), 283.
- Lee, J., Cho, I. K., Kim, K., Kim, C., Park, C. H. K., Yi, K. & Chung, S. (2022). Discrepancy between desired time in bed and desired total sleep time, insomnia, depression, and dysfunctional beliefs about sleep among the general population. *Psychiatry Investigation*, 19(4), 281-288.
- Maji, S., Bansod, S. & Singh, T. (2022). Domestic violence during COVID-19 pandemic: The case for Indian women. *Journal of Community & Applied Social Psychology*, 32(3), 374-381.
- Mas'udah, S. (2023). Power relations of husbands and wives experiencing domestic violence in dual-career families in Indonesia. *Millennial Asia*, 14(1), 5-27.
- Michau, L. & Namy, S. (2021). SASA! Together: An evolution of the SASA! approach to prevent violence against women. *Evaluation and Program Planning*, 86, 101918.
- Mohseni Tabrizi, A. R., Kaldi, A. R. & Javadianzadeh, M. (2013). The study of domestic violence in married women admitted to Yazd legal medicine organization and welfare organization. *Toloobehdasht*, 11(3), 11-24. (In Persian)
- Nasir, M., Farzad, V., Sepah Mansour, M., Hasani F. & Salehi, M. (2017). An examination of the rusbult investment model (Marital satisfaction, quality of alternative relationships, investment size, marital commitment and marital



- relationship persistence), on women on the verge of divorce. *Journal of Social Work Research*, 4(12), 81-106. (In Persian)
- Pirabbas, M. H. & Manesh, N. E. (2022). Effectiveness of positive cognitive-behavioral therapy on sexual dysfunctional beliefs and quality of life in people with a substance abuse tendency. *Clinical Schizophrenia & Related Psychoses*, 1-6.
- Pompili, M., Innamorati, M., Sampogna, G., Albert, U., Carmassi, C., Carrà, G., ... & Fiorillo, A. (2022). The impact of Covid-19 on unemployment across Italy: Consequences for those affected by psychiatric conditions. *Journal of Affective Disorders*, 296, 59-66.
- Rahimi, F., Atashpuor, H. & Golparvar, M. (2019). Divorce prediction based on individual beliefs of personality, basic needs and traps of life. *Knowledge & Research in Applied Psychology*, 20(2), 13-23. (In Persian)
- Schreiber, J. B., Nora, A., Stage, F. K., Barlow, E. A. & King, J. (2006). Reporting structural equation modeling and confirmatory factor analysis results: A review. *The Journal of Educational Research*, 99(6), 323-338.
- Shahsiah, M. (2009). On the relationship between sexual satisfaction and marital commitment among couples in Shahreza City, Central part of Iran. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 11(43), 233-238. (In Persian)
- Sifat, R. I. (2020). Impact of the COVID-19 pandemic on domestic violence in Bangladesh. *Asian Journal of Psychiatry*, 53, 102393.
- Soliemanian, A., Reyhani, R. & Naziffee, M. (2016). Predicting marital instability based on emotion regulation skills and identity styles. *Research in Clinical Psychology and Counseling*, 6(1), 60-76. (In Persian)
- Stanley, S. M. & Markman, H. J. (1992). Assessing commitment in personal relationships. *Journal of Marriage and the Family*, 54(3), 595-608.
- Stith, S. M., Rosen, K. H., Middleton, K. A., Busch, A. L., Lundeborg, K. & Carlton, R. P. (2000). The intergenerational transmission of spouse abuse: A meta-analysis. *Journal of Marriage and Family*, 62(3), 640-654.
- Straus, M. (1980). Victims and aggressors in marital violence. *American Behavioral Scientist*, 23(5), 681-704.
- Tullio, V., Lanzarone, A., Scalici, E., Vella, M., Argo, A. & Zerbo, S. (2021). Violence against women in heterosexual couples: A review of psychological and medico-legal considerations. *Medicine, Science and the Law*, 61(1), 113-124.
- Usher, K., Bhullar, N., Durkin, J., Gyamfi, N. & Jackson, D. (2020). Family violence and COVID-19: Increased vulnerability and reduced options for support. *International Journal of Mental Health Nursing*, 29(4), 549-552.

- Vanderbleek, L., Robinson, E. H., Casado-Kehoe, M. & Young, M. E. (2011). The relationship between play and couple satisfaction and stability. *The Family Journal*, 19(2), 9-21.
- Viero, A., Barbara, G., Montisci, M., Kustermann, K. & Cattaneo, C. (2021). Violence against women in the Covid-19 pandemic: A review of the literature and a call for shared strategies to tackle health and social emergencies. *Forensic Science International*, 319, 110650.
- Walker-Descartes, I., Mineo, M., Condado, L. V. & Agrawal, N. (2021). Domestic violence and its effects on women, children, and families. *Pediatric Clinics*, 68(2), 455-464.
- Wood, A. G., Barker, J. B. & Turner, M. J. (2017). Developing performance using rational emotive behavior therapy (REBT): A case study with an elite archer. *The Sport Psychologist*, 31(1), 78-87.
- Yaripour, A. (2000). *Investigating the Effect of Family Counseling Interventions on The Rate of Divorce Registration in The Courts of Qom*. Master's thesis in counseling, Islamic Azad University of Roudhen. (In Persian)
- Youngson, N. L. (2020). *Unique Challenges in Risk Assessment with Rural Domestic Violence Victims: Implications for Practice* (Doctoral dissertation, The University of Western Ontario (Canada))



© 2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

نویسندگان

m.hashemi2@khatam.ac.ir

مرضیه هاشمی

استادیار گروه روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه خاتم.

sarahanifeh6032@gmail.com

سارا حنیفه

کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه دانش البرز.

داوران این شماره

نام دانشگاه	اسامی داوران
عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز	علی بوداقتی
عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز	محمد عباسزاده
دانشیار دانشگاه سمنان	محمود نجفی
استاد دانشگاه کرمان	سعیده گروسی
استادیار دانشگاه شهید بهشتی	محمد یزدانی نسب
استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا (س)	خدیجه سفیری
دانشیار دانشگاه الزهرا (س)	افسانه توسلی
استادیار دانشگاه الزهرا (س)	شهره روشنی
استادیار دانشگاه الزهرا (س)	زهرا میرحسینی
استادیار دانشگاه الزهرا (س)	محبوبه موسیوند
استادیار دانشگاه الزهرا (س)	مریم صباد شیرازی
استادیار دانشگاه الزهرا (س)	فریده عامری
دکتری جامعه‌شناسی	مهرنوش فروتن